



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

پروفیسر صاحب

مخبریات

پہلے نمبر، ایشیائی تعلیمی ایسوسی ایشن

سال نومبر، شمارہ ۶، پاکستان ۱۹۹۶

اسلام اور اسیروں کی قبولیت

پروفیسر صاحب

• پروفیسر شمیم اختر، پروفیسر، مدرسہ اسلامیہ، کراچی

• ڈاکٹر، پروفیسر، جامعہ اسلامیہ، کراچی

• محقق، شمیم اختر، مدرسہ اسلامیہ، کراچی

• پروفیسر، جامعہ اسلامیہ، کراچی

• محقق، پروفیسر، مدرسہ اسلامیہ، کراچی

• پروفیسر، مدرسہ اسلامیہ، کراچی

• پروفیسر، مدرسہ اسلامیہ، کراچی

• پروفیسر، مدرسہ اسلامیہ، کراچی

• محقق، پروفیسر، مدرسہ اسلامیہ، کراچی

پروفیسر صاحب، پروفیسر، مدرسہ اسلامیہ، کراچی

پروفیسر صاحب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش نامه معارف حسینی 6 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

فصلنامه آیت بوستان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	پژوهش نامه معارف حسینی ۶ : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۷	بررسی شخصیت کاریزماتیک حضرت ابوالفضل(علیه السلام) با تاکید بر نقش ایشان در حادثه کربلا
۱۷	دکتر محسن حیدرنیا
۱۷	چکیده:
۱۸	طرح مسأله:
۱۹	روش تحقیق
۱۹	جامعه شناسی و کاریزما
۲۰	ریشه کلمه کاریزما
۲۱	تعریف و شاخصه های کاریزما
۲۲	کاریزما یک نظریه انسانی
۲۲	شخصیت کاریزماتیک قمر بنی هاشم
۲۳	الف) زمینه های شکل گیری شخصیت کاریزمای عباس(علیه السلام) تا قبل از حادثه کربلا
۲۳	اشاره
۲۳	۱- نقش زن و میراث های شخصیتی خاندانی
۲۵	۲- نقش تربیت خانوادگی
۲۷	۳- نقش ویژه گی های فردی جسمی و اخلاقی (قمر بنی هاشم و ابوالفضل(علیه السلام))
۲۸	ب: بروز و جلوه گر شدن شخصیت کاریزمای عباس(علیه السلام) در میدان کربلا
۳۷	ج: آثار ماندگار شخصیت کاریزمای عباس (علیه السلام) بعد از حادثه عاشور تا به امروز
۴۵	نتیجه گیری :
۴۶	منابع
۵۱	تحلیل شخصیت ایمانی حضرت عباس(علیه السلام) بر اساس زیارتنامه ایشان

۵۱	دکتر محمد رنجبر حسینی - طاهره عطار
۵۱	چکیده
۵۱	اشاره
۵۲	۱. مقدمه
۵۳	۲. متن زیارت نامه
۵۴	۳. مفهوم شناسی ایمان
۵۷	۴. تحلیل فراز های منتخب
۵۷	اشاره
۶۲	ج: وفا
۷۰	جمع بندی
۷۱	کتابنامه
۷۳	تحلیل ویژگی های حضرت عباس (علیه السلام) در گفتار معصومین (علیهم السلام)
۷۳	اشاره
۷۳	دکتر مصیب عباسی
۷۳	چکیده
۷۴	مقدمه
۷۶	رسالت حضرت عباس (علیه السلام) در عصر سه امام
۷۹	رفتار حضرت عباس (علیه السلام) در نهضت کربلا
۸۵	حضرت عباس (علیه السلام) در گفتار اهل بیت
۸۷	ویژگی های حضرت عباس (علیه السلام) در کلام امام صادق (علیه السلام)
۹۱	حضرت عباس (علیه السلام) در گفتار امام مهدی (علیه السلام)
۹۴	نتیجه :
۹۶	منابع:
۱۰۱	ویژگی ها و فضایل ام البنین (علیها السلام)
۱۰۱	زهر از حمتکش
۱۰۱	چکیده

۱۰۳	نسب ام البنین (س)
۱۰۴	ولادت
۱۰۵	ازدواج
۱۰۶	فرزندان
۱۰۶	مقام ام البنین
۱۰۹	ویژگی های ام البنین (علیها السلام)
۱۱۶	ام البنین (علیه السلام) و سفر امام حسین (علیه السلام)
۱۱۷	ام البنین (علیه السلام) پس از عاشورا
۱۱۹	ام البنین وزنده نگه داشتن یاد و خاطره عاشورا
۱۲۰	وفات ام البنین (علیها السلام)
۱۲۰	کرامت های ام البنین (علیها السلام)
۱۲۲	دخیلک یا اُمّ البنین
۱۲۳	نتیجه گیری
۱۲۵	منابع
۱۲۹	بررسی ابعاد شخصیت حضرت عباس (علیه السلام) در شعر معاصر عربی
۱۲۹	دکتر حیدر محلاتی
۱۲۹	چکیده:
۱۳۰	مقدمه
۱۳۱	بررسی موضوع
۱۳۱	اشاره
۱۳۲	۱- ولایت مداری و ایمان باوری
۱۳۴	۲- ظلم ستیزی و آزادی خواهی
۱۳۸	۳- شجاعت خردمندانه
۱۴۱	۴- وفاداری و جوانمردی
۱۴۲	۵- بخشش و بزرگ منشی
۱۴۵	نتیجه گیری

- منابع: ۱۴۷
- جلوه های مؤاسات در سیره ی علمدار کربلا ۱۴۹
- دکتر محسن احتشامی نیا ۱۴۹
- چکیده: ۱۴۹
- مقدمه ۱۵۰
- اشاره ۱۵۰
- ۱- مفهوم شناسی ۱۵۰
- ۲- جایگاه و اهمیت مؤاسات در روایات ۱۵۴
- ۳- چهره های مؤاسات در صدر اسلام: ۱۵۹
- ۴- نگاهی گذرا به زندگانی حضرت عباس (علیه السلام) ۱۶۰
- ۵- جلوه های مؤاسات در سیره علم دار کربلا: ۱۶۱
- جمع بندی و نتیجه گیری: ۱۶۶
- منابع ۱۶۸
- تحلیل مراسم و آیین سوگواری حضرت ابو الفضل العباس(علیه السلام) در هندوستان ۱۷۱
- دکتر فرزانه اعظم لطفی ۱۷۱
- چکیده: ۱۷۱
- بحث و بررسی : ۱۷۲
- رباعی در وصف حضرت عباس سروده خواجه معین الدین چشتی : ۱۷۴
- مفسدس حضرت عباس علمدار: ۱۷۵
- مضمون مفسدس حضرت عباس علمدار: ۱۷۸
- نتیجه: ۱۷۹
- منابع ۱۸۱
- نکته هایی از معارف حسینی ۱۸۳
- اشاره ۱۸۳
- دکتر عبدالهادی مسعودی ۱۸۳
- مسیر قیام : خطّ سیر کاروان حسینی از مدینه تا کربلا ۱۸۴

۱۸۵	مسیر اسیران: از کوفه تا شام
۱۸۵	اشاره
۱۸۶	راه نخست: راه بادیه (بیابان)
۱۸۶	راه دوم: راه کناره فرات
۱۸۷	راه سوم: راه کناره دجله
۱۸۷	چند نکته قابل توجه
۱۹۱	نتیجه نهایی:
۱۹۱	اشاره
۱۹۱	راه بازگشت: از شام تا مدینه
۱۹۳	معرفی کتاب
۱۹۳	دکتر محمدحسین مردانی نوکنده
۱۹۵	فراخوان نگارش مقاله برای فصلنامه پژوهش نامه معارف حسینی
۲۰۱	Abstracts
۲۰۴	درباره مرکز

پژوهش نامه معارف حسینی 6 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

فصل نامه علمی _ تخصصی

سال دوم، شماره 6، تابستان 1397

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر محمدحسین مردانی نوکنده

سر دبیر: دکتر سید محمدکاظم طباطبایی

مدیر داخلی: غفار عموزاده آرائی

مدیر اجرایی: دکتر حسین قلندری

ویراستار فارسی: سعید صنعتی

مترجم و ویراستار انگلیسی: دکتر محمدرضا فخرروحانی

طراح جلد: حسن فرزنانگان

صفحه آرا: علی قنبری

مدیر روابط عمومی: علیرضا شابدین

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

هیئت تحریریه: دکتر نجف لک زایی استاد دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام)

دکتر مجتبی رحماندوست دانشیار دانشگاه تهران

دکتر ناصر رفیعی محمدی دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

دکتر علی بیات دانشیار دانشگاه تهران

دکتر علی حاجی خانی دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر غلامرضا خوش فر دانشیار دانشگاه گلستان

دکتر محمدرضا سنگری استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

دکتر محمد رضا فخر روحانی استادیار دانشگاه قم

دکتر مهدی مردانی (گلستانی) استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

نشانی پستی: گرگان _ صندوق پستی 853-49175، فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی

کدپستی: 4916935379

نمابر: 017-32131590 همراه: 09113701235

ایمیل فصل نامه: <http://www.maarefehosseini.ir> ayate.boostan@gmail.com

شمارگان: 1200 نسخه بها: 000/125 ریال

این فصل نامه با همکاری اداره کل تبلیغات اسلامی گلستان منتشر می گردد.

ویراستار دیجیتال: محمد منصوری

ص: 1

اشاره

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی نشریه ای با موضوع مطالعات اسلامی (با تمرکز بر معارف امام حسین(علیه السلام)) به زبان فارسی و گستره سراسری و نوع انتشار مجله ای به شماره ثبت 75858 فعالیت خویش را با رویکرد علمی _ تخصصی آغاز نموده است.

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی در پایگاه های زیر نمایه می شود:

1. بانک نشریات کشور [www. magiran. ir](http://www.magiran.ir)

2. مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد دانشگاهی www. sid. ir

3. پایگاه مجلات تخصصی نور www. noormags. ir

4. پرتال جامع علوم انسانی _ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

5. پایگاه نشریات علمی _ تخصصی دانشگاهی ایران (پانتا)

6. کتابخوان همراه پژوهان pajooaan_ir@

مشاور عالی:

حجت الاسلام نورالله ولی نژاد

مشاوران علمی فصل نامه در عراق:

1. شیخ علی الفتلاوی (مدیر کتابخانه حرم امام حسین(علیه السلام) در کربلا)

2. دکتر محمد حسین علی (دانشگاه کربلا)

3. دکتر سید حسن عیسی الحکیم (دانشگاه کوفه)

4. دکتر هادی التمیمی (الجامعة الاسلامیة نجف اشرف)

5. دکتر سید سلمان هادی آل طعمه (پژوهشگر کربلا)

6. سید یونس الموسوی (حرم حضرت ابوالفضل(علیه السلام))

7. سید حیدر غازی جاسم الموسوی (دانشگاه بابل، مؤسسه ترجمه الکفیل)

شیوه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله در آیت بوستان- پژوهش نامه معارف حسینی

- مقاله باید حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با معارف حسینی باشد.

- هیئت تحریریه در رد پذیرش و ویرایش مقاله ها آزاد است.

- تقدم و تاخر چاپ مقاله ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می شود.

- مسئولیت درستی مطالب مندرج در مقاله به عهده نویسنده است و فصلنامه آیت بوستان هیچگونه مسئولیتی در قبال آن ندارد.

- در هر مقاله ، فاصله خطوط 1 ، حاشیه از دو طرف 4 و از زیر و زبر 5 سانتی متر باشد و هر مقاله باید حداکثر 18 صفحه A4 (با قلم نازنین (12) و بر پایه دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) نگاشته شود.

- مقالات باید در محیط Word 2000 / 2003 XP حروف چینی و به دفتر فصلنامه ارسال شود.

- در صفحه عنوان ، به ترتیب ، عنوان مقاله نازنین (15) زیر عنوان نازنین (13) ، نام نویسنده / نویسندگان (نازنین) (13) ، رتبه علمی و نام دانشگاه یا سازمان وابسته همان قلم ، چکیده (در 5 تا 8 خط ، کلید واژه ها (5 تا 7 واژه ، شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده در پاورقی آورده شود. اطلاعات مندرج در بند پیشین به زبان انگلیسی ، در صفحه ای جداگانه آورده شود.

- تصویرها ، جدولها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده شود.

- هر مقاله باید شامل مقدمه مواد روشها و بحث و نتیجه گیری باشد.

- توضیحات در انتهای مقاله به صورت پی نوشت ذکر شود.

- ارجاعات تمام نقل و قولها مستقیم و غیر مستقیم باید به صورت زیر تنظیم شود : (نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان ، سال نشر: شماره صفحه)

اگر از یک نویسنده در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد ، این آثار با ذکر حروف الف : ب ، و... یا a b و... پس از سال انتشار از هم متمایز شوند.

ص: 3

- اگر کتاب بیش از سه نویسنده داشته باشد، پس از نام نخستین نویسنده عبارت « و همکاران» نوشته شود؛ اثری که نام نویسنده ندارد به نام کتاب ارجاع داده شود؛ اثری که توسط مؤسسه یا سازمانی فراهم آمده باشد به نام مؤسسه یا سازمان ارجاع شود.

- فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود: کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان (سال نشر). نام کتاب. نام و نام خانوادگی افراد دخیل (مصحح، مترجم، ویراستار و...). شماره چاپ محل نشر ناشر کتابی که نام مؤلف ندارد: نام کتاب سال نشر) شماره چاپ محل نشر: ناشر کتابی که تألیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه مؤلف. سال نشر نام کتاب شماره چاپ. محل نشر: ناشر.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان سال نشر عنوان مقاله». نام ویراستار یا گرد آورنده.

نام مجموعه مقالات محل نشر: نام ناشر. شماره صفحات مقاله.

- حق چاپ مقاله، پس از پذیرش برای آیت بوستان پژوهش نامه معارف حسینی) محفوظ است و نویسنده نمی تواند آن را به نشریه دیگر ارائه دهد.

- مقاله های دریافت شده بازگردانده نمی شود.

فصلنامه آیت بوستان - پژوهش نامه معارف حسینی

فهرست عناوین

- ۷..... بررسی شخصیت کاریزماتیک حضرت ابوالفضل علیه السلام با تأکید بر نقش ایشان در حادثه کربلا.....
دکتر محسن حیدر نیا
- ۴۱..... تحلیل شخصیت ایمانی حضرت عباس علیه السلام بر اساس زیارتنامه ایشان.....
دکتر محمد رنجبر حسینی، طاهره عطار
- ۶۳..... تحلیل ویژگی‌های حضرت عباس علیه السلام در گفتار معصومین علیهم السلام.....
دکتر مصیب عباسی
- ۹۱..... ویژگی‌ها و فضایل ام البنین علیها السلام.....
زهرا زحمتکش
- ۱۱۹..... بررسی ابعاد شخصیت حضرت عباس علیه السلام در شعر معاصر عربی.....
دکتر حیدر محلاتی
- ۱۳۹..... جلوه‌های مؤاسات در سیره علمدار کربلا.....
دکتر محسن احتشامی نیا
- ۱۶۱..... تحلیل مراسم و آیین سوگواری حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در هندوستان.....
دکتر فرزانه اعظم لطفی
- ۱۷۳..... نکته‌هایی از معارف حسینی.....
دکتر عبدالهادی مسعودی
- ۱۸۳..... معرفی کتاب.....
دکتر محمد حسین مردانی نوکنده

تاریخ دریافت 19/11/95 تاریخ پذیرش 12/02/96

چکیده:

حادثه عاشورا یکی از جان خراش ترین و در عین حال آموزنده ترین حوادث تاریخ اسلام به حساب می آید. حادثه ای که بر خلاف بسیاری از حوادث دیگر تاریخ انسانی که به دست نسیان سپرده شده اند، پس از قریب به 1400 سال، هنوز زنده، اثرگذار، آموزنده، به شدت تسری یابنده و بسیار جذاب بوده و در عین حال واجد قابلیت های تحقیقی بیشتر و ژرف تر است، تا با هر پژوهش جدید، بعدی دیگر از ابعاد این حادثه بی نظیر تاریخ اسلام و تشیع تبیین گردد. بی تردید بخش عظیمی از این تأثیرگذاری، آموزندگی و جذابیت کربلا به قهرمانان اصلی این حادثه باز می گردد. البته که قهرمان اصلی و بزرگ این واقعه عظیم حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است، اما در این نیز تردیدی نیست که بعد از ایشان مهم ترین و تاثیرگذارترین شخصیت در گرماگرم این حادثه غم انگیز، کسی جز برادر بزرگوار ایشان، یعنی حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) نمی باشد.

در باره شخصیت حضرت عباس (علیه السلام) تاکنون بسیار سخن رفته است، بنابر این نوشتن مقاله ای در این باب که واجد نکته های نو و تازه ای

ص: 7

باشد، کار ساده و آسانی نیست. در عین حال هر بار که محقق با مذاقه در منابع اصلی تاریخ اسلام به باز خوانی دقیق تر حادثه کربلا و نقش محوری حضرت عباس (علیه السلام) دوشادوش امام حسین علیه السلام، می پردازد، متوجه نکات بدیع و تازه ای می گردد که بیش ها و تحلیل های نوینی را در باره شخصیت کم نظیر قمر بنی هاشم و نقش و اهمیت حضور ایشان در این حادثه دلخراش، مطرح می سازد.

در این مقاله هر چند که تمرکز اصلی بر تحلیل نقش شخصیت کاریزماتیک قمر بنی هاشم در روند حادثه کربلا می باشد، لیکن سعی شده که عوامل زمینه ساز شخصیت کاریزمای عباس (علیه السلام) قبل از کربلا و نیز تاثیرات شخصیت کاریزمای ایشان بعد از حادثه کربلا- و حتی امروز، بیان شود. طبعاً در خلال مباحث، اسناد معتبری در باب بسیاری از اخبار مشهور در باره شخصیت عباس (علیه السلام) نیز معرفی شده اند. نویسنده امیدوار است بتواند نگاه و بینش جدیدی را در این نوشتار ارائه دهد.

واژگان کلیدی: کاریزما، عباس، خاندان عباس، کربلا، امام حسین (علیه السلام)، تاثیرات.

طرح مسأله:

نام کربلا- و عباس (علیه السلام) چنان با یکدیگر عجین شده اند که نه حادثه کربلا را می توان بی عباس تحلیل کرد و نه شخصیت عباس (علیه السلام) را می توان بی کربلا- شناخت. به دیگر سخن در حادثه کربلا، عباس (علیه السلام) به عنوان علمدار حسین (علیه السلام) و به عنوان سقای تشنگان و به عنوان سفیر حسین (علیه السلام) و به عنوان تکیه گاه حسین (علیه السلام) و سرانجام به عنوان ملجأ آرامش اهل حرم، از نقشی چند وجهی برخوردار است. از این رو است که جزء جزء حادثه با او به پیش می رود و در عین حال همین امر موجب می شود که ابعاد شخصیتی او نیز در جای جای حادثه مجال بروز و ظهور یابد، تا جایی که اگر بگوییم که کربلا مهم ترین و معتبرترین مفسر کاریزمای عباسی است، سخنی به گزافه نگفته ایم.

اگر چه این گفته که: "عباس (علیه السلام) بی کربلا- معنایی ندارد چنان که کربلا بی عباس"، ممکن است از بیان علمی، میلی به اغراق گویی ادبی و احساسی و شاعرانه داشته باشد،

اما با این وجود توغل و غور در ماجرای کربلا و خاصه دقت در ریزه کاری های سه روز آخر یعنی روزهای هشتم و نهم و دهم محرم سال 61 و نقش آفرینی های بی بدیل ماه بنی هاشم در این سه روز پرالتهاب، معنای اغراق آمیز بیان فوق را به مفهومی حقیقی که در واقعیت تاریخی جلوه گر می شود، باز می گردانند. عجین شدن شخصیت عباس (علیه السلام) با کربلا و بردوش کشیدن این همه از نقش های بزرگ، در این میدان سخت، خود مبین شخصیت استثنایی، کاریزماتیک، جذّاب و تاثیرگذار اوست. بنا براین موضوع اصلی مقاله بررسی و تبیین همین شخصیت کاریزماتیک و چگونگی بروز و ظهور آن در روند حادثه کربلا می باشد.

روش تحقیق

مانند هر تحقیق تاریخی دیگر البته روش تحقیق در این مقاله در مرحله اول جمع آوری داده های معتبر از دل منابع معتبر می باشد و در مرحله بعد دسته بندی و تحلیل این مطالب و داده ها در چهارچوب "نظریه کاریزما" و شناسایی ابعاد شخصیت فردی، خانوادگی، سیاسی و تاریخی عباس بن علی در قالب این نظریه است. سیر تدوین مقاله نیز به این شکل است که ابتدا تعریف و شاخصه های کاریزماتیک آن گونه که مشهور است بیان شده و سپس مقاله به سه بخش تقسیم شده و در هر بخش با امعان نظر به همین نظریه، به تحلیل زندگی عباس پرداخته شده است. در بخش نخست اشاراتی به ریشه های شکل گیری شخصیت کاریزماتیک عباس (علیه السلام) می شود و در بخش دوم جلوه گری کاریزمای عباس (علیه السلام) در کربلا تحلیل می شود و سرانجام در بخش سوم کاریزمای تاریخی عباس (علیه السلام) در پرتو حادثه کربلا مورد بررسی قرار می گیرد.

جامعه شناسی و کاریزما

امروزه نقش کاریزما در رهبری اجتماع و رهبری سازمان های اجتماعی مورد توجه محققان قرار گرفته است. محققان جامعه شناسی، از جمله کارل ماکس وبر آلمانی(1)

ص: 9

(1864-1920م) نویسنده کتاب مشهور "جامعه‌شناسی اقتصاد" و نظریه پرداز برجسته در مباحث اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و نیز کانگر آمریکایی (1) (نویسنده کتاب "رهبری کاریزماتیک در سازمانها" که برای تالیف آن در 1998م جایزه گرفت)، به تشریح نقش کاریزما در راهبری اقوام و ملل و جوامع تأکید ورزیده و به تبیین جنبه‌های روان‌شناسانه و جامعه‌شناختی عنصر کاریزما و بیان شاخصه‌ها و کارکردهای آن پرداخته‌اند. توجه در این شاخصه‌ها که بدانها خواهیم پرداخت، به خوبی نشان می‌دهد که عباس بن علی بن ابیطالب ملقب به قمر بنی هاشم قطعاً یکی از شخصیت‌های کاریزماتیک تاریخ تشیع و تاریخ اسلام و بلکه تاریخ انسانی به حساب می‌آید. او جذاب و زیبا است، نجیب و مهربان است، ایثارگر و فداکار است، شجاع و مهیب است، از اصالت و حسب و نسبی ممتاز برخوردار است، قامتی بلند، پیکری قوی و تنومند و سیمایی آرام بخش دارد. در عین حال در جای‌جای معرکه‌نینوا در صف مقدم همه حوادث قرار گرفته، بسان پروانه بر گرد وجود امام حسین (علیه السلام) می‌چرخد و با طمأنینه‌ای مثال‌زدنی به نگرهبانی از خیام و حرم خانواده‌ای گرفتار آمده در محاصره پرداخته و هیچ چیز برای خود نمی‌خواهد. طمأنیه او، میدان‌خشن‌کر بلا را تا حدود زیادی بر حسین (علیه السلام) و اهل بیت و یارانش تلطیف و قابل تحمل می‌کند. تجمیع و تبیین این همه از بزرگی‌ها و خصال عالی انسانی و فداکارانه

در یک شخص، جز در قالب نظریه و عنوانی جامعی چون "کاریزما"، دشوار است.

طبعاً ما مستنداً به بیان یکایک مصادیق گفته‌های فوق خواهیم پرداخت اما قبل از هر چیز لازم است بحثی کوتاه پیرامون معنا و مفهوم کاریزما داشته باشیم.

ریشه کلمه کاریزما

کاریزما به معنی فرهمندی یا محبوبیت ذاتی بر گرفته شده از کلمه یونانی خاریسما است. خاریسما خود از ریشه خاریتاس به معنی متانت، جذابیت، برکت و موهبت است. این معنا و مفهوم از کاریزماتیک در متون مقدس عیسوی هم در مورد عیسای

ص: 10

مسیح و روح القدس به کار رفته و ایشان با موهبت های خداوندی مانند قدرت شفابخشی و وحی و امثال آن دارای شخصیت های کاریزماتیک بوده اند. (بروس کوئن، 1376ش: 238)

تعریف و شاخصه های کاریزما

کاریزما، به اصطلاح به خصوصیت کسی گفته می شود که به شخصه و یا به عقیده دیگران دارای رهبری فوق العاده است. این اصطلاح غالباً در علوم سیاسی و اجتماعی به کار می رود تا زیر مجموعه ای از رهبرانی را که می توانند با نیروی شخصی خود تاثیرات عمیق و استثنایی در پیروان خود ایجاد نمایند.

بنابراین رهبر کاریزماتیک دارای خصوصیت الهام بخشی به پیروان را دارد، بی آنکه از اهرم زور یا عوامل مادی استفاده کند. محققان شرایط خاص اجتماعی و سیاسی را نیز در بروز و ظهور رهبران کاریزماتیک موثر می دانند و معتقدند که چه بسا راهبران کاریزما قبل از این شرایط فردی عادی بوده اند. از همین رو است که ظهور رهبر کاریزماتیک را انعکاسی از خواسته های مردم زمانه خود تلقی کرده اند که در شخصیت یک رهبر متبلور شده و آن رهبر تبدیل به نمادی از آرمانهای پیروان خود می گردد. (همان)

محقق معاصر آمریکایی جی. آ. کانگر، و همکارش کانانگو در کتاب "رهبری کاریزماتیک در سازمان ها" به شاخصه های رفتاری رهبران کاریزماتیک به شرح زیر اشاره می کنند:

- رهبران کاریزماتیک چشم اندازه های متفاوت و متضادی با وضع موجود دارند.
- رهبران کاریزماتیک ریسک های شخصی بالایی را با ایثارگری خود قبول می کنند.
- رهبران کاریزماتیک به آزادی عمل پیروان خود اعتقاد دارند.
- رهبران کاریزماتیک انگیزه های خود را به روشنی بیان می کنند.
- رهبران کاریزماتیک با آگاهی از شرایط و تنگناها دست به اعمال غیر مترقبه و ابتکاری می زنند.

(Conger.Jay.A, 1987: 637-647)

آوردن ریشه‌ی یونانی کاریزما و نقل حضرت مسیح به عنوان یک شخصیت کاریزما و نیز تحقیقات نوین محققان غربی چون وبر و کانگر، نباید این تلقی را ایجاد کند که کاریزما صرفاً ماهیتی غربی و برخاسته از مغرب زمین دارد. بلکه باید گفت؛ کاریزما امری است انسانی، فراگیر و فطری است که تقریباً از قدیم الایام در همه فرهنگ‌ها وجود داشته است. البته در عصر معاصر، غربی‌ها سعی کرده‌اند از این نظریه برای مقاصد اقتصادی و مدیریتی خود نیز بهره ببرند.

در ایران باستان سخن فراوانی از فره ایزدی به میان رفته است تا آنجا که این امر یکی از مبنایی‌ترین مباحث در شناخت فرهنگ باستانی ایران زمین و مذاهب زرتشتی و مزدکی و مانوی و زروانی به شمار می‌آید.

در فرهنگ اسلامی نیز بنا بر آیات و روایات فراوان، یایا آنننهمه انبیاء و اولیاء الهی از این نیرو برخوردار بوده و در رأس ایشان نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام از این نورانیت و شکوه و وقار خدادادی (= لدنی و وهبی) برخوردار بوده‌اند. این کاریزما در ائمه اطهار علیهم السلام نیز تا چنان پایه است که علی رغم نهی خود ایشان عده‌ای در حق ایشان به غلو افتاده و دم از خدایی ایشان می‌زدند. بنابراین مساله کاریزما به عنوان یک عنصر انسانی، تاریخی و جهانی به شمار رفته و همواره مورد توجه اقوام و جوامع و فرهنگ‌های مختلف بوده است و به همین جهت از کارکردهای تاریخی و اجتماعی تحول‌آفرینی نیز برخوردار بوده است.

شخصیت کاریزماتیک قمر بنی هاشم

نویسنده مقاله بر این باور است که برای درک شخصیت کاریزمای عباس بن علی باید به سه مقطع و یا سه مرحله جداگانه توجه شود. این سه مقطع عبارتند از:

الف: زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت کاریزمای عباس (علیه السلام) تا قبل از حادثه کربلا

ب: بروز و جلوه‌گر شدن شخصیت کاریزمای عباس (علیه السلام) در میدان کربلا

ج: آثار ماندگار شخصیت کاریزمای عباس (علیه السلام) بعد از حادثه عاشور تا به امروز

در واقع تمام مطالب مستند این مقاله، در این سه محور فوق دسته بندی و جای گرفته اند. در قسمت الف؛ بیشتر مطالب مشعر بر شکل گیری اولیه شخصیت عباس (علیه السلام) و توجه به خانواده و خاندان اوست. در قسمت ب؛ کربلا- فی الواقع به عنوان جلوه گاه بروز شخصیت کاریزماتیک و جذّاب عباس (علیه السلام) مطرح می گردد. به دیگر سخن کربلا ظرفیتی را ایجاد می کند که در طول سه روز عباس (علیه السلام) تمامی ابعاد شخصیت جذّاب خود را به رخ تاریخمی کشد. در قسمت ج؛ به ماندگاری نام عباس (علیه السلام) و نیز احترام خاندان و نوادگان عباس (علیه السلام) و نیز به باورهای مردم از دیرباز تا کنون در باره عباس (علیه السلام) پرداخته شده است. از سوی رمز ماندگاری شخصیت عباس (علیه السلام) به همراه جاودانه شدن کربلا و حسین (علیه السلام) نیز مورد توجه قرار گرفته است. چرا که خیلی از افراد دیگر هم در کربلا بودند اما اینکه چرا نام عباس (علیه السلام)، دوشادوش نام حسین (علیه السلام)، قهرمان اصلی کربلا تا این پایه و عظمت ماندگار شده است، ریشه در ویژگی های فوق العاده و منحصر به فرد عباس (علیه السلام) دارد که مقاله به اعتبار همین ویژگیها، قائل به شخصیت کاریزمایی برای او است.

الف) زمینه های شکل گیری شخصیت کاریزمایی عباس (علیه السلام) تا قبل از حادثه کربلا

اشاره

در طلوعه ورود به این بخش طرح این سوال بسیار مهم است که اساساً چگونه برخی از انسانها در فرایند تکوین شخصیتی و هویتی خود دارای خصلت های ویژه ای می شوند که جذبه خاصی در ایشان پدید آورده و همین جاذبه باعث قدرت رهبری در ایشان و پیدا کردن یاران و طرفداران می شود؟

در پاسخ به این سوال نمی توان به یک عامل خاص اشاره کرد. لاقلاً تحقیق در زندگی عباس (علیه السلام) که مورد بحث ما می باشد، نشانگر این است که چندین عامل مختلف وی را رفته رفته به یک شخصیت کاریزما تبدیل کرده است. در این جا اجمالاً به سه عامل مهم در خصوص ایشان اشاره می گردد:

1- نقش زن و میراث های شخصیتی خاندانی

اساساً انتقال خصلت های روحی و خُلقی و روی هم رفته ویژگی های شخصیتی از

والدین به فرزندان امری ثابت شده است. این انتقال کیفیات روحی و روانی، تقریباً با به پای انتقال ژنتیک کمیات مادی و جسمی پیش می رود. به دیگر سخن همان طور که فرزندان از نظر قیافه و اندام شباهت های زیادی به والدین خود پیدا می کنند، از نظر اخلاقیات و رفتارها نیز ماندگی های بسیاری را از ایشان به ارث می برند. مهمتر آن که امروز ثابت شده که گاه برخی از این ویژگی های جسمی و یا خصلت های اخلاقی نه تنها از والدین بلکه از اجداد و حتی اجداد بسیار پیشتر به ارث می رسد. بنابراین در تحلیل شخصیت کاریزما ی عباس بن علی (علیه السلام) نمی بایست از این موضوع مهم غفلت ورزید. در میان اجداد پدری عباس، (عباس بن علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف) جد اعلای او یعنی عبدمناف، به زیبایی شهرت داشته و به او "قمر البطحاء" می گفته اند. (فزونی، 1426ق: 113)

از نظر رفتاری تمامی اجداد پدری عباس (علیه السلام) یعنی بنی هاشم از بهترین و اصیل ترین و شریف ترین نسب های عرب به شمار رفته و بزرگانی چون هاشم و عبدالمطلب و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، ابوطالب و حمزه و عباس از همین تیره بوده اند. از نظر مادری هم، نه تنها خود ام البنین زنی منتخب با ویژگی های برجسته اخلاقی و جسمی بودهاست، بلکه جد مادری وی، یعنی حزام بن خالد بن ربیع از قبیله بنی عامر بن صعصعه از مهم ترین قبایل عرب بوده است. (دینوری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، 1371ش: 301) خاندانی که در دل خود لبید بن ربیع را پروریده است. بنابراین عباس (علیه السلام) از نظر مادری نیز به دو سه واسطه به یکی از نوابغ شعر و ادب عرب یعنی لبید شاعر مشهور مخضرم (شاعرانی را که هر دو دوره جاهلیت و اسلام را درک کردند، مخضرم می گفتند) باز می گردد.

در سفینه البحار آمده است که: "لبید شاعر معروف مخضرم هو ابو عقیل بن ربیع العامری، عموی حزام بن خالد بن ربیع است و این حزام پدر ام البنین مادر عباس (علیه السلام) است. بنابراین لبید می شود عموی جد مادری عباس (علیه السلام). او از شعرای اصحاب معلمات سبع بوده و گویند 140 سال عمر کرده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند: "اصدق کلمه قالتها العرب کلمه لبید:

البته در نسب ام البنین چند قول آمده است که مشهورترین و دقیق ترین قول همان است که آمد. در زیر کتاب های ارزشمند؛ ت "اریخ اهل البيت نقلا عن الائمة عليهم السلام" از ابن ابی الثلج بغدادی متوفی 325 قمری و "شرح الاخبار فی فضایل الائمة الاطهار عليهم السلام" از ابن حیون مغربی متوفی 363 قمری آمده است که پدر ام البنین، حزام بن خالد بن ربیعہ عامر (الوحید) بوده است. (ابن ابی الثلج، 1410 ق: 94؛ ابن حیون، 1409ق: 3/182). شیخ مفید پدر ام البنین را حزام بن خالد بن دارم معرفی کرده و به پیروی او در "اعلام الوری" (طبرسی، 1390ش: 293) و در "مناقب آل ابی طالب" (شهر آشوب، 137ق: 3/304) و در "عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الایرار" (ابن بطریق، 1407ق: 30) و در "کشف الغمه فی معرفه الائمة" به جای ربیعہ "دارم" آمده است (اریلی، 1/589)، اما ابن ادریس متوفی 598 قمری در کتاب "السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی و المستطرفات"، به سختی قول شیخ مفید را در نسب ام البنین رد می کند و می گوید: "شیخ ما مفید در کتاب "ارشاد" مادر عباس (علیه السلام) ام البنین را دختر حزام بن خالد بن دارم می داند و این خطا است زیرا ام البنین مادر عباس (علیه السلام) سقا، یا اباقره، مقتول به کربلا و صاحب رایه الحسین، ام البنین بنت حزام بن خالد بن ربیعہ است و این ربیعہ برادر لبید شاعر است. (ابن ادریس، 1410ق: 1/656) افرادی چون رضی الدین حلّی بن یوسف برادر علامه حلّی به پیروی از ابن ادریس، عباس را از نوادگان ربیعہ می دانند نه دارم. (رضی الدین حلّی، 1408ق: 242)

طبعاً با توجه به اینکه در فرهنگ عمومی مردم در جاهلیت و صدر اسلام انتساب به خاندان ها برای اشخاص اعتبار می آورده است، این امر باعث می شده که هم عباس (علیه السلام) در کانون توجه باشد و هم اینکه خود عباس (علیه السلام) با اشعار به این حسب و نسب دو گانه از نوعی احساس علو طبع درونی و ذاتی برخوردار باشد.

2- نقش تربیت خانوادگی

تربیت خانوادگی و مخصوصاً نقش پدر و مادر در تربیت فرزند بسیار مهم است.

عباس (علیه السلام) این توفیق را داشته است که حضرت مولی الموحدین و امیرالمومنین علی (علیه السلام) پدر و ام البنین مادر او باشد. ام البنین در واقع یک زن منتخب و برگزیده بود که توسط عقیل که در شناخت نسب و حسب قبایل عرب شهرتی داشت برای همسری علی علیه السلام انتخاب شده بود. از نشانه های شرافت و نجابت ام البنین این است که از کودکی عشق عمیق به اولاد فاطمه را در قلب و وجود فرزندان خود غرس کرد. ام البنین به خوبی جایگاه علی و خاندانش و از همه مهمتر علی و فرزندانش از فاطمه علیها السلام دختر رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) خدا را درک کرده و بدون هیچ گونه حسادت، اخلاص عمیقی در فرزندان خود نسبت به فاطمه و اولاد او به وجود آورده بود. میلاد عباس (علیه السلام) به احتمال زیاد در سال 26 هجری قمری واقع شده است. (سماوی، 1423ق: 37)

ام البنین از اینکه فرزند ماه جبینی از علی بن ابیطالب زاده است بسیار خوشنود بود، تا جایی که در هنگام تولد عباس سروده است:

اعیذه بالواحد *** من عین کل حاسد

قائم و القاعد *** مسلمهم و الجاحد

صادرهم و الوارد *** مولودهم و الوالد

اورا به خدای واحد می سپارم از چشم هر حسودی؛ چه آنان که نشسته اند و یا ایستاده، چه آنان که مسلمانند و یا منکر، چه آنان که می روند و یا می آیند و چه از فرزندانشان و یا از پدرانشان. (ابن حبیب، 1405ق: 351) این اشعار نشان دهنده این است که عباس (علیه السلام) از همان بدو تولد مورد توجه همگان و در معرض حسادت دیگران بوده است.

از رجزهایی که عباس (علیه السلام) و برادرانش در آخرین حملات خود به سپاه عمر سعد دارند، نشانه های زیادی از بزرگی شخصیت فردی و خانوادگی ایشان هویدا است. عمدتاً به اینکه فرزند علی هستند مفاخره می کنند و گاه در کنار علی به خاندان مادری خود نیز اشارات افتخارآمیزی دارند. چنانکه جعفر کوچکترین برادر عباس (علیه السلام) در آستانه شهادت خود در کربلا در رجزی گوید:

انی انا جعفر ذوالمعالی *** ابن علی الخیر ذوالنوال

(مجلسی، 1364ش: ج 45 ص 58)عباس(علیه السلام) همچنین این توفیق را داشته است که از گاه تولد تا شهادت از سال 26 تا 40 قمری به مدت حدود 14 سال از محضر پدر بزرگوار خود حضرت علی علیه السلام بهره برده است و پس از آن از محضر برادران بزرگ مرتبه خود؛ امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، تلمذ کرده و مراتبی از فضل و کمال را نزد آن دو برادر بزرگ طی کرده است. طبیعی است که عباس(علیه السلام) با چنین خانواده ای - در صورتی که استعداد ذاتی داشته باشد- بتواند در اسرع وقت به شخصیتی جذاب و کاریزماتیک تبدیل شود و عباس(علیه السلام) این قابلیت ذاتی را از خود نشان داد.

3- نقش ویژه گی های فردی جسمی و اخلاقی (قمر بنی هاشم و ابوالفضل(علیه السلام))

همانطور که گفته شد عباس(علیه السلام) با وجود برخورداری از اصل و نسب و حسب عالی و نیز بهره مندی از تربیت فوق العاده در کانون خانواده ای سرشار از علم و معنویت، باز هم اگر استعداد ذاتی نمی داشت، شاید به آن درجه از کاریزمایی که ایشان بدان نایل شدند، دست نمی یافت. چه بسا افراد زیادی که در چنین بسترهای مساعدی بوده اند، اما هرگز نتوانسته اند به مقامی شایسته دست یابند. از همینجا است که عنصر سوم مطرح می شود و آن عبارت است از ویژگی های فردی جسمی و اخلاقی عباس(علیه السلام).

دقت و اهمیت دادن به دو عنوان مشهور عباس(علیه السلام) قبل از القاب و عناوینی که او در کربلا به خود اختصاص داد، ما را متوجه عمق شخصیت فردی عباس(علیه السلام) می نماید. این دو عنوان عبارتند از لقب "قمر بنی هاشم" ناظر به برجستگی های جسمی و ظاهری عباس(علیه السلام) و کنیه "ابوالفضل" (بحرانی، 1413ق: 7/283) ناظر به فضایل معنوی و مراتب جوانمردی و کرم و بزرگی نفس ایشان. باید التفات داشت که گرفتن لقب و یا کنیه (البته غیر از کنیه ای که ناظر بر ذات است نظیر اینکه به پدری که نام فرزندش حسن است بگویند ابوالحسن، اما این مسلم است که عباس(علیه السلام) فرزندی به نام فضل نداشته است بنابر این کنیه او ناظر به معنا است یعنی صاحب فضل) امری سهل الوصول

نیست. زیرا دستیابی به چنین القاب و کُنایی، معمولاً در بستر زمانی و محیطی و در شرایط خاص امکان پذیر است، که رفته رفته از سوی جامعه و مردم به شخصی به خاطر قابلیت اعطا می شود. بنابراین هر لقب یا کنیه ای نشانه رسوخ خصلتی ممتاز و ثابت، در فرد دارای آنها به شمار می آید.

در مقاتل الطالبيين وصف جالبی از ویژگی های جسمی عباس (علیه السلام) شده است و به نظر می رسد، بعدها محققانی چون مجلسی دوم در "بحار الانوار" عین همین گفتار را نقل کرده اند. این توصیف چنین است: "عباس مردی زیبا روی و روشن چهره بود و چون بر مرکب خوش هیکل عربی می نشست، پاهای او بر زمین کشیده می شد (ابوالفرج اصفهانی، ترجمه فاضل، 1339 ش: 1/125) او را قمر العشیره هم گفته اند (قمی، 1385 ش: 484). ابراهیم محمد زکی گوید: عباس را قمر بنی هاشم می نامیدند به خاطر جمال و زیبایی و جلال و شکوه و فضل و علم. (ابراهیم زکی: 1424 ق: 32) در "المزار" آمده است که او را قمر بنی هاشم لقب داده اند، به جهت زیبایی اش، چنانکه به عبدمناف "قمر البطحاء" و به عبدالله پدر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) "قمر الحرم" می گفتند (قزوینی، 1426 ق: 113). در "موسوعه العتبات العباسیه" آمده است که: "کان یقال له قمر بنی هاشم یرکب الفرس المطهم و رجلاه تخطان فی الارض" (خلیلی، 1407 ق: 8/71)

طبعاً زیبارویی و قامت بلند که از صفات زیبای جسمی است در کنار فضل و بزرگ منشی، افزون بر شأنیت خاندانی و خانوادگی او، از بارزترین عناصری بوده اند که شخصیت عباس بن علی (علیه السلام) را رفته رفته به سمت نوعی کاریزما و فرهمندی و جاذبه سوق داده است.

ب: بروز و جلوه گر شدن شخصیت کاریزمای عباس (علیه السلام) در میدان کربلا

یک رابطه متقابل میان عباس (علیه السلام) و کربلا وجود دارد. عباس با همه وجود و هستی خود در خدمت کربلا است. او همه جای صحنه های مهم و حساس کربلا حضور دارد. آن هم

در نقش های مهم فرمانده، علمدار، سقا در شرایط مرگ و زندگی و در حالی که آب در محاصره پانصد دشمن مسلح است، یار امین و بازوی راست قهرمان اصلی کربلا یعنی امام حسین (علیه السلام) و نگهبان آرامش بخش خیامی که در خطری بسیار هولناک قرار گرفته اند. اینها همه خدماتی هستند که عباس (علیه السلام) با تمام وجود در طبق اخلاص می نهد. اما کربلا هم خدمتی بزرگی به عباس (علیه السلام) کرده است. کربلا آینه انعکاس شخصیت کاریزماتیک عباس (علیه السلام) است. کربلا آینه ی تمام نمای صفات و خصال برجسته و عالی عباس (علیه السلام) است. معمولاً برای پی بردن به شخصیت هر فرد می بایست ده ها سال وقت صرف شود، اما کربلا در سه روز از تاریخ خود (روزهای هشتم و نهم و دهم محرم 61 قمری) از چنان ظرفیت عظیمی برخوردار می شود که عباس (علیه السلام) می تواند همه شجاعت، ایثارگری، نجابت، مهربانی، وفاداری، قدرت رهبری و فرماندهی، امانتداری و دهها صفات عالی انسانی دیگر را به اکمل وجه، به منصه نمایش و ظهور بگذارد. واقعاً قدرت انعکاس و نمایش دهندگی کربلا در این سه روز، در طول تاریخ کم نظیر و بلکه بی نظیر است. عظمت حسین (علیه السلام) در این نمایشگاه بزرگ جلوه گر می شود. شخصیت های دیگر از اصحاب حسین (علیه السلام) نیز هر چه دارند از ایثار و شجاعت در همین میدان نمایان می شود و از آن طرف، شخصیت های لشکر روبه رو هم، همه صفات غیرانسانی خود را نمایان و برملا می سازند. این خاصیت کربلایی است که حسین (علیه السلام) فرزند رسول خدا برای پاسداری از شرافت و ارزش های انسانی و دفاع از اسلام راستین محمدی و علوی حاضر نیست با بیعتی ننگین از همه آن بلاها و سختی ها رها شود. این قطعه استثنایی از تاریخ واقعا کار را برنویسنده یک متن واقعی تاریخی سخت می کند و ناخودآگاه او را به سمت احساس می کشاند، اما این احساس خود بخشی مهم از حقیقت واقعیکربلا- است، تا جایی که بدون آن و به دور از آن نمی توان تصویری درست از کربلا و نقش افراد شاخصی چون حسین (علیه السلام) و عباس (علیه السلام) و زینب ارائه نمود.

به هر حال مسایل مهمی در صحنه کربلا رخ دادند که میدان دار واقعی در همه آنها عباس (علیه السلام) است در این جا به اهم این مسایل اشاره می شود:

اساساً در نبردهای دنیای قدیم که از تکنولوژی های نوین نظامی بی بهره بودند، سعی می کردند از عوامل طبیعی به نفع خود بهره ببرند و یکی از عوامل مهم طبیعی آب بوده است. فرماندهان دسترسی سریعتر به آب و مانع شدن طرف مقابل را از رسیدن به آن یک راهبرد نظامی مهم تلقی می کردند. در جنگ بدر در زمان رسول گرامی اسلام صلوات الله علیه و در نبرد صفین در زمان حکومت علی علیه السلام اهمیت موضوع آب کاملاً مشهود است. در کربلا از همان روزهای اول نزول و اسکان کاروان در کربلا (از روز سوم یا چهارم ماه محرم سال 61) که در حدود هشتاد کیلومتری از کوفه قرار داشته است، آب مسأله ساز شد. شاید روایت زیر اولین برخورد بر سر آب در کربلا به شمار آید. این زمانی است که نگذاشتند امام وارد کوفه شود و امام و یارانش را به سمت بیابان های بالا دست کوفه راندند. تا آنجا که به کربلا رسیدند. در کتاب "الامامه و السیاسة" چنین آمده است:

"فقال الحسين (عليه السلام) اي ارض هذه؟ قالوا كربلا قال: هذه كرب و بلاء قال: فنزلوا و بينهم و بين الماء ربوه فاراد الحسين و اصحابه الماء فحالوا بينهم و بينه فقال شهر بن حوشب: لا تشرّبوا منه حتى تشرّبوا الحميم فقال عباس بن علي: يا ابا عبد الله نحن على الحق فنقاتل؟ قال نعم" (ابن قتيبه، 1410 ق: 2/11) سپس عباس با جمعی بر او حمله برد و او را کنار زد و از آب نوشیده و مشک ها را بر آب کردند. (همان: 2/11) این اولین کشمکش بر سر آب بود که قطعاً زمان آن به همان روز های اول ورود به کربلا می باشد. از این زمان تا روز عاشورا چندین بار عباس و یارانش خود را به آب رسانده و مشک ها را بر آب کرده به خیمه گاه امام رساندند.

اما مهم ترین نبرد بر سر آب روز هفتم و یا هشتم محرم بوده است که غالب مورخان آن را به شکل تقریباً واحدی بیان کرده اند.

هنگامی که تشنگی بر حسین علیه السلام و یارانش غلبه یافت امام، عباس (علیه السلام) را با سی سوار و بیست پیاده برای آوردن آب به لب فرات فرستاد (دینوری، ترجمه دامغانی، 1371 ش: 301؛ ترجمه طبری، 1375 ش: 7/3008)

عباس (علیه السلام) با این جماعت به سوی آب رفته، در حالی که نافع بن هلال در پیشاپیش

سواران قرار داشت به نزدیک شریعه رسیدند. هنگامی که به نزدیکی آب رسیدند، عمرو بن حجاج با فوج زیادی مانع شدند و عباس (علیه السلام) آنان را کنار زد. پس مشک ها را پر از آب کرده به امام و یاران رساندند. (دینوری، ترجمه دامغانی: 302)

دستور جلوگیری از آب روز هفتم محرم از عیدالله زیاد رسیده بوده و عمر سعد با این دستور عمرو بن حجاج را با پانصد سوار به کنار شریعه فرات رساند که مانع رسیدن یاران حسین (علیه السلام) به آب شود. (همان: ص 301) چون خبر موفقیت عباس (علیه السلام) در بردن آب به عیدالله رسید، پیام های سخت تری داد و عمر سعد را به جنگ ترغیب نمود. بدینسان وقوع جنگ در روز پنجشنبه حتمی شد (همان: ص 302) در همین زمان بود که امام مهلت خواست و عباس (علیه السلام) را برای مهلت خواستن نزد ایشان فرستاد. (همان: ص 302)

این همه سختگیری عیدالله در بازداشتن ایشان از آب، نه تنها اینکه منشأ لجاجت و قساوتی از سوی عیدالله بن زیاد داشت، بلکه از نظر نظامی هم عیدالله می دانست که آزادی کامل امام حسین (علیه السلام) و یاران استوارش، می تواند مقاومت ایشان را افزایش داده و باعث طولانی شدن کار شده و موجبات تفرقه و سستی را در لشکر او فراهم آورد. لشکری که علی رغم تعداد زیاد یک دست نبوده و فضای تردید و شک نیز در آن بسیار بود.

البته عیدالله برای بستن آب دست به توجیهی نیز می زند تا بلکه با این توجیه حقانیت و مشروعیت به این کار زشت خود بدهد و آن اینکه طی نامه ای که سه روز قبل از شهادت امام حسین (علیه السلام) به عمر بن سعد می فرستد، می گوید: " میان حسین و یاران وی و آب حایل شو که حتی یک قطره از آن آب را ننوشند، همانطور که با متقی پاکیزه خوی مظلوم امیر مومنان عثمان بن عفان این چنین کردند. طبری، ترجمه پاینده، 1375: ق 7/3007) اشاره عیدالله به محاصره و قتل عثمان خلیفه سوم در سال 36 در کوفه است که از ماجراهای تاریک و مجهول تاریخ اسلام بوده و حتی تا کنون به قطعیت قاتل عثمان معلوم نشده است. در حالی که اتفاقاً در آن ماجرا همکاری امام علی (علیه السلام) برای نجات عثمان مسلم است. (تجارب الامم، ترجمه امامی، 1369: ش 1/414-421)

در هر حال تا آخرین روزها یعنی تاسوعا و عاشورا باز عباس (علیه السلام) با شجاعت خود تلاش کرد تا خیمه گاه امام و یاران خالی از آب نباشد. از این رو است که موضوع

آب و عباس (علیه السلام) در کربلا از بهم پیوستگی عمیقی برخوردار شده است. مورخان نیز در اعطای لقب سقا و کنیه ابا قریبه (مشکدار) برای عباس (علیه السلام) هم داستانند. (قمی، 1385 ش: 484)

2- کربلا و رایزنی های عباس (علیه السلام)

موضوع دیگری که در کربلا- نقش عباس (علیه السلام) را پر فروغ می سازد انتخاب او از سوی امام حسین (علیه السلام) برای گفتگوهای حساس با دشمنان است. عباس (علیه السلام) هم امین حسین (علیه السلام) است و هم شهادت ابلاغ پیام او را در شرایط سخت محاصره به دشمن را دارد. در چند روز آخر که وقوع جنگ حتمی شد و معرکه کربلا به اوج روزهای خطر و التهاب نزدیک می شد، تنها کسی که از سوی امام پیام های امام را با دشمنان رد و بدل می کرد، عباس (علیه السلام) بود. (ابن سعد، ترجمه دامغانی، 1372 ش: 5/98) از جمله در روز نهم که فشار دشمن به دستور عیدالله زیاد افزونی یافت، امام عباس (علیه السلام) را نزد ایشان فرستاد. طبری گوید: روز نهم عباس (علیه السلام) گفت: برادر قوم آمدند. حسین (علیه السلام) گفت: عباس (علیه السلام) برادرم جانم فدایت برنشین و پیش آنان برو و بگو چکار دارید و مقصودتان چیست؟ (ترجمه طبری، 1375 ش: 7/3012) عباس بن علی (علیه السلام) بتاخرت پیامد و به آنها رسید و گفت: ای حاضران! ابوعبدالله از شما می خواهد که امشب بروید تا در این کار بنگریم که میان شما و او در این باب (جنگ) سخنی نرفته بود. (همان: 7/3013)

در روایتی دیگر از امام حسین (علیه السلام) آمده است که گفت: ای عباس پیش ایشان بازگرد و اگر توانستی تا صبح دم هجوم ایشان را عقب بینداز و امشب را از ما بازشان دار. شاید امشب برای پرورگارمان نماز کنیم و دعا و استغفار نماییم. خدا می داند که من نماز کردن و قرآن خواندن و دعای بسیار و استغفار را دوست می داشته ام. (همان: 7/3014)

به نظر می رسد در همان روز تاسوعا یا یک روز قبل از آن بود که میان امام حسین (علیه السلام) و عمر سعد سخن هایی رفت و در همان جا بوده است که امام برای پرهیز از جنگی نابرابر و ناخواسته، سه پیشنهاد مختلف و در واقع سه راه را با عمر سعد در میان نهاد. ابن قتیبه آورده است که:

قال الحسين يا عمرو: اخترمني ثلاث خصال، اما تتركني ارجع كما جئت فان ابنت هذه فأخري سيرني الى الترك اقاتلهم حتى اموت ام
تسيرني فأضع يدي في يده فيحكم في بما يريد. (ابن قتيبه دینوری، 1410ق: 2/11)

عمر سعد این پیشنهادها را با عبیدالله مطرح کرد و او به سختی این پیشنهادها را رد کرده و عمر سعد را دستور می دهد تا برای بیعت گرفتن
و تسلیم حسین (علیه السلام) به زور متوسل شود.

1- کربلا و امان دادن به عباس (علیه السلام) و عکس العمل تند او و برادرانش

یکی از مسایل مهم که به نوبه خود بر عظمت وفاداری عباس (علیه السلام) و مآلاً بر ازدیاد جنبه کاریزمایی و جذّابیت تاریخی او
مخصوصاً در صحنه ی کربلا افزوده است، مسأله امان دادن به او از سوی افرادی از طایفه مادریش می باشد.

هنگامی که در روز تاسوعا وقوع جنگ حتمی شد، شمر بن ذی الجوشن که مادر عباس ام البنین را خواهر خود می دانست، برای
عباس (علیه السلام) و برادرانش امان آورد اما آنها گفتند: "

خدا ترا لعنت کند و امان ترا نیز لعنت کند اگر تو دایی ما باشی چگونه به ما امان می دهی که به فرزند رسول الله امان ندادی؟! (ابن اثیر،
ترجمه حالت و خلیلی، 1371ش: 11/163).

در "لهوف" سخن عباس را چنین گوید: "دستهایت بریده و امان نامه ات ملعون بادای دشمن خدا ما را می خوانی که برادر و سرورمان
حسین بن فاطمه علیها السلام را رها کرده و در خط مطرودان و ملعونان و فرزنان ملاعین خدا در آییم. (سید بن طاووس، 1380ش: 132)

تذکر این نکته لازم است که در عصر جاهلی مردان به زنان هم قبیله خود خواهر می گفتند. و دایی قلمداد شدن شمر در این ماجرا از این
سبب است وگرنه شمر برادر واقعی ام البنین نبوده است. اما امان نامه دیگری نیز توسط عبدالله بن ابی محل که ام البنین عمه او بوده است
از ابن زیاد برای عباس (علیه السلام) و برادرانش گرفته شد، اما ایشان به غلام عبدالله بن ابی محل که حامل پیام و امان نامه او بود گفتند: "به
دایی ما سلام برسان و بگو ما نیاز به امان نامه او نداریم، امان خداوند برای ما بهتر از امان نامه ابن سمیه

عشق عباس (علیه السلام) به حسین (علیه السلام) به گونه ای است که حتی ذره ای تردید هم در برابر این امان نامه ها به خود راه نداده و بلکه در اثر شخصیت کاریزمای او دیگر برادران هم به او تاسی کرده و از هر سازشی در آن شرایط دشوار پرهیز نمودند.

4- کربلا و وفاداری عباس (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام)

اساساً عشق عمیقی میان امام حسین (علیه السلام) و عباس (علیه السلام) برقرار بود که در جای جای سرزمین کربلا نمایان می شد. از جمله وقتی که شب عاشورا وقوع نبرد نابرابر قطعی شد امام حسین (علیه السلام) فرمودند: از تاریکی شب استفاده کنید و بروید و هر مردی از شما دست یکی از مردان اهل بیت را بگیرد و در آبادی ها پراکنده شوید تا اینکه خداوند گشایشی ایجاد کند زیرا این قوم مرا می طلبند و اگر به من دست یابند از تعقیب دیگران دست می کشند. اولین فردی که در مقابل این گفتار سوزناکانه و متهورانه و شجاعانه عکس العمل نشان داد عباس (علیه السلام) بود که گفت: چرا این کار را بکنیم آیا برای اینکه بعد از تو باقی بمانیم؟ خدا هرگز چنین روزی را نیاورد. (ابومخنف کوفی، 1380 ش: 138؛ مفید، بی تا: 2/94) به دنبال عباس (علیه السلام) بقیه هم هر کدام با کلمات زیبا و فداکارانه وفاداری خود را تا بذل جان خویش به امام حسین (علیه السلام) اعلام نمودند در حالی که می دانستند در آن شرایط نابرابر ماندن در رکاب حسین معنایی جز مرگ حتمی نخواهد داشت. در این فقره از حوادث کربلا نیز پیشگامی عباس (علیه السلام) و تأثیرش بر دیگران مشهود است.

5- کربلا و علم داری عباس (علیه السلام)

در نبردهای قدیم پرچمداری نقش بسیار مهمی به شمار می آمد. معمولاً پرچمدار می بایست صفات و ویژگیهای خاصی داشته باشد. پرچم، نماد وحدت و یکپارچگی سپاه است و تا پرچم برپاست لشکر هم برپاست. از این رو پرچمدار باید در میان صفات مختلف حتماً فردی ثابت قدم و بسیار شجاع باشد که در شرایط سخت پرچم یا همان نماد وحدت سپاه را حفظ کند. اما پرچمدار حسین (علیه السلام) افزون بر این ثابت قدمی از صفات ممتاز دیگری برخوردار است که عبارتند از قد بلند، سیمای زیبا، وقار و سکینه و

زبان آوری و فضل و ادب. گویی این همه از وزانت که علم دار حسین (علیه السلام) دارد بخشی از قلت عددی سپاه کوچکش را در برابر خیل لشکریان عمرسعد جبران می کند. تقریباً همه مورخان تایید کرده اند که امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا پرچم را به دست عباس (علیه السلام) داد. (طبری، ترجمه پاینده، 1375ق: 7/3020؛ خلیلی، 1407ق: 8/71)

در کتاب ارزشمند "الاخبار الطوال" به دقت آرایش جنگی سپاه عمر سعد و یاران اندک امام حسین (علیه السلام) بیان شده است. در لشکر عمر سعد در روز عاشورا عمرو بن حجاج در پهلوی راست و شمر بن ذی الجوشن (شرحبیل بن عمرو بن معاویه) پهلوی چپ و

عروه بن قیس بر سواران و شیبث بن ربیع بر پیادگان و پرچم به دست زید غلام عمر سعد (دینوری، ترجمه دامغانی، 1371 ش: 302) شمر از قبیله بنی عامر بن صعصعه بوده است. (همان 302) آرایش جنگی اصحاب امام حسین (علیه السلام) که جمعاً سی و دو سوار و چهل پیاده بودند، زهیر بن قین سمت راست، حبیب بن مظاهر سمت چپ، پرچم به دست عباس (علیه السلام) و خود و همراهان در جلوی خیمه ها قرار داشتند. (همان 302) ضمناً امام حسین (علیه السلام) دستور داده بود خیمه ها را متصل به پا کنند و پشت آن خندقی کنده و مملو از هیزم کرده و آتش زنند تا مانع هجوم دشمن از پشت گردد. (همان 302)

6- کربلا و شجاعت عباس (علیه السلام) قبل از شهادت

در صبح روز عاشورا که جنگ های تن به تن و گروهی آغاز گردید، چند نفر از یاران امام حسین (علیه السلام) به نامهای عمرو بن خالد صیداوی و جابر بن حارث سلمانی و سعد غلام عمر بن خالد و مجمع بن عبدالله عایذی به لشکر عمر صد حمله بردند و در میان ایشان گرفتار شدند. عباس (علیه السلام) شجاعانه به میان دشمن تاخت و دوستان خود را از آن مخمصه نجات داد. (طبری، ترجمه پاینده، 1375 ق: 7/3052؛ ابن اثیر، ترجمه حالت، 1371 ش: 11/184؛ ابومخنف کوفی، 1380 ش: 179)

به نظر می رسد که پیش از ظهر عاشورا بسیاری از یاران با وفا و برخی از اهل بنی هاشم به شهادت رسیدند. هر چند مسلم است که شهادت عباس (علیه السلام) و علی اکبر (علیه السلام) و عبدالله بن حسن (علیه السلام) و علی اصغر (علیه السلام) بعد از ظهر و اندکی قبل از شهادت امام حسین (علیه السلام) بوده است. به هر روی عباس (علیه السلام) نقش مهمی نیز در تحریض برادران سه گانه خودش عبدالله و

جعفر و عثمان به جنگ داشته است و ایشان نیز کاملاً مطیع عباس (علیه السلام) بوده و مانند او در راه امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند. (ابومخنف کوفی، 1380ق:182) به نظر می‌رسد ابتدا عبدالله و بعد جعفر و سپس عثمان شهید شده‌اند. (مفید، بی تا: 2/94؛ طبرسی، 1390ش:348؛ ابن قتیبہ دینوری، 1410 ق: 2/12). عباس (علیه السلام) در آخرین حملات خود به دشمن و در آستانه شهادت و در حالی که دستش قطع شده بود این رجز را می‌خواند:

لا ارب الموت اذا الموت رقا *** حتی اواری فی المصالیق لقی

نفسی بنفسی المصطفی الطهر لقا *** انی انا العباس اغدو بالسقا

و لا اخاف الشر یوم الملتقی

(مجلسی، 1364ش: ج45، ص61)

خواندن این اشعار سرشار از شجاعت و بزرگی در آن شرایط سخت نشانه شخصیت کاریزما و استثنایی عباس (علیه السلام) و نشانه اوج وفاداری و عشق او به حسین علیه السلام است.

طبری گوید عباس (علیه السلام) توسط زید بن رقاد جنبی و حکیم بن طفیل سبسی کشته شد. (ترجمه تاریخ طبری، 1375ق: 7/3083). نام کشنده عباس (علیه السلام) حرمله بن الکامل بن جزار بن سلمه بن الموقد (بلاذری، انساب الاشراف، 1417ق: 11/175 و 13/256) ابن سعد نام قاتلان را زید بن رقاد جنبی و حکیم سبسی از قبیله طی معرفی می‌کند. (ابن سعد، ترجمه دامغانی، 1372ش: 5/104)

7- عکس العمل امام حسین (علیه السلام) در برابر شهادت عباس (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا داغ‌های زیادی را تحمل کردند. از داغ وفادارترین دوستان و عزیزترین اقوام گرفته تا داغ برادران و فرزندان و برادرزادگان و خواهرزادگان. بی تردید هر یک از این داغ‌های سنگین می‌توانست انسانی را از پا در آورده و از تاب و توان بیندازد، اما امام با صبری الهی آن شرایط فوق‌العاده سنگین را تحمل می‌کردند. اما مورخان هم داستانند که امام در هنگام شهادت عباس سخت در هم شکست. ابن اعثم کوفی گوید؛ چون عباس شهید شد، امیرالمومنین حسین (علیه السلام) عظیم ناخوشدل شده و سخت بگریست و فرمود: "الان انکسر ظهري و قلت حيلتي (ابن اعثم، 1372ش: 907). تعبیر امام خود کاملاً گویا حال ایشان است که اکنون کمرم شکست و چاره ام

ص: 26

اندک شد. گویی تا پیش از شهادت عباس (علیه السلام) هنوز امام برای خود با وجود عباس (علیه السلام) چاره ای در حساب داشتند، اما در اینجا دیگر حال امام حالی است که این تعبیر را به کار بردند تعبیری که خواند، میر آن را این گونه بیان می کند:

"برفت آن یار و من بیچاره گشتم *** زکوی خوشدلی آواره گشتم

(خواندمیر، 1380ش: 2/54)

در "مقاتل الطالبیین" از قول شاعری حال امام حسین (علیه السلام) در هنگام شهادت عباس (علیه السلام) به خوبی بیان شده است که:

احقّ الناس ان یبکی علیہ *** فتی ابکی الحسین بکربلاء

ابوالفضل انّ ذکرهم *** الحلو شفاء النفوس

(ابوالفرج اصفهانی، ترجمه فاضل، 1339ش: 1/124)

همه اینها نشانه های روشنی از محبت و عشق حضرت اباعبدالله نسبت به عباس (علیه السلام) می باشد. گویی امام که خود از کاریزمای الهی بسیار فوق العاده ای برخوردار است خود تحت تأثیر جاذبه های عباس (علیه السلام) قرار گرفته بود. شاعرین نیز این رابطه عاشقانه میان آن دو قهرمان بزرگ کربلا در حالی که امام بر سر نعش عباس (علیه السلام) زانو زده است چنین توصیف می کند:

تیر و کمان عشق را هر که ندیده گو ببین قد رشید عباس پشت خمیده حسین

ج: آثار ماندگار شخصیت کاریزمای عباس (علیه السلام) بعد از حادثه عاشور تا به امروز

1- عباس طیار

مقامات عباس (علیه السلام) فراوان است. همین بس که زیارت نامه مشهور عباس (علیه السلام) را، امام جعفر صادق علیه السلام بنیان گذار مکتب جعفری شیعی انشاء کرده اند که در طلّیعه آن آمده است که: "درود خدا و فرشتگان مقرب و انبیاء و درود تمام شهدا و صدیقین و پاکان در صبح و شام بر تو ای فرزند امیرالمومنین... (ابن قولویه، ترجمه ذهنی، 1377ش: 785) اما بر اساس حدیث مشهوری از امام زین العابدین (علیه السلام) قطعا می توان یک لقب افتخار آمیز دیگر به القاب ایشان افزود و آن لقب طیار است. هر چند این لقب در مورد جعفر طیار

برادر امام علی و عموی عباس (علیه السلام) فضل تقدم دارد، اما با امعان نظر به ایثار فوق العاده و محیرالعقول عباس (علیه السلام) در صحنه کربلا و حدیث امام زین العابدین (علیه السلام) باید این لقب در باره عباس (علیه السلام) را در جامعه اشاعه داد. متن حدیث بر اساس کتاب "امالی" صدوق که به نظر می رسد بقیه محدثان بعد از او نیز این حدیث را از او گرفته اند، چنین است:

روزگاری پس از جریان کربلا چون چشم امام زین العابدین (علیه السلام) به عبیدالله پسر عباس (علیه السلام) افتاد، ایشان به فکر فرو رفت و به یاد عباس (علیه السلام) افتاده و فرمودند: " روزی برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سخت تر از روز شهادت حمزه در احد و جعفر در مویه نبود. آنگاه افزودند: نیست روزی به سختی روز امام حسین (علیه السلام) که سی هزار بر او جمع شدند که می پنداشتند از امت اسلام اند و با طلب خون حسین (علیه السلام) به خدا تقرب می جستند و حسین (علیه السلام) ایشان را تذکر داد، ولی موعظه او در ایشان در نگرفت، تا آنکه حسین (علیه السلام) را به ظلم و جور و تباهی کشتند" آنگاه امام سجاد ادامه دادند: "رحم الله العباس فلقد آثر و ابلی و فدی اخاه بنفسه، حتی قطعت یداه فأبدله الله عز و جل بهما جناحین تطیر بهما مع الملائکه فی الجنة کما جعل لجعفر بن ابی طالب و ان للعباس عندالله تبارک و تعالی منزله تغبطه بها جمیع الشهداء یوم القیامه"

شیخ صدوق این حدیث را به عنوان دهمین و آخرین حدیث از مجلس هفتم کتاب امالی در سال 368 قمری املاء کرده است. (صدوق، امالی، 1379 ش: 462-463؛ همو، خصال، 1382 ش: 1/112 حدیث شماره 101؛ جزایری، 1427 ق: 1/1093)

1- فرزندان و نسل عباس (علیه السلام)

ژرفای کاریزمای عباس (علیه السلام) در ظهور فرزندان و نوادگان و اعقاب پر قیمت او به خوبی نمایان است. بخش مهمی از علویان را می توان از سلاله عباس بن علی به حساب آورد. زیرا غیر از فرزندان حسن و حسین که به بنی فاطمه شهرت دارند و به شرف فاطمه و نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، ایشان را سید خوانند، بقیه اولاد امام علی را علوی گویند (میدانی شبانکاره ای، 1381 ش: 1/296). هر چند گاه از باب اشتغال به کل اولاد ایشان از حسنی و حسینی و عباسی و ... علوی گویند. به هر حال عده ای از فرزندان عباس (علیه السلام) در کسوت مبارزه های انقلابی بر ضد حکام جور و برخی از ایشان به عنوان مقامات محلی صاحب

نفوذ و برخی هم در لباس علم و تقوا همواره مورد احترام مردم بوده اند و این خود ناشی از نفوذ و تسری شخصیت کاریزمای عباس بن علی به اعقاب و نوادگان او دارد.

مورخان از قیام کنندگان بسیاری از نسل عباس (علیه السلام) اشاره کرده اند که به برخی از آنها اشاره می رود:

در سال 249 قمری در نجدین شخصی که گمان می رود علی بن محمد از نسل زید بن علی الحسین بن علی (علیه السلام) بوده است خروج و ادعا کرد که او علی بن محمد از نوادگان عباس بن علی (علیه السلام) است. وی جماعتی از اهل هجر را به دور خود جمع کرده و در پی آن جنگ ها و فتنه های زیادی ایجاد گردید. (ابن کثیر، 1407ق: 11/180؛ نویری، 1423ق: 25/105)

یعقوبی در حوادث سال 258 قمری می نویسد که: مردی از اولاد عباس بن علی در برابر احمد بن طولون قیام کرد. احمد طالبیان را از مصر بیرون و روانه مدینه ساخت، اما این مرد به سوی مغرب رفته و در بین راه توسط مأموران ابن طولون دستگیر شد. (یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، 1371ش: 2/545).

همچنین ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن عبیدالله بن حسن بن عبدالله بن عباس بن علی در قزوین قیام کرده و توسط طاهر بن حسین کشته شده است. (مقاتل الطالبین، 1339ش: 3/61). محمد بن قاسم بن حمزه بن حسن بن عبدالله بن عباس بن علی نیز که از پدر و مادر به عباس (علیه السلام) می رسد با علی بن زید و طاهر بن احمد در زمان معتصم قیام کرده و شهید شدند. (همان: 3/68). همچنین نوه این محمد به نام محمد بن عبدالله بن محمد بن قاسم در زمان معتضد عباسی در بصره به علت فعالیت های انقلابی زندانی شد. (همان: 3/85)

افزون بر نقش انقلابی اولاد و سلاله گان عباس (علیه السلام) در مبارزه با ظلم، باید به نقش ایشان در به دست گرفتن برخی از مقامات محلی اشاره کرد. شاید مهم ترین مصداق آن در دوره مأمون عباسی است که چند نفر از نوادگان عباس به علی به ترتیب به عنوان والی مکه و مدینه انتخاب شدند. (صبری پاشا، 1424ق: 5/93)

یکی از مهم ترین نوادگان عباس (علیه السلام) شخصی به نام عبیدالله بن حسن بن عبیدالله

بن عباس بن علی بن ابی طالب است که به مدت شش سال در زمان مأمون والی مکه و مدینه بوده و در سال 204 قمری در عصر مأمونعباسی به اقامه حج پرداخته است. (خلیفه بن خیاط، 1417ق: ص 312؛ مسعودی، ترجمه پاینده، 1374ش: 2/769). صاحب کتاب "نفائس الفنون" او را اولین اولاد علی بن ابی طالب می داند که حاکم مکه و مدینه شده است. (آملی، 1381ش: 2/300). در "شفاء الغرام" ضمن اشاره به عبیدالله بن حسن که از سال 204 تا 209 والی این دو شهر مقدس حجاز بوده، آمده است:

بعد او صالح بن عباس به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس عباسی و سپس سلیمان بن عبدالله بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس عباسی به ولایت مکه و مدینه منصوب شدند. (فاسی، 1386ش: 2/289) در اینجا پیداست که رقابت و تنافسی سیاسی هم میان اولاد عباس بن علی با اولاد عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بوده است.

چنین می نماید که در زمان مأمون میان نوادگان عباس (علیه السلام) با وی رابطه خوبی بوده است، چنانکه وقتی محمد بن جعفر دیباج در سال 203 قمری فوت گردید، مأمون بر جنازه او نماز خواند و دستور داد او را با احترام در جرجان دفن کردند و این موضوع باعث شد که عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی (علیه السلام) و دیگر علویه از مأمون تشکر کردند. (قمی، 1361ش: ص 223) شاید مأمون نظری هم به این نکته داشته است که اولاد و نوادگان عباس (علیه السلام) به هر روی از نظر مادری از طریق لبابه همسر عباس که دختر عبدالله بن عباس (عموی پیامبر) فقیه و صحابی مشهور بوده است، در عباس جد عباسیان به نیایی مشترک می رسند، چنانکه مبرّد ادیب مشهور بیان نموده است که نسابون گفته اند: "لبابه بنت عبدالله بن عباس کانت عند عباس بن علی بن ابی طالب فولدت له عبیدالله به عباس... (مبرّد، 1421ق: 118)

برخی از نوادگان عباس بن علی به علم و فضل شهره بوده اند که از جمله مهم ترین ایشان؛ عباس بن عباس علوی از فرزندان عباس بن علی در زمان مأمون است که در بغداد مقیم بوده و از مال و مکنت و عزت و قدرت و در عین حال بلاغت و ادب بهره

داشته است. (مسعودی، ترجمه پاینده، 1374ش: 2/449) در "بصائر و الذخایر" از او به نیکی یاد شده و نام او عباس بن الحسن العلوی یا ابوالفضل العلوی آمده است که در زمان هارون به بغداد آمده و با مأمون هم مصاحبت داشته و شاعری بلیغ بوده تا جایی که او را "اشعر آل ابی طالب" گفته اند. او در سنه 193 فوت کرده و ترجمه احوال او در کتب مشهوری چون "تاریخ بغداد" خطیب بغدادی و "الوافی بالوفیات" صفدی، "الادب الکبیر"، "الحکمه الخالده"، "نهایه الارب" و "التذکره الحمدونیه" آمده است. (ابوحیان توحیدی، 1419ق: 4/196) به او ابوالفضل علوی کاتب نیز گفته اند. (همان: 10/49) همچنین علمای رجال شیعه از حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبدالله بن عباس بن علی (علیه السلام) مکنی به ابویعلی به عنوان ثقه جلیل القدر از اصحاب شیعه و نیز روای احادیث کثیر و صاحب کتابی در باره کسانی که از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده اند، یاد کرده اند. (حلی، 1411ق: 53) عجیب این است که اولاد عباس (علیه السلام) تقریباً در سراسر بلاد اسلامی رفته اند. در "تاریخ کوفه" از خاندان عباس (علیه السلام) از شخصی صاحب نفوذ به نام اسماعیل به عبدالله بن عبیدالله امیر بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی (علیه السلام) نام می برد. (براقی، 1381ش: 534) در "تاریخ مدینه" نیز از حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی (علیه السلام) سخن گفته است که در منطقه عین حسن در وادی القرای صاحب مکتب و نفوذ بوده است. (ابن شُبّه، 1380ش: 220)

در کتاب ارزشمند "منتقله الطالبین" به ده ها نفر از اولاد عباس (علیه السلام) که به شهرهای مختلف جهان اسلام از شمال آفریقا و

شامات و قفقاز جنوبی گرفته تا ایران و خراسان و ماوراء النهر اشاره می کند که برخی از مهمترین ایشان عبارتند از:

- عده ای که به تنیس وارد شده اند از فرزندان عباس بن علی و نیز از فرزندان حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس و نیز از اولاد قاسم به حمزه بن حسن (ابن طباطبا، 1377ش: 103)،

- آنان که از اولاد عباس (علیه السلام) به اصفهان وارد شده اند مانند ابوعقیل محمد بن علی بن محمد بن حسن بن اسماعیل پسر عبدالله بن عبیدالله بن عباس (ابن طباطبا،

- آنانکه به بصره بوده اند از اولاد عبیدالله بن حسن بن عبیدالله اول (همان:156)،

- آنان که از اولاد حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس در بردعه بوده اند (همان : 161)،

- آنان که به بروجرد بوده اند از اولاد فضل بن محمد بن حسین بن عبیدالله اول. (همان: 162)،

- آنان که به گرگان بوده اند از عبیدالله بن عباس (همان: 192)،

- آنان که در حمص بوده اند (همان : 202)، آنان که در دمیاط بوده اند (همان : 211)،

- آنان که در ری بوده اند از اولاد عبیدالله (عبیدالله دوم) بن حسن بن عبیدالله اول بن عباس (همان 243)،

- آنان که از واردین به سمرقند بوده اند از جمله ابوالقاسم علی بن ابی الطیب محمد بن حسین بن علی بن عبیدالله اول (همان: 260)،

- آنان که در شیراز بوده اند از فرزندان عبیدالله بن حسن بن عبیدالله ابن عباس (همان:283)،

- آنان که در طبرستان بوده اند از فرزندان عبیدالله بن حسن (همان : 284)،

- آنان که در مرو بوده اند از فرزندان حمزه بن حسن به عبیدالله اول (همان: 403) و...

این همه برکت در فرزندان عباس (علیه السلام) واقعا موجب شگفتی است. شاید این به برکت دعاهاى خیری بوده است که آن دلسوختگان کربلا- که شاهد فداکاری های او بودند در حق وی انجام دادند. اما طبعاً یک وجه این توفیقات هم بر می گردد به کاریزمای عباس (علیه السلام) که به نوعی به فرزندان او نیز تسری یافته است.

3- عباس (علیه السلام) در عزاداری های امروز تاسوعا به نام عباس (علیه السلام)

اساساً دو روز نهم و دهم محرم سال 61 قمری، اوج مصائب امام حسین (علیه السلام) و اصحاب و خاندان ایشان در کربلا بوده است که از قدیم تا به امروز در سنت عزاداری شیعیان سراسر جهان با عنوان "تاسوعا" و "عاشورا" از آیین های ویژه سوگواری برخوردار بوده است. خاصه آنکه تاسوعا را معمولاً به نام عباس (علیه السلام) و عاشورا را به نام حسین (علیه السلام) می شناخته و می شناسند. در کتب محلی این موضوع بیشتر انعکاس یافته است. در

کتاب "بیرجند نامه" چنین آمده: "روز نهم اختصاص به حضرت ابوالفضل العباس (قمر بنی هاشم) داشت که گویندگان شرح دلآوری ها و رشادتها و جوانمردی ها و فداکاری ها و سرانجام شهادت آن حضرت را بازگو می کردند" (رضایی، 1381ش: 470). تعزیه حضرت عباس (علیه السلام) در ایران گاه با حضور شاهان شکل می گرفته است که نمونه هایی از آن در کتاب "روزنامه سفر حج و عتبات عالیات و دربار ناصری" موجود است. (کرمانی، 1386ش: 131)

اساساً باور مردم ایران به عباس (علیه السلام) ریشه های قدیمی دارد. گفته شده است که در همان سال شهادت عباس (علیه السلام) یکی از سرکردگان یکی از دست های بریده عباس (علیه السلام) را با خود به ولایت عراق عجم آورده بود و در حوالی کاشان مردم بر او شوریده و وی را کشتند. آنگاه دست عباس (علیه السلام) را با احترام به خاک سپردند که از آن موضع تا کنون به پنجه شاه مشهور است. (ضرابی، 1378ش: 430)

4- ابوالفضل العباس (علیه السلام) باب الحوائج

در "المزار" افزون بر تاکید بر لقب عباس به قمر بنی هاشم آمده است که او هم چنین به ابوالفضل و ابوالقاسم و نیز در عوام به خاطر اعتقادشان به کرامات او، به "باب الحوائج" مشهور است و برخی او را باب ورود به حرم امام حسین (علیه السلام) می دانند. چنانکه شاعر سید مهدی اعرجی در سال 1359 قمری گفته است که:

قصدتک قبل ابن النبی محمد و ادمع عینی کالحیأ فی انسکابها

لأنک فی کل الحوائج بابه و هل یقصدون الدار من بابها

(قزوینی، 1426ق: 113)

5- عباس (علیه السلام) در ضرب المثل ها و فولکلور ها

نفوذ شخصیت های تاریخی و اعمال ایشان در ادبیات مردمی و امثال و حکم امری اتفاقی نیست و از طرفی هر شخصیتی به چنین توفیقی دست نمی یابد. این موضوع در مورد شخصیت های نادری رخ می دهد که شخصیت کاریزماتیک ایشان تا حدی نفوذ یافته که اقطار و ازمان را در نور دیده و رفته رفته به بافت های اجتماعی و ساختارهای ادبیات شفاهی و مردمی راه یافته است. دهخدا در توضیح ضرب المثل:

:"آن وقت که

دست داشتیم نیامدی" منشاء این ضرب المثل را خطاب عباس (علیه السلام) در هنگامی که دستانش قطع شده بود در پاسخ به یکی از دشمنان می داند که مقابل عباس (علیه السلام) رجزی خوانده بود. (دهخدا، 1383ش: 1/68). چنانکه ضرب المثل مشهور "دم خروس را قبول کنیم یا قسم حضرت عباس را" که در معنای دوگانگی در رفتار افراد است،

در بطن خود نشانگر این است که یکی از متداول ترین قسم های مردم قسم به حضرت عباس (علیه السلام) بوده است. این نکته که از نام شخصی به عنوان قسم یاد کنند، کاملاً مبین وجود عنصر کاریزمای الهی در آن شخص می باشد.

در باورهای عمومی مردم ایران عباس (علیه السلام) از منزلت بالایی برخوردار است. جاذبه ابدی او بعد از 1400 سال همه جا خود را نشان می دهد. حتی در معرکه هایی که می گرفتند به عباس (علیه السلام) متوسل می شدند.

در کتاب "طهران قدیم" از زن معرکه گیر جوانی سخن می گوید که آن روزها در تهران کارش بالا گرفته بود و وقتی جمعیت دورش را می گرفت شروع می کرد به دعاها و زیادهای از جمله اینکه: "یا علی هر کس از این جمع، حاجتی، دردی، مطلبی، داره ترا قسم می دهم به عصمت مادرت فاطمه و به عصمت همسرت فاطمه و به حق دستهای قلم شده فرزند رشیدت قمر بنی هاشم، امروز را به غروب نرسانده، حاجتش را بر آور" (شهری باستانی، 1383ش: 1/341) در نقاشی های تکایا و بقعه ها نیز شمایل عباس (علیه السلام) از نمود برجسته ای برخوردار است. در "کتاب گیلان" از بقعه ای به نام دوازده تن در ملاط در چهار کیلومتری لنگرود نام می برد که یکی از نقش های موجود در آن قمر بنی هاشم را سوار بر اسبی سیاه نشان می دهد در حالی که مشکی بر دوش راست نهاده و علمی سبز در دست چپ و زینب با پوششی سیاه در جلوی اسب ایستاده است. (اصلاح عربانی، 1374ش: 3/404).

این گونه نشانه ها و قرائن که در اینجا به نمونه های کوچکی از آنها اشاره رفت، گواه بر نفوذ شخصیت کاریزماتیک عباس (علیه السلام) در میان توده های مردم ایران و عراق و دیگر نواحی که مرام و مکتب تشیع نفوذ دارد، می باشند.

مطالعه در موضوع و نظریه کاریزما از قدیم تا کنون و تلاش برای انطباق آن با مصادیق واقعی تاریخی به خوبی نشان می دهد که می توان عباس بن علی (علیه السلام) را یکی از مصادیق آن دانست. بلکه شاید ابعاد شخصیتی چنین بزرگانی را جز در پرتو نظریاتی این چنینی که از جامعیت خاصی برخوردارند، نتوان تفسیر کرد. کاریزما ی عباسی معلول عوامل فردی و خانوادگی و خاندانی و اجتماعی و تاریخی خاصی است. او تا پیش از حادثه کربلا از عناوینی کاریزماتیک چون لقب "قمر بنی هاشم" و "کنیه ابوالفضل" برخوردار است. اما در یک فرصت مهم تاریخی که بی تردید همان کربلا است تمامی ابعاد شخصیت کاریزما ی او در ظرف سه روز متبلور می گردد و او حایز عناوین جدیدی چون "سقا" و "علم دار" می گردد، در کنار صفات بزرگ دیگری که هر کدام نیاز به عنوان و لقبی نوین دارند. در اینجا است که خدمات متقابل میان عباس (علیه السلام) و کربلا پدیدار می گردد؛ یعنی از سویی در همه جای صحنه های پر خطر حضور دارد و از طرفی همین حضور به او مجال می دهد تا ابعاد شخصیت کاریزمایش در جای این واقعه عظیم متجلی گردد.

اما بعد از حادثه کربلا به اعتبار جاودانگی حسین (علیه السلام) و کربلا، عباس (علیه السلام) نیز که جزئی جدایی ناپذیر از حسین (علیه السلام) و کربلا می باشد، جاودانه گشت، تا جایی که در طول تاریخ عزاداری شیعیان حتی روز "تاسوعا" را به نام او می شناسند و تا جایی که در پرتو همین کربلا- به عناوین دیگری نیز چون "باب الحوایج" و "طیّار" نیز دست یافته است. از سوی دیگر فرزندان و سلاله او نیز به اعتبار شخصیت او در طول تاریخ از ارج و قدری شایسته برخوردارند.

نویسنده مقاله بر این باور است که حتی اگر حداقل عناوین عباس (دو عنوان قبل از کربلا یعنی قمر بنی هاشم و ابوالفضل و دو عنوان در کربلا- یعنی سقا (ابوقریبه) و علم دار و دو عنوان بعد از حادثه کربلا یعنی باب الحوایج و طیّار)، مورد مذاقه قرار گیرد، به خوبی می توان دریافت که این شخصیت کم نظیر جهان تشیع واقعا از یک کاریزما و فرهمندی و جاذبه بالا برخوردار بوده است که در کمتر افرادی به این شکل بروز و ظهور یافته است. جالب آن که این همه القاب و عناوین مربوط به شخصیتی است که فقط 34 سال عمر کرده است.

- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود از علمای قرن هشتم، (1381ش)، نفائس الفنون فی عرائس العیون، تهران، اسلامیه. - ابراهیم محمدزکی، (1424ق)، مرآة اهل البيت فی القاهرة، تحقیق اسنوی، حسن یوسف، مصر، موسسه احیاء التراث الصوفی (قایتبای).
- ابن ابی الثلج، محمد بن احمد بغدادی متوفی 325ق، (1410ق)، تاریخ اهل البيت تقلا عن الائمة علیهم السلام، تصحیح محمدرضا جلالی حسینی، ایران، قم.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن اثیر متوفی 630 ق، (1371ش)، الکامل فی التاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن ادريس، محمد بن احمد متوفی 598ق، (1410ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی و المستطرفات، تصحیح حسن بن احمد موسوی و ابن مسیح، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن اعثم کوفی متوفی 314ق، (1372ش)، الفتوح، ترجمه قدیمی محمد بن احمد مستوفی هروی در قرن ششم، تحقیق غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن حبيب، محمد بغدادی متوفی 245ق، (1405ق)، المنمق، تحقیق احمد فاروق، بیروت، عالم الكتاب.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی متوفی 363ق، (1409ق)، شرح الاخبار فی فضایل الائمة الاطهار علیهم السلام، تحقیق محمد حسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین.
- ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی متوفی 230 ق، (1372ش)، طبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ابن شُبَّه، عمر بن شبه نمیری متوفی 262ق، (1380ش)، تاریخ مدینه، ترجمه حسین صابری، تهران، نشر مشعر.
- ابن طباطبا علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر (1377ش)، منتقله الطالبین، تصحیح محمد مهدی خراسانی، قم، مکتبه الحیدریه.
- ابن طباطبا علوی اصفهانی، (1372ش)، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه محمدرضا

عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، انتشارات آستان قدس رضوی.

- ابن قتیبه، ابومحمد بن عبدالله بن مسلم ابن قتیبه الدینوری متوفی 276ق، (1410ق/1990م)، الامامه و السیاسه معروف به تاریخ الخلفاء، تحقیق علی شیر، بیروت، دارالاضواء، ط الاولی.

- ابن قولویه قمی متوفی 367قمری (1377ش)، کامل الزیارات، ترجمه سید محمد جواد ذهنی، تهران، پیام حق.

- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی متوفی 774ق، (1407/1986م)، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر. - ابن مسکویه، ابوعلی رازی، متوفی 421ق، (1369ش)، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش.

- ابوالفرج اصفهانی علی بن الحسین متوفی 356ق، (1339ش) مقاتل الطالبیین (فرزندان آل ابی طالب)، ترجمه جواد فاضل، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی.

- ابوحیان توحیدی، علی بن محمد بن عباس متوفی 414ق، (1419ق/1999م)، البصائر و الذخائر، تحقیق وداد قاضی، دارصادر، بیروت.

- ابومخنف کوفی لوط بن یحیی متوفی 158ق، (1380ق)، وقعه الطف، ترجمه جواد سلیمانی، تحقیق محمد هادی یوسفی غروی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.

- ابومخنف کوفی، همان، (1364ش)، تحقیق حسن غفاری، قم.

- اربلی، علی بن عیسی متوفی 692ق، (بی تا)، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ترجمه و شرح زواره ای علی بن حسین، تصحیح ابراهیم میانجی، تهران، انتشارات اسلامیه.

- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، (1413ق)، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار و الاقوال، تصحیح محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، موسسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.

- براقی، حسین متوفی 1332ق، (1381ش)، تاریخ کوفه، ترجمه سعید راد رحیمی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

- بروس کوئن، (1376ش)، در آمدی بر جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ سوم، نشر توتیا.

- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر متوفی 279ق، (1417ق/1996م)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ط الاولی.
- جزایری، سید نعمت الله بن عبدالله متوفی 1112ق، (1427ق/2006م)، ریاض الابرار فی مناقب الأئمه الأطهار، بیروت، موسسه التاريخ العربی.
- حلّی، رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر متوفی 703ق، (1408ق)، العدد القویہ لدفع المخاوف الیومیہ، تصحیح محمود مرعشی و مهدی رجایی، قم. کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- حلّی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر، (1411ق)، رجال، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، دارالذخایر.
- خلیفه بن خیاط، ابو عمرو خلیفه بن خیاط بن ابی هبیره اللیثی العصفری متوفی 240ق، (1415ق/1995م)، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الاولی. - خلیلی، جعفر، (1407ق)، موسوعه العتبات المقدسه، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین متوفی 942ق، (1380ش) حبیب السیر، تهران، خیام.
- دهخدا، علی اکبر، (1383ش)، امثال و حکم، تهران، امیر کبیر، چاپ دوازدهم.
- دینوری، احمد بن داود متوفی 283ق، (1371ش)، الاخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
- رضایی، جمال، (1381ش)، بیرجند نامه، تهران، هیرمند.
- سماوی، محمد، (1423ق)، ابصار العین فی انصار الحسین، قم، مکتبه الحیدریه.
- سید بن طاووس، علی بن موسی متوفی 664ق (1380ش)، الهوف، ترجمه میرابوطالبی، تحیح فارس تبریزیان، ایران، قم، نشر ما.
- شهری باستانی، جعفر، (1383ش)، طهران قدیم، تهران، نشر معین، چاپ چهارم.
- صبری پاشا، ایوب متوفی 1308ق، (1424ق)، موسوعه مرآه الحرمین الشریفین و جزیره، قاهره، دارالآفاق.
- صدوق، ابن بابویه محمد بن علی متوفی 381ق (1379ش)، الامالی، تهران، کتابچی.

- صدوق، همان، (1382ش)، الخصال، ترجمه یعقوب جعفری، قم، نسیم کوثر.

- ضرابی، عبدالرحیم بن محمد ابراهیم، (1378ش)؛ تاریخ کاشان، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم.

- طبرسی، فضل بن حسن متوفی 548ق، (1390ش)، اعلام الوری (زندگانی چهارده معصوم)، ترجمه عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران، اسلامیه.

- طبری، محمدبن جریر متوفی 310ق، (1375ش)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم.

- قزوینی، مهدی، متوفی 1300ق، (1426ق)، المزار، تصحیح جودت قزوینی، بیروت، دارالرافدین.

- قمی، حسن بن محمد بن حسن قمی زنده به سال 378ق، (1361ش)، تاریخ قم، ترجمه قدیمی حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی متوفی 805ق، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس.

- قمی (همو)، (1385ش)، تاریخ قم، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

- قمی، شیخ عباس، (1414ق)، سفینه البحار، قم، نشر اسوه.

- کرمانی، حاجیه خانم علویه، (1386ش)، روزنامه سفر حج و عتبات عالیات و دربار ناصری، تحیح رسول جعفریان، قم، نشر مورخ. -
مبّرّد، ابوالعباس محمدبن یزید متوفی 285ق، (1421ق/2000م)، الفاضل، تحقیق عبدالعزیز المیمنی، قاهره، دارالکتب المصریه.

- مجلسی، محمدباقر متوفی 1110ق، (1364ش)، بحار الانوار جلد 45، تهران، اسلامیه.

- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین متوفی 346ق، (1374ش)، المروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.

- مفید، محمد بن محمد متوفی 413ق (بی تا)، الارشاد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامیه.

- مفید، همو، (1380ش)، الارشاد، ترجمه محمد باقر ساعدی، تهران، اسلامیه.

- میدانی، محمد بن علی بن محمد شبانکاره ای متوفی سده هشتم، (1381ش)، مجمع الانساب، تحقیق میر هاشم محدث، تهران، امیر کبیر.

- نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب متوفی 733ق، (1423ق)، نهاییه الارب فی فنون الادب، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیه.

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی متوفی 292ق، (1371ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.

Conger.Jay.A, Kanungo,Rabindra.N,(1987),Charismatic Leadership in Organizational Setting : Academy -
.of Management,review vol,12,No 4

ص: 40

تحلیل شخصیت ایمانی حضرت عباس (علیه السلام) بر اساس زیارتنامه ایشان

دکتر محمد رنجبر حسینی - طاهره عطار

دکتر محمد رنجبر حسینی (1)

طاهره عطار (2)

تحلیل شخصیت ایمانی حضرت عباس (علیه السلام) بر اساس زیارتنامه ایشان

تاریخ دریافت 10/11/95

تاریخ پذیرش 12/02/96

چکیده

اشاره

حضرت ابوالفضل العباس بن علی بن ابیطالب (علیه السلام)، به سبب ویژگی های ایمانی، یکی از برجسته ترین مردان روزگار است. اصلی ترین راز کمالات او در بندگی خدا، اطاعت و پیروی محض از امام زمانش نهفته است. ابعاد شخصیت ایمانی حضرت عباس (علیه السلام) در زیارتنامه ی ایشان که به سند معتبر از امام صادق (علیه السلام) رسیده است، متبلور گردیده است.

این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر فرازهایی از زیارتنامه قمر بنی هاشم جهت تحلیل شخصیت ایمانی حضرت عباس (علیه السلام) سامان یافته که حاصل آن چنین شد: نور معرفت الهی به قلب آن حضرت تابیده و ایمان در آن ثبت گشته و ایشان به درجه مؤمن حقیقی رسیده اند. ثمرات و برکات این ایمان واقعی در گفتار و رفتار آن حضرت نمایان گشته و شایستگی اوصافی همچون: تسلیم اوامر الهی، مصدق حق، بصیر، مطیع، عبد صالح، صاحب ایمان محض و همشینی در آخرت با انبیا و اولیا الهی را کسب نموده است.

کلید واژه ها :

شخصیت ایمانی، زیارتنامه حضرت عباس (علیه السلام)، مؤمن راستین، عبد صالح، بصیر، ایمان محض

ص: 41

1- .استادیار گروه کلام و عقاید دانشگاه قرآن و حدیث ranjbarhosseini@gmail.com

2- . کارشناسی ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقاید دانشگاه قرآن و حدیث T. ATTAR. mihanmail. ir

حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) فرزند امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در چهارم شعبان سال بیست و ششم هجری در مدینه از امّ البنین، دختر حزام بن خالد بن ربیع بن عامر بن کلاب بن ربیع بن عامر بن صعصعه متولد شد. از همان ابتدای حیات شریفش نور ایمان را از پدر بزرگوارش دریافت نموده و در ظلّ هدایت دو برادر معصومش، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) پرورش یافت و علوم و اسرار الهی را مستقیماً از اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) آموخت.

در طی 34 سال عمر گرانبارش گوهر ایمان به خدا را چنان در وجود خود پرورش داد که آثار اخلاقی و عملی آن را با زیباترین جلوه هایش در سلوک مؤمنانه خویش متجلی ساخته به نوعی که همگان، زبان به تحسین او گشوده و او را به لقب هایی با مضامین بلند و پرمعنا آراستند که هر کدام بیانگر بخشی شخصیت ایمانی ایشان می باشد.

ولایت پذیری و اطاعت عباس (علیه السلام) او را بسان تکیه گاهی محکم و مورد اعتماد امام زمانش ساخته بود به گونه ای که هنگام شهادتش، امام حسین (علیه السلام) فرمود: «الان انکسر ظهري و قلت حيلتي» (ابومخنف، 1417: 194) اکنون پشتم شکست و چاره ام کم شد.

حضرت عباس (علیه السلام) جزء معدود امام زادگانی است که امام معصوم سفارش به زیارت ایشان نموده و متن زیارتنامه برای ایشان القا نموده است. زیارتنامه حضرت عباس (علیه السلام) از استوارترین متون زیارتی است، که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است. محدث بزرگ سده چهارم، جعفر بن محمد بن قولویه (متوفای 369ه) این زیارت را نقل کرده است و در مقدمه کتابش شهادت داده که از هیچ راوی غیر ثقه روایت نمی کند. این زیارتنامه توسط دیگر محدثین بزرگ شیعه از جمله شیخ مفید (336-413ه) در کتاب «مناسک المزار» و نیز شیخ طوسی (متولد 385ه) در کتاب «تهذیب الاحکام» که جزو کتب اربعه شیعه است و همچنین در کتاب «مصباح المتعبد و سلاح المتعبد» روایت شده و محدثین قرون بعد مانند ابن المشهدی در کتاب «المزار الکبیر» و فیض کاشانی در کتاب «وافی» و علامه مجلسی در کتاب های «ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار»، «بحار الانوار»، «زاد المعاد» و محدث قمی در «مفاتیح الجنان» این زیارتنامه را نقل کرده اند. این

زیارتنامه، سندی قابل اعتماد در مورد قمر بنی هاشم محسوب می شود که در آن امام صادق (علیه السلام) ابعاد شخصیت ایمانی حضرت ایشان را برشمرده است. در این نوشتار برآنیم تا با تحلیل فرازهایی از این زیارت نامه ابعاد شخصیت ایمانی حضرت عباس (علیه السلام) را بررسی نماییم.

2. متن زیارت نامه

حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَسْكَرِيُّ بِالْعَسْكَرِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ قَبْرِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَهُوَ عَلَى شَطِّ الْفُرَاتِ بِحِذَاءِ الْحَائِرِ [الْحَيْرِ] فَقِفْ عَلَى بَابِ السَّقِيْفَةِ وَقُلْ :

سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الزَّكَايَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَ تَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. أَشْهُدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَ السَّبْطِ الْمُتَنَجِّبِ وَ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَ الْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ وَ الْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ. فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَ احْتَسَبْتَ وَ أَعَنْتَ - فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهَلَ حَقَّكَ وَ اسْتَحَفَّ بِحُرْمَتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ أَشْهُدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا وَ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ جَنَّاتُكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَافِدًا إِلَيْكُمْ وَ قَلْبِي مُسَلِّمٌ لَكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ تَابِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ - حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ إِنِّي بِكُمْ وَ بِإِيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِمَنْ خَالَفَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلْتُمْ بِالْأَيْدِي وَ الْأَلْسُنِ - ثُمَّ ادْخُلْ وَ انْكَبَّ عَلَى الْقَبْرِ وَقُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ - الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ رِضْوَانُهُ وَ عَلَيَّ رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ أَشْهُدُ اللَّهُ أَنَّكَ مَصْدَقٌ عَلَى مَا مَصَدَّقَ عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ - الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ الذَّابُّونَ عَنْ أَحْبَابِهِ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ - وَ أَكْثَرَ الْجَزَاءِ وَ

أَوْفَرَ الْجَزَاءِ وَأَوْفَى جَزَاءِ أَحَدٍ مِّمَّنْ وَفَى بِنِعْتِهِ- وَاسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتَهُ وَأَطَاعَ وُلاةَ أَمْرِهِ وَاسْتَهْدَى أَتَكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ فَبَعَثَكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ وَجَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ الشُّهَدَاءِ وَأَعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسَحَهَا مَنْزِلًا- وَأَفْضَلَهَا عُرْفًا وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيِّينَ وَحَسَدَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصُّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا اسْتَهْدَى أَتَكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَتَكَلَّ وَأَتَكَ مَصْدِيتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ- مُقَدِّمًا بِالصَّالِحِينَ وَتَتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَأَوْلِيائِهِ فِي مَنَازِلِ الْمُخْتَبِينَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (ابن قولويه، 1356:256))

3. مفهوم شناسی ایمان

ایمان از ریشه «امن»، به معنای رساندن خود یا دیگری، به امنیت یا گرویدن یا در امان گرفتن است و در اصطلاح اسلام، ایمان، تصدیق به خدا و پیامبران و ملائکه و جهان دیگر است. (طبرسی، 1372، ج 1: 120).

ایمان باوری است که به قلبها گره می خورد. امام صادق (علیه السلام) در این مورد می فرماید: «...إِنَّ الْإِيمَانَ مَا وَقَرَ فِي الْقُلُوبِ...» (کلینی، 1407، ج 2: 26) ایمان چیزی است که در قلبها فرو رفته، استوار و ثابت باقی بماند.

و نیز در جواب مردی که از تفاوت «ایمان» و «اسلام» پرسید، فرمودند: «الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحُجُّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذَا الْإِسْلَامُ...» (کلینی، 1407، ج 2: 24) اسلام همان ظاهری است که مردم به آن می پردازند و آن عبارت است از: گواهی به «لا اله الا الله وحده لا شریک له» و «أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» و به پای داشتن نماز و دادن زکات و حج به جا آوردن و ماه رمضان را روزه گرفتن، این اسلام است.

امام (علیه السلام) در ادامه فرمودند:

« الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَقْرَبَهَا وَلَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ مُسْلِمًا وَكَانَ

صَلَاً» (کلینی، 1407، ج: 2، 24) ایمان معرفت این امر است پس اگر کسی به آن اقرار کند و معرفت این امر را نداشته باشد، مسلمان است و گمراه.

هنگامی که از علی (علیه السلام) درباره اسلام و ایمان پرسیده شد، فرمود: «أَمَّا الْإِيْمَانُ فَالْإِقْرَارُ بِالْمَعْرِفَةِ وَالْإِسْلَامُ فَمَا أَقْرَزْتَ بِهِ وَالْتَسْلِيمُ وَالطَّاعَةُ لَهُمْ» ایمان اقرار به معرفت است، و اسلام همان است که به آن اقرار کرده ای و تسلیم و اطاعت از ایشان (پیامبر و ائمه) علیه السلام) و در ادامه فرمود «مَنْ عَرَفَهُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ نَبِيَّهٗ وَ إِمَامَهُ ثُمَّ أَقَرَّ بِطَاعَتِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ» (هلالی، 1405، ج: 2، 610) هر کس که خداوند خود را و پیامبر و امامش را به او بشناساند و او اقرار به اطاعت آنان کند مؤمن است.

با توجه به این مطالب معلوم می گردد که اسلام آوردن، شهادتین را بر زبان جاری کردن است اما ایمان، معرفت پیدا کردن به آن است به عبارت دیگر ایمان یعنی اسقرار معرفت به یگانگی خدا و نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ولایت ائمه (علیه السلام) و عمل به دستورات آنها. از این رو در روایات آمده که هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست. مؤمن در واقع موضوعات اعتقادی خود را از شک و تردید که آفت اعتقاد است امنیت بخشیده است. (طباطبایی، 1385، ج: 1، 86) براین اساس مؤمن کسی است که با دل بستگی و تسلیم به متعلق ایمانش که همان معرفت به یگانگی خدا و نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ولایت ائمه (علیه السلام) و عمل به دستورات آنهاست، آن را از نا امنی و اضطراب ایمن می دارد.

قرآن نیز ایمان خالصانه را مایه ایمنی افراد معرفی می کند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: 82)

کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خویش را به شرک نمی آلاینند، ایمنی از آن آنان است و ایشان هدایت یافتگانند.

این ایمان می تواند دارای مراتب و درجاتی باشد، زیرا گاه پیش می آید که انسان به چیزی اعتقاد پیدا می کند و فقط آثارش بر آن مترتب می شود و گاهی این عقیده شدت پیدا می کند و به پاره ای از لوازم آن هم ایمان پیدا می کند و زمانی از این هم شدیدتر می شود و به تمام لوازم آن عقیده مند می شود. در نتیجه مؤمنان هم بر طبق درجات

ایمان، طبقاتی دارند. (طباطبایی، 1385، ج:1: 86)

امام صادق(علیه السلام) تنها در یک جمله مراتب ایمان را روشن ساخته است:

«الإيمانُ هو الإقرارُ باللسانِ و عقْدُ في القلبِ و عملٌ بالأركانِ» (کلینی، 1407، ج:2: 27) ایمان اقرار به زبان و اعتقاد به قلب و عمل به ارکان است.

سپس امام(علیه السلام) روشن می سازد که گاهی انسان، مسلمان است بدون اینکه مؤمن باشد، این همان مرحله «الإقرارُ باللسانِ» می باشد که ممکن است مسلمان مرتکب گناه هم شود ولی در مسلمانی خود باقیست که با توبه و استغفار به خانه ایمان باز می گردد. در مرتبه بالاتر ایمان، یعنی «عقْدُ في القلبِ»، همان است که قبلاً بیان شد، «...إِنَّ الإیمانَ ما وقَرَ في القلوبِ...» (کلینی، 1407، ج:2: 26) ایمان در قلب ها فرو رفته، استوار و ثابت گشته است زمانی که ایمان از این هم افزونتر گردد و به بالاترین مرتبه خود برسد، برکات و آثار آن در افعال انسان با اعضا و جوارح او نمایان می گردد. این همان مرتبه «عملٌ بالأركانِ» است؛ لذا فرازی از دعای عارفانه امیرالمؤمنین(علیه السلام) که به کمیل آموختند چنین است که:

« يَا رَبِّ قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي » (طوسی، 1411، ج:2: 849)

ای پروردگرم! اعضایم را در راه خدمتت نیرو بخش و دلم را بر عزم و همت محکم کن.

ایمان واقعی و کامل؛ شیوع پیدا کردن تسلیم عبودی در کلیه اعمال و افعال انسان است یا تعمیم حالت تسلیم به تمام احوال و افعال بنده و نفوذ آن در جمیع شئون می باشد. (طباطبایی، 1386، ج:2: 139-142).

احادیثی که در این زمینه از ائمه(علیه السلام) رسیده است نیز حکایت از رتبه بندی ایمان دلالت دارد. در کافی روایتی است که امام صادق(علیه السلام) در جواب ابی عمرو زبیری که پرسیده: من نقصان ایمان و تمامیت آن را فهمیدم، اینک بفرمایید این زیادت ایمان از کجا است؟ فرموده است: از آیه شریفه "وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

ص: 46

فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ... این آیه ایمان کدامیک از شما را زیاد کرد؟ اما کسانی که ایمان دارند، آیه ایمانشان را زیاد کند و شادمانی کنند. اما کسانی که بیماری دل دارند، پلیدی روی پلیدیشان بیفزاید (توبه: 125) و نیز آیه شریفه "نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى" ما داستانشان را بحق برای تو گزارش می دهیم: آنها جوانانی بودند که پیروردگار خود ایمان آوردند و بر هدایتشان افزودیم (کهف: 12)، چون اگر ایمان، کم و زیاد و تمامیت و نقصان نمی داشت، دیگر ایمان هیچ کس از کسی زیادتر نمی شد، و مردم همه از برخورداری از این نعمت یکسان می شدند و اصولاً- مردم همه یکسان می شدند و برتری ها همه از میان می رفت. آری، به خاطر همین تمامیت ایمان است که مؤمنین داخل بهشت می شوند و بخاطر زیادی آن است که درجات مؤمنین در نزد خدا مختلف می گردد و به خاطر نداشتن آن، کسانی که در تحصیلش کوتاهی کرده اند به جهنم می روند (کلینی، 1369، ج:3:62).

4. تحلیل فراز های منتخب

اشاره

1/4- عبد صالح

در فرازی از این زیارت نامه آمده: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ... امام صادق (علیه السلام) می فرماید: سلام بر توای بنده صالح.

به تصریح قرآن کریم

هدف از خلقت انسان بندگی خداوند دانسته شده است:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: 56)

من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند.

انسانها در دنیا مورد آزمایش «عبد بودن» قرار می گیرند که تمرین بندگی نموده، در برابر دستورات الهی مطیع محض باشند. مقام بندگی، مقام بس رفیع و بلندی است که هر کسی را توان رسیدن به آن نیست. انسانی که دارای ذاتی پاک و شخصیتی دور از هر گونه زشتی و کژی باشد، «عبد صالح» و بنده نیکو می گویند (فخار، 1388: 359).

ص: 47

در این فراز از زیارت نامه حضرت عباس (علیه السلام) عبد صالح خطاب می شود. مقام عبد صالح بودن از مقامات ویژه انبیاء الهی است که قرآن کریم انبیاء را با این وصف ستوده است:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ» (تحریم: 10) خدا برای کافران زن نوح و زن لوط را مثال آورد که تحت (فرمان) دو بنده صالح ما بودند .

یا در آیات دیگری انبیاء الهی را به صالح بودن وصف نموده است:

«وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ . وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ» (انعام 83-85)

«این برهان ما بود، که آن را به ابراهیم تلقین کردیم در برابر قومش. هر که را بخواهیم به درجاتی بالا می بریم. هر آینه پروردگار تو حکیم و داناست. و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همگی را هدایت کردیم. و نوح را پیش از این هدایت کرده بودیم و از فرزندان ابراهیم داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم. و نیکوکاران را این گونه جزا دهیم. و زکریا و یحیی و عیسی و ایلیاس، که همه از صالحان بودند. »

براساس همین مقام والای عبد صالح است که انبیاء الهی از خداوند در خواست داشتند که خودشان و فرزندانشان در زمره صالحین قرار گیرند. قرآن از زبان حضرت ابراهیم (علیه السلام) حکایت میکند:

«رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ آَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (شعرا: 83) خدایا به من دانش بخش و مرا به صالحان ملحق کن.

حضرت سلیمان (علیه السلام) نیز دعا می کند:

« وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (نحل: 19)

و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت داخل کن.

به جهت مقام والای ایمانی بندگان صالح است که روزی سرانجام بندگان صالح، زمین را به ارث خواهند برد:

« وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ » (الأنبياء : 105) و ما در زبور- پس از تورات- نوشته ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد.

حال سوال این است راز قرار گرفتن در زمره بندگان صالح چیست؟ از منظر قرآن کریم ایمان به خدا و روز قیامت و امر به معروف و نهی از منکر و شتاب در خیرات از مهمترین ویژگی های صالحین شمرده شده است: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران : 114) آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای خیر شتاب می ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

یا در آیه ای دیگر ایمان به خدا و عمل صالح را کلید ورود در زمره صالحان دانسته است:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (العنكبوت : 9) کسانی را که ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند در زمره صالحان در آوریم.

با توجه به مفاد آیاتی که گذشت و سایر آیات قرآن کریم این نکته به دست می آید که مهمترین شاخصه عبد صالح بودن ایمان به خداوند، رسول و ولی او و اطاعت از آنها و عمل صالح مطابق با این ایمان می باشد. حضرت عباس (علیه السلام) مصداق بارز این آیات می باشد. چراکه عباراتی که امام صادق (علیه السلام) در زیارت نامه ایشان به کار می برند، گواه صادقی بر این مدعاست. در ادامه خطاب "أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ" حضرت می فرماید:

الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (علیه السلام)...

اطاعت از خداوند، رسول خدا و امام زمان خود مهمترین عمل صالح است. زیرا

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیثی فرمود:

«فَالْعَمَلُ الصَّالِحُ طَاعَةُ الْإِمَامِ وَلِيُّ الْأَمْرِ وَ التَّمَسُّكُ بِحَبْلِهِ» (مجلسی، 1403، ج22: 477) عمل صالح اطاعت از امام و ولی امر است و چنگ زدن به ریسمان او.

حضرت عباس (علیه السلام) پیرو راستین ولی امر خدا، سیدالشهدا (علیه السلام) بود و از رهگذر این پیروی به جایگاه صالحان در کنار انبیا و صدیقان و شهیدان راه یافت.

امام سجاد (علیه السلام) عمویش عباس (علیه السلام) را اینگونه توصیف فرموده است:

«كان عمنا العباس بن علي نافذ البصيرة صلب الإيمان و جاهد مع أبي عبد الله الحسين عليه السلام و أبلى بلاء حسنا، و مضى شهيدا» (ابن حیون، 1409، ج3: 184) عمویم عباس، بینش و بصیرتی تیز و عمیق، ایمانی محکم و استوار داشت. همراه برادرش امام حسین (علیه السلام) جهاد کرد و به خوبی از عهده آزمایش بیرون آمد و شهید از دنیا رفت.

در حدیث فوق امام سجاد (علیه السلام) حضرت عباس (علیه السلام) را دارای ایمانی محکم و استوار می داند که توانست از امتحان الهی سرافراز بیرون بیاید. همین ایمان محکم و استوار قمر بنی هاشم است که تسلیم محض امام حسین (علیه السلام) شد و خیر خواه ایشان بود و وفاداری خویش را به برادر تا لحظه آخر عمر به اثبات رساند. کما اینکه در ابتدای زیارت حضرت عباس (علیه السلام) اینگونه ایشان را خطاب می کنیم:

أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَ السَّبْطِ الْمُتَجَبِّ وَ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَ الْوَصِيِّ الْمُبَلِّغِ وَ الْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ... (ابن قولویه، 1356: 256) من گواهی می دهم که حضرتت مقام تسلیم و تصدیق و وفاداری و خیرخواهی را نسبت به امام حسین (علیه السلام) آن امام مظلوم و جورکشیده از ظالمان، فرزند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و سبط برگزیده رسول و رهبر دانای خلق و وصی پیامبر و رساننده حکم خدا (و ارکان حقایق دین) به خلق، در حد کمال داشتی.

با توجه به این فقره از زیارت نامه می توانیم جلوه های ایمان حضرت عباس (علیه السلام) را که او

را شایسته عبد صالح بودن نمود، بر شمرد:

الف: تسلیم امام بودن

تسلیم، رضا دادن به حکم قضا، و استقبال از تقدیر با خشنودی و رضایت است و نشانه تلاش و استقامت بنده و عدم دگرگونی ظاهری و باطنی در هنگام نزول باها و مصائب و اطاعت از اوامر و نواهی خداوند، بدون شکوه یا شکایت است (میر سید شریف، 1412: 25).

در احادیث ائمه (علیه السلام) «تسلیم امر الهی» یکی از مولفه های ایمان حقیقی شمرده شده است:

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد حقیقت ایمان سؤال شد، فرمود: «الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّقْوِيَةُ إِلَى اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ». (برقی، 1371، ج: 1، 226)

در روایت امام رضا (علیه السلام) تسلیم یکی از ارکان ایمان دانسته شده است: «الإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٌ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ الرِّضَا بِقَضَائِهِ، وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ التَّقْوِيَةُ إِلَى اللَّهِ». (کلینی، 1407، ج: 2، 56).

حضرت عباس (علیه السلام) در برابر قضای الهی و همراهی ولیّ خدا تسلیم محض شد و در این راه جان خویش را اهدا نمود. این جزء از ایمان راسخ بر نمی خیزد.

ب: تصدیق

تصدیق، تأیید قلبی و حدانیت خدا و اولیاء اوست و گاهی به جای ایمان به کار می رود. هنگامی که از امام باقر (علیه السلام) در مورد آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: 19) سؤال شد، فرمود:

«التسليم لله ولأوليائه وهو التصديق، وقد سمي الله الإيمان تصديقا» (قمی، 1404، ج: 1، 99)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز تصدیق را از مراتب بالای ایمان می دانند:

قال أمير المؤمنين (عليه السلام) «لَأَنَّ بَيْنَ الْيَوْمِ الْإِسْلَامِ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي - وَ لَا يَنْسُبْهَا أَحَدٌ بَعْدِي الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدُّقُ، فَالتَّصَدُّقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ - وَ الْمُؤْمِنُ مَنْ أَخَذَ دِينَهُ عَنِ رَبِّهِ - إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُعْرِفُ إِيْمَانَهُ

ص: 51

امروز اسلام را چنین توصیف کنم که کسی پیش از من نکرده باشد و پس از من نیز کسی جز همانند آن نیاورد: اسلام تسلیم است و تسلیم یقین و یقین تصدیق است و تصدیق اقرار و اقرار ادا است و اداء هم همان عمل است. مومن کسی است که دینش را از پروردگارش بگیرد. همانا ایمان مومن از راه عملش شناخته می شود. ابوالفضل العباس بن علی (علیه السلام) مصداق کامل این روایت علوی است. چرا که با تسلیم و تصدیق به امام حسین (علیه السلام) یقین و باور خود به خداوند را نشان داد و با آنچه در عمر خویش بویژه در واقعه کربلا انجام داد، گوشه ای از اقرار و عمل تابناک خود را به نمایش گذاشت و از این رهگذر به اوج والاترین مقام ایمانی دست یافت.

ج: وفا

رسم وفا و ماندن را فقط باید از عباس (علیه السلام) آموخت او که به حق با امام خویش وفادار بود و تنها شهادت بود که بین او و امامش فاصله انداخت. طبق نقل مورخین او همه جا با حسین (علیه السلام) بود و هر سو که آن حضرت می رفت عباس نیز روان می شد تا وقتی که به شهادت رسید. چون غروب تاسوعا رسید ابوالفضل العباس به اتفاق برادرانش امان نامه شمر و ابن ابی المحل (برادرزاده ام البنین) را رد کرد. عباس پس از سخنان شمر که از آن حضرت و برادرانش خواسته بود تا حسین (علیه السلام) را ترک کنند، گفت: « لعنت بر تو و بر امان نامه تو، آیا ما در امان باشیم و پسر رسول خدا در امان نباشد؟ » یا « امان خدا بهتر از امان عبیدالله است » (ابومخنف، 1417: 190).

ابوالفضل العباس نخستین کسی بود که در شب عاشورا پس از سخنان امام حسین (علیه السلام) مبنی بر برداشتن بیعت از دوش تمام یارانش، اظهار وفاداری کرد (ابومخنف، 1417: 198).

فضایل و کمالات ابوالفضل العباس او را مصداق آیه زیر و از مومنان راستین قرار داده است:

«الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْفُضُونَ الْمِيثَاقَ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ

وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد: 24-20). همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم پنهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می زدایند ایشان راست فرجام خوش سرای باقی [همان] بهشتهای عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندانیشان که درستکارند در آن داخل می شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی آیند [و به آنان می گویند] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید راستی چه نیکوست فرجام آن سرای.

به جهت همین وفای حضرت عباس (علیه السلام) است که ایشان در راه یاری برادر کوتاهی ننمود و تا لحظه آخر کنار برادر ایستاد. همانگونه که در ادامه زیارت نامه ایشان به این مضمون اشاره شده است:

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالِغْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ... أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ...» گواهی می دهم که تو نهایت کوشش را در نصیحت و کمال جهد و اهتمام را در راه دین خدا ادا کردی... گواهی می دهم که تو هیچ سستی و کوتاهی نکردی»

ابالفضل العباس (علیه السلام) حتی یک لحظه هم جز به یاری و همراهی امام حسین (علیه السلام) خود را مشغول نساخت. این رسم و آیین عباس بود که در واقعه عاشورا به نحو اعلا- نمایان گشت و نهایت جهاد و تلاش را نشان داد. در شب عاشورا عزم و اراده بنی هاشم برای نبرد فردا آماده می کرد. زینب کبری (علیها السلام) برخی از آن جملات را چنین بیان کرده است:

«... این گروه اصحاب که همراه امام حسین (علیه السلام) آمده اند، گروهی غریب اند (یعنی مانند بنی هاشم نسبت خویشی با حسین (علیه السلام) ندارند) و هر وظیفه سنگینی را تنها نزدیکان هرکس به انجام می رسانند. پس صبح فردا اولین گروهی که به جنگ

دشمنان می پردازد، شما بنی هاشم خواهید بود. باید ما اهل بیت امام (علیه السلام) پیشاپیش دیگران به استقبال مرگ برویم...» (رجبیان، 1393، ج1: 340).

سیدالشهدا (علیه السلام) شب هشتم محرم به عباس (علیه السلام) مأموریت داد تا برای خیمه ها آب بیاورد و او چنین کرد. (ابومخنف، 1417: 191) عباس (علیه السلام) بود که شب عاشورا به دستور امام حسین (علیه السلام) از دشمن برای پرداختن به مناجات و خواندن نماز مهلت گرفت (ابومخنف، 1417: 193). در روز عاشورا پرچمدار حسین (علیه السلام) بود (مفید، 1413: 95) و آنگاه که غربت و تنهایی برادرش را دید اجازه نبرد خواست اما امام به عباس مأموریت داد تا برای تشنگان حرم آب بیاورد (موسوی مقرر، 1388: 272) باب الحوائج رفت و در انجام این مأموریت تا آنجا تلاش کرد که دو دستش قطع گردید و عمود آهنین بر فرق مبارکش فرود آمد و شبیه پدر مظلومش، امیرالمؤمنین به شهادت رسید.

2/4- بصیرت

در فرازی دیگر از زیارت حضرت عباس (علیه السلام) آمده: «وَأَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ - مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ...» «گواهی می دهم... در کار خود با بصیرت و حجت از جهان درگذشتی و همیشه در اعمالت اقتداء به صالحان و پیروی از رسولان خدا کردی.»

«البصيرة: قوة القلب المنور بنور القدس يري بها حقائق الأشياء و بواطنها» (کبیر مدنی شیرازی، 1409، ج4: 14) بصیرت عبارت است از نیروی قلبی که منور شده و چنین قلبی حقایق اشیا و باطن های آن را می بیند.

در تفسیر آیه 22 سوره مجادله «... أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ...» (مجادله: 22) آنها هستند که خداوند ایمان را در دل هایشان ثابت و مقرر کرده و با روحی از جانب خود آنها را تأیید نموده است.

علامه طباطبایی کتابت ایمان بر قلب را به معنای اثبات غیر قابل زوال دانسته که چنین کسانی مؤمنین حقیقی هستند و تأیید آن با روحی از جانب خدا را مجاز مرسل به

ص: 54

معنای نورانیت قلب به نور معرفت دانسته است (طباطبایی، 1391، ج 38: 49-47).

در برخی روایات، نورانیت قلب را بصیرت خوانده است. از فرمایشات امام موسی کاظم (علیه السلام) است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي بَعَّظَمَتِهِ وَ نُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ» (کلینی، 1407، ج 8: 124) ستایش فقط سزاوار خداوند بزرگی است که به عظمت و نورش قلب های مؤمنین را بصیرت داده و نورانی گردانیده است.

پس بصیرت نوری است که راه مؤمنان واقعی را روشن می کند و حیات مؤمنین، حیاتی است که از حیات و روح خدا سرچشمه دارد و پاداش و اثرش حک شدن ایمان و استقرار آن در قلب است. پس این مؤمنین مؤیدند به روحی از خدا، و این روح وقتی افاضه می شود که ایمان در دل رسوخ کند، آن وقت است که حیاتی جدید در جسم و کالبدشان دمیده می شود، و در اثر آن نوری پیش پایشان را روشن می کند (طباطبایی، 1374، ج 2: 439-440).

مسلم است که سقای کربلا دارای مراتب بالایی از ایمان بوده تا حدی که ایمان در قلب مبارکش استقرار یافته و شعاع نور بصیرت حیات مؤمنانه اش را روشن گردانیده است و در جریان واقعه کربلا این بصیرت حضرت عباس (علیه السلام) بود که او را در کنار امام زمانش ثابت و پایدار نگه داشت و موجب شد دوست را از دشمن تشخیص دهد و فریب امان نامه و تطمیع دشمن را نخورد و تا آخرین لحظه یاور امام حسین (علیه السلام) و اهل خيام بماند.

3/4. در زمره رجعت کنندگان (ایمان محض)

اعتقاد به رجعت حضرت عباس (علیه السلام) در زیارتنامه ایشان این گونه بیان شده است: «إِنِّي بِكُمْ وَبِإِيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» من از کسانی هستم که به شما و رجعتتان ایمان دارم.

مفهوم رجعت

رجعت در لغت به معنای (بازگشت) است و مراد از آن، این است که (خداوند گروهی

ص: 55

از مرگان را با همان شکل خود به دنیا باز می گرداند) و در اصطلاح به معنای (بازگشتن روح به بدن) است و بر بازگشت گروهی از انسانها پس از مرگ و پیش از روز رستاخیز اطلاق می شود .

رجعت در اصطلاح علم کلام و در عقیده شیعیان عبارت است از: برگشت جمعی از مؤمنان به دنیا پیش از قیامت در زمان قائم(علیه السلام) یا پیش از آن یا بعد از آن برای دیدار دولت حقه و شادی از آن، و برای انتقام از دشمنان خود، و هم رجوع جمعی از کافران و منافقان برای انتقام گرفتن از آنان (کلینی، 1375، ج:2: 830).

با بررسی آیات و روایات می توان فلسفه وقوع رجعت این گونه برشمرد: مجازات سخت کافران، زمینه سازی تکامل معنوی یا تکامل شقاوت، مدال عظیم یاری امام برای منتظران واقعی (مکارم شیرازی، 1386،: 559)، شفای دل اهل ایمان (طبرسی، 1360، ذیل آیه 83 نمل)، لذت بردن مومنان از حاکمیت اسلام و نصرت دین و حکومت عدل جهانی(حر عاملی، 1362،: 272)

با توجه به آنچه از روایات اسلامی استفاده می شود، رجعت جنبه همگانی ندارد، بلکه تنها برخی مؤمنانی که در یک مرحله عالی از ایمان قرار دارند، بازگشت خواهند کرد شاید این بازگشت به منظور تکامل معنوی آنها باشد تا شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و در بنای این حکومت شرکت جویند، چرا که شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگترین افتخارات است.

چنانکه امام جعفر صادق(علیه السلام) در حدیثی می فرماید:

« انَّ الرِّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضاً أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحَضاً » رجعت عمومی و همگانی نیست، بلکه خاص است و فقط کسانی به دنیا باز می گردند که مؤمن خالص یا مشرک محض باشند» (کلینی، 1375، ج:2: 831).

بر اساس روایات اسلامی، رجعت از روزهای بزرگ و مهم عالم است که از آن در قرآن به «ایام الله» (روزهای خدا) یاد شده است (مُحَمَّد بن نَعْمَان (شیخ مُفید)، 1413: ص 42). اعتقاد به رجعت از نشانه های شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) است، برای همه مومنان و منتظران

واقعی ظهور حضرت مهدی (عج) که پیش از ظهور آن عزیز از دنیا رفتند امکان رجعت به دنیا و یاری آن امام وجود دارد (شیخ کلینی، 1382، ج 2: 7) و بر خلاف مؤمنین که رجعتی اختیاری دارند کفار و منافقان هرگز به میل و اراده خود به دنیا باز نمی گردند؛ بلکه از روی اجبار به رجعت تن می دهند (علامه مجلسی، 1378،: 92) و از جمله مؤمنان رجعت کننده، پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) هستند و اولین امامی که در زمان رجعت و پس از امام مهدی (عج) حکومت عدل جهانی را برعهده می گیرد، حضرت امام حسین (علیه السلام) است که سالهای بسیار حکومت خواهد کرد. (علامه مجلسی، 1378: 46).

در برخی روایات بطور مشخص نام افرادی که رجعت می کنند ذکر شده است، از پیامبران، حضرت اسماعیل بن حزقیل و دانیال و یوشع و عیسی و خضر و حضرت رسول اکرم (ص) و نیز ائمه اطهار (علیهم السلام) و جمعی از اصحاب چون سلمان، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، مالک اشتر، مفضل بن عمر و حمران بن اعین و میسر بن عبد العزیز و نیز اصحاب کهف و ذکر شده اند (علامه مجلسی، 1362، ج 53، ص 61 و 105 و 108).

از روایت وارده مشخص می شود که امر رجعت امام حسین یکی از مسلمات و حتمیات مکتب تشیع می باشد. و همچنین در روایات متواتر ایشان را به عنوان اولین رجعت کننده معرفی می کنند. امام صادق (ع) می فرماید:

جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَمِعْنَاهُ يَقُولُ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُ فِي الرَّجْعَةِ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ عَ وَ يَمَكْتُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ؛ نخستین کسی که زمین برای او شکافته می شود و روی زمین باز می گردد، حسین بن علی (ع) است و به قدری حکومت می کند که از کثرت سن ابروهایش روی دیدگانش می ریزد (علامه مجلسی، 1362، ج 53، ص 64)

از جمله روایات دیگر در امر رجعت، روایاتی است که اشاره به رجعت حضرت عباس (علیه السلام) دارد. در زیارت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) می خوانیم:

جَنَّتْكَ يَا بَنَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ اِفْدَاكَ اِلَيْكُمْ وَ قَلْبِي مُسْلِمٌ لَكُمْ... فَ مَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعٌ عَدُوُّكُمْ اِنِّي بِكُمْ وَ بَايَاكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِيَمَنِ خَالَفَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ؛

ای پسر امیرمؤمنان! من به محضر شما شرفیاب شدم؛ در حالی که دلم تسلیم شما و یاریم آماده برای شما است... من با شمایم، با شمایم، نه با دشمنان شما. من نسبت به شما و بازگشت شما از ایمان آورندگان و نسبت به آنان که شما را کشتند، از کافرانم (علامه مجلسی 1362، ج 22، ص 173).

حضرت ابوالفضل العباس به گواهی امام جعفر صادق (علیه السلام) جزء این افرادی هستند که در زمره رجعت کنندگان خواهند بود. به خاطر «عبد صالح» بودن و «ایمان محکم» داشتن به گونه ای که مصداق «كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحِهِمْ» (مجادله: 22) قرار گرفته است. این افتخار رجعت حکایت از ایمان محض حضرت عباس (علیه السلام) می نماید که او را شایسته این مقام نموده است.

4/4. محشور شدن با انبیاء و صدیقین

در فراز پایانی از زیارت نامه حضرت عباس (علیه السلام) امام صادق (علیه السلام) این گونه ایشان را خطاب می فرماید:

«...فَبِعَتَاكَ اللَّهُ فِي الشُّهَادَةِ وَجَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ الشُّهَدَاءِ وَأَعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسَدَ حَهَا مَنْزِلًا - وَأَفْضَلَ لَهَا عُرْفًا وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيِّينَ وَحَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَّنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا»

«..تا آنکه خدایت در مقام رفیع شهیدان مبعوث کرد و روح پاکت را با ارواح پاک سعادتمندان عالم محشور و از بهشت بهترین منازل و نیکوترین غرفه بهشتی عطا کند و نام شریفیت را در عالم بلند گرداند و با پیغمبران و صادقان در ایمان و شهیدان و صالحان که اینها بهترین رفیقانند محشور فرماید»

در قرآن کریم بارها به پاداش مومنان در آخرت اشاره شده است.:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت: 30)

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت

ص: 58

باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!

در سوره مجادله پس از برشمردن خصوصیات مومن واقعی، اجر آنان را اینگونه توصیف کرده است: «... وَ يَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله: 22) و آنها را (در آخرت) به بهشت ها و باغ هایی که از زیر (ساختمان ها و درختان) آنها نهرها جاری است وارد می کند که در آنجا جاودانه اند، خدا از آنها خشنود و آنها از خدا خشنودند، آنها حزب خدا هستند، آگاه باش که حتما حزب خدا همان رستگارانند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لا راحة لمؤمن على الحقيقة الا عند لقاء الله تعالى» (امام ششم (علیه السلام)، 1360: 122) آسایش و راحتی کامل برای شخص مؤمن نیست مگر هنگامی که زندگی دنیوی او سپری شده و لقاء پروردگار متعال برای او حاصل شود.

خداوند به پاس بندگی خالصانه اباالفضل العباس مقاماتی در آخرت علاوه بر آنچه به دیگر بهشتیان می بخشد، عطا می فرماید امام صادق (علیه السلام) چند نوبت در زیارتنامه برای اباالفضل العباس، طلب برترین، بیشترین، رساترین و کامل ترین اجر و پاداش ها و وعده های الهی از خداوند کرده است.

برانگیخته شدن در زمره شهدا، همراه نیکبختان بودن، دارای برترین و وسیع ترین جایگاه در بهشت و محشور شدن با انبیاء و صدیقان، شهیدان و صالحان از جمله این پاداش هاست.

به حکم فرمایش پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شهدای کربلا بالاترین شهدا از اول تا آخر عالم هستند. «أولئك من سادة شهداء أمتی یوم القيامة» (صدوق، 1376: 113)

بین شهداء، باب الحوائج مقامی دارد که جمیع شهدا به او غبطه میخورند و خداوند به جای دو دست قطع شده اش دو بال به او عنایت کرده که در بهشت همراه فرشتگان پرواز می کند چنانچه خداوند به جعفر بن ابیطالب (علیه السلام) نیز (به جای دو دستش که در

جنگ موته قطع شد) دو بال عنایت کرد که در بهشت به پرواز درآید. «... فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِيَجْعَفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَنْزِلَةً يَغِيظُ بِهَا جَمِيعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (صدوق، 1376: 463)

می توان گفت حضرت عباس (علیه السلام) به مقام قرب الی الله که ویژه مؤمنان واقعی است، رسیده و مورد عنایت خاص ائمه (علیه السلام) بوده که بارزترین دلیل آن مفاد زیارت نامه ایشان است که از زبان امام صادق (علیه السلام) جاری شده است و به ابعاد شخصیت ایمانی وی اشاره می نماید.

جمع بندی

در زیارتنامه حضرت عباس (علیه السلام) که با سند معتبر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، چند صفت برجسته برای ایشان ذکر شده است: تسلیم حق، مصدق، وفا، عبد صالح، بصیر، دارای ایمان محض... همچنین در احادیث دیگری که از ائمه (علیه السلام) به ویژه امام سجاد (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) رسیده است، بیانگر مرتبه والای ایمان آن بزرگوار است. با توجه به مفاد برخی آیات قرآن و روایات که ویژگی های مؤمنان بیان شده، روشن گردید که ایمان در قلب مبارک حضرت عباس (علیه السلام) ثابت گشته و نور بصیرت آن ایمان و عمل صالح آنچنان روشنایی به حیات آن بنده صالح داده است که ثمرات این ایمان راسخ و صلب در سرتاسر زندگی ایشان خصوصاً واقعه کربلا ظاهر گشته است. لذا شایسته مقام عبد صالح، صاحب بصیرت، در زمره رجعت کنندگان، لایق بهترین پاداش های اخروی، همنشینی با پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین و علو ذکر ایشان تا علین گردیده است و امام صادق (علیه السلام) برای آن حضرت درخواست برترین پاداش ها و وعده های الهی را کرده است که همه این مقامات حکایت از شخصیت والای ایمانی حضرت عباس (علیه السلام) می نماید.

-قرآن کریم

- ابن ادريس حلی، محمد بن احمد(1410)، «السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (و المستطرفات)»، الموسوی، حسن بن احمد و ابو الحسن ابن مسیح، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ابن بابویه، محمد بن علی(1376)، «الأمالی (لصدوق)»، تهران، چاپ ششم، انتشارات کتابچی
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی(1409)، «شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام»، حسینی جلالی، محمد حسین، چاپ اول، قم، نشر جامعه مدرسین.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد(1356)، «کامل الزیارات»، امینی، عبد الحسین، چاپ اول، نجف اشرف دارالمرتضویه.
- ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی(1417)، «وقعة الطف»، یوسفی غروی، محمد هادی، قم، چاپ سوم، انتشارات جامعه مدرسین.
- استرآبادی، علی(1409)، «تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة»، استاد ولی، حسین، چاپ اول، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد(1371)، «المحاسن»، محدث، جلال الدین، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن، 1362، الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ترجمه احمد جنتی، تهران، نشر نوید، نرم افزار کتاب های اسلامی اینترنتی.
- رجیبیان، قاسم(1393)، «بالفضل العباس(جلد اول)»، چاپ دوم، قم، انتشارات عصر رهایی.
- طباطبایی، محمد حسین(1374)، «تفسیر المیزان»، موسوی همدانی، محمدباقر، قم، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن(1372)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، با تحقیق و مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن الحسن(1411)، «مصباح المتهدّج و سلاح المتعبّد»، چاپ اول، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة.

-فخار طالخونچه ای، باقر(1388)، «سقای معرفت (سیمای حضرت ابوالفضل در حدیث و تاریخ)»، چاپ دوم، اصفهان، نشر اقیانوس معرفت.

-قمی، علی بن ابراهیم(1376)، «تفسیر قمی»، موسوی جزایری، سید طیب، چاپ چهارم، قم، دارالکتاب. -کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد(1409)، «ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیّد الساجدین»، حسینی امینی، محسن، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

-کلینی، محمد بن یعقوب(1369)، «أصول الکافی / ترجمه مصطفوی» مصطفوی، سید جواد، چاپ اول، تهران، انتشارات کتاب فروشی علمیه اسلامیة.

-کلینی، محمد بن یعقوب(1407)، «الکافی (ط-الإسلامیة)»، غفاری علی اکبر و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیة.

-مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،(1403)، «بحار الأنوار (ط- بیروت)»، به تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی.

-مفید، محمد بن محمد(1413)، «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید.

مکارم شیرازی و همکاران، 1386، یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیة-

-منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام(1360)، «مصباح الشریعة / ترجمه مصطفوی» علامه مصطفوی، حسن، چاپ اول، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

-موسوی مرقم، عبدالرزاق(1388)، «زندگانی حضرت قمر بنی هاشم»، لولاور، پرویز، تهران، چاپ اول، انتشارات دلارام.

-میر عظیمی، سید جعفر(1392)، «زندگی و کرامات حضرت ابوالفضل (علیه السلام)»، قم، چاپ سوم، نسیم کوثر

-میر سید شریف(1412)، «التعریفات»، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

-هلالی، سلیم بن قیس(1405)، «کتاب سلیم بن قیس هلالی» محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، چاپ اول، انتشارات الهدی.

تاریخ دریافت 12/12/95 تاریخ پذیرش 15/02/96

دکتر مصیب عباسی

چکیده

دکتر مصیب عباسی (1)

بی تردید نهضت امام حسین (علیه السلام) فصل نوینی را در تاریخ اسلام رقم زد و مرز اسلام علوی را از اسلام اموی مشخص نمود. کسی که در کنار امام در ترسیم این مرز و تقابل با امویان نقش محوری و حیاتی داشت، حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بوده است. او در طول زندگی 34 ساله خود با تربیت در مکتب علوی کوشید در عصر حکومت پدر و امامت دو برادر به شایستگی از نظام امامت دفاع نماید و در نبردهای سخت و نرم حضور مقتدرانه و معرفت زایی داشته باشد. همگامی او با حسین (علیه السلام) و همدلی و همراهی او با حسن (علیه السلام) از ویژگی‌های ممتاز وی به عنوان یک پیرو مخلص امام است. بررسی ویژگی و مقام و منزلت عباس (علیه السلام) در روایات ائمه اطهار مهم ترین مسئله این مقاله است. برای تحلیل مسئله و کسب اطلاعات مورد نیاز به منابع تاریخی و حدیثی و تحقیقات صورت گرفته مراجعه و روشن گردید که ائمه هدی در باب حضرت عباس (علیه السلام) سخنان ارزنده و تاثیرگذاری بیان داشتند که این مقاله به استناد آن سخنان به رشته تحریر در آمده است. روایات متخذه مبین ویژگی‌هایی است که نشانگر مقام رفیع عباس (علیه السلام) نزد آنان است که در این مقاله به آن ویژگی‌ها اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: ابوالفضل (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام)، نهضت کربلا، ائمه هدی (علیهم السلام).

ص: 63

ظهور و گسترش اسلام در قرن اول هجری، ضمن تولید و اشاعه‌ی گفتمان و نظریه‌ی بدیع و چرایی و چگونگی اداره‌ی جوامع بشری و نیز ساخت یک تمدن، بسیاری از نحله‌های فکری و باورهای دیرینه‌ی قبیلگی و گاه قیصری و کسرابی را به چالش کشید. زودودن غبار آداب و سنن جاهلی در جزیره‌ی العرب و عبور فرهنگ و معارف اسلامی از مرزهای عربستان و نیز آگاهی مردم دیگر سرزمین‌ها تا مرزهای اروپا از این معارف از جمله دستاوردهای مهم فرهنگی مسلمانان بوده است، اما نکته‌ی در خور تأمل این است که مسلمانان پس از رحلت رسول الله برای اداره‌ی جامعه به روش دو گانه رسیدند، روشی مبتنی بر امامت و روشی مبتنی بر خلافت.

در روش امامت، مرجعیت دینی و مرجعیت علمی و نیز هدایت و مدیریت و سپردن امامت به فرد واجد عصمت، عدالت و علم به نصّ الهی، از اصول اساسی بوده و در روش خلافت اداره‌ی جامعه مقدم بر مرجعیت علمی و دینی و بدون نیاز به نصّ الهی است. از آنجا که روش خلافت مبنای مدیریت جامعه قرار گرفت، امامت به عنوان یک فلسفه و بحث نظری در ذهن بخشی از جامعه ماند و به مثابه‌ی پشتوانه‌ی فکری و عملی نقد خلافت ایفای نقش نمود. هر یک از ائمه اطهار به تناسب وضعیت عصر خویش برای پاسداری از اسلام و سیره‌ی رسول الله و انجام ماموریت الهی خویش کوشیدند تا سیمای جامعه را از بدعت‌ها، انحرافات، اشرافیت و ستمگری و تضعیف ارزش‌های اسلامی بزدایند و مکتب فکری و فقهی محکمی را پایه‌گذاری نمایند. ائمه به عنوان با صلابت‌ترین و عزیزترین و جامع‌ترین انسانها، برای استمرار رسالت الهی اسلام و احیای سنت و میراث تمدنی پیامبر خدا با تمام ظرفیت به امر هدایت و روشنگری مردم مشغول بوده و گاه با قبول مسئولیت و مدیریت جامعه و گاه با صلح و قیام و تقیه به تکلیف الهی و وظیفه اجتماعی خود عمل نمودند.

عده‌ای از مسلمانان و صحابه‌ی رسول الله همسو و هم رأی با ائمه، در این حرکت تاریخی در صحنه بوده و به‌عنوان مبلغ، میسر و مبارز در نبرد نرم و سخت و یا بر منبر ارشاد و

هدایت حضور داشتند. در این جمع ولایی، افرادی از اقوام عربی ایرانی، آفریقایی حاضر بوده و چنان امام عصر خویش، علم پاسداری از اسلام را تا سر حد ایثار جان بر دوش گرفتند.

غلبه تفکر قبیلگی بر تصمیمات و سیاست های خلفا و نفوذ و تسلط امویان بر نهاد خلافت، بستر انحرافات از اصول قرآن و سیره رسول الله را فزونی بخشید و زمینه ی بازگشت اشرافیت جاهلی را مهیا ساخت. دوره حکومت امام علی فرصت گرانبهایی را برای گروه مردم به مکتب اهل بیت و نیز احیای سیره ی تابناک رسول الله بود. اما تفکر قبیلگی و اشرافیت عربی مانع از تحقق چنین آرمانی گردید و امام را به ناچار در شرایط تقابل با این تفکر بنیان برافکن و ویرانگر قرار داد که نتیجه ی آن ظهور اسلام ناب محمدی و علوی و اسلام دروغین اموی بود؛ تقابلی که مردم در هاله ای از شک و تردید قرار گرفته و با تسلط امویان بر حکومت جرات حمایت از مکتب اهل بیت را از دست داده و شاهد قتل آزار و تعقیب و حبس مردان آسمانی و پیروان مومن آنها شدند.

در بین یاران و پیروان نظام امامت، حضرت عباس (علیه السلام)، فرزند امام علی نقشی ممتاز و تاثیرگذاری داشت وی زندگی سه امام را درک نمود و در عاشورای سال 61 قمری در راه دفاع از مکتب امامت و حقیقت اسلام به شهادت رسید. او نه به عنوان فرزند امام، بلکه به عنوان یک پیرو کامل، از سن نوجوانی همراه پدر و برادران به تکلیف الهی خویش عمل نمود و به عین صحنه ی تقابل اسلام انحرافی اموی را با حقیقت اسلام شاهد بود و رشادت ایشان در صحنه کربلا ریشه در تربیت علوی او دارد و اگر در روایت ائمه هدی، پس از واقعه ی کربلا از مقام و منزلت عباس بن ابی طالب سخن گفته می شود، ناشی از صلابت ایمان و عمق باورهای او در گذشته بوده است و همین طور نقش بی بدیل وی در جهاد با ستمگران و منحرفان از اسلام راستین می باشد. در این مقاله تلاش شده است که روایات ماثوره از ائمه هدی درباره حضرت ابوالفضل (علیه السلام) مورد تحلیل قرار گیرد با توجه به اهمیت موضوع و شخصیت قمر بنی هاشم سعی گردید بر اساس منابع معتبر روایات و گزارشهای تاریخی استخراج و با استناد به آنها موضوع مورد بررسی قرار گیرد. شناخت ویژگی های حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در روایات ائمه هدی، مهمترین مسئله

رسالت حضرت عباس (علیه السلام) در عصر سه امام

درس آموزی حضرت عباس (علیه السلام) از مکتب علوی

تکلیف عباس (علیه السلام) در 34 سال زندگی (امینی، 1403، ج 7: 429) در دفاع از حریم امام و امامت و خضوع در برابر ولایت الله و ولایت امام عصر خویش منبعث از ایمان باطنی و بصیرت دینی است. قوت ایمان و استواری در راه خدا یکی از بارزترین ویژگی های حضرت عباس (علیه السلام) است. آن مرد الهی که در دامان ایمان و مرکز تقوا پرورش یافته بود، چنان تقوا و ایمان با روح و روان و تمام وجود او عجین شده بود که وی را به یکی از بزرگان تقوا و توحید مبدل ساخت. (ابطحی 99: 1391)

خداوند در قرآن (یوسف / 106) می فرماید: "اکثر مومنین ایمان نمی آورند، مگر آنکه همراه ایمان شرک هم می ورزند یعنی شرک خفی می ورزند" ولی عباس از همان کودکی این توحید را نمایان ساخت.

چنانکه امام صادق (علیه السلام) به ایمان عمویش عباس (علیه السلام) اشاره دارد و می گوید:

عمویمان عباس بصیرتی نافذ و ایمانی استوار داشت. (ابن عنبه، 1380، چ دوم: 356)

تربیت عباس (علیه السلام) در دامان پدری معصوم و مادری نیکو خصال از وی عبد صالح و مومن متعهد ساخت. از سجده های طولانی و کثرت نماز عباس (علیه السلام) در روایات سخن به میان آمده و آثار سجده بر جبین او ظاهر گشته و مصداقی از این آیه قران بود (سیماهم فی جوهم من اثر السجود) بود (فتح: 29)

ابوالفرج اصفهانی در باره این نوع رفتار عبادی وفاداری عباس (علیه السلام) نقل های درس آموزی بیان نموده است (ابوالفرج اصفهانی 54-153) افزون بر قوت ایمان و عمق بییش دینی عباس (علیه السلام) وی در فراگیری علم و دانش سرآمد بود، زیرا در مکتب علم و دین حضرت علی (علیه السلام) درس آموخت. تعبیر: "زق العلم زقا" که در برخی نقل ها آمده است، اشاره به این حقیقت دارد که تغذیه علمی او از همان دوران کودکی بوده است. مقام فقهی او بالا بوده و نزد راویان مورد وثوق به شمار می رفت و دارای

پارسایی فوق العاده بود. نظر برخی از دانشمندان در مورد وی چنین است عباس (علیه السلام) از فقیهان و دین شناسان اولاد ائمه بود و عادل ثقه با تقوا و پاک بود. (رضایی چناری، 1388، چ سوم: 28_29)

فردی که سیره و سیمای او چنان شبیه مولا علی است، همانند برادرانش در دوره حکومت امیرالمومنین در رکاب ولی جامعه بوده است. عباس (علیه السلام) در روزهای سخت صفین، علی رغم سن کم، در صحنه بوده و در گزارش های روایی و تاریخی آمده که وارد نبرد شده و تنی چند از سربازان معاویه را از پای در آورده و نیز گفته شده که عباس (علیه السلام) در کنار برادرش حسین (علیه السلام) در صفین برای دور ساختن دشمن از فرات و آوردن آب حضور داشته است (هادی منش 1381:47)

او در عصر امامت امام مجتبی (علیه السلام) موضعی موافق امام و برادر مظلوم و معصوم خویش داشت و پس از بازگشت امام به مدینه در کنار او به یاری نیازمندان شتافت. او همانند پدر، ایام گرسنه را سیر می کرد و برهنگان را می پوشانید و پیادگان را سوار می کرد و زیر دستان و ضعیفان را نوازش و دستگیری می نمود. (عماد زاده، 1341، چ چهارم: 134)

هر کس حاجتی به حضرت حسن (علیه السلام) یا حسین (علیه السلام) داشت به حضرت عباس (علیه السلام) عرض می کرد. رفعت و مهربانی و مهرورزی عباس (علیه السلام) با مردم به گونه ای بود که به او لقب "باب الحوائج" دادند اما عباس (علیه السلام) وقتی شاهد جفای ماموران معاویه نسبت به برادرش حسن (علیه السلام) و تیرباران نمودن جنازه او گردید، طاقت نیاورده دست بر قبضه شمشیر برده و امام حسین (علیه السلام) مانع او شد و برادر را به صبر دعوت نمود. (شریف القرشی 1411ق: 112)

قمر بنی هاشم تا آخرین دور انداز زمان را با چشمهای تیز بین و سبب سوز خود مرور می کرد و می دید. اقدامات پدرش برای فردای تاریخ، به عنوان یک اصل اصیل حکومت داری مطرح بوده و می بایست به اجرا گذاشته شود و اگر آنهایی که می خواهند زمام امور اداره جامعه اسلامی را به عهده گیرند به آنچه امروز تصویب می شود توجهی نداشته باشند، بی تردید موفق نخواهند بود. عباس بن علی (علیه السلام) از نزدیک می بیند پدرش

چطور بی محابا، نورچشمی ها را از کارهای کلیدی کنار می گذارد و در کنار پدر فهم می کند نورچشمی ها هستند، که به اعتبار نزدیکی می توانند کم کاری زیاد، برداشتن از بیت المال، هر آنچه می خواهند بردارند، اینان هستند که به لحاظ نورچشمی بودن از مرز مقررات عبور می کنند. (بدرالدین 1381:187)

قمر بنی هاشم در عصر امام حسن (علیه السلام) همانند برادر مظلومش حسین بن علی (علیه السلام) و پیرو مخلص ولی عمل می نمود. عباس (علیه السلام) به عینه شاهد رفتارهای مزورانه و منفعت طلبانه و سطحی گرایانه ی یاران و مردم عصر امامت حسن بن علی بود و در این روزگار سخت همگام با حسین (علیه السلام) همراه با حسن (علیه السلام) بود. سکوت و نرمش و صبر او پیوست نرمش قهرمانانه امام عصر بوده است. مکتب علوی به او آموخته بود که تحت هر شرایط مطیع امام عصر خویش باشد و همانند یک پیرو تمام عیار در رکاب امام حرکت نماید و چنان صحابه ی دنیاگرا در عرض امامت قرار نگیرد. او به عینه نظاره گر تحمیل صلح بر امام بود و جامعه شناسی و مردم شناسی و شناخت عمیق او از تفکر قبیلگی و جاهلی امویان بیش از پیش فزونی یافت. او تربیت سیاسی اجتماعی خود را در عرصه عمل آموخت. سیاست ورزی او در رکاب سه امام شکل می گیرد؛ او همگام با حسین (علیه السلام) و همدل با حسن (علیه السلام) در دوران صلح در مدینه به حیات علوی خویش ادامه داد و در روز شهادت امام حسن (علیه السلام) و تشیع جنازه او نقشی متفاوت از خود نشان داد، او وقتی توهین و جسارت و بی حرمتی امویان را بر جنازه برادر و امام جامعه دید، دست بر قبضه شمشیر برد تا توهین آنها را پاسخ دهد، اما امام حسین (علیه السلام) بنا به وصیت برادرشان که خونریزی را روا ندانسته بودند، ایشان را از حمله به بنی امیه باز داشتند. (ابطحی، 1391:1081)

در مرام عباس (علیه السلام) از اطاعت محض از امام عصر خویش وجود دارد، کما اینکه در هنگامه امامت امام حسن (علیه السلام) او مانند یک پیرو کامل، فرموده ی امام را در خصوص پرهیز از مبارزه و ماندن در خانه تا زمان معاویه زنده است (جعفریان، 1374: _ ج دوم 378) بر چشم نهاد و سکوت عالمانه و امام گونه را بر مبارزه شجاعانه ترجیح داد.

وفاداری عباس به تصمیم امام حسن (علیه السلام) همانند وفاداری او در قیام عاشورا، نسبت به

امام حسین(علیه السلام) است و راز این نوع وفاداری برگرفته از مکتب علوی و سیره نبوی است. شیعه معتقد است که کردار و گفتار ائمه اطهار همانند نور واحد است و هریک به اقتضای شرایط، برای حفظ اسلام و حفاظت از جان، مال، ناموس و دین مردم بوده است و هرگز مردم را به انجام کاری و یا حضور در صحنه ای اجبار نکرده اند و این نوع نگرش ائمه نسبت به خویشان و اهل بیت خود نیز صادق است در منابع حدیثی و تاریخی، روایتی دال بر تحمیل رای امام بر نزیکانش وجود ندارد، در نتیجه امام حسن(علیه السلام) بزرگترین قدم اصلاحی را برداشت و در هنگامه ای که فتنه و فساد حاکم بود درهای مکتب اخلاق محبت و اصلاح را گشود. (پیشوایی، 1378، چ نهم: 138)

رفتار حضرت عباس(علیه السلام) در نهضت کربلا

با فوت معاویه و آغاز سلطنت یزید در سال 60 قمری، شرایط تاریخی جدیدی به وجود آمد. این شرایط مولود تفکر قبیلگی و تلاش چند دهه ی امویان برای برقراری ملوکیت بوده است. یزید اولین ملک این تفکر است و امام حسین(علیه السلام) نیز اولین امام در تقابل با این تفکر، تفکری که بالذات ریشه دینی ندارد و از نوع و جنس قیصری و کسری است. گفتمان امامت در تقابل با گفتمان خود ساخته اموی فصل نویی را در تاریخ اسلام رقم زد و عاشورای سال 61 نشانگر عمق راهبردی امام حسین(علیه السلام) در از میان برداشتن تفکر طاغوتی اموی از روح و روان و اندیشه مسلمانان است و مبین خلق گفتمان نو برای فردای تمدن اسلامی است. در این گفتمان که مبانی آن بر آمده از قرآن و سیره ی نبوی و علوی و مولود غدیر است، فردی چون حسین بن علی(علیه السلام) مدیریت راهبردی آن را به عنوان امام عصر به عهده دارد. او برای تحکیم مبانی این گفتمان و تجمیع پیروان خود و فتح قلوب آیندگان و نیز ساختن راهی به سوی خلق ایده های انقلابی علیه ستمگران و مستبدان به صحنه آمد؛ صحنه ای که جز اندک انسانهای مومن و مخلص وی را یاری نکردند.

امام برای رهانیدن امت پیامبر از ظلمات اموی و وارد نمودن آن ها در مسیر نور و هدایت، علم مبارزه علیه یزید و یزیدیان را بر دوش گرفت. امام با عمق وجود انواع

انحرافات و بدعت ها و بی عدالتیها را با چشم سر دید و از مردم عصر خویش شناخت کافی و وافی داشت. او نه تنها کوفیان، بلکه مردم حجاز و شام و نیز دنیاگرایان را که صبح در کنار امام و عصر در پشت سر معاویه و یزید رفتند، را دید و می شناخت. امام شاهد خروج شبانه عبید الله عباس با هشت هزار نفر از اردوگاه امام حسن (علیه السلام) به پایگاه نظامی معاویه را نظاره کرد. (جعفری، 1364: 177) او جنس، ماهیت و طرز اندیشه مردم زمان خویش را درک کرد و رنگ زمانه را رنگ غیر اسلامی، به دنیا گرایی و یهودی گری یافت. او در حدیثی بس ارزنده و ماندگار زمان و زمانه خود را این گونه توصیف نمود:

"ان الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه مادرت معایشهم فاذا محصو بالبلال قل الدیانون. (حرانی، 245)

به راستی که مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبان آنهاست، تا جایی که دین وسیله زندگی آنهاست دین دارند و چون در معرض امتحان قرار گیرند، دین داران کم شوند."

به راستی در سال 61 قمری، چه کسانی از صحابه و تابعین می توانستند معنای سخن امام را درک و برای روشننگری و رهایی مردم از ظلمات عصر به تبیین سیره و اندیشه امام پردازند؟ قدر مسلم در آن عصر، تعداد مردمی که این حدیث را شنیده زیاد بودند، اما تعداد عالمان برای تبیین نظام امامت و تبلیغ پیام امام زیاد نبودند.

عافیت طلبی، دنیاگرایی و ترس از استبداد اموی مانع از جنبش تبیین و تبلیغ عالمان و پیروان بوده است. راهبرد امتناع امام از بیعت با فردی چون یزید، راهبردی سخت و خطر آفرین بود و مردم عصر امام با توجه به اوصاف یاد شده، هرگز خود را فدای آن نمی کردند. امام در این دوره، نه تنها طراح و معمار بوده، بلکه قوی ترین مبلغ و مبین پیام ها نیز بوده است و در مواقف مختلف به صورت عمومی و خصوصی اهداف نهضت را تشریح می کرد. نکته درخور تأمل و تدبیر این است که امام اهداف نهضت را با اهل بیت و خویشان خود در میان گذاشت و ابتدا از آنان آغاز نمود و این روشی بود که رسول خدا در تبلیغ رسالت از او بهره گرفت.

همسو نمودن اهل خانه و عشیره می تواند بستر عمومی شدن نهضت را با ضریب اطمینان بیشتر مهیا سازد. امام در بُعد تبیین نهضت توانست انسان های مومن و قوی بنیانی را با خود همراه سازد و هریک از آنان در طول نهضت نقش برجسته ای را ایفا نمودند .

مسلم بن عقیل، قیس بن مسهر، زهیر بن قین، حبیب بن مظاهر و حضرت ابوالفضل (علیه السلام) با برادرانش از جمله راست قامتانی بودند که قلباً، زباناً و قدماً در خدمت امام و نهضت عاشورا بودند . در جمع یاران امام، قمر بنی هاشم نقش کم نظیر و به عبارت صحیح بی نظیری را ایفا نمود . او نه تنها ایمان و وفاداری خویش را در راه امام محکم نمود، بلکه توانست ایمان و اراده برادرانش را در وفاداری به امام استوار سازد و تا فرجام شهادت برای لحظه ای از این وفاداری عدول نکردند و این رفتار یاران است که امام حسین (علیه السلام) فرمود: من اصحابی با وفاتر و نیکوتر از یاران خود و خانواده ای بهتر از خانواده خود نمی شناسم .

راز این جمله امام چیست؟ در جواب باید گفت: حفظ سلامت امام یکی از دلایل مهم اصحاب بوده است و آن را یک تکلیف می دانستند. نکته ی دیگر این که اصحاب امام علی رغم داشتن فرصت نجات خود، هرگز این راه را انتخاب نکردند و تا دم آخر در کنار امام ماندند . عامل دیگر در این باره بصیرت آنان در تشخیص تکلیف و نیز زمان ادای تکلیف بود و دلیل دیگر ادب و معرفت آنان نسبت به جایگاه ملکوتی امام بود . (قادری , 1390 , چ پنجم : 90-288)

افزون بر این، عاشورا تجلی گاه ادب و اخلاق بود و امام که سنبل اخلاق انسانی بود و یارانش نیز در عالیترین درجات اخلاقی تا جایی که امام برادرش را با عبارت "جانم فدای تو باد" صدا می کرد. (متنظر قائم , 1387 , چ چهارم : 145)

در این باره مطالب ارزشمندی در گزارش های روایی هست . در روایتی آمده، وقتی که ابوالفضل (علیه السلام) از امام اجازه رفتن به میدان خواست، امام به سختی گریست به گونه ای که محاسنش از اشک تر شد و فرمود: " یا اخی کنت العلامه من عسکری و مجمع عددنا فاذا انت غدوت یول جمنا الی الشتات و عمارتنا تبعث الی الخراب. برادر جان، تو نشانه و

برپایی سپاه من و محور پیوستگی نفرات ما هستی اگر تو بروی جمعیت ما پراکنده و ویران می شود. (بحار الانوار، ج 45: 41).

و همین طور نقل است هنگامی که عباس بن علی (علیه السلام) شهید شد امام فرمود "الان انکسر ظهري و قلت حیلتی، اینک کمرم شکست و راه چاره بر من محدود شد." (ابن شهر آشوب، ج 14: 117)

عشق و ارادت و رابطه مریدی و مرادی امام و عباس (علیه السلام) به گونه ای است که هر یک سودای فدا شدن برای دیگری در سر دارند و نقش عباس در نهضت کربلا آن قدر بر جسته و تاثیر گذار است که امام حسین (علیه السلام) رفتن او را به معنی بهم ریختگی لشکر می داند و عاشورا برای عباس (علیه السلام) ایام بازشناسی خدا و قرآن است و نیز زمان باز شناسی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) است. (گواهی، 1386: 130)

به تحقیق ثابت شده کسانی که معرفت به حیات باطنی و معرفت ملکوتی نسبت به نظام هستی یافتند توانستند راه به سوی حقیقت وجود عالم را به دست آورند و سیره انبیا و ائمه هدی به خوبی نمایانگر طریق وصول به حقیقت و قرب الهی است.

قمر بنی هاشم با درک این معرفت دل در گرو امام نهاد و اکنون چون خورشید تابان در آسمان زندگی برای رهایی انسانها از ظلمات می تابد. اگر به ابعاد ملکی و ملکوتی نهضت عاشورا توجه گردد، به وضوح مشاهده می شود که نقش و جایگاه ابوالفضل (علیه السلام) در این فضا بسیار اساسی و ماندگار است. عشق مردم به حضرت و قسم خوردن به او و باب الحوائج دانستن وی نشان از جایگاه حضرت در قیام عاشورا است و به عبارتی تفسیر روشن و اطمینان بخش از نهضت کربلا، عباس بن علی (علیه السلام) است و حرم امام بدون حرم عباس (علیه السلام) تعریف و تفسیر نمی گردد.

شریف القرشی درباره ویژگی های حضرت عباس (علیه السلام) می نویسد: ابوالفضل (علیه السلام) همه فضیلت ها و صفات پدر را به ارث برد، تا آن که نزد مسلمانان سنبل هر فضیلت و نماد هر ارزشی والا گشت. صفاتی مانند شجاعت، ایمان به خدا، خویشتر داری، صبر و قوت اراده، مهربانی و وفاداری (شریف القرشی، 1393، چ نهم: 64 - 55)

صفتی که عام و خاص درباره حضرت عباس (علیه السلام) بیان می کنند، صفت وفاداری

است. این صفت بدون پشتوانه‌ی اعتقادی و فکری ممکن نیست. وفا و وفاداری در زمره فضائل و ملکات اخلاقی است و اوج این وفاداری در ایثار جان برای بقای یک مکتب و نظام، خود نمایی می‌کند. هریک از شهدای راه اسلام و انقلاب اسلامی به تأسی از این صفت و مصداقی چون عباس (علیه السلام) برای حیات اسلام ایثار جان نمودند. آنچه که از وفاداری حضرت عباس (علیه السلام) در عاشورا قابل درک است وفاداری در تمامی ابعاد آن است. وفاداری حضرت در محورهای زیر معنا یافته و تاریخ وفاداری را در سیر تمدن بشر روایت ویژه و ممتاز نموده است.

. وفاداری به دین. وفاداری به امت. وفاداری به وطن. وفاداری به برادر و امام

در سیره حضرت عباس (علیه السلام) موارد یاد شده به وضوح دیده و تفسیر می‌گردد. معمولاً انسانها در لحظه خطر در پی وسیله یا فرصت نجات خود از معرکه می‌گردند. اما عباس (علیه السلام) با تمام وجود و عشق شورانگیز پای در معرکه می‌گذارد. برای او حفظ و استمرار اسلام برپایه‌ی سیره‌ی نبوی و علوی الویت اول بوده است.

برای او اقامه نماز و اجرای حدود الهی به سبک رسول الله و ائمه هدی مبنا و اساس بوده است. برای او تحقق اهداف نهضت کربلا و رهایی مردم از ظلمات و ستم و استبداد امویان و نابودی انحرافات و ابداعات دینی مهم بوده است. برای او زندگی با استقرار نظام امامت و پیوست امت به امام معنا داشته است. برای او زندگی در پرتو تجلی نور امامت به امامت حسین بن علی (علیه السلام) برای رستگاری جامعه و وارد نمودن مردم به صراط مستقیم هویت بخش بود. برای او رساندن آب به مردم و بر عهده گرفتن سقایت امت اهمیت ویژه داشته است. برای او پالودن جامعه از مظاهر و شرک و دوئیت و تظاهر و ریا، مکر و حيله، مردم فریبی و دنیا گرایی در ظل استقرار نظام امامت یک تکلیف الهی بوده است. برای او انجام دقیق تکلیف الهی و نشان دادن وفاداری به نظام امامت و امام عصر حسین بن علی (علیه السلام) یک شاخص ماندگار بوده است. برای او با بستن آب به روی انسان و محروم نمودن انسانها از نعمت های خدادادی و حفظ حیات طیبه آنها، به عنوان عزیزترین و شریفترین کار در قیام بوده است و او به امر امام برای رساندن آب به کودکان و زنان و مردان حاضر در قیام شربت شهادت نوشید. آب

را دید بر کف گرفت ولی هرگز قبل از رساندن آن به خیمه ننوشتید. او در هنگام نبرد با دشمن و در حین مبارزه با زید بن ورقا در حالی که مشک آب بر گردنش بود این رجز را خواند:

والله ان قطعوا یمینی *** انی احامی ابداء عن دینی

و عن امام صادق یقینی *** نجل النبی الطاهر الامینی

به خدا سوگند اگر دست راستم را قطع کردید، من همیشه حامی دین خود هستم و از امامی که دارای یقین است و درست بود و نوه ی پیامبر پاک و امین است، حمایت می کنم. این کلمه که فرمود "احامی ابداء عن دینی" یعنی همیشه حامی دین خود هستم، این وظیفه هر متدینی است که دائماً طرفدار دین باشد و از جان و مال و دست و قدم خود در راه دین مضائقه نکند. (کلباسی، 1389، ج 6: 88-187)

در منابع تاریخی درباره مشق وفادرای و عرصه جان نثاری او گزارشهایی وجود دارد. دینوری می گوید: آنگاه که همه یاران امام و شماری از بنی هاشم به شهادت رسیدند حضرت ابوالفضل (علیه السلام) به برادران خود عثمان و عبدالله و جعفر فرمود جانم فدایتان پیش تازید و از سرورتان حمایت کنید تا این که در برابرش به کام مرگ فرو روید، آنان همگی به میدان نبرد رفتند و کشته شدند. (دینوری، 1960: 257) گزارش دینوری در الکامل فی التاریخ آمده و این نشان می دهد که عباس (علیه السلام) در راهی که انتخاب کرده بود، چقدر استوار و مومن است. (ابن اثیر، 1376، ج پنجم، چ دوم: 2253)

انسان وفادار به دین و امام در لحظه نیاز نه تنها به خود، بلکه به افراد دیگری که وفادار به نهضت و مکتب اند را یادآوری می کند و درس می دهد. عباس (علیه السلام) که تجسم وفادرای به مکتب امام است تا فرجام شهادت پیش می رود و به فرمان امام عصر و رهبر نهضت برای نجات اسلام رهسپار کربلا می گردد (جوادی آملی، 1386 ج پنجم: 147)

مورخان درباره نحوه شهادت عباس (علیه السلام) می گویند او به میدان شتافت در حالی که این رجز را می خواند ((سوگند راستین به خدای بزرگ و ارجمند و به حجون و زمزم و به حطیم و آستانه ی آنکه مورد احترام است، هر آینه تن را به خون خود رنگی می سازم

در راه دفاع از حسین که پیوسته با افتخار بوده و پیشوا فضل و کرم (ابن اعثم کوفی، 1392، ج 5: 207)

حضرت عباس (علیه السلام) در گفتار اهل بیت

شهادت عباس بن علی در کنار امام حسین (علیه السلام) واقعیتی است که امیر مومنان در هنگامی که دستان عباس (علیه السلام) را بوسه می زد، با چشم دل و بینش غیبی می دید. «روایت است که در دوران طفولیت حضرت عباس (علیه السلام) یک روز علی بن ابی طالب وی را در دامان خود گذاشت و آستین هایش را بالا زد و در حالی که به شدت اشک می ریخت، به بوسیدن بازوهای عباس (علیه السلام) پرداخت. ام البنین حیرت زده از این صحنه از امام پرسید چرا گریه می کنید؟ حضرت با صدای آرام پاسخ داد به این دو دست نگریستم و آنچه را که بر سرشان خواهد آمد به یاد آوردم. ام البنین هراسان پرسید چه بر سر آنها خواهد آمد؟ امام با تأثر گفت آنها از بازو قطع خواهد شد. چرا دست های او قطع می شود؟ امام به او خبر داد که دستان فرزندش در راه یاری اسلام و دفاع از برادرش قطع خواهد شد.» (ربانی خلخالی، 1386، چ 7: 140) افزون بر روایت مذکور بعضی روایت هایی هم وجود دارد که دلالت بر پیشگویی حضرت علی (علیه السلام) نسبت به آینده عباس (علیه السلام) دارد. البته پذیرش قطعی این گونه روایات نیاز به بررسی عمیق اسناد و صحت محتوای آن دارد. قضاوت درباره ی شخصیت های دینی و ملی و تاریخی بدون حصول اطمینان از داده ها روشی است غیر علمی و گاه موجب تشویش اذهان عمومی نسبت به بزرگان می گردد. شبستری به استناد سخن عبدالحسین حلی می گوید:

«امیرالمومنین حضرت عباس (علیه السلام) را فرا خواند و به سینه چسباند و چشمانش را بوسید و از او عهد گرفت که چون در کربلا بر آب دست یافت تا برادرش تشنه است، قطره ای از آن ننوشد و این که ارباب مقاتل گویند حضرت عباس (علیه السلام) در شریعه فرات آب از دست بریخت به سبب اطاعت از سفارش پدرش علی مرتضی بوده است.» (شبگاهی، 1389: 64)

مقام و منزلت عباس (علیه السلام) نزد خاندان عصمت و طهارت بالا و والاست و قبل از این که

عباس (علیه السلام) حماسه بلند تاریخی و انسانی خود را در کربلا به منصفه ظهور رساند درباره او و آینده ای که رقم خواهد خورد سخن گفته اند. نقل است که رسول الله از دخترش حضرت زهرا (علیها السلام) پرسید برای شفاعت امت من چه آورده ای؟ گفت دو دست ابوالفضل (علیه السلام). (کلباسی, 1384 : 209)

این نکته نشانگر عظمت روحی و معنوی ابوالفضل نزد بانوی دو عالم حضرت زهرا (علیها السلام) است که در مقام شفاعت دهی قرار دارد. اکنون کتب متعددی در باب کرامت حضرت ابوالفضل بر اساس دریافت گزارشهایی از افرادی که توفیق دریافت کرامت شدند، تدوین شده است و لقب باب الحوائج قمر بنی هاشم به دلیل همین شفاعت بخشی و کراماتی است که حضرت دارد. (سید بن طاووس, 1389, چ 12 : 70 - 355)

آنچه درخور تامل است واقعه ای است که برای عباس (علیه السلام) در قیام کربلا رخ دارد و آنچه رخ داده با پیشگویی حضرت علی (علیه السلام) تطابق دارد. رزم حماسه ساز عباس (علیه السلام) و نوع ایثارگری بی نظیر او توانست واقعه کربلا را در نزد اهل بیت و تنی چند از ائمه اطهار بسیار ارزشمند و ماندگار جلوه دهد و درباره شخصیت و خدمات عباس (علیه السلام) سخنانی مهم و تاثیرگذاری را بیان نمایند.

امام سجاد (علیه السلام) درباره حضرت عباس (علیه السلام) می فرماید :

رحم الله عمی العباس فلقد اثارو ابلی و فدی اخاه بنفسه حتی قطعت یداه فابدله الله عزوجل منهما جناحین بطیر بهما مع الملائکه فی الجنة کما حبل لجعفر بن ابی طالب و ان العباس عند الله تبارک و تعالی منزله یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القیامه . (صدوق, 1416 ق, ج اول : 35)

خدا عمویم عباس را رحمت کند، که ایثار کرد و خود را به سختی افکند و در راه برادرش جان بازی کرد, تا آن که دست هایش از پیکر جدا گردید، آن گاه خداوند به جای آنها دو بال به وی عنایت فرمود که در بهشت همراه فرشتگان پرواز کند. همان سان که برای جعفر طیار قرار داد. عباس نزد خداوند مقامی دارد که همه شهدا در قیامت بدان غبطه می خورند .

در گزارش های تاریخی است که امام سجاد (علیه السلام) وقتی عبید الله فرزند قمر بنی هاشم را در مدینه دید روایت مذکور را بیان کرد. بعضی از محققان این روایت را در قالب

" حدیث غبطه " تبیین و تشریح کرده اند. نوع جانبازی و ایثارگری عباس (علیه السلام) موجب شده که امام بدین گونه او را توصیف نمایند و با دو بال بسان ملائک در آسمان بهشت به پرواز درآید. از منظر امام، مقام عباس (علیه السلام) نزد خداوند چیست؟ که تمامی شهدا به آن غبطه می خورند. افسوس که ما توان درک این روایت را نداریم، اما آنچه که درخور تأثیر پذیری و درس آموزی است، استمرار حرکت عباس درباره ی تحقق نظام امامت و استقرار حکومت صالحان به رهبری امام صالح در زمین است و قدر مسلم تحقق این نظام بدون هزینه و بدون ایثارگری از جنس ایثارگری و وفاداری عباس (علیه السلام) به امامت و ولایت ممکن نیست .

ویژگی های حضرت عباس (علیه السلام) در کلام امام صادق (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) درباره حضرت عباس (علیه السلام) می فرماید :

"کان عمنا العباس نافذ البصیره , صلب الایمان جاهد مع ابی عبدالله و ابلی بلا حسنا و مضی شهیدا . (ابن عنبه, 1380 , چ دوم : 1356)

عموی ما عباس دیده ای تیزبین و ایمانی استوار داشت و همراه حسین (علیه السلام) جهاد کرد و از امتحان سرفراز بیرون شد و سرانجام به شهادت رسید."

سخن کوتاه و پرمغز امام درباره ابوالفضل (علیه السلام) نشان از مقام رفیع و یا حکایت از اهمیت عمل عباس (علیه السلام) در کربلا دارد. مفاهیمی که امام در این روایت استفاده نمود مفاهیمی است که هر انسان مومن برای تحقق نظام امامت و نیز حاکمیت و عینیت یافتن ارزش های اسلامی در زندگی فردی و اجتماعی به آن نیاز دارد . مفاهیمی است که هر انسان عاقل برای عبور از پیچ و خم های زندگی و زدودن غبار انحراف و شبهه از ذهن و قلب و زبان خویش به آن محتاج است .

خداوند می فرماید :

" پس آیا کسانی که تو را تکذیب می کنند در زمین گردش نکرده و با دیده عبرت به این ویرانه نگریسته اند تا برایشان دل هایی پدید آید که با آنها در فرجام کفر و شرک بیندیشند، یا گوش هایی که با آنها حقایق را بشنوند و ایمان بیاورند به یقین دیده ها نابینا نیست ولی دل هایی که در سینه هاست کور است . " (حج / 46)

به استناد آیه فوق عباس بن علی (علیه السلام) در دوره زندگی تقابل ایمان و کفر، مومن و منافق و راستی و کجی را تجربه کرده و با تمسک به ولایت امام معصوم و سوار شدن بر کشتی نجات توانست خود را به ساحل نجات برساند. بینایی و دانایی وی ناشی از تعلیماتش در مکتب علوی است و بی دلیل نیست.

امام صادق او را «نافذ البصیره» می نامد. امیر مومنان درباره فرد بصیر می گوید: "هرکس باید از خویشتن بهره گیرد، زیرا بصیر و بینا آن است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند و عبرت گیرد و از آنچه موجب عبرت است نفع برد، سپس در جاده روشنایی گام نهد و از راه هایی به سقوط و گمراهی و شبهات اغوا کننده منتهی می شود دوری جوید ... " (نهج البلاغه , خطبه 153 : 325)

حضرت عباس (علیه السلام) در دوره زندگی به خوبی دید، شنید و آموخت که چگونه جریان انحرافی را از حقیقت نظام امامت باز شناسد. او بخوبی دریافت که بقای اسلام و استواری سیره نبوی و علوی در سپردن امور به دست امام معصوم است. مفهوم دیگری که امام صادق (علیه السلام) درباره حضرت بیان کرد "صلب الایمان" است. بی تردید ایمان استوار او موجب گردید که امواج انحراف و فتنه و شبهه مسلط بر جامعه نتواند او را از مسیر امام دور سازد و امام صادق (علیه السلام) با شناخت از مکتب کربلا و رفتار عباس (علیه السلام) این مفهوم را برای او بیان داشت. ایمانی که برآمده از شناخت عمیق او نسبت به قرآن و سیره نبوی و علوی است. در شرح کلام امام صادق (علیه السلام) تنها به آن بعد ایمان که در جهاد و پیکار با دشمنان تاثیرگذار است پرداخته شود و ایمان ابوالفضل (علیه السلام) از آن جهت که پشتوانه او در صحنه ی سهمگین کربلا و دلگرمی او در پذیرش بلاهای سنگین بود بررسی می شود. (خرمیان , 1386 : 34 - 133)

در باب ایمان و مراتب و درجات آن در قرآن و سنت به تفصیل گفته شده است، اما درباره تشریح اهمیت سخن امام صادق (علیه السلام) درباره ایمان استوار عباس (علیه السلام) چند آیه و حدیث نقل می گردد. خداوند متعال می فرماید:

"و بدانید که رسول خدا در میان شماست و شما باید این نعمت را پاس بدارید، اگر او در بسیاری از امور از آرای شما پیروی کند دچار زحمت می شوید و به

هلاکت می افتید و خدا نخواستہ است کہ چنین شود بلکه ایمان را برای شما دوست داشتنی قرار داد و آن را در دلہای شما بیاراست و کفر و فسق و گناہ را در نظرتان ناخوشایند ساخت تا رشد یابید و آنان کہ ایمان را دوست دارند و از کفر بیزارند رشد یافتگانند . " (حجرات / 7)

باید گفت کہ اوج حماسہ ایثار عباس (علیہ السلام) در کنار حماسہ حسینی و شہیدان کربلا ریشہ در رشد یافتگی او دارد کہ این گونه در کربلا خودنمایی می کند و بین امان نامہ دشمن و ایمان بہ خدا و اعتقاد بہ نظام امامت با ضرس قاطع امان نامہ دشمن را رد نمودہ و اشتیاق درونی خود را برای رسیدن بہ وصال یار بہ یکایک برادرانش نیز منتقل می سازد و حقیقت ایمان را در کربلا بہ کمال می رساند و بی وجہ نیست کہ امام سجاد (علیہ السلام) می گوید جمیع شہدا بہ عباس (علیہ السلام) غبطہ می خوردند. امام صادق (علیہ السلام) می فرماید : "حقیقت ایمان بہ کمال نمی رساند مگر اینکہ سہ خصلت در او باشد . فقہ در دین ، نیکویی تدبیر در امور زندگی و شکیبایی در مصیبت ها . " (مجلسی ، ج 78 : 239)

رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) در حدیثی می فرماید :

" سہ چیز هست کہ در ہرکسی باشد ایمانش کامل می شود، مردی کہ در راہ خدا از هیچ ملامتی نمی ہراسد، کسی کہ در هیچ کاری ریا نمی کند و ہرگاہ دو کار برایش پیش آید کہ یکی دنیایی و دیگری اخروی است، مومن کار آخرت را بر کار دنیا ترجیح می دہد . " (ری شهری، 1391، ج اول، 137)

مفہوم دیگری کہ امام صادق (علیہ السلام) دربارہ حضرت عباس (علیہ السلام) گفت " موفقیت در امتحان " است. گاہ مشاہدہ می شود کہ انسان در سر دو راہی قرار می گیرد و منافع زود گذر و ناپایدار را بر منافع با دوام و ماندگار ترجیح می دہد. بہ فرمودہ رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) کسی کہ کار دنیایی را بر کار اخروی ترجیح دہد، ممکن است در لحظات سخت دینداری از صحنہ خارج گردد؛ اما عباس بن علی (علیہ السلام) از این امتحان سربلند بیرون آمد و بہ فوز عظیم شہادت نایل گشت. راست قامتان تاریخ در پرتو ایمان استوار و قلبی مالا مال از عشق بہ

خداوند و شدت علاقه به نظام امامت در مصاف نرم و سخت با دشمن حماسه آفرین بودند و نام نیک از خود بر صفحه تاریخ ثبت نمودند. ملک ری، پست و مقام و ثروت بسیاری از افراد را از مکتب امام و سیره ی نبوی و علوی دور ساخت و امروز نیز بسیاری از افراد با افتادن در ورطه غفلت و بی ایمانی از مسیر انقلاب و ولایت خارج و امان نامه دشمن را پذیرفتند و چه زیبا و پر معنا آقا امام حسین (علیه السلام) فرمود:

مردم بنده دنیا شدند و دین را تا آنجا می خواهند که برای حیاتشان منفعتی داشته باشد و هنگام سختی و نیاز، دین داران کم می شوند.

سه مفهوم پر مغزی که در کلام امام صادق (علیه السلام) درباره ابوالفضل (علیه السلام) بیان گردید، خالق مفهوم چهارم یعنی شهادت در راه دین و حقیقت نهضت امام حسین (علیه السلام) است و این چهار مفهوم در حماسه عباس (علیه السلام) به نحو احسن عملیاتی گردید. محوریت عباس (علیه السلام) در شب عاشورا نشان از بصیرت نافذ حضرت است و بنی هاشم در این شب در خیمه عباس (علیه السلام) برای مقابله با دشمن گرد هم می آیند. (فخار، 1389: 50 - 49)

حائری در معالی السبطین در روایتی می گوید عباس (علیه السلام) در جمع بنی هاشم در شب عاشورا به ایراد خطبه پرداخت و بانو حضرت زینب آن را شنید و روایت نموده است. در این خطبه حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در پیشگام شدن بنی هاشم و برادرانش نسبت به سایر افراد در دفاع از امام و مبارزه با دشمن تاکید نموده است. (مهدی زاده، 1391: 123) و مهم تر از این شیخ مفید می گوید چون عباس بن علی (علیه السلام) بسیاری کشتگان خاندان آن حضرت را دید به برادران مادری خود که عبدالله، جعفر و عثمان بودند گفت

ای برادران من گام پیش نهید تا من بینم شما را که برای خدا و رسولش خیر خواهی کردید زیرا شما فرزندان ندارید (مفید، بی تا، ج دوم: 113)

در صفحات قبل توضیح داده شد که از صفات برگزیده ابوالفضل (علیه السلام) وفای به عهد است و امام صادق (علیه السلام) درباره وفای ابوالفضل (علیه السلام) می فرماید:

"گواهم برای تو به تسلیم و تصدیق و وفا و نصیحت و خیر خواهی برای جانشین پیغمبر فرستاده از طرف خداوند ... خدا تو را پاداش دهد از رسول خدا و از امیر

المومنین و از حسن و حسین رحمت خدا بر ایشان باد بهترین جزا و شکیبایی و خیر خواهی و اعانت کردی . " (ابطحی , 1375 : 377)

ذکر مفاهیمی مانند تسلیم و تصدیق و وفا در کلام امام برای ابوالفضل (علیه السلام) نشان می دهد سیره عباس (علیه السلام) نزد امام در مقام یک انسان سالک و عارف تجلی یافته و وی را با این مفاهیم توصیف نموده و از او سپاسگزاری می نماید. وفای به عهد در حضرت عباس (علیه السلام) به حدی است که امام باقر (علیه السلام) در حدیثی می فرماید : "ان اصحاب الحسین لم یحدو الم مس الحدید. همانا اصحاب جدم حسین (علیه السلام) درد آهن را احساس نکردند ." (مجلسی , ج 44 : 298)

این حدیث شریف نشان می دهد چقدر راست قامتان قیام کربلا نسبت سید الشهداء پایداری نشان دادند و چگونه زخم ها و ضربات خونین را تحمل و مشتاق وصال به محبوب بودند .

حضرت عباس (علیه السلام) در گفتار امام مهدی (علیه السلام)

حضرت مهدی (علیه السلام) در زیارت ناحیه خطاب به عمویش عباس (علیه السلام) گفت :

" السلام علی ابوالفضل العباس بن امیر المومنین المواسی اخاه بنفسه الاخه لغده من امنه الفادی له الوافی , الساعی الیه بمائه , المقطوعه یداه ." (مجلسی , ج 45 : 66)

سلام بر ابوالفضل العباس فرزند امیر المومنین که جانش را در راه مواسات به برادرش تقدیم نمود و دنیایش را برای تحصیل آخرتش ثبت کرد و سعی در رساندن مشک آب به او داشت که دو دستش از بدن جدا شد .

مضامین این بخش از زیارت نشانگر مقام و منزلت عباس (علیه السلام) نزد حضرت مهدی (علیه السلام) است . نکته مهم در این فراز مفهوم " مواسات " است که درباره حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بیان شده است . مواسات او در کربلا به حدی است که در کلام امام معصوم ظهور می یابد. گویند در شب و روز عاشورا آن مقدار مواسات و ایثار از آن فرزند حیدر کرار به منصفه ظهور آمد که محتاج به امر دیگری نیست، چه هرچه باشد دون آن است. " کل الصید فی جوف الفرا " چه مقدم در حفظ مقاصد , حفظ دین و بعد از آن حفظ نفس نبی

یا امام است و ابوالفضل (علیه السلام) جان شریف خود را در راه حفظ دین و حفظ امام مبین بلکه اهل بیت طاهره و اطفال تشنه نثار نمود، بدون آن که در نظرش چیزی به نمود آید. (بیرجندی، 1386، ج سوم: 813_699)

مسئولیت پذیری عباس (علیه السلام) در برابر خدا - پیامبر خدا و امام معصوم در دوره زندگی به شایستگی به منصفه ظهور رسیده و پذیرفتن بیشترین خطرات برای رساندن آب به تشنگان کربلا - دلالت بر این وظیفه دینی و اجتماعی او دارد و نشان از اطاعت مخلصانه او از امام زمانش است. چنانکه در زیارتنامه او می گوئیم که عباس عبد صالح خدا بود. المطیع الله و لرسول و لامیرالمومنین (نیشابور 1291 ج پنجم: 131) امام در شب عاشورا به دلیل اعتماد به لیاقت و توانمندی عباس، بزرگترین مسئولیت را بر دوش برادرش نهاد و آن پرچم داری کل سپاه بود. (ناظم زاده قمی، 1390، ج سوم: 166)

مضاف بر این فداکاری و ایثار جان برای بقای یک اندیشه و یا یک ملت سخاوتی است که از سید الشهداء و یارانش و فردی چون ابوالفضل (علیه السلام) از خود به یادگار گذاشته است. چه سخاوتی بالاتر از این که فردی از زن و فرزند و زندگی چشم بپوشد و آن قدر مجاهدت و مبارزه نماید تا شربت شهادت نوشد. (ربانی خلخالی، 1380، ج دوم: 96)

نکته ی دیگری که در این فراز از زیارت آمده موضوع "عطش و آب رسانی" است و حضرت در مسیر آب رسانی به درجه رفیع شهادت نائل گردید. در تاریخ آمده که از روز هفتم محرم تا روز عاشورا به مدت چهار روز امام و یاران و اهل بیت و کودکان از آب محروم بودند. بنابراین در آن چهار روز ابوالفضل (علیه السلام) چهار مرتبه برای آوردن آب به شریعه فرات رفت و برای کاروان آب می آورد. (رجبیان، 1393، ج دوم: 27-323) بنابراین بعد از شهادتش او را به سقا و اباقر به «صاحب مشک» ملقب نمودند. (تحقیقی بخشایشی، 1379: 69)

چه سوزناک است این صحنه کربلا که چون امام فریاد عباس (علیه السلام) را شنید گفت: وای برادرم، وای عباسم، وای جان دلم، آن گاه همانند عقابی که به شکار خویش فرود آید بر سر او رسید. دشمنان را از راست و چپ پراکنده ساخت و پس از آن که

هفتاد مرد از آنان را کشت به بالین برادر رسید (موسوعه کلمات الحسین 1415، ج دوم: 473)

روضه عطش در نهضت عاشورا و میزان تاثیر گذاری آن در تحولات روحی روانی جامعه بسیار در خور اهمیت است و دریافت آب جز حقوق اولیه و طبیعی انسان است و کسی و یا حکومتی نمی تواند آن را از افراد یا جامعه سلب نماید، اما دشمن در عاشورا این حق را از امام و یارانش، زنان و کودکان سلب نمود. سوگنامه عطش شور و حال ویژه ای دارد و رفتار ابوالفضل (علیه السلام) در نحوه آب رسانیدن مشاهده آب و تلاش او برای رساندن آب به خیمه تمامیت زندگی انسان را تحت تاثیر قرار داده است، چه بسا بسیاری از انسانها در دنیای امروز برای رسیدن به آب، براحتی کشته می شوند و بی جهت نیست که عباس (علیه السلام) در هنگام مبارزه و انجام این مأموریت حیاتی رجز های شور انگیز و معرفت زا می خواند.

"من شاخه متصل به درخت نبوت و هرکه به این درخت متصل است تسلیم نمی شناسد و از شمشیر و نیزه نمی هراسد، من فرزند علی بن ابی طالبم و هرکه از علی است اهل هراس و ذلت نیست، من فرزند آن کسی هستم که لحظه ای به خدا شرک نوزید، لحظه ای از جنگ و میدان و دشمن نهراسید و لحظه ای از فرمان رسول الله سر نیچید." (شجاعی، 1390، چ پنجم: 64)

و این گونه عباس (علیه السلام) در حین نبرد سخت خود را معرفی می کند و با تقدیم دو دست دو بال می گیرد و در آسمان بهشت، همراه با ملائک به پرواز در می آید و تا مقام شفاعت بخشی اوج می گیرد. او زنده ای است که زندگان در هر عرصه ای، به نام او فعالیت را آغاز می کنند. ابوالفضل (علیه السلام) مظهر وفا و شجاعت و زندگی بدون حسین (علیه السلام) و به عبارتی پس از شهادت حسین (علیه السلام) برای او ارزشی نداشت. (محدثی، 1378: 69) او با برادرش امام حسن (علیه السلام) 24 سال و با امام حسین (علیه السلام) 34 سال زندگی کرد و در هنگام شهادت 34 ساله بود. (سماوی، 1390: 44-45)

در فرهنگ و معارف مسلمانان به ویژه شیعیان زیارات مزارات شریف و توسل به انبیا و اولیا و ائمه هدی به عنوان یک آیین آرامش بخش و تعالی دهنده از جایگاه والایی در

سبک زندگی برخوردار است. در کنار مزارات ائمه هدی مزار نورانی حضرت عباس (علیه السلام) در کربلا از منزلت پر راز و رمزی برخوردار است و روزانه هزاران نفر از نزدیک و میلیون ها نفر از دور به او توسل می جویند. امام رضا (علیه السلام) می فرماید: " هر امامی بر گردن دوستان و شیعیان خود عهدی دارد که وفای کامل این عهد و بجا آوردن نیکوی آن با زیارت قبر آنان است، پس کسانی که با رغبت و علاقه به زیارت ایشان و باور داشتن به آنچه آنان ترغیب کرده اند، زیارتشان کنند، امامان آنها در روز قیامت شفیعانشان خواهند بود. " (محمدی ری شهری، 1393: 307)

در پایان این مقال ذکر این نکته ضروری است که ام البنین مادر عباس (علیه السلام) در واقعه کربلا حضور نداشت. اما هنگامی که کاوران سفر کربلا وارد مدینه می شد کسی خواست خیر شهادت فرزندانش را به او بدهد و او گفت از حسین برآیم بگویید، چون شنید که چهار فرزندش همراه امام حسین (علیه السلام) کشته شدند گفت: ای کاش فرزندانم و تمام آنچه در زمین است، فدای حسین (علیه السلام) می شد و او زنده می ماند و این سخن او را دلیل اخلاص کامل وی به اهل بیت و امام حسین (علیه السلام) دانسته اند. (کحاله، 1397ق: 97-496)

و در آخر می توان گفت زیارت حضرت عباس (علیه السلام) مقدمه ای است معرفت زا برای زیارت آقا امام حسین (علیه السلام) چنانکه امام رضا (علیه السلام) می گوید زیارت قبر حسین (علیه السلام) برابر با عمره ای نیکو و پذیرفته شده است. (محمدی ری شهری، 1393: 299)

نتیجه :

در این مقاله تلاش شده است ضمن توصیف مختصر از نهضت عاشورا و تحلیلی از تقابل اسلام علوی با اسلام اموی و تاکید بر تبیین نظام امامت به عنوان تنها راه فلاح و رسیدن انسان به حقیقت وجود عالم به نقش حضرت عباس (علیه السلام) در عصر سه امام به ویژه در نهضت کربلا اشاره گردد. در این نوشتار سعی گردید مقام و منزلت ابوالفضل (علیه السلام) در روایات ائمه اطهار مورد بررسی قرار گیرد. مطالعه صورت گرفته نشان می دهد که تنی چند از ائمه درباره عباس (علیه السلام) مطالبی را بیان داشتند. البته با قاطعیت نمی توان گفت که

امامان حسن، باقر، کاظم، رضا، جواد و هادی و امام عسگری علیهم السلام سخنی درباره عباس (علیه السلام) نگفته باشند. شاید نویسنده این مقاله نتوانست به منابع دست یابد، اما گفته های حضرت زهرا (علیها السلام)، امام علی (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام) و امام مهدی (علیه السلام) در زیارت ناحیه در خصوص حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بسیار ارزنده و تاثیرگذار بوده که بنیاد این مقاله بر گفته های آنها چینش شده است.

پژوهش صورت گرفته در این گفته ها حاکیست که حضرت عباس (علیه السلام) از ویژگی های زیر برخوردار است و همین ویژگی ها او را محبوب دل ائمه و پیروان آنان نموده است و اکنون جایگاهی بس عظیم در ذهن و اندیشه عاشقان این راست قامتان تاریخ و باب الحوائج دارد.

بصیرت عمیق و بلند نظری، ایمان استوار، شجاعت و توان رزمندگی، وفاداری و وفای به عهد، ایثارگری و برخورداری از روحیه انقلابی و ایثارگری، مجاهدت خالصانه و زیست عارفانه، اخلاص در نیت و عمل. شفاعت دهی، شهادت طلبی و ترویج فرهنگ ایثار و مقاومت، دانش اندوزی و معرفت افزایی، عبد صالح، سقای امام و امت، سردار سرافراز، مسئولیت پذیری.

ص: 85

-نهج البلاغه.(1387). ترجمه ناصر مکارم شیرازی . چاپ چهارم .قم: مدرسه الامام علی ابن ابی طالب

-ابطحی موسوی اصفهانی. میرسید علی موحد.قم: ناشر. ج اول. مؤلف.

- ابن اثیر. عز الدین.(1376).تاریخ کامل ایران. ترجمه سید محمد حسین روحانی. چاپ دوم.تهران:انتشارات اساطیر.

- ابن اعثم کوفی.(1393).الفتوح . مصحح اشرف محمد عبدالمعید خان. بیروت: داراندوه الجدیده.

- ابن حسام. علاءالدین علی. کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال..- ابن شعبه.(1363ش).تحف العقول . تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری. چاپ دوم. قم: موسسه نشر اسلامی.

- ابن شهر آشوب. محمد بن علی. (بی تا).المناقب من آل ابی طالب. مصحح محمد حسین آشتیانی و هاشم رسولی. قم: علامه.

- اصفهانی. ابوالفرج.(1389).مقاتل الطالبین، ترجمه بهراد جعفری. قم: انتشارات جعفری.

- امینی. سید محسن.(1403 ق).اعیان الشیعه تحقیق حسن امینی. بیروت: دارالتعارف.

- بدرالدین. حسین.(1381).قمر بنی هاشم. ظهور عشق اعلی. تهران: مهتاب.

- بیرجندی. محمد باقر.(1286). کبریت احمر. صبح پیروزی. چاپ سوم. قم:

- پیشوایی. مهدی.(1378).سیره پیشوایان. چاپ نهم. قم: موسسه تحقیقات و تعلیمات امام صادق.

- تحقیقی. عبدالرحیم.(1379).بخشایشی شه مقتل گویا در حماسه عاشورا.- قم: نشر نوید اسلام.

- جعفری. سید حسین محمد. (1364). تشیع در مسیر تاریخ. ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفریان. رسول. (1374). تاریخ خلفا. ج دوم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جواد آملی. عبدالله. (1386). شکوفایی و عقل در پرتو نهضت حسینی. چاپ پنجم. قم: نشر اسراء.
- حائری. محمد مهدی. (1376). معالی السبطين. قم: انتشارات شریف رضی.
- حسین اصفهانی. عمادالدین (عماد زاده) (1341). چاپ چهارم. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- حسینی نیشابوری. سید علی اکبر. (1391). سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، چاپ پنجم. قم: بوستان کتاب ج 5.
- خرمیان. جواد. (1386). پژوهشی در سیره و سیمای عباس بن علی. قم: راه سبز.
- ربانی خلخالی. علی. (1386). چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس. چاپ هفتم. قم: مکتب الحسین.
- رجبیان. قاسم. (1393). ابوالفضل العباس. چاپ دوم. قم: ج اول. عصر رهایی.
- رضایی چناری. سید عزیز. (1388). بر ابوالفضل چه گذشت. چاپ سوم. قم: انتشارات آخرین وحی.
- ری شهری. محمد مهدی. (1393). حکمت نامه رضوی. ترجمه حمید رضایی. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- زکی زاده رنانی. علیرضا. (1393) 340 پرسش در محضر امام. قم: عصر ظهور.
- سماوی. محمد. (1390). انصار الحسین. ترجمه مهدی فصاحت. قم: پیام آزادگان.
- شبگاهی شبستری. عباس. (1389). عباس سپهسالار کربلا. تهران: جمهوری.
- شجاعی. مهدی. (1390). سقای آب و ادب، چاپ پنجم. تهران: نیستان.
- عامری دنیوری. عبدالمنعم. (1392). الاخبار الطوال. تحقیق وزاره الثقافه و الارشاد القدس. چاپ اول. قاهره.

- علامه مجلسی بحار الانوار ج 45-47- فخر. باقر. (1389). سقای معرفت. دلیل ما قم:
- قادری. محمد تقی. (1390). برکدام مصیبت باید گریست. چاپ پنجم. قم: انتشارات نصاب.
- قائم. اصغر منتظر. (1387). تاریخ امامت. چاپ چهارم. قم: نشر معارف.
- قرشی. باقر شریف. زندگانی حضرت ابوالفضل العباس. چاپ نهم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کحاله. عمر رضا. (1397ق). اعلام النساء المومنات. بیروت: موسسه الرساله.
- کلابسی. محمد ابراهیم. (1384). خصائص العباسیه. ترجمه محمد اسکندری. تهران: صیام
- کلباسی. محمد ابراهیم. (1389). خصائص العباسیه. چاپ ششم. تهران: صیام.
- گواهی. عبدالرحیم. (1386). سلطان عشق. تهران: نشر علم.
- ماجراجو. محسن. (1390). ماه بنی هاشم حضرت عباس. چاپ دوم. قم: اصباح
- محدثی. جواد. (1378). فرهنگ عاشورا. چاپ چهارم. قم: نشر معارف.
- محمد زاده. مرضیه. (1391). شهیدان جاوید. تهران: بصیرت.
- مظفری. معارف حسن. زندگی پرچمدار کربلا
- حضرت ابوالفضل. مشهد: کتابفروشی جعفری
- مفید. محمد بن محمد بن نعمان. (بی تا). الارشاد فی معرفه حج الله علی العباد. ترجمه هاشم رسولی محلاتی. تهران: ج دوم. علمیه اسلامیة.
- مقرر. سید عبدالرزاق. (1388). تاریخ عاشورا یا مقتل الحسین. ترجمه شیخ عزیزالله عطاردی. تهران: انتشارات عطارد.
- مهدی زاده. عنایت اله. (1391). ذخیره الحسین. شیراز: انتشارات نوید.
- ناظم زاده قمی. سید جعفر. (1390). اصحاب امام حسین از مدینه تا کربلا. قم: چاپ سوم. بوستان کتاب.
- هادی منش. ابوالفضل. (1387). (نگرشی تحلیلی به زندگانی حضرت عباس. قم: مرکز

- ابن عنبه. (1380). عمده الطالب. تصحیح

محمد حسن الی طالقانی. نجف: مطبعه حیدریه.

- خوارزمی. (1418 ق). مقتل خوارزمی. ترجمه محمد سماوی، انوار الهدی.

- سید بن طاوس. (1389). لهوف. ترجمه عباس عزیزی. چاپ دوازدهم، قم: انتشارات صلاه.

- شریف القرشی. باقر. (بی تا). العباس علیه رائد الكرامه و الغدایر فی الاسلام. بیروت: بی نا.

- شیخ صدوق. (1416). الخصال. تصحیح علی اکبر غفاری. چاپ پنجم. قم: موسسه نشر اسلامی ج اول.

محمدی ری شهری. محمد. (1391) منتخب میزان الحکمه. جلد اول. چاپ دوازدهم. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.

- مفید. (1390). مقتل مفید. ترجمه علیرضا جعفری، چاپ چهارم. قم: انتشارات متبوع

- ملاآقا دربندی. (1392). اسرار الشهاده. دو جلد. ترجمه محمد حسین ابن علی اکبر شریعت مدار، تهران: انتشارات طوبی محبت.

چکیده

ام البنین (علیها السلام) مادر حضرت عباس (علیه السلام)، یکی از مادران برجسته تاریخ است که زندگی او مالا مال از عشق به ولایت و امامت بود. این بانوی با فضیلت و آگاه به زمان خویش، از جمله کسانی بود که از حریم حسینی دفاع می کرد و مجلس عزای شهید کربلا را برپا می داشت. صفات و ویژگیهای فردی ایشان شامل: فضایل اخلاقی، کمالات انسانی، نیروی ایمانی، شکیبایی، بصیرت و... او را به شایستگی، در خانه ی امامت، بانوی بانوان کرده بود. ام البنین (علیها السلام) با معرفتی که به مقام اهل بیت (علیه السلام) داشت، فرزندان هم چون حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را در دامان خود پرورش داد که تا آخرین لحظات زندگی خویش دست از ولایت نکشیده اند. در این مقاله ویژگیهایی چون وفاداری، ادب، ولایت دوستی و ولایت پذیری، شجاعت، صبر، سخنوری و شاعری، علم و دانایی که بخشی از فضایل ام البنین (علیها السلام) است بررسی می شود. روش مورد استفاده برای انجام این پژوهش از نوع روش تحقیق تاریخی - توصیفی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای می باشد.

کلیدواژه ها: ام البنین (علیها السلام)، عاشورا، ویژگی ها و فضایل.

ص: 91

در تاریخ صدر اسلام، زنان بسیاری بودند که پا به پای مردان و گاه جلوتر از آنان رسالت انسان ساز خویش را ایفا می کردند. آنان افزون بر انجام فعالیت های معمول در خانه، در سنگر اجتماع نیز در دفاع از ارزش های اسلامی به جان فشانی می پرداختند. از این رو شناساندن الگوهای موفق و اسوه های فکری و عملی زنان کوشا در تاریخ اسلام، اهمیت والایی دارد و باید به شناسایی اسوه های دانایی، ایمان و فضیلت همت گماشت. در این میان ام البنین (علیه السلام)، مادر حضرت عباس (علیه السلام) از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. به گونه ای که نام عباس (علیه السلام) را بدون نام مادرش ام البنین (علیه السلام) نمی توان در ذهن تصور کرد. نام ام البنین یادآور عظمت عباس و درخشندگی سیمای ابافضل است. نام او خلاصه ی گذشت، ادب، فداکاری، غیرت، محبت و ولایت پذیری بوده است. بنابر این بررسی و شناخت ویژگیها و فضایل ام البنین به عنوان فرضیه پژوهش پیش روست. بر اساس این فرضیه سولاتی مطرح می شود ام البنین از چه خاندانی بوده است؟ دوران زندگانی ام البنین (علیه السلام) با امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چگونه بوده است؟ زندگانی ام البنین بعد از شهادت امیرالمؤمنان (علیه السلام) و همچنین بعد از واقعه عاشورا چگونه بوده است؟ و اینکه این بانوی بزرگوار در زنده نگاه داشتن یاد و خاطره عاشورا چه اهدافی داشته است؟

از آن جایی که حضرت ام البنین (علیه السلام) نزد مسلمانان و شیعیان منزلتی والا دارد، کرامتهایی از ایشان نقل کرده اند که در پایان مقاله به چند نمونه پرداخته شده است. بدون هیچ شک و تردیدی ام البنین از ابواب الهی و از برجسته ترین بانوان تاریخ است، اما متأسفانه تاریخ نگاران و راویان، از پیگیری جزئیات زندگانی بانویی که به تنهایی «یک امت» و «مدرسه ای فراگیر» برای همه نسلها بود غفلت ورزیده اند. این مقاله تلاش دارد تا این خلا را پر کند و اداء دینی نسبت به آن بانوی ادب بنماید. از آنجا که همسران اهل بیت (علیه السلام) از جایگاه رفیعی برخوردارند و از الگوهای یک جامعه به شمار می آیند، شایسته است یاد و آثارشان در میان مردم زنده بماند تا نسل های بعد جایگاه بلند آنان را و آثار ارزنده که همانا پرورش وجود فرزندان پاک می باشد به عنوان یک فرهنگ عمومی در

آید و به دست فراموشی سپرده نشود. بررسی زندگی این مادران، می تواند برای همه انسان ها و در همه اعصار، به ویژه برای بانوان و مادران مسلمان و حتی غیرمسلمان الگویی کامل و مناسب بوده و به کارگیری خصوصیات اخلاقی، در رفتارهای اجتماعی و خانوادگی آنها بسیار تأثیرگذار و سرنوشت ساز باشد. البته در یک تکاپوی تاریخی در می یابیم که هر کدام از آنها از نظر ایمان و اخلاق از برترین زنان زمان خویش به حساب می آمده اند. این بزرگواران به دلیل آنکه میزبانی و مربی مردان الهی و پیشوایان دینی و سیاسی بوده اند، در میان دیگر زنان از اهمیت بیشتری برخوردارند.

نسب ام البنین (س)

پیشینه و اصالت خانوادگی، شاخص مهمی در برقراری پیوندها و رابطه ها در میان افراد و خانواده هاست؛ به دلیل این که شاخص های رفتاری، غریزی و تربیتی افراد را باید در پیشینه خانواده ها جست. هرچه خانواده ای، شاخص های اخلاقی و رفتاری والاتری داشته باشد، نشان دهنده اصالت آن خانواده است. اصالت خانوادگی در گذشته نیز حساس و مهم بوده است و هر خانواده و قبیله و طایفه ای که ویژگی های اخلاقی و جسمانی برجسته تری داشت، به خود می بالید. این موضوع در میان عرب ها، بسیار مهم بود و به صورت افراطی در مورد آن حساسیت نشان می دادند. البته با آمدن اسلام، این احساسات تا اندازه ای به شکل درست هدایت شد. حضرت ام البنین (علیها السلام) از خاندان و طایفه ای است که به شهامت، رشادت و شجاعت و ویژگی های نیکوی اخلاقی مشهور بودند. و همین موضوع در ازدواج علی (علیه السلام) با ام البنین (علیها السلام) تأثیرگذار بود. (مسعودی، 1374: ج 2، 67؛ طبری، بی تا: ج 2، 440؛ ابوفداء، بی تا: ج 1، 181؛ ابن وردی، 1389: ج 1، 220). نسب پدری ام البنین (علیها السلام) چنین است: ام البنین (علیها السلام) دختر حزام بن خالد بن ربیع بن وحید... بکر بن هوازن. (مجلسی، 1403: ج 5، 37؛ اصفهانی، 1372: ق: 87) نسب مادری نیز به قرار زیر است: ام البنین (علیها السلام) دختر ثمامه از خاندان سهل بن عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب. (عبدالامیر الانصاری، 1375: 15). بدین ترتیب، ام البنین (علیها السلام) از شعبه بزرگ مُضَر و از بطن عامر و از خاندان کلاب است.

پنج سال از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه می گذشت؛ سالی که برای پیامبر و یارانش در مدینه بسیار سخت بود؛ سالی که لشکر قریش برای زدودن اسلام به سوی مدینه گسیل شدند و قهرمان کفر، عمر بن عبدود با ضربه علی (علیه السلام) به هلاکت رسید. در همین سال در بخش جنوبی شهر مکه، در طایفه هوازن، در میان قبیله نام آور کلاب و در خانه جزام بن خالد، همه چشم به راه تولد نوزادی بودند؛ نوزادی که مقدر بود در آینده، به همسری قهرمان ایمان و عدالت-علی (علیه السلام)- در آید. متأسفانه تاریخ دقیق ولادت این بانوی بزرگوار مشخص نیست. زنی که سراسر زندگی اش مملو از ارزش و آرمان های بلند و مواضع عزتمند بود. اینجا است که باید پرسید: چه شد موعظه ها، دانش ها و قهرمانی ها و جهاد و صبر و مقاومت زنی که بخشی از حیاتش را در بیت امامت سپری کرد؟! و این به راستی که دردناک است. به هر صورت شاید بتوانیم به تاریخ ولادت او دست یابیم، آن هم از طریق ولادت فرزند ارشدش، قمرینی هاشم که مورخان آن را سال 26 هجری نوشته اند و عمر شریفش به هنگام شهادت در سرزمین کربلا، حسب روایت طبرسی در کتاب خود (اعلام الوری)، 34 یا 38 سال بوده است. (طبرسی، 1417ق: 156).

ضمن این که همه می دانند واقعه عاشورا به سال 61 ق. رخ داد. از اینها گذشته، وقتی امام علی (علیه السلام)، پس از شهادت حضرت فاطمه (علیها السلام)، از برادرش عقیل می خواهد زنی را به او معرفی کند که از تبار شجاعان و دلاوران باشد و همین کلام حضرت علی خود نشانگر آن است که «ام البنین» در آن دوران، دختری به سن بلوغ جنسی و عقلی رسیده بوده و لذا می توانست همسر آن حضرت باشد. روشن است اگر سن او زیر 15 سال بود، عقیل از او یاد نمی کرد. به خصوص که او به علم انساب آشنایی کامل داشت و معقول آن بود که دختری را برای برادرش برگزیند که هم از نظر سن و سال و هم از جهت صلاحیت و شایستگی مناسب وی باش. همچنین بعید به نظر می رسد این وصلت بعد از سال 26 هجری صورت گرفته باشد؛ چرا که فرزند برومندش، عباس در سال 26 و یا 23 هجری به دنیا آمده است.

علاوه بر این، گمان نمی رود چنین دختری تا سن 23 و یا 24 سالگی، بدون شوهر مانده باشد؛ زیرا پسرش عباس در زمان شهادتش حدود 34 سال داشت. بنابراین، ارجح آن است که سن او هنگام ازدواج با امیر مؤمنان (علیه السلام) 17 تا 21 سال باشد لذا می توان گفت که سن او در زمان به دنیا آوردن عباس حدود 18 تا 22 سال بوده و از این رهگذر، زمان تقریبی ولادت حضرت عباس را در سالهای بین 5 و 9 ق دانست. در این میان کسانی بر این باورند که امّ البنین در زمان واقعه عاشورا، حدود 55 سال داشته است. اگر چنین باشد، می توان گفت زمان تولد عباس در سال 6 ق. بوده است. در این صورت به نظر می رسد امّ البنین یک سال از امام حسین (علیه السلام) کوچک تر بوده و آن حضرت در زمان ولادت عباس حدود 18 الی 22 سال داشته است. پس سال تولد ایشان را می توان بین سال های 5 و 9 هجری در نظر گرفت. (آقاجانی قناد، 1382: 20)

ازدواج

هر چند علی (علیه السلام) پس از شهادت زهرا (علیها السلام) همسران دیگری نیز انتخاب کرد، ولی همیشه در پی همسری بود که از خاندان شجاعت و غیرت و فضیلت باشد. امام علی (علیه السلام) این امر را با برادرش عقیل در میان گذاشت. امام از او خواست دختری از طایفه های مشهور عرب را برایش برگزیند که به شجاعت و قهرمان پروری زبانزد باشند تا از او فرزندی رشید، دلیر و با شهامت پدید آید. عقیل که انساب عرب را خوب می شناخت. علی را به خاندان راهنمایی کرد و گفت: با ام البنین (علیها السلام) از طایفه کلاب ازدواج کن؛ زیرا در میان عرب، شجاع تر از پدران وی وجود ندارد. (مامقانی، 1350 ق: ج 3، 70؛ امین، 1403 ق: ج 8، 389؛ قمی، 1421 ق: 302؛ کحّاله، 1404 ق: ج 1، 242؛ دایره المعارف تشیع، ج 2، ص 494).

بی تردید، تأکید امیر مؤمنان در انتخاب همسری شجاع و قهرمان پرور دو مطلب اساسی را نشان می دهد:

نکته اول نقش و اهمیتی است که همسر در شکوفایی فرزندان و نظام خانواده برعهده دارد. ویژگی های اخلاقی و ایمان پدر و مادر اگرچه تنها عنصر تشکیل دهنده ویژگی های

فرزند نیست، ولی بخش مهمی از تربیت فرزند بدان وابسته است. بر همین اساس، در اسلام ازدواج با افرادی که دارای بیماری های روحی، روانی و جسمی هستند، نهی شده است. در مقابل، ازدواج با دارندگان کمال و آراستگی پیشنهاد شده است.

نکته دوم این است که امام با آینده نگری، رویدادهای آینده را پیش بینی می کرده است. امام می دانست که در حماسه کربلا، حضور فرزندی رشید در کنار امام حسین (علیه السلام) و زینب کبری (علیها السلام) برای حمایت از دین خدا ضروری است تا حماسه عاشورا در صفحه تاریخ، ماندگارتر باشد.

او می بایست از پدری چون امیرمؤمنان و مادری شجاع و مهربان به دنیا آید؛ مادری که در ویژگی های فردی، نزدیک ترین شخص به زهرای اطهر (علیها السلام) باشد. هرچند امام همسران دیگری داشت، ولی هیچ یک توانایی پذیرش این امانت سنگین را نداشتند.

آنان گرچه زنانی فاضل بودند، ولی نمی توانستند مادر حضرت عباس (علیه السلام) باشند. بدین گونه، منزلت و قدر فاطمه دختر حزام تجلی می یابد و تقدیر الهی، دست او را در دست بزرگ مرد تاریخ می گذارد و به مقامی می رسد که زنان دیگر به حال او غبطه می خورند. (آقاجانی قناد، 1382: 24)

فرزندان

شماره ازدواج امیرالمومنین (علیه السلام) با حضرت ام البنین (علیها السلام) چهار پسر رشید بود به نام های: عباس (علیه السلام)، جعفر، عبدالله، عثمان که به دلیل داشتن همین پسران، او را ام البنین، یعنی مادر پسران می خواندند. فرزندان ام البنین (علیها السلام) همگی در کربلا به شهادت رسیدند و نسل ایشان از طریق عبدالله فرزند حضرت ابالفضل (علیه السلام) ادامه یافت. (جعفرزاده، 1394: 47)

مقام ام البنین

الف) دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

ام البنین (علیها السلام) از وقتی پا به خانه امام علی علیه السلام گذاشت، همواره خود را در خدمت فرزندان فاطمه (علیها السلام) می دید و عشق و محبت خود را نثار آنان می کرد؛ محبتی بی ریا و

خالصانه که تمام وجود او را در بر گرفته بود. او خدمت به فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادری کردن در حق ایشان را فرصت و توفیقی خدادادی در زندگی خویش می شمرد. از این رو، خود و فرزندانش مانند پروانه ای بر گرد شمع وجود امام علیعلیه السلام و یادگاران پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا (علیها السلام) می گشتند و از نور ایشان پر فروغ می شدند.

اهل بیت علیهم السلام نیز که سرچشمه های کرامت و فضیلت اند، همواره حق مادری ایشان را به جا آورده و پاس خدمت هایش را نگه داشته اند.

هر چند در تاریخ از اهل بیت علیهم السلام درباره او سخنی به طور مستقیم ثبت نشده، ولی آنچه به صورت غیر مستقیم رسیده است، بر ارجمندی و بلندی مقام او نزد اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارد. آنچه از امامان علیهم السلام درباره فضیلت ابالفضل (علیه السلام) صادر گشته، در واقع تجلیل غیر مستقیم از ام البنین (علیها السلام) است. زینب کبرا عقیله بنی هاشم و پیام آور کربلا - پس از ورود به مدینه، همواره مقام ام البنین علیها السلام را در نظر داشت و به وی احترام می گذاشت؛ به عیادت او می رفت و از او دلجویی می کرد (آقاجانی قناد، 1382: 13).

ب) سخن بزرگان

بی شک، ام البنین (علیها السلام) که مظهر ایمان، شجاعت و عشق به ولایت است، از تمجید و ستایش دیگران بی نیاز است، ولی چون سخن بزرگان می تواند گوشه ای از زوایای وجودی آن بانوی بزرگ اسلام را بنمایاند، سخن این بزرگان و عالمان را می آوریم:

1. عقیل بن ابی طالب؛ برادر امام علی (علیه السلام) و پدر بزرگوار مسلم بن عقیل است. وی عالم فرزانه و نسب شناس عرب بود و همو ام البنین (علیها السلام) را به علی (علیه السلام) معرفی کرد. عقیل درباره خاندان ام البنین (علیها السلام) می گوید:

در میان عرب، شجاع تر از پدران ام البنین (علیها السلام) نبود. (ابن عنبر، 1362: 357؛ مامقانی، 1350ق: ج2، 128؛ امین، 1403ق: ج8، 381؛ قمی، 1421ق: 322).

2. ابونصر، سهل بن عبدالله بخاری از عالمان قرن چهارم در کتابش *سّر السلسله العلویه* می نویسد:

... و ام البنین (علیها السلام) پیش و پس از درگذشت آن حضرت (امیر مؤمنان) با کس

دیگری ازدواج نکرد. (بخاری، 1381ق، 88).

3. شیخ جعفر ربیعی معروف به نقوی؛ فقیه و ادیب برجسته عرب زبان در عصر حاضر است. او در کتابش به نام زینب کبری می نویسد: ام البنین (علیها السلام) از بانوان با فضیلت، خوش بیان، سخنور، پرهیزگار و اهل عبادت بود و حقّ اهل بیت (علیهم السلام) را به خوبی می شناخت. (ربعی (نقوی)، 1411ق: 25).

4. عالم فرهیخته، زین الدین عاملی معروف به شهید ثانی (وفات: 965هـ-ق) نیز می نویسد: ام البنین (علیها السلام) از بانوان با معرفت و پرفضیلت بود. نسبت به خاندان نبوت، محبت و دلبستگی خالص و بی اندازه داشت و خود را وقف خدمت به آنان کرده بود. خاندان نبوت نیز برای او جایگاه والایی قائل بودند و به او احترام ویژه می گذاشتند. در روزهای عید، به احترام او به محضرش می رفتند و به ایشان ادای احترام می کردند. (ربانی خلخالی، 1378: 7).

5. سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعه می نگارد:

ام البنین (علیها السلام) شاعری خوش بیان و از خانواده ای اصیل و شجاع بود. (امین، 1403ق: ج 8، 389).

6. علامه سید عبدالرزاق موسوی مقرّم (وفات: 1391هـ-ق) می نویسد:

ام البنین (علیها السلام) از بانوان با فضیلت بود. وی حقّ اهل بیت (علیهم السلام) را خوب می شناخت و در محبت و دوستی با آنان خالص بود و ایشان نیز در میان آن بزرگوران، جایگاه بلند و مقام ارجمندی داشت. (المقرّم، بی تا: 72، عبدالامیر انصاری، 1375: 38).

7. علی محمد دخیل؛ نویسنده عرب زبان معاصر می نویسد: بزرگواری این زن (ام البنین (علیها السلام)) هنگامی روشن می شود که بدانیم وقتی خبر شهادت فرزندان را به او می دهند به آن توجه نمی کند، بلکه از سلامتی حضرت امام حسین (علیه السلام) می پرسد؛ گویی حسین (علیه السلام) فرزند او است نه آنان. (دخیل، 1401ق: ج 1، 325).

8. علامه حاج شیخ باقر شریف قرشی؛ نویسنده کتاب عباس بن علی، رائد الکرامه در فضیلت حضرت ام البنین (علیها السلام) می نویسد:

در تاریخ دیده نشده است که زنی نسبت به فرزندان هووی خود محبتی خالصانه ورزد و آنان را بر فرزندان خویش پیش تر بدارد جز این بانوی پاک؛ یعنی ام البنین (علیها السلام). (شریف القرشی، بی تا: 23؛ عبدالامیر انصاری، 1375: 38).

ویژگی های ام البنین (علیها السلام)

1. وفاداری

وفا صفتی ارزنده و ستودنی است و در هر کسی باشد، او را گرامی و عزیز می گرداند. وفاداری و پای بندی به عهد و پیمان، فضیلتی بزرگ است که حتی در میان صفت های دیگر، خودنمایی می کند و منزلتی والا دارد؛ زیرا آراسته شدن به وفاداری و ملکه شدن آن در روح و روان آدمی، مستلزم پاکی و مراقبت همیشگی و پیروزی بر همه زشتی ها و وسوسه های شیطانی است.

اگر آنچه وفا به آن مربوط می شود، اسلام، امامان معصوم (علیه السلام) و خاندان وحی باشند، صفت وفا ارزشی آسمانی به خود می گیرد. ام البنین (علیها السلام) در خاندانی پرورش یافت که وفاداری به ارزش های انسانی در آن فضیلتی سترگ شمرده می شد. از این رو، این خوی خدایی با وجود او در آمیخت و ملکه وجودش گشت. ایشان نیز این صفت را در محضر مولای علی پروراند و در وجود فرزندان او جاری ساخت. ام البنین (علیها السلام) همچنان که در زندگانی علی (علیه السلام) و فرزندانش، کمال وفا را در حق آنان نگاه داشت، پس از شهادت امیرالمؤمنین نیز بر این وفاداری باقی ماند. بدین جهت، پس از شهادت جانشوز علی با هیچ مرد دیگری ازدواج نکرد. (ابن شهر آشوب، بی تا: ج 3، 305). همین حس ایمان و وفاداری در وجود ابالفصل تجسم یافت؛ هنگامی که آب گوارا در کف داشت، به یاد لب تشنه بردار، آب را فرو ریخت. (مدرسی، 1382، 15؛ سالکی، 1382: 56).

2. ادب

ام البنین (علیها السلام) که از دامان خاندانی ادب پرور و برخاسته بود، در محضر اسوه ادب - علی -

ص: 99

آن را بارور ساخت و الهی گردانید. او در پیشگاه خدا ادب بندگی را نگاه می داشت و نسبت به مردم فروتن بود؛ ولی بزرگ ترین نمود ادب او، در برابر علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و فرزندان معصوم آنان است. هنگامی که به خانه علی قدم نهاد، خود را نه به عنوان جانشین فاطمه (علیها السلام)، بلکه به عنوان خادم فرزندان فاطمه (علیها السلام) می دانست. با آنان به ادب رفتار می کرد و آنها را گرمی می داشت. عباس از این سرچشمه ادب، تربیت آموخت که بردارش حسین را همیشه یا سیدی یا اباعبدالله خطاب می کرد و همواره ادب را در گفتار و رفتار خود نسبت به فرزندان زهرا نگاه می داشت. (الحائری، بی تا: ج 1، 443)

3. ولایت دوستی و ولایت پذیری

عشق و محبت به ولایت با جان او آمیخته بود. او علی (علیه السلام) را نه تنها به عنوان همسر، بلکه به عنوان برادر رسول خدا و حجت خدا در میان مردم می دید و همسان به فرزندان معصوم او می نگریست. صفا و صمیمیت در محبت ایشان به مقام ولایت، موج می زد. هرگاه حسنین را بیمار می دید، دست مهربانی بر سرشان می کشید و همچون مادر از آنان پرستاری می کرد. با سخنان مهربانه اش، دل هایشان را آرامش می داد و در برابر آنان فروتنی می کرد. هرگاه با آنان روبه رو می شد، به ایشان لبخند می زد. (سویج، 1377ق: 50).

هنگام وداع با پسرانش وقتی که همراه اباعبدالله به سوی مکه و کربلا حرکت می کردند، با روی باز از آنان استقبال کرد. پاسداری از وجود حسین را به آنان سفارش فرمود و فداکاری در راه حسین را به آنان گوشزد کرد. (عبدالامیر انصاری، 1375: 24). به راستی، برای او آسان بود که داغ جانسوز چهار فرزندش را ببیند، ولی حسین به سلامت باشد؛ پسرانش در راه حسین قطعه قطعه گردند، وی حسین بماند. از این رو، وقتی بشیر خبر شهادت شهیدان کربلا را آورد، ایشان نخست نه از فرزندانش، بلکه از حسین پرسید و سراغ حسین را گرفت و گفت: «فرزندانم فدای حسین باد». (عبدالامیر انصاری، 1375: 26).

3. شجاعت و شهامت

دلیری و شجاعت صفتی است که وجودش در مردان، به آنان برتری و

بزرگی می بخشد. اگر این صفت در وجود زنی نهفته باشد که خود دارای کمال علمی و ادبی نیز هست، از او شخصیتی سرآمد و ممتاز می سازد. ام البنین (علیها السلام) از خانواده ای برخاسته بود که معدن شجاعت و سرچشمه رشادت و غیرت به شمار می آمدند. به همین دلیل، وقتی علی (علیه السلام) از عقیل در مورد همسری که فرزندی شجاع پیروید، راهنمایی خواست، او را به ام البنین (علیها السلام) که خاندانش همه از شجاعان و پهلوانان عرب بودند، راهنمایی کرد.

ام البنین (علیها السلام) این صفت خاندانش را به ارث برده بود. پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش و شهادت عباس و دیگر فرزندان در بقیع حضور می یافت و عبیدالله فرزند خردسال عباس را نیز به همراه می برد. این روحیه، شهامت و شجاعت او در مقابل باطل نشان می دهد. به یقین، در آن فضای خفقان به بقیع آمدن و عزاداری کردن به گونه ای که مردم جمع شوند و با او هم ناله گردند (سماوی، 1377: 56؛ طبری، بی تا: ج 6، 296؛ اصفهانی، 1372ق: 85؛ سویح، 1377ق: 70). عمل عاطفی صرف نیست، بلکه رنگ و بویی سیاسی دارد. در آن شرایط که یزیدیان از پیروزی موقت خود سرمست بودند و حتی مدینه را نیز در واقعه حرّه به خاک و خون کشیدند، این چنین خودنمایی و شجاعت، تنها از شیرزنی همچون ام البنین (علیها السلام) بر می آید که از آبشخور شجاعت سیراب گشته باشد. از دامن چنین مادری، عباس برخاست و با رشادت هایش در کربلا، دل اهل بیت (علیهم السلام) حسین را تسکین داد.

4. صبر

در این جا به دو نمونه از موارد صبر و بردباری آن بانوی بزرگوار در مقابل مشکلات، اشاره می کنیم:

1. مورخان نقل می کنند که روزی امیر مؤمنان، عباس (علیه السلام) را در دامان خود گذاشت، آستینهایش را بالا زد و امام در حالی که به شدت می گریست به بوسیدن بازوان عباس (علیه السلام) پرداخت. ام البنین حیرت زده از این صحنه، از امام پرسید: «چرا گریه می کنید؟»

ص: 101

حضرت با صدایی آرام و اندوه زده پاسخ داد: «به این دو دست نگرستم و آنچه را بر سرشان خواهد آمد، به یاد آوردم.»

امّ البنین شتابان و هراسان پرسید: «چه بر سر آنها خواهد آمد؟»

حضرت با آوایی مملو از غم و اندوه و تأثر فرمود: «آنها از ساعد قطع خواهند شد.»

این کلمات چون صاعقه ای بر امّ البنین فرود آمد و قلبش را ذوب کرد. سپس او با اضطراب و به سرعت پرسید: «چرا قطع می شوند؟» امام به او خبر داد که فرزندش در راه یاری اسلام و دفاع از برادرش، حافظ شریعت الهیو ریحانه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دستانش قطع خواهد شد. امّ البنین به شدت گریست و زنان همراه او نیز در غم، رنج و اندوهش شریک شدند. (مقرم، 1369ق: 19)

در این لحظه بود که امّ البنین عظمت و عمق ایمان خود را نشان داد و به دامن صبر و بردباری چنگ زد و خدای را سپاس گفت که فرزندش، فدایی سبط گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ریحانه او خواهد بود.

2. جمله معروف او هنگام شنیدن خبر شهادت چهار فرزند خویش مقام صبر و تحمل این مادر را آشکار کرده و زینت بخش صفحات تاریخ کربلا شده است. با آنکه بشیر خبر شهادت حضرت ابو الفضل (علیه السلام) 34 ساله، عبد الله 24 ساله، عثمان 21 ساله و جعفر 19 ساله را به مادرشان می دهد، وی صبر و بردباری می کند و فقط از امام خود می پرسد. (کحاله، 1379ق: 243).

5. سخنوری و شاعری

سخنوری و شاعری، ویژگی هایی است که جامعه فخر بر تن آدمی می پوشانند و هنری هستند که برای دارنده آن، مایه افتخار به شمار می آیند. سخنوری و شاعری در میان اعراب صدر اسلام نیز امتیاز برجسته ای به شمار می رفت. هر کس از این هنر والا بیش تر بهره داشت، بلند مرتبه تر و گرامی تر بود. همانگونه که گفته شد خاندان کلاب در میان عرب، به ویژگی های نیکویی همچون شجاعت، سخاوت، شاعری و سخنوری و... زبانزد بودند.

در میان قبیله کلاب از شاعران و سخنوران بزرگ بودند، علامه نقوی در کتاب زینب

کبری (علیها السلام) در این باره می نویسد: ام البنین (علیها السلام) از زنان فاضلی بود که به حقّ اهل بیت (علیهم السلام) شناخت کامل داشت. همچنین ایشان به شیوایی و رسایی سخن می گفت. (ربعی (نقوی)، 1411ق: 25).

عمر رضا کحّاله در اعلام النساء او را شاعری خوش بیان معرفی می کند. (کحّاله، 1404: ج 4، 40).

سید محسن امین نیز در اعیان الشیعه چنین می نویسد. (امین، 1403ق: ج 8، 381). او از این سخنوری و شاعری سود می برد و مردم را به دور خود در بقیع گرد می آورد و با هم نوحه سرایی می کردند.

6. احساس مسئولیت مقابل دین خدا

یکی از دلایلی که باعث شد امّ البنین (علیها السلام) در عشق به حسین بن علی (علیه السلام) ذوب شود و با تمام وجود پیرو اهل بیت (علیهم السلام) شود و به رفیع ترین درجات ایثار و فداکاری در این راه نایل آید و از خود و فرزندانش و هر آنچه دارد، شمع هایی بسازد تا گرد وجود نازنین ریحانه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و جگر گوشه بتول (علیها السلام) بسوزند و بسازند تا از او حمایت و دفاع کنند، احساس مسئولیت امّ البنین در برابر اهل بیت (علیهم السلام) بود.

در همین راستا، حضرت امام جواد (علیه السلام) فرمود: «مؤمن به سه خصلت نیاز دارد: توفیق الهی، واعظ درونی و ناصح بیرونی.» (مجلسی، 1403ق، ج 45، 326).

باید گفت این بانوی گرامی (امّ البنین) هر سه خصلت یاد شده را داشت؛ بدین معنی که او، هم از توفیق و مدد الهی در این مسیر بهره برد و هم از واعظ درونی در ارتباط با احساس مسئولیت نسبت به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برخوردار شد و هم از ارشاد و راهنمایی های همسرش، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، به عنوان ناصح بیرونی استفاده کرد و با این خصلت ها برتر از دیگر زنان شد. (الزهیر الجعفری، 1386: 49)

7. علم و دانایی

زندگانی ام البنین همواره با بصیرت و نور دانش همراه بوده است و این ویژگی والا- در جای جای کتب تاریخی ذکر شده است و ما را با عظمت این بانوی عالمه و فاضله آشنا

می سازد. علاقه ام البنین به اهل بیت (علیهم السلام) و بصیرت دینی او به امامت به قدری بود که درباره او می نویسند: «برای عظمت و معرفت و بصیرت ام البنین کافی است که او هر گاه بر امیرالمؤمنین وارد می شد و حسنین مریض بودند با ملاطفت و مهربانی با آنها صحبت می کرد و از صمیم قلب با آنها برخورد می کرد چونان مادری مهربان و دلسوز، علم سرشار وی در کلام او و فرزند بزرگوارش عباس نمایان بود. او از محدثات شیعه است و فرزندان خود را با علم و دانایی تربیت کرد. اگرچه آنان فرزندان «باب علم نبی» بودند اما از دانش مادری هم بی بهره نبودند چنان که حضرت علی (علیه السلام) در مورد عباس می فرماید: «همانا فرزندم عباس در کودکی علم آموخت و به سان نوزاد کبوتر که از مادرش آب و غذا می گیرد از من معارف را فرا گرفت» ام البنین (علیها السلام) که خود از دانش و فضیلت مایه داشت، در خانه علی نیز از کمالاتی علوی سرشار گشت، به گونه ای که همه آنانی که از ام البنین (علیها السلام) نامی برده اند، وی را به فضل و کمال و علم ستوده اند. از این رو، عشق و علاقه او نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و علی تنها در روابط عاطفی نبود، بلکه از آگاهی و شناخت وی نسبت به آنان سرچشمه می گرفت.

برخی افراد مانند سیدمهدی سوبج در کتاب ام البنین (علیها السلام) سیده نساء العرب در بیان فضل و دانش او، ایشان را با جناب زینب کبری (علیها السلام) البته در سطح پایین تر مقایسه می کند و او را به صفت عالمه می ستاید. این ویژگی آشکارا درباره هیچ کس جز زینب کبری گفته نشده است. (سوبج، 1377ق: 51).

این نویسنده از کتاب معالی السبطين و کنز المصائب نقل می کند که حضرت عباس علم خود را در کودکی از محضر پدر و مادرش (ام البنین (علیها السلام)) آموخته است. (الحائری، بی تا: ج 1، 31). از این رو، صفت عالمه را برای او، سخن آن حضرت دانسته است.

8. پاسداشت نهضت عاشورا

سنگینی مصیبت امام حسین (علیه السلام) و لزوم پاسداری از نهضت عاشورا و رساندن پیام آن به آیندگان اقتضا می کرد که بازماندگان و وابستگان این حادثه، آن را با هر روش ممکن زنده نگاه دارند. یکی از این راه ها، برپایی مراسم سوگواری و عزای عمومی بود.

ص: 104

ام البنین (علیها السلام) یکی از کسانی بود که این وظیفه مهم را برعهده گرفت و آن را به انجام رسانید. از ویژگی های بسیار مهم ایشان ام البنین، توجه به زمان و مسائل مربوط به آن است. وی پس از واقعه عاشورا، از مرثیه خوانی و نوحه سرایی استفاده کرده تا ندای مظلومیت کربلایان را به گوش نسل های آینده برساند. بی شک، این موضوع افزون بر بار سیاسی، بار عاطفی نیز داشته است. همانگونه که اشاره شد، ام البنین (علیها السلام) سخنوری توانا و شاعری خوش بیان بود. (کحاله، 1404ق: ج 4، 40؛ امین، 1403ق: ج 8، 389). وی به همراه فرزند عباس - عبیدالله - در بقیع حاضر می شد و بر شهیدان کربلا نوحه سرایی می کرد. (اصفهانی، 1372ق: 90).

نویسنده کتاب ابصارالعین، شعر زیر را از شرح الکامل ابوالحسن اخفش نقل می کند و آن را از سروده های ام البنین (علیها السلام) در ماتم فرزندش (عباس) می داند:

يَا مَنْ رَأَى الْعَبَّاسَ كَ *** زَّ عَلِيٍّ جَمَاهِيرِ التَّقَدِّ

وَوَرَاهُ مِنْ ابْنَاءِ حَيٍّ - *** دَرِ كُلِّ لَيْثٍ ذِي لُبِّدٍ

أُنْبِئْتُ أَنَّ ابْنِي أُصِيبَ *** بِرَأْسِهِ مَقْطُوعٌ يَدِ

وَيَلِي عَلِيَّ شِبْلِي أَمَا *** لَ بَرَأْسِهِ صَرَبُ الْعَمَدِ

لَوْ كَانَ سَيْفُهُ فِي يَدَيْهِ *** لَمَا دَنَا مِنْهُ أَحَدٌ

(سماوی، 1341ق: 64؛ امین، 1403ق: ج 8، 389؛ شبّر، 1409ق: ج 1، 71؛ ربیعی (نقوی)، 1411ق: 26؛ امین، 1398ق: 114؛ محلاتی، 1368ق: ج 3، 294).

ای کسانی که حمله جانانه عباس (علیه السلام) را بر گله های گوسفند دیدید و نیز در پی او، فرزندان حیدر را که هر کدام شیری هستند که دست از یاری اش بر نمی دارند. آه! به من خبر داده اند که بر سر فرزندم عباس، عمود آهنین زدند، در حالی که دست در بدن نداشته است. وای بر من! که بر سر فرزندم عمود فرود آمد. اگر فرزندم عباس (علیه السلام)، دست در تن و شمشیر در کف داشت، چه کسی را یارای آن بود که به او نزدیک شود؟

بدین سان ام البنین (علیها السلام) برای حسین (علیه السلام) و فرزندانش عزاداری می کرد و حتی فرزند خردسال عباس (علیه السلام) را نیز به همراه می برد. او چنان سوگمندانه نوحه سر می داد که همگان را به گریه وا می داشت. درباره درست بودن اسناد این اشعار به ام البنین (علیها السلام)،

باید گفت: به یقین بنابر آنچه گفته شد ام البنین (علیها السلام) در هنگامه عاشورا زنده بود و به بقیع نیز آمده است. البته درباره اینکه اشعار یاد شده را او سروده باشد، سند محکمی در دست نیست.

گفتنی است ابیات دیگری را نیز به ام البنین (علیها السلام) نسبت داده اند، مانند این موارد

لا تَدْعُوْنِي وَ يَكُ امِ الْبَنِيْنِ *** تَدْكُرِيْنِي بَلِيُوْثَ الْعَرِيْنِ

كَانَتْ بَنُوْنَ لِيْ اُدْعَى بِهَمْ *** وَ الْيَوْمَ اَصْبَحْتُ وَ لَا مِنْ بَنِيْنِ

اَرْبَعُهُ مِثْلَ نُسُوْرِ الرَّبِّيْ *** قَدْ وَاصَلُوْا الْمَوْتَ بِقَطْعِ الْوَتِيْنِ

تَنَازَعُ الْحَرِيْصَانَ اَسْلَانَهُمْ *** فَكُلُّهُمْ اَمْسُوْا صَرِيْعاً طَعِيْنِ

يَا لَيْتَ شِعْرِيْ اَكَمَا اَخْبَرُوْا *** بِاَنَّ عَبَّاساً مَّقْطُوْعَ الْيَدِيْنِ

(سماوی، 1341ق: 64؛ امین، 1398ق: 114؛ امین، 1403ق: 8، 389؛ شبر، 1409ق: ج 1، 71؛ الحائری، بی تا: 432).

ای زنان مدینه! دیگر مرا ام البنین (علیها السلام) مخوانید و مادر شیران شکاری ندانید.

من فرزندان داشتم که به سبب آنها مرا ام البنین (علیها السلام) می گفتند، ولی اکنون دیگر برای من فرزندی نمانده و همه را از دست داده ام. ام البنین (علیها السلام) با این حرکت پرشور خود به بیان حماسه عاشورا و دلیری و شجاعت فرزندان خود، نمایاندن مظلومیت حق و حقیقت، بازگو کردن تاریخ کربلا و اعتراض به حکومت جابرانه و ظالمانه یزید و امویان دست زد.

ام البنین (علیه السلام) و سفر امام حسین (علیه السلام)

با مرگ معاویه در سال 60هـ-ق و به تخت نشستن یزید، ولید بن عتبه به دستور او کوشید تا حسین بن علی (علیه السلام) را به بیعت با خود وادارد، ولی امام حسین (علیه السلام) تسلیم نشد. او اسلام و همه تلاش های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و همه خون های شهیدان اسلام را با حکم رانی یزید برباد رفته می دید. از این رو، به نشانه سرپیچی از بیعت با یزید، به مکه هجرت کرد پس از آنکه امام حسین (علیه السلام) مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد و او آمادگی اهل کوفه را به امام اعلام داشت، ایشان تصمیم گرفتند به سوی کوفه حرکت کنند. این تصمیم،

با رسیدن خبرهایی مبنی بر قصد ترور امام در خانه کعبه به دست کارگزاران حکومت یزید همزمان شد. در نتیجه امام مکه را پیش از انجام مناسک حج به سوی کوفه ترک کرد. در این سفر، ام البنین (علیه السلام) با کاروان همراه نبود که این مسأله ممکن است به دلیل بیماری، سالخوردگی یا درخواست امام باشد. افزون بر این، به نظر می رسد هیچ یک از همسران امام علی (علیه السلام) و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این سفر با آن حضرت نبوده اند. بنابراین، او در کنار کسانی مانند ام سلمه ماند.

لحظه وداع این مادر بزرگوار با فرزندان رشیدش، بسیار شورانگیز بود. مادری، چهار عزیز خود را در سفر به همراه حسین (علیه السلام) بدرقه می کرد. لحظه وداع دیدنی بود؛ فضا سراسر اشک و احساس و عاطفه بود. نخست فرزند کوچک تر به آغوش مادر رفت. ام البنین (علیه السلام) او را بوید و بوسید. سپس تک تک فرزندان با مادر خداحافظی کردند. آنگاه نوبت به عباس رسید. او بزرگ ترین و رشیدترین فرزندانش بود، ولی دل بریدن مادری مانند ام البنین (علیه السلام) از پسری همچون عباس بسیار سخت و سنگین می نمود. سرانجام پس از بارها بوسه زدن بر گونه های عباسش، سر او را بر سینه خود گذاشت و دستان او را در دستانش گرفت. لحظه ای به سیمای نورانی و زیبای او چشم دوخت و دوباره او را در آغوش فشرد. آنگاه نخست، سفارش برادرانش را به او کرد. سپس به عباس (علیه السلام)، جعفر، عبدالله و عثمان رو کرد و گفت:

پسرانم! عزیزانم! چشم و دل مولا یم حسین (علیه السلام) و فرمان بردار او باشید. (عبدالامیر الانصاری، 1375: 24). شما فدایان حسینید. هرگز از او دست برندارید و تا آخرین قطره خونتان از او حمایت کنید. ام البنین (علیه السلام) این چنین، غمگینانه با فرزندان او و امام حسین (علیه السلام) و کاروانش خداحافظی کرد.

ام البنین (علیه السلام) پس از عاشورا

پس از آنکه نهضت عاشورا، در کربلا به خون نشست، کاروان عترت و پیام آوران شهادت پس از حضور افشاگرانه در کوفه و شام، به سوی مدینه حرکت داده شدند. وقتی کاروان به نزدیک مدینه رسید، امام سجاد به حرکت حماسی و سیاسی دیگری دست زد.

بشیر می گوید:

وقتی به نزدیکی مدینه رسیدیم، امام علی بن الحسین (علیه السلام) فرود آمد. بار شترش را پایین آورد. چادرش را نصب کرد و فرمود: ای بشیر! خدا پدرت را رحمت کند. او شاعر خوبی بود. آیا تو نیز از شعر بهره ای داری؟ گفتم: آری! امام فرمود: به مدینه برو و خبر شهادت پدر و عزیزانم را به اهل مدینه برسان. (ابن طاووس، 1419ق: 143).

مدینه به ظاهر آرام بود، ولی روزها بود که در انتظار شنیدن خبری دهشتناک به سر می برد. بشیر با شنیدن دستور ولی خدا، بر اسب سوار شد و با سرعت خود را به مدینه رساند. وارد مسجدالنبی شد. صدا را به کریه بلند کرد و با حالتی غمناک، با دو بیت شعر به انتظار تلخ اهل مدینه پایان داد:

یا اهل یترب لا مقام لکم بها *** قتل الحسین فادمعی مدرائ

الجسم منه بکربلاء مصرح *** والرأس منه علی القنای یدار

(ابن طاووس، 1419ق: 142).

- ای اهل مدینه! دیگر در مدینه نمانید؛ زیرا حسین (علیه السلام) کشته شد. پس فراوان اشک بریزید. بدن حسین (علیه السلام) در کربلا، در خاک و خون غلتید؛ در حالی که سرش بر بالای نیزه به این شهر و آن شهر برده می شد. با اعلام این خبر، مدینه یکپارچه در عزا و شیون نشست. زنان از خانه های خود بیرون آمدند، صورت هایشان را خراشیدند، فریاد ماتم سر دادند و بر مظلومیت حسین (علیه السلام) و یارانش گریستند.

در آن میانه شور و شیون، ام البنین (علیه السلام)، مادر شکیبا و صبور عباس، خود را به بشیر رساند و فرمود: «بشیر! از حسین (علیه السلام) برایم بگو». بشیر گفت: در سوگ چهار فرزند شجاعی که تو تسلیت می گویم. نگاه ام البنین (علیه السلام) به بشیر خیره شد و دوباره تکرار کرد: «بشیر: گفتم از حسینم چه خبر آوردی؟ حسینم چه شد؟ فرزندانم فدای حسین (علیه السلام) باد.» (مامقانی، 1350: ج 2، 128).

آری، برای ام البنین (علیه السلام)، وجود امام و مقتدایش از همه کس مقدم بود. آفرین بر این فضیلت و ایمان و مرحبا به این بزرگواری و وفا، او بار دیگر رو به بشیر کرد و گفت: اگر حسین زنده باشد، کشته شدن چهار فرزندم برایم آسان است. (شیر، 1409ق: ج 1، 74؛ مامقانی، 1350: ج 2، 231).

ص: 108

ام البنین گریه و نوحه خوانی را وسیله و راهی برای فریاد زدن به مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت برگزیده بود. او چنانکه اندکی پیش تر گذشت، عبیدالله فرزند حضرت عباس را با خود می برد و به بقیع می آمد و بر «کشته اشک ها»، اقامه ماتم می نمود. و با گریه ای حزن آور، بر فرزندان خویش می گریست. ام البنین حسرت و آرزوی آن را داشت که ای کاش او و فرزندانش و همه اهل زمین فدای امام حسین می شدند، اما امام زنده می بود. ام البنین از این حرکت چند هدف را در نظر داشت:

اول: اقامه عزاداری بر سرور شهیدان، ریحانه پیامبر، امام حسین، و بزرگداشت و تعظیم شعائر الهی.

دوم: برای مردم از شجاعت امام و فرزندانش و همچنین از مظلومیت شان پرده بردارد و با آنان بر تاریخ افتخار ورزد.

سوم: اتفاقات کربلا و ستم هایی که بر آل پیامبر وارد شد و فجایعی که هر مخلوقی از آن شرم دارد را بیان کند. او این مهم را با این روش و در قالب گریه عاطفی بیان می کرد. و اینچنین، اعتراض خویش به وضعیت موجود و حکومت طاغوت را اعلام می داشت.

چهارم: حاکمان ستمکار را رسوا می ساخت. حاکمانی که بر همه امور امت تسلط داشته، مردم را گمراه می نموده، در گذر زمان، حقیقت ها را وارونه می ساختند. پس ام البنین با این روش، حق و حقیقت را آشکار می کرد.

پنجم: مردم را علیه بنی امیه و گناهانشان برمی انگیخت و خونخواهی شهیدان اهل بیت را می کرد.

ششم: با آنکه مزار حضرت عباس و برادرانش در کربلا بود، اما ام البنین به بقیع می رفت تا مردم در آنجا گرد آیند و ستم هایی که بر امام حسن و حضرت فاطمه رفته بود، برایشان یادآوری شود و خاطرات مردمان با پیامبر در آن مکان را برایشان بازسازی نماید و آنان را از موضع گیری های مسلمانان صدر اسلام در دفاع از پیامبر و خاندانش، که هم اکنون در این مقبره مقدس جای گرفته بودند، آگاه سازد.

هفتم: او نوه اش عبیدالله بن عباس را با خود می آورد؛ به این خاطر که وی واقعه کربلا

حضور داشت. عبيدالله شاهدهی عینی و دليل و برهانی زنده بود تا ماجرای کربلا را برای مردم و برای نسل های آینده، روایت کند و کودکان همسن و سال او و نیز مردان و زنان بزرگسال نزد او اجتماع کنند.

وفات ام البنین (علیها السلام)

سرانجام، زندگی سراسر فضیلت، مهر، عاطفه و مبارزه حضرت ام البنین علیها السلام، در حدود ده سال بعد از حادثه کربلا به پایان رسید. آن بانوی بزرگوار پس از حادثه جانسوز کربلا بار رسالت سیاسی و اجتماعی خویش را در زنده نگه داشتن حماسه جاویدان عاشورای حسینی به زیباترین شکل ممکن به انجام رسانید تاریخ درگذشت این بانوی نامدار در هیچ یک از کتاب های معروف تاریخی و روایی نیامده است. سنّ وی در هنگام وفات نیز مشخص نشده است. در کتاب ستاره درخشان مدینه؛ حضرت ام البنین (علیها السلام)، سال وفات آن حضرت، سال 70هـ.ق آورده شده است، بی آنکه به مدرک معتبری استناد دهد. نویسنده کتاب سیده نساء العرب نیز با توضیحاتی، سال وفات ایشان را سال 64هـ.ق دانسته است.

سرانجام، زنی که عمری را در راه عشق به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) گذرانید، جام زندگانی جاویدان نوشید و از غم دنیا آسوده شد؛ بانویی که در زندگانی اش سراسر مهر و عاطفه و مبارزه بود؛ بانویی که همسر شهید، مادر شهید و یکی از پیام رسانان خونین عاشورا بود و همه چیز خود را در راه خدا، خالصانه تقدیم کرد. وی را در قبرستان بقیع و در کنار آرامگاه امام مجتبی، فاطمه بنت اسد، به خاک سپردند. سنّ او را در هنگام وفات می توان میان 60 تا 65 حدس زد. (آقاجانی قناد، 1382: 37)

کرامت های ام البنین (علیها السلام)

حضرت ام البنین (علیها السلام) از زنان بزرگواری است که درگاهش پناهگاه بی کسان و ناامیدان است. از این رو، نزد مسلمانان و شیعیان و دل باختگان آل الله، منزلتی والا دارد و کرامت هایی از او نقل کرده اند که به چند نمونه بسنده می کنیم:

1. آیت الله العظمی حاج سید محمود حسینی شاهرودی می فرمود:

من در سختی ها، صد مرتبه صلوات برای مادر حضرت عباس (علیه السلام) جناب ام البنین (علیها السلام) می فرستم و حاجت می گیرم. (ربانی خلخالی، 1378: 140).

2. آیت الله العظمی سید محمد شیرازی می فرمود:

شخصی در عالم مکاشفه، حضرت قمر بنی هاشم را می بیند و عرض می کند: آقا! من حاجتی دارم؛ به چه کسی متوسل شوم تا حاجتم روا شود؟ حضرت می فرماید: به مادرم ام البنین (علیها السلام). (ربانی خلخالی، 1378: 142).

نویسنده کتاب ام البنین (علیها السلام)؛ نماد از خودگذشتگی می نویسد:

خانواده ای ترک زبان و حنفی مذهب به محله ما آمده بودند در میان آنان خانمی بود به نام وزیره که ده سال از ازدواجش می گذشت، ولی هنوز بچه دار نشده بود. اهل محل به او گفتند: چرا به حضرت ام البنین (علیها السلام) متوسل نمی شوی؟ گفت: این کار سودی ندارد. به او گفتند: هرکس از غذای سفره ام البنین (علیها السلام) بخورد او را در پیشگاه خدا واسطه قرار دهد، خداوند دعایش را می پذیرد. تو نیز چنین کن، شاید خداوند دختری به تو عطا کند و به مبارکی ام البنین (علیها السلام)، نام او را فاطمه بگذاری. او گفت: می پذیرم به شرط آنکه این مطلب میان من و شما باشد و شوهر و خانواده ام از آن آگاه نشوند.

فردا وزیره با نگرانی و هراس، در حالی که صورت خود را با مقنعه ای پوشانده بود، به مجلس روضه ای در منزل حاجیه امّ عبدالامیر آمد. نخستین مرحله از ذکر مصیبت ام البنین (علیها السلام) پایان رفته بود و ناله و گریه زن ها بلند بود. با دیدن حالت گریه زنان، دل وزیره نیز شکست و غم هایش افزونی یافت. روضه خوان پس از شرحی درباره فضایل ام البنین (علیها السلام)، برای بهبودی بیماران دعا کرد. آنگاه سفره ام البنین (علیها السلام) پهن شد. وزیره، کمی از خوراکی ها را برداشت و در حالی که اشک هایش جاری بود، از منزل خارج شد. او و شوهرش آن غذای متبرک را خوردند.

یک ماه پس از این رویداد، رنگ چهره وزیره به زدی می گرایید، به گونه ای که کارهایش را به سختی انجام می داد. شوهرش او را نزد پزشک برد. پزشک

می گوید: ناراحتی های او نشانه بارداری است. دوران بارداری گذشت و او دختری به دنیا آورد؛ دختری به دنیا آورد؛ دختری که مانند شمعی به خانه تاریک آنان روشنی بخشید. وزیر می خواست برای تبرک به نام ام البنین (علیها السلام) نام نوزاد را فاطمه بگذارد، ولی خویشاوندان شوهرش مخالفت کردند و نام نوزاد را بشری گذاشتند و وزیر به خاطر سوگندی که یاد کرده بود، کفاره پرداخت. (عبدالامیر الانصاری، 1375: 42).

بعد از درگذشت همسر اول آمدن همسر دوم در خانه معمولاً با درگیری ها، بگو مگوها و تبعیض هایی میان همسر دوم و فرزندان همسر اول همراه است. این در حالی است که آمدن ام البنین (علیها السلام) در خانه امام علی (علیه السلام) نه تنها اختلافی ایجاد نکرد، بلکه بر مهربانی در خانه و همدلی افراد خانواده افزود.

دخیلک یا ام البنین

در ماه ذی حجه سال 1415 قمری شخصی به نام «عبدالحسین» همراه خانواده و فرزندانش از یک سفر تفریحی که خارج از بغداد گذرانده بودند، برمی گشت و در حال حرکت به سوی منزلشان بودند که ناگهان در میان راه، ماشین از کار افتاد. عبدالحسین هرچه تلاش می کند، نمی تواند علت از کارافتادن ماشین را پیدا کند. متأسفانه خیابان نیز از عبور و مرور خالی شده و امکان کمک گرفتن از دیگران وجود نداشته است. عبدالحسین متحیر و سرگردان ایستاده و همسرش نیز به علت تاریکی جاده و عدم رفت و آمد ماشین ها دچار ترس و وحشت می شود. در این اثنا همسرش از خداوند درخواست کرد به پاس حرمت ام البنین که کرامات او بر زبان گویندگان جاری است، به آنها عنایت نموده، برای راه افتادن ماشین کمکی به آنها برساند. ناگهان مردی از راه می رسد و عبدالحسین با این تصور که شاید از وضعیت ماشین و تعمیر آن اطلاعی داشته باشد، به سراغ آن مرد می رود. مرد می گوید هیچ مانعی ندارد و مشغول بررسی و تفحص می شود. اما نتیجه ای نمی گیرد و می گوید که باید بروی وسیله ای بیاوری و آن را بکسل کنی و به راه خود ادامه می دهد.

همسر عبدالحسین با صدایی محزون و دلی شکسته مرتب تکرار می کرد: دستم به دامنت یا ام البنین! ما را از این گرفتاری نجات بده. عبدالحسین مجدداً برای به کار انداختن ماشین مشغول کار می شود و هنوز سویچ را نچرخانده بود که صدای موتور بلند می شود و ماشین به بهترین وجه به حرکت در می آید! آری، اتومبیل به سرعت باد می رفت تا اینکه به برکت حضرت ام البنین به منزل رسیدند. در راه همسر عبدالحسین این کلام را مدام تکرار می کرد:

یا أمَّ البنین دَخیلک! «ای ام البنین! دستم به دامنت!» (ربانی خلخالی، 1420هـ-ق: 55)

نتیجه گیری

از تحلیل و بررسی ویژگی ها و فضایل ام البنین روشن گردید این بانوی بزرگوار در رساندن پیام عاشورا به مردم عصر خویش سهمی شایسته داشته است او فریادش را به گوش زمان رساند تا صدایش همچون صدای رسای زینب کبری (علیها السلام) باشد. همچنان که مانند کوهی برافراشته، در برابر بادهای سهمگین ایستادگی کرد تا در طول تاریخ از قیام حسینی حمایت نموده، از حقیقت و رسالت توحید محافظت کند ام البنین چه در زمان حیات امام علی (علیه السلام) و چه بعد از شهادت ایشان برای همسرش، زنی صمیمی، فداکار و با عفت بود. فرزندان فاطمه (علیها السلام) را بر فرزندان خود مقدم داشت و بخش عمده محبت و علاقه خود را متوجه آنان کرد. به تربیت درست فرزند بر اساس مکتب اهل بیت (علیه السلام) توجه داشت، در عصر خود یکی از زنان با فضیلت، پرهیزگار، عابد، با تقوا و در شعر و حدیث سرآمد دیگران بود آن بانوی بزرگوار پس از حادثه جانسوز کربلا، بار رسالت سیاسی و اجتماعی خویش را در زنده نگه داشتن حماسه جاویدان عاشورای حسینی به زیباترین شکل ممکن به انجام رسانید، این بزرگ زن تاریخ اسلام در شمار زنانی است که تمام هستی خود را که چهار فرزندش بودند، در راه دین رهسپار جهاد با امام زمانش می کند، معرفت او در شمار معارف اعلی قرار دارد که امام زمانش را می شناسد و شرایط زمان را درک می کند و همه ماهیت وجودی خود را که چهار فرزند است با امام بدرقه کرد و

هرگز نگفت یکی برای من باشد، بلکه هر چهار تا را برای دین خدا و محض اطاعت امام و رهبر با امام همراه کرد وقتی از حادثه کربلا خبرها می شنید مدام می پرسید حسین فاطمه چه شد؟

او پس از حادثه کربلا و دریافت خبر شهادت چهار فرزندش همچو کوهی استوار و شکیبیا، از خود جزع و فرعی نشان نداد. بلکه گفت: اینها همه فدای حسین(علیه السلام) باد، این امر حکایت از اخلاص کامل او به اهل بیت (علیهم السلام)، به خصوص امام حسین(علیه السلام) دارد. ام البنین را زنی ادیب و شاعری فصیح و اهل فضل و دانش دانسته اند؛ چنانکه قصاید و مرثیه هایی در مورد شهدای کربلا و امام حسین(علیه السلام) و چهار فرزند خویش که در کربلا شهید شدند سروده است که معرفت آموز است. ام البنین بعد از حادثه کربلا، به قبرستان بقیع رفته و در رثای حسین و یارانش و عباس و دیگر فرزندان مدیحه و نوحه سرایی و گریه می نمود و این خود ضمن اعتراض به وضع سیاسی و اجتماعی یاد شهدای کربلا و آرمان و ارزش ها و اهداف قیام کربلا را زنده می داشت، اگر چه جسم او در خاک است اما روح بلند او و صفات کریمه و عظیمه وی نام او را به بلندای آفتاب زنده نگاه داشته است و در پرتو صفات این بانوی فاضله انسان هایی تربیت شده اند که در تاریخ ماندگار بوده اند او در طول زندگی با برکت خویش، پیام رسان شهیدان راه فضیلت و تداوم بخش راه امامت بود و رسالت خویش را به طور کامل ادا کرد.

ص: 114

- آقاجانی قناد، علی. (1382). مادر فضیلت ها، قم: مرکز پژوهش های صدا و سیما.
- ابن اثیر جوزی، عزالدین. (بی تا). اسدالغابه فی معرفه الصحابه. تحقیق محمدابراهیم بٹا و محمداحمد عاشور، بیروت: دارالشباب.
- ابن حجر عسقلانی. (1415هـ-ق). الاصابه فی تمیز الصحابه.
- ابن حجر عسقلانی. (1415هـ-ق). تهذیب التهذیب. تحقیق شیخ عادل احمد عبدالموجود، شیخ علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه. - ابن شهر آشوب. (بی تا). المناقب. قم: علامه.
- ابن عنبر. (1362). عمدۀ الطالب. قم: رضی.
- ابن عنبر. (1417هـ-ق). عمدۀ الطالب. قم: صدر.
- ابوالفرج اصفهانی. (1372). مقاتل الطالبین. تحقیق سیداحمد صقر، قم: شریف رضی.
- ابوفداء، عمادالدین اسماعیل. (1413هـ-ق). البدايه و النهايه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوفداء، عمادالدین اسماعیل. (بی تا). تاریخ ابوفداء (المختصر فی ابناء البشر). قاهره: مکتبہ المتنبی.
- الحائری، شیخ محمد مهدی. (بی تا). معالی السبطين. بیروت: مؤسسه النعمان.
- المقرّم، عبدالرزاق. (بی تا). العباس. بی جا: شریف رضی.
- المقرّم، عبدالرزاق. (1369ق). قمر بنی هاشم، نجف اشرف: حیدریه.
- امین، سیدمحسن. (1403هـ-ق). اعیان الشیعہ. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- امین، سیدمحسن. (1398هـ-ق). المجالس السنّیہ. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- امین، سیدمحسن. (1996م). لواعج الاشجان فی مقتل الحسین (علیه السلام). تحقیق سیدحسن امین، بیروت: دارالامیر.
- بخاری، ابی نصر. (1381هـ-ق). سرّالسلسلہ العلویہ، با تعلیق سید محمدصادق

- تستری (شوشتری)، محمدتقی. (1415هـ-ق). قاموس الرجال. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- الجعفری، الزهیر. (1386). تاریخ و رجال: شخصیت و موقعیت البنین در اسلام، میقات حج، ش 62.
- جعفر زاده، جلیل. (1394). بانوی ادب، حضرت ام البنین، ری: سمیع.
- دخیل، علی محمد. (1401هـ-ق). العباس. بیروت: مؤسسه اهل بیت (علیهم السلام).
- ربانی خلخالی، علی. (1378). ستاره درخشان مدینه حضرت ام البنین (علیها السلام). قم: مکتب الحسین (علیه السلام).
- سالکی، محمدعلی. (1382). ام البنین، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- سماوی، محمدبن طاهر. (1341هـ-ق). ابصارالعین فی انصارالحسین (علیه السلام). نجف اشرف: چاپخانه حیدریه.
- سماوی، محمدبن طاهر. (1377). تحقیق شیخ محمدجعفر طوسی. قم: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.
- سویج، خطیب مهدی. (1377هـ-ق). ام البنین (علیها السلام) سیده نساء العرب. قم: امیر.
- شبر، جواد. (1409هـ-ق). ادب الطف او شعراءالحسین (علیه السلام). بیروت: دارالمرتضی.
- شیخ صدوق. (1385هـ-ق). علل الشرایع. نجف: حیدری.
- شیخ طوسی. (1380هـ-ق). رجال شیخ طوسی. نجف: رضی.
- شیخ طوسی. (1415هـ-ق). رجال شیخ طوسی. تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: جامعه مدرسین.
- صفایی حائری، عباس. (1379). تاریخ سیدالشهداء. قم: مسجد جمکران.
- طبرسی، حسن بن فضل. (1417ق). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. (بی تا). تاریخ طبری. تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالامیر انصاری، محمدرضا. (1375). ام البنین نماد از خودگذشتگی. برگردان:

موسى دانش، مشهد: آستانقدس رضوى.

- قمى، شيخ عباس. (1421هـ-ق). نفس المهموم. بى جا: مكبة الحيدريه.

- كحاله، عمررضا. (1404هـ-ق). اعلام النساء فى عالمى العرب و الاسلام. بى جا: مؤسسه رسالت.

- كمپانى، محمدحسين. (1338). ديوان كمپانى. تهران: دارالكتب الاسلاميه. - مامقانى، شيخ عبدالله. (1350هـ-ق). تنقيح المقال فى احوال الرجال. نجف.

- مجلسى، محمداقر. (1403هـ-ق). بحار الانوار. بيروت: دار احياء التراث العربى.

- محلاتى، ذبيح الله. (1368هـ-ق). رياحين الشريعة. تهران: دارالكتب الاسلاميه.

- مدرسى، سيد محمدتقى. (1382). ام البنين (عليه السلام) قدوة الايمان و الاستقامه، دار محبى الحسين (عليه السلام).

- مسعودى، على بن حسين. (1374). مروج الذهب و معادن الجواهر. برگردان: ابوالقاسم پاينده، تهران: علمى و فرهنگى.

- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب. (1372). تاريخ يعقوبى. بيروت: دار صادر.

ص: 117

تاریخ دریافت 1/11/1395 تاریخ پذیرش 29/02/1396

دکتر حیدر محلاتی (1)

چکیده:

حضرت عباس (علیه السلام) فرزند برومند امام علی (علیه السلام) و پرچمدار جبهه حق، در واقعه کربلا است. رشادتها و رفتارهای مثال زدنی ایشان در دفاع از حریم اهل بیت (علیه السلام) در برابر ستم و استبداد امویان آثار فراوانی داشت که از زمان و مکان واقعه طف فراتر رفته است. بسیاری از این ابعاد شخصیتی و خصلت های والای انسانی در شعر عربی انعکاس داشته و مورد توجه شاعران در قرون متمادی بوده است. شعر معاصر عربی در راستای شعر پیشینیان نسبت به این ابعاد اخلاقی اهتمام ورزیده و به وفور بدان پرداخته است. نگارنده این مقاله سعی دارد جنبه های مختلف شخصیت حضرت عباس (علیه السلام) را که بیشتر مورد توجه شاعران معاصر عربی بوده، بررسی و استخراج نموده و میزان تأثیر این خصال نیک را در این عرصه بیان نماید. شاعران معاصر ضمن بها دادن به تمامی خصلت های انسانی حضرت عباس (علیه السلام) ایشان را برای نسل های کنونی و آینده بهترین الگو و شایسته ترین مثال دانستند.

کلید واژه ها: حضرت عباس (علیه السلام)، نهضت عاشورا، کربلا، شعر معاصر عربی، مرثیه سرایی.

ص: 119

حضرت عباس (علیه السلام) در روز چهارم ماه شعبان سال 26 هجری در شهر مدینه دیده به جهان گشود. پدر وی حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) از بنی هاشم و مادر ایشان حضرت ام البنین از بنی عامر است، که هر دو قبیله در اصالت، شجاعت و جوانمردی شهره قبائل عرب بودند (مقرم، 2006: 128). کنیه ی ایشان ابوالفضل بود و بنا بر گفته صاحب کتاب «مقاتل الطالبیین» ایشان به خاطر زیبایی و آراستگی به قمر بنی هاشم معروف بود (ابو الفرج اصفهانی، 1965: 55).

ایشان همراه دو امام همام امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) در مکتب امیر المؤمنین (علیه السلام) پرورش یافتند. از علم امام سیراب و از اخلاق والای ایشان بهره مند شدند. از این رو بسیار با بصیرت و در ایمان خود ثابت قدم بودند. امام صادق (علیه السلام) در وصف ایشان فرمودند:

«کان عمنا العباس بن علی نافذ البصیره، صلب الایمان، جاهد مع ابي عبد الله و ابلی بلاءً حسناً و مضی شهیداً» (ابن عنبه، 1961: 356).

شهادت ایشان در سرزمین کربلا و به سال 61 هجری اتفاق افتاد.

اهمیت تحقیق در شناخت دقیق ویژگی ها و خصوصیت های اخلاقی و رفتاری حضرت عباس (علیه السلام) به ویژه در واقعه کربلا و انعکاس آن در شعر معاصر عربی از چند نظر درخور توجه است، یکی به خاطر الگوپذیری، از این خصلت های ناب انسانی برای نسل های حال و آینده، دوم جهت عمومیت بخشیدن به این الگوها در سطح جامعه، سوم هدف مند کردن فرهنگ، هنر و ادبیات در راستای تحقق آموزه های دینی. این اهداف مهم اجتماعی در تحقق جامعه اخلاق مدار نقش به سزایی دارند.

پژوهش های ادبی موجود بیشتر به جمع آوری اشعار سروده شده در واقعه طف پرداخته و این اشعار را از دیدگاه های مختلف مورد ارزیابی قرار داده است. بیشترین نگاه ها به حضرت امام حسین (علیه السلام) معطوف بود به عنوان سرور شهیدان کربلا. اما حضور حضرت عباس (علیه السلام) در قالب پژوهش های مستقل ادبی تاکنون بسیار کم رنگ بوده و در حد پیشینه قابل ذکر نیستند. پژوهش حاضر با استفاده از روش کتابخانه ای، این موضوع را

بررسی موضوع

اشاره

میراث ارزشمند اهل بیت (علیهم السلام) و آموزه های انسان ساز خاندان نبوت از بدو بعثت تاکنون منشأ تغییرات شگرفی در رفتارهای فردی و اجتماعی انسان شده، و جامعه اسلامی را به سوی تکامل و حیات آرمانی رهنمون ساخته است. در طول چهارده قرن اخیر، انسان های وارسته و متعهد از محدثان و فقیهان و مفسران گرفته تا مورخان و ادیبان و شاعران این امانت گرانسنگ را به دوش کشیده و از آن به بهترین وجه محافظت نموده تا سالم و بی گزند به نسل های بعدی تحویل نمایند.

بخش عظیمی از این میراث پر گهر به وسیله شعر منتقل شده و شاعران پیرو مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در هر دوره زمانی و با هر شرایطی و علی رغم فشارها و سرکوب های حاکمان وقت تلاش کردند تا این میراث محفوظ بماند. بسیاری از تعالیم اسلامی و خصوصیات اخلاقی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیه السلام) و اتفاقات مهم و تاریخ ساز در قالب چکامه های سترگ و اشعار به یاد ماندنی تدوین و در حافظه مردم نهادینه شده است. واقعه طف از جمله جاودانه ترین و خطیرترین حادثه تاریخ پس از ظهور اسلام است که بازتاب بسیار گسترده ای در ادبیات قرون گذشته داشته است. کتاب ها و تألیفات فراوانی با موضوعیت ادبیات کربلا نوشته شده که نشانگر اهمیت این موضوع در عرصه شعر و ادب دارد.

از سال 61 هجری که واقعه جانگداز کربلا- اتفاق افتاد تا زمان حال و شاید تا سالیان دور، قریحه شاعران و احساس لطیف آنان همچنان جوشان و پر خروش است تا این حماسه بی نظیر را در حافظه تاریخ و به رسم جاودانگی بنگارند. شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران با وفای ایشان از جمله موضوعات مهمی است که توجه شاعران را به خود معطوف داشته و در این زمینه مجموعه های چند صد هزار بیتی را به ارمغان آورده است.

دوره معاصر شعر عربی که دو قرن سیزدهم و چهاردهم هجری (نوزدهم و بیستم

میلاادی) را در بردارد یکی از دوره های پر کار ادبی به شمار می رود که حادثه عاشورا را از ابعاد مختلف بررسی کرده است. اگر نگاه شاعران در قرون گذشته بیشتر به جنبه های توصیفی و یا دراماتیک حماسه عاشورا متمرکز بود، شعر معاصر عربی تمامی جوانب این رویداد تاریخی را اعم از جوانب دینی، فرهنگی، حماسی و اجتماعی مورد بررسی و ژرف نگری قرار داده است؛ به همین جهت شعر معاصر عربی در پرداختن به موضوع عاشورا و الهام گرفتن از این حادثه مهم بسیار پر بار است.

پژوهش حاضر به ابعاد شخصیت والای حضرت عباس (علیه السلام) که بیشترین بازتاب را در شعر معاصر عربی داشته، می پردازد. با توجه به حجم عظیم اشعار سروده شده در این زمینه، و عدم دسترسی به تمامی اشعار مذکور و نیز امتناع بررسی چنین موضوعی با این حجم کلان شعری در قالب یک مقاله، بر آن شدیم موضوعات مطرح شده را استخراج و نمونه های شعری مناسب را به صورت انتخابی بررسی نماییم. بدیهی است نقل تمامی اشعار سروده شده در این خصوص امکان پذیر نیست.

با توجه به ابعاد گسترده اخلاقی و شخصیتی حضرت عباس (علیه السلام) و تجلی آن در صور گوناگون شعری، تلاش شده تا این ابعاد را به صورت فشرده و کلی و در قالب عنوان زیر خلاصه کنیم:

1- ولایت مداری و ایمان باوری

ایمان راسخ، باور استوار و اعتقاد پایدار سه نشانه برجسته در سیره حضرت عباس (علیه السلام) است. این نشانه ها که از شناخت عمیق خداوند متعال و رسالت پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) نشأت می گیرد، بر اثر مجاهدت ها و عبادت های عارفانه در وجود حضرت، تجلی یافت. این نوع عبادت را باید عبادت رستگاران دانست، چون در بردارنده ی تمامی ابعاد دین مبین اسلام است و سعادت و رستگاری اخروی به دنبال دارد. این اعتقاد مثال زدنی توجه شاعران را به خود جلب کرده و در بسیاری از اشعار سروده شده در مدح و رثای حضرت عباس (علیه السلام) بدان اشاره شده است.

عبد المنعم فرطوسی (1404ق) شاعر نامدار عراقی این خصلت برجسته

حضرت ابو الفضل (علیه السلام) را بسیار مهم دانسته و به همین خاطر ایشان را «شهید العقیده» نامیدند. بنا به گفته شاعر، جهاد حضرت عباس که از اعتقادیراسخ برخاسته، منجر به حفظ دین و فروپاشی ضلالت و گمراهی شده است. پیروی حضرت از امام زمان خود و فدا شدن در راه ایشان سرانجامی پر افتخار و جایگاهی عظیم برای حضرت به ارمغان آورده است:

شهید العقیده هانت علیک *** جروحُ بها للهدی بلسمُ

جهادک و الدین یبنی به *** و صرح الضلالِ به یهدمُ

فَدیتَ بنفسِکَ نفسَ الحسینِ *** فنتل مقاماً به تعظمُ

إلی أن قُتلتَ بأرضِ الطفوفِ *** و أنتَ بها البطلُ المعلمُ

(فرطوسی، 1966: 2/58)

ولایت مداری حضرت عباس (علیه السلام) و تبعیت ایشان از امام حسین (علیه السلام) به عنوان شاخص ترین ویژگی و برجسته ترین خصوصیت این انسان وارسته از سوی امامان معصوم مورد تأکید قرار گرفته است. ابن قولویه با سند معتبر به نقل از ابو حمزه ثمالی روایت می کند که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) در زیارت حضرت عباس (علیه السلام) فرمودند:

« أشهد لک بالتسليم والتصديق والوفاء والنصيحة لخلف النبي المرسل، والسبط المنتجب، والدليل العالم والوصي المبلغ والمظلوم المهتمضم» (ابن قولویه، 1417: 440). شهادت امام صادق (علیه السلام) به پیروی مطلق و اطاعت کامل حضرت عباس (علیه السلام) از امام حسین (علیه السلام) به عنوان امام عصر خود گواه محکمی بر معرفت آگاهانه حضرت از اصول دین مبین اسلام و شرایط زمانه خود است.

شاعران معاصر در بیان این ویژگی مهم، از شیوه های مختلف بیانی استفاده کردند. برای نمونه شیخ هادی کاشف الغطاء (1361ق) فقیه و شاعر نامدار عصر خود در نجف اشرف، ضمن بیان اهمیت این موضوع به مقایسه بین جایگاه حضرت عباس (علیه السلام) نزد امام حسین (علیه السلام) و جایگاه امام علی (علیه السلام) نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می پردازد. حضرت عباس (علیه السلام)

بسیاری از کمالات، مراتب و مناقب خود را همانند پدر گرامیشان با شایستگی احراز نمودند، گویی این ویژگی ها را از پدر به ارث بردند. اگر امام علی (علیه السلام) باب علم پیامبر بود و وزیر و فدایی ایشان بود، حضرت عباس (علیه السلام) نیز این خصوصیات عالی را نسبت به امام زمان خویش امام حسین (علیه السلام) داشت:

أَبَا الْفَضْلِ قَدْ أَشْبَهْتَ بِالْفَضْلِ حَيْدراً *** أَبَاكَ فَأَحْرَزْتَ الْفَخَارَ الْمَخْلُداً

لَأَنَّكَ أَنْتَ الْبَابُ لِلْسَبْطِ مِثْلَمَا *** أَبُوكَ عَلِيٌّ كَانَ أَبَاً لِأَحْمَدَا

وَكَانَ وَزيراً لِلنَّبِيِّ مُؤَيِّداً *** كَمَا كُنْتَ لِلْسَبْطِ الْوَزِيرَ الْمُؤَيِّداً

أَبُوكَ فَدَى الْهَادِي النَّبِيَّ بِنَفْسِهِ *** وَكُنْتَ لِسَبْطِ الْمُصْطَفَى فِي الْوَعْيِ فَدَى

وَكَنْتَ مُعِيناً لِلْحُسَيْنِ وَنَاصِراً *** وَبِعَدَاكَ لَمْ يُبْصِرْ مُعِيناً وَمُسْعِداً

(خاقانی، 1408: 373/12)

این یکی از بارزترین الگوهای اعتقادی و رفتاری حضرت ابو الفضل (علیه السلام) بود که به وفور در شعر معاصر عربی قابل مشاهده است. بیشتر مدایح و مرثیه های سروده شده در باره حضرت عباس (علیه السلام) به این نکته مهم اشاره کرده که نشانگر اهمیت این امر در راستای تحقق آرمان های بلند رسالت اسلامی است.

2- ظلم ستیزی و آزادی خواهی

شناخت حق و راه یابی به حقیقت گام بلندی در تکامل انسان به شمار می رود. اما شناخت حق تنها کافی نیست، بلکه درآمیخته شدن با حق و حقیقت و فدا شدن در راه حق و حقیقت شرط رهایی و رستگاری است. حضرت عباس (علیه السلام) حقیقت را در وجود مقدس امام حسین (علیه السلام) یافت و در این راه فدا شد. کسی که حق را شناخت، و آن را در وجود خود متبلور ساخت در برابر ضد حق خواهد ایستاد آن گونه که حضرت ابو الفضل (علیه السلام) در برابر ظلم بنی امیه ایستاد و تا پای جان از امام عصر خود دفاع کرد.

حضرت عباس (علیه السلام) با پیروی از فرمان ها و رهنمودهای امام حسین (علیه السلام) در خصوص مبارزه با ظلم، ضرورت برقراری عدالت و آزاد زندگی کردن به این توصیه های مهم جامه

عمل پوشاند و با فدا کردن جانش در این راه توانست اسوه ظلم ستیزی و شعله فروزان آزادی خواهی برای انسان های حق شناس و حقیقت گرا باشد. امام حسین (علیه السلام) برای حضرت عباس (علیه السلام) الگو بود و ایشان این گفته امام را با جان و دل خرید که فرمود: «ألا ترون إلى الحق لا- يعمل به و إلى الباطل لا- يتناهى عنه، ليرغب المؤمن في لقاء ربه محققاً؛ فإني لا أرى الموت إلا سعادة و الحياة مع الظالمين إلا برماً» (ابن طاووس، 1417: 48).

این حقیقت روشن در زندگی پر برکت حضرت ابو الفضل (علیه السلام) جایگاه ویژه ای در شعر معاصر عربی یافت و به گونه های مختلف بازتاب داشت. سیدحیدر حلی (1304ق) شاعر عراقی و از مرثیه سرایان بسیار مشهور واقعه طف، این حقیقت روشن را بسیار برجسته دیده به خاطر این که حضرت در زمانه ای زندگی می کرده که سراسر ظلم و بی عدالتی بود و این شرایط برای کسی که ظلم ستیز و آزادی خواه است غیر قابل تحمل است. بنابر گفته شاعر، شمشیر بَران عدالت در دستان آزاد مردی قرار دارد که هرگز ضعف و سستی به خود راه نداده و هر جا ظلمی ببیند به پا خیزد:

(حلی، 2011: 1/155، 156)

توصیف مبارزات حضرت عباس (علیه السلام) در ستم ستیزی و ظلم زدایی، همانگونه که گفته شد ابعاد گوناگونی داشت و شاعران هر یک به اندازه عشق و دلدادگی خود به حضرت ابو الفضل (علیه السلام) اشعاری فراخور حال خویش سرودند. اجماع شاعران بر توصیف این بُعد از شخصیت حضرت عباس (علیه السلام) بسیار جالب توجه و دارای اهمیت است.

سید سلمان هادی آل طعمه ادیب، محقق و شاعر صاحب ذوق کربلایی،

ظلم ستیزی حضرت ابو الفضل عباس (علیه السلام) را از منظر صیانت از دین می‌نگرد و تعهد در حمایت از حق را از اصول زندگی حضرت می‌داند. پابندی حضرت در اجرای فرامین الهی و برپایی شریعت محمدی، بنا بر گفته شاعر، مجد و عظمتی را به ارمغان آورد که دست نیافتنی است. از این رو، شاعر معتقد است که حضرت عباس (علیه السلام) با جانبداری از جبهه حق و ممانعت از انحراف دین و ایثار جان و مال خود در راه خدا، به عنوان یک مصلح دینی ایفای نقش

نموده، و مثال و الگوی شایسته یک مسلمان واقعی شده است:

مَنْ يُضَاهِيكَ بِالْعَلِيِّ وَالصَّالِحِ *** تَزْرَعُ الْحَقَّ مِنْ شِفَارِ الصَّفَاحِ

خُصَّتْهَا ثَوْرَةٌ عَلَى الظُّلْمِ حَتَّى *** أَلْبَسَتْكَ السِّيُوفَ خَيْرَ وَشَاحِ

وَأَقَمْتَ الدِّينَ الْحَنِيفَ بَسِيفٍ *** تَكْتُبُ الْمَجْدَ بِالسَّنِيِّ اللَّمَّاحِ

و حَيَاةِ سَارَتِ بِكُلِّ فَخَّارٍ *** وَفَقَّ نَهْجَ الْعَقِيدَةِ الْوَضَّاحِ

يَا ابْنَ أُمِّ الْبَنِينَ مَا أَنْتَ إِلَّا *** مَثَلٌ لِلصَّالِحِ وَالْإِصْلَاحِ

(آل طعمه، 2001: 127، 128)

توجه به رویکرد اصلاح‌گرایانه حضرت عباس (علیه السلام) در چارچوب نهضت آزادی خواهانه ایشان بازتاب قابل توجهی در شعر معاصر عربی داشته است. شیخ عبد الواحد مظفر (1395ق) عالم و شاعر نجفی این رویکرد اصلاحی را به زیبایی منعکس کرده، و از حضرت عباس (علیه السلام) به عنوان مصلح آزادی خواه یاد می‌کند که نهضتی در حمایت از دین مبین اسلام به پا داشته است:

عباس نهضته الوحيدة منهجٌ *** للناهظينَ و من يرومُ تحرراً

قد باعَ أغلى ما لديه على العلي *** هي نفسهُ و بها المفاخر قد شري

هو مصلحٌ من مصلحينَ و مرشدٌ *** من مرشدينَ و فيهموا صلح الوري

و الدين دين العدل حقاً دينهم *** و الحق مثل الصبحِ لما أسفرا

دين الهداية لا الغواية دينهم *** ما كان هذا الدين ديناً مفترى

(مظفر، 2008: 6/3)

عملکرد حضرت عباس (علیه السلام) در راه حفاظت از دین و اصلاح کجروی‌ها و انحرافات اعتقادی در راستای اهداف قیام عاشورا بوده، و نگاه شاعران در این باره بیشتر به این

سخن امام حسین (علیه السلام) معطوف است که فرمودند:

«أنتی لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً، وإنما خرجت لطلب الإصلاح فی أمة جدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، أريد أن آمر بالمعروف وأنهي عن المنکر» (علامه مجلسی، 1983: 329/44).

در همین راستا سید راضی قزوینی (1285ق) شاعر اهل بیت (علیهم السلام) و قصیده سرای متعهد عراقی در سروده ای سرشار از ابداع و نوآوری و با به کارگیری صنایع ظریف ادبی، حضرت عباس (علیه السلام) را آزاد مردی دلاور دانسته که بنیان مبارزه با ظلم را پی ریزی کرده است. ایشان نه تنها ظلم ستیزی و آزادی خواهی را بنیان نهاد، بلکه سایر خصلت های بزرگ انسانی را نیز عینیت بخشید:

أبا الفضل یا مَنْ أَسَسَ الْفَضْلَ وَالْإِبَاءَ *** أبا الْفَضْلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ لَهُ أبا

و دونَ احتمال الضمیمِ عَزَّ و منعةٌ *** تخیرتَ أطرافَ الأسنَّةِ مرکبا

وقفَتَ بمستنِ النزالِ و لم تجد *** سوی الموتِ فی الهیجا عن الضمیمِ مهربا

و لا عیبَ فی الحُرِّ الکریمِ إذا قضی *** بحدِّ الظبا حراً کریماً مُهدباً

(امین، 1983: 443/6)

این ویژگی برجسته در گفتار، رفتار و کردار حضرت عباس (علیه السلام) الگویی مثال زدنی برای تمامی مبارزان راه حق و آزادی خواهان عالم شده و بنا بر گفته عبدالعزیز عندلیب (2004م) شاعر کویتی و حماسه سرای مشهور این کشور، ویژگی ستم ستیزی حضرت در حقیقت امتداد گفتار و رفتار ظلم ستیزانه پدر و عموی حضرت عباس است، یعنی امام علی و حضرت جعفر علیهما السلام است:

نماءُ الکرأَمِ الصَّیْدُ من آلِ هاشمٍ *** و هم خیرُ خلقِ اللهِ فی الفرعِ والأصلِ

یراهُ أبا الضمیمِ أمثولةً لهم *** فقد كان لا یغضی علی الضمیمِ والذلِ

فوالدَةُ الکرأَزِ و العمُّ جعفرٌ *** و مثلهما العباس فی القولِ و الفعلِ

مکارمُهُ فوقَ البیانِ بیانها *** و کُلُّ الذی قد قیلَ جزءٌ من الکلِّ

(مهاجر، 1992: 189)

شاعر در این ابیات با اشاره به خاندان اصیل بنی هاشم و پیشینه پرافتخار این خاندان

در جوانمردی و ظلم ستیزی، ظهور چنین خُلق و منشی در شخصیت حضرت عباس (علیه السلام) دور از انتظار ندانسته، چون خصلتهای کریمانه و انسان دوستانه در این خاندان بسیارند و در وجودشان نهادینه شده است. این مطلب بارها در اشعار گوناگون و در دوره های مختلف زمانی تأکید و به عنوان اصلی جدایی ناپذیر از اصول اخلاقی و رفتاری حضرت عباس (علیه السلام) قلمداد شده است. برجستگی این اصل در زندگی حضرت نشان از ایمان عمیق او به رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و پایبندی به آموزه های راستین اهل بیت (علیه السلام) است.

3- شجاعت خردمندان

از ویژگی های شاخص حضرت عباس (علیه السلام) که بیشتر در نبردها و جنگهای سخت نمود عینی می یابد شجاعت و دلاوری ایشان است. شجاعت و بیباکی که به عنوان شرط انکار ناپذیر موفقیت در جنگ به شمار می رود، در احقاق حق و برقراری عدالت نقش بسزایی دارد. آنچه در این خصوص حائز اهمیت است تنها شجاعت و جنگ آوری نیست بلکه شجاعت مبتنی بر خردورزی و درایت است که باید در راه حق اعمال گردد.

توانمندی بدنی، قدرت بازوان، و پهلوانی بی نظیر حضرت عباس (علیه السلام) بر کسی پوشیده نیست و این امر بارها در قالب متون مختلف اعم از کتابهای تاریخی و ادبی بیان شده است. شعر معاصر عربی نیز از این دامنه روایی عقب نماند و به توصیف دلاوری های مثال زدنی حضرت پرداخت. هر جا یادی از حضرت عباس (علیه السلام) به میان آید، شجاعت و پهلوانی ایشان نیز مطرح می گردد. بیشتر شاعران، شجاعت حضرت را شجاعتی متعهدانه دانسته اند که در راه حمایت از دین مبین اسلام و دفاع از آموزه های روح بخش اهل بیت (علیهم السلام) به کار رفته است. بسیاری از شاعران بر این باورند که حضرت عباس (علیه السلام) با تشخیص خردمندان جبهه حق و شناخت آگاهانه باطل، شجاعت خود را در مسیر صحیح به کار برده است.

سید جعفر حلی (1315ق) شاعر پر آوازه عراق، شجاعت حضرت عباس (علیه السلام) را میراث

پدر دانسته که برای از بین بردن سران ظلم و ضلالت به کار گرفته می شود. همان گونه که امام علی (علیه السلام) دلاور مردانه با سردمداران گمراهی مبارزه کرد، پسر ایشان نیز شجاعت خود را در راه فئای ستمگران گمراه مبذول داشت. او با درایت و آگاهی دریافت که گوش این قوم از شنیدن صدای حق و حقیقت کر شده و سرهای بی مغزشان از درک اسلام راستین عاجز مانده است، بنابراین، شجاعت و جنگ آوری خود را در این جماعت گمراه اعمال و سرهای نا آگاه و پر از گناه آنها را درو کرده است:

عَبَسَتْ وَجوهُ القومِ خوفَ الموتِ *** والعباسُ فيهم ضاحكٌ متبسّمٌ

قَلْبَ اليمينِ على الشمالِ و غاصَ في *** الأوساطِ يحصدُ في الرؤوسِ و يحطّمُ

بطلٌ تورّت من أبيه شجاعاً *** فيها أنوفُ بنى الضلالةِ ترغمُ

عَرَفَ المواعظَ لا تقيدُ بمعشرٍ *** صمّوا عن النبأ العظيمِ كما عموا

فانصاعَ يخطبُ بالجماعِ و الكلا *** فالسيفُ ينثرُ و المثقفُ ينظّمُ

(حلی، 1331: 397، 398)

توصیف شجاعت حضرت عباس (علیه السلام) در شعر معاصر عربی بازتاب وسیعی دارد به گونه ای که این اوصاف در قالب تشبیه ها و استعاره های زیبا طیفی پر رنگ و نگار تشکیل داده است. گاهی اوقات در یک قصیده، شجاعت حضرت عباس (علیه السلام) به شکل های گوناگون توصیف می شود، مانند قصیده سعید عسیلی (1994م) شاعر حماسه سرای لبنانی. وی در ابتدا شجاعت حضرت را به آتشفشانی مهیب توصیف می کند و سپس به تشبیه بعدی منتقل می شود تا ذهن مخاطب در اوج بماند. در توصیف دوم شجاعت حضرت عباس (علیه السلام) به گردبادی عظیم تشبیه می شود تا عظمت حضرت کاملاً مجسم شود. شاعر در ادامه به تصویر سازی می پردازد و حضرت عباس (علیه السلام) را در حالی که سوار بر اسب خود بوده همانند برجی بلند تشبیه می کند که هیچ بلندایی به بلندی او نمی رسد. سعید عسیلی در این قصیده همانند سید جعفر حلی معتقد است که شجاعت توصیف ناشدنی حضرت عباس (علیه السلام) برای از بین بردن فرومایگان گمراه عراق به کار رفته و در این راه بسیار موفق عمل کرده است:

بركان نارٍ هاجَ في المضمارِ *** أو عاصفاتُ الريحِ في الإعصارِ

لا إلهَ العباسِ فوقَ جوادهِ *** كالبرجِ يعلو هامةَ الأسوارِ

ثارت حميةُ بأسِ عباسِ الوغى *** كالنارِ إذ بعثت لهيبَ جمارِ

فاجتاحَ أنذالَ العراقِ بهمةٍ *** فيها الفناءُ محدّدُ الأظفارِ

(عسيلي، 1986: 504)

تأکید شاعران بر این که شجاعت حضرت عباس (علیه السلام) در راستای شجاعت امام علی (علیه السلام) بوده و این شجاعت تنها در راه احقاق حق و نابودی باطل به کار رفته و تضمینی برای حمایت دین از انحراف ها گشته است، نشانگر یک حقیقت روشن و غیر قابل اغماض است که خاندان نبوت برای حفظ دین از هر گزند و آسیبی از جان و مال خود دریغ نکرده و بقای دین مرهون جانفشانی ها و ایثارگری های این سلاله مطهر است.

شیخ محمد علی یعقوبی (1965م) خطیب توانا و شاعر بزرگ نجف در قصیده ای که در وصف رشادت های حضرت عباس (علیه السلام) سروده و در محافل ادبی بسیار معروف شده بود، شجاعت حضرت ابو الفضل (علیه السلام) را یادآور شجاعت پدر گرامی ایشان دانست، و این شجاعت در برابر کسانی عیان شد که گرد ضلالت و گمراهی جمع شدند. در این قصیده، شاعر اظهار تعجب و شگفتی می کند که چگونه آب گوارای فرات، توسط کوردلانی احاطه می گردد که به فساد و گمراهی معروف بودند:

أبدَرَ العشيْرَةَ مِنْ هاشِمٍ *** أفلتَ وَ هيهاتَ أن تَطْلعا

غداة أبو الفضلِ لَفَّ الصّفوفَ *** وَ فلَّ الطُّبا وَ القنا شُرعا

فتى ذكّرَ القومَ مُذ راعهم *** أباه الفتى البطلَ الأروعا

إذا ركعَ السيفُ في كَفِّهِ *** هَوَتْ هَامُهُمْ سُجَّداً رُكَّعا

وَ حوَلَ الشريعةَ تحمى الفرات *** جموعُ قضى البغى أن تُجمعا

(زميزم، 2002: 108)

نمونه های بسیار فراوانی در شعر معاصر عربی یافت می شود که شجاعت و رشادت

حضرت عباس (علیه السلام) را به تصویر کشیده، و به این بُعد از شخصیت حضرت اهمیت بخشیده است. این نمونه‌ها سرشار از تشبیه‌ها، تمثیل‌ها، استعاره‌ها و تصویرسازی‌های زیبا هستند که ذکر تمامی آن‌ها در این مقاله امکان‌پذیر نیست. آنچه در این باره نقل شد تنها نمونه‌هایی از شعر معاصر عربی که بیشتر در خور توجه از سوی شعرا و محافل ادبی بود. در بیشتر این اشعار بر این نکته توجه خاص شده بود که شجاعت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) همراه با درایت و تعقل بوده و نه از سر میل نفسانی.

4- وفاداری و جوانمردی

وفاداری و پایبندی به عهد و پیمان از ویژگی‌های انسان‌های مؤمن است که در قرآن کریم به عنوان پنجمین خصلت مهم رستگاری مؤمنان یاد شده است: { وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ } (سوره مؤمنون: 8). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که جوانمردان و رادمردان جهان به آن می‌بالند و افتخار می‌کنند وفاداری است.

سراسر تاریخ بشریت مملو از صحنه‌های بی‌نظیر وفای به عهد است که یکی از جاودانه‌ترین این صحنه‌ها عرصه عاشورا است. وفاداری مثال‌زدنی یاران امام حسین (علیه السلام) در دفاع از دین و امامت در تاریخ بی‌نظیر بوده است. حضرت عباس (علیه السلام) به عنوان پرچمدار سپاه امام حسین (علیه السلام) که مسئولیت بسیار سخت محافظت از آن را به عهده دارد، به بهترین وجه ممکن یعنی با ایثار جان و تن و فدا شدن در راه امام حسین (علیه السلام) انجام داده است.

این خصلت جوانمردانه حضرت در شعر معاصر عربی بازتاب وسیعی دارد. شاعران به ذکر مصادیق متعددی از وفاداری حضرت عباس (علیه السلام) روی آوردند، مواظبت از حرم و حریم امام حسین (علیه السلام)، زدودن ترس و رعب از زنان و کودکان در جنگ، آب رسانی و سقایت تشنگان با به خطر انداختن جان خود و ایثار و جانفشانی در راه دین و امام عصر (علیه السلام) از جمله مواردی است که در شعر معاصر عربی مطرح شدند.

سید محسن امین (1371ق) فقیه و ادیب بزرگ لبنانی صحنه‌های زیبای وفاداری حضرت عباس (علیه السلام) را به تصویر می‌کشد و از دلداری و مساعدت برادرش سخن می‌گوید تا

جانبازی و شهادت. شاعر در شعر خود از صحنه ای صحبت می کند که بسیار درس آموز و اثر گذار است. صحنه ای است در وفاداری واقعی و ایثار راستین. امتناع حضرت عباس (علیه السلام) از نوشیدن آب در اوج تشنگی و تلاش برای رساندن آب به اردوگاه امام حسین (یکی از اقدامات وفادارانه حضرت ابو الفضل (علیه السلام) است که در تاریخ جاودانه ماند. حضرت عباس (علیه السلام) با شهادت خود حق برادری را ادا کرد و نماد و الگویی برای وفاداری راستین شد:

وَأذْكَرُ أَبَا الْفَضْلِ هَلْ تُنْسَى فِضَائِلُهُ *** فِي كَرْبَلَا حِينَ جَدَّ الْأَمْرُ وَ التَّبَسَا

وَأَسَى أَخَاهُ وَ فَادَاهُ بِمَهْجَتِهِ *** وَ خَاصَّ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ مَنْعَمَسَا

أَلَى بَأَنْ لَا يَذُوقَ الْمَاءَ وَ هُوَ يَرَى *** أَخَاهُ ظَمَانَ مِنْ وَرْدٍ لَهُ يَسَا

فَقَزَّ أَبَا الْفَضْلِ بِالْفَضْلِ الْجَسِيمِ بِمَا *** أَسَدِيتهَ فَعَلَيْكَ الْفَضْلُ قَدْ حُبَسَا

قَضَيْتَ حَقَّ الْإِخَا وَ الدِّينِ مَبْتَدِلًا *** لِلنَّفْسِ فِي سَقَى أَطْفَالٍ لَهُ وَ نِسَا

(امین، 1378: 187)

الگو بودن حضرت ابو الفضل (علیه السلام) در وفاداری و جوانمردی در شعر شیخ محسن أبو الحب (1305ق) شاعر شهیر کربلا انعکاس زیبایی دارد. این شاعر مناقب حضرت ابو الفضل (علیه السلام) را دست نیافتنی دانست و خاطر نشان می سازد که حضرت با جانفشانی در راه برادر محکم ترین عهد و پیمان را منعقد کرد. وعده ایشان وعده ی راستین و در این راه ثابت قدم بود:

أَبَا الْفَضْلِ بَابُكَ لَنْ يُغْلَقَا *** وَ عُزُّ مَعَالِيكَ لَا تُرْتَقَى

وَقِيَّتَ بِنَفْسِكَ أَى أَخٍ *** كَرِيمٍ لِنَفْسِكَ نَفْسَى الْوَقَا

أَبُو الْفَضْلِ أَنْتَ وَ مَا فَاضِلٌ *** مِنْ النَّاسِ الْأَنْدَاكَ اسْتَقَى

فَلِلَّهِ عَهْدُكَ مَا أَوْثَقَا *** وَ لِلَّهِ وَعْدُكَ مَا أَصْدَقَا

وَ خَافَتْ يَدَاكَ مَصَافِحَةَ *** اللَّثَامِ فَفَارَقْتَا الْمَرْفَقَا

(ابو الحب، 2003: 113)

شاعر دیگری از تبار شاعر فوق که نوه ایشان است و به محسن ابو الحب

الصغیر(1369ق) معروف است در قصیده ای بسیار زیبا، حضرت ابوالفضل(علیه السلام) را معلم برادری، جوانمردی و وفاداری دانستند؛ به خاطر این که ایشان در روز عاشورا دو دستان خود را تقدیم امام حسین(علیه السلام) کرد و در راه حضرت شهید شد:

هذا أبو الفضل الذي قد عَلَّمَ *** الناس الأخوة و الفتوة و الوفا

قد باعَ في يوم الطفوفِ يمينه *** و شماله و فدى سليل المصطفى

(ابو الحب، 1966: 129)

جلوه های وفاداری و جوانمردی حضرت ابوالفضل(علیه السلام) در کنار ایثار وفداکاری ایشان در واقعه طف صبغه زیبایی به اشعار عاشورایی بخشیده و به عنوان ستون های اصلی مرثیه های حماسی کربلا قلمداد شده است. درس های عبرت آموز و موعظه های سازنده اخذ شده از خُلق و منش حضرت عباس(علیه السلام) تشکیل دهنده پیام پایانی اشعار رثایی هستند. شاعران معاصر ضمن بیان این خصوصیات اخلاقی، حضرت ابو الفضل(علیه السلام) را الگویی شایسته برای نسل های حال و آینده معرفی کردند.

5- بخشش و بزرگ منشی

یکی از خاندان های مشهور عرب که در جود و بخشش و بزرگ منشی مشهور بود خاندان ابو طالب است. روایت های تاریخی فراوانی از عفو و کرم این خاندان نقل شده که نشانگر تجلی خصلت های کریمانه و رفتارهای بزرگ منشانه آنان است. حضرت ابو الفضل عباس(علیه السلام) که از سلاله پاک این خاندان است، خصلت عفو و بخشش را از بزرگان آن قوم به ارث برد و در زندگی شرافتمندانه خود به کار بست.

شاعران معاصر عرب به این بُعد اخلاقی حضرت توجه خاص داشته و بارها در قصاید مختلف به ابراز آن پرداخته اند. حاج محمدرضا آذری (1240ق) شاعر بزرگ بغدادی در قصیده ای طولانی که در رثای حضرت عباس(علیه السلام) سروده است، خصلت جود و کرم را در این خاندان نهادینه، و حضرت ابو الفضل(علیه السلام) را سرآمد بخشندگان عالم دانسته است. وی حضرت عباس(علیه السلام) را کانون بخشندگی و بزرگ منشی معرفی می کند که تمامی کریمان عالم در برابر حضرت سر تعظیم فرود می آورند. ایشان از افول ستاره درخشان حضرت

افسوس می خورد، و از تاریخ شدن آسمان هدایت خبر می دهد. او حضرت عباس (علیه السلام) را برادری بخشنده و کریم قلمداد می کند که امام حسین (علیه السلام) را در آن آوردگاه سخت و لغزشگاه بزرگ تنها نگذاشته است:

و شأى الكرام فلا ترى من أمةٍ *** للفخرِ إلا ابنُ الوصى إمامها

هو ذاك موئلها يرى وزعيمها *** لو جلَّ حادثها و لدَّ خصامها

الله أكبرُ أرى بدرٍ حرٍّ من *** أفقِ الهدايةِ فاستشاطَ ظلامها

فَمَنْ الْمُعَزَّى السَّبْطُ سَبْطُ مُحَمَّدٍ *** بفتى لهُ الأشرافُ طاطأها

و أخِ كريمٍ لم يَحْنُهْ بمشهدٍ *** حيثُ السُّراةُ كبا بها أقدامها

(امین، 1378: 275، 276)

شاعر در این ابیات علاوه بر ذکر مناقب کریمانه حضرت عباس (علیه السلام) به یکی از مؤلفه های مهم شخصیت حضرت اشاره می کند که در کردار و منش ایشان بسیار نمایان است. پایداری و عدم لغزش در برابر سختی ها و امتحانهای بزرگ یکی از شاخصه های الگومند رفتاری حضرت به شمار می رود که برای انسان های آرمان خواه بسیار آموزنده است.

یکی از مصادیق بزرگ منشی حضرت که لغزش ناپذیر بود در واقعه طف رخ داد، آنجا که تشنگان اردوگاه امام حسین (علیه السلام) او را به آوردن آب فراخواندند، در حالی که منبع آب در اختیار دشمن بود. حاج هاشم کعبی (1231ق) شاعر بزرگ کربلا، این آزمایش بزرگ را به زیبایی تصویر و حضرت عباس (علیه السلام) را سرچشمه بخشندگی معرفی می کند. شاعر در ابیات خود حضرت ابو الفضل (علیه السلام) را حماسه ساز، مشکل گشا، آراسته و بی نقص و بسیار بخشنده توصیف می کند که تمامی خصلت های عالی و بزرگ منشانه حضرت بر اساس اعتقاد راسخ به خداوند متعال و پابندی به دستورات حضرت حق پی ریزی شده است:

يَوْمَ أَبُو الْفَضْلِ تَدْعُو الظامياتُ به *** و الماءُ تحتَ شِبا الهنديَّةِ الخُدُم

فَيَأْضُ مَكْرُمَةً خَوَّاضٌ مَلْحَمَةٌ *** فَضاضٌ مُعْضِلَةٌ عارٍ مِنَ الوَصِم

ص: 134

أخو ندى ينحز الأساد ضارية *** حسامه مطعماً للسيد والرحم

فقال منتدب لله محتسب *** فى الله معتصم بالله ملتزم

(پیشین: 290)

علاقه شاعران و مریدان به جود و کرم حضرت عباس (علیه السلام) و با توجه به جایگاهی که حضرت نزد خداوند متعال دارد، این نیاز عاطفی را بر انگیخت که وسیله ای باشد برای استجاب دعا و روا شدن حاجت ها. از این رو حضرت عباس (علیه السلام) را باب الحوائج نامیدند. حضرت سجاد (علیه السلام) در بیان منزلت و جایگاه حضرت عباس (علیه السلام) در روز قیامت فرمودند: « انَّ للعباس عند الله تبارک و تعالی منزلة یغبطه علیها جمیع الشهداء یوم القیامة » (شیخ صدوق، 1417: 548).

توجه شاعران به این جایگاه بازتاب قابل ملاحظه ای دارد. شیخ محمد آل حیدر (1333ق) شاعر بزرگ نجف، از این جایگاه به نیکی یاد، و حضرت عباس (علیه السلام) را دریای بخشش، سایبان غمزدگان و پناهگاه گرفتاران معرفی می کند:

لأبى الفضل إن دعتک هموم *** لذ به إنّه جوادٌ کریم

أنت بحر الندى و داء الأعادی *** نستقی منک إن تجف غیوم

بحمی ظلک الظلیل أنخنا *** خمص العیس و الفؤاد کلیم

(خاقانی، 1408: 409/10)

نتیجه گیری

از بررسی ابعاد شخصیت حضرت عباس (علیه السلام) در شعر معاصر عربی نتایجی چند به دست آمد که به شرح زیر می باشند:

1- عمده ترین خصوصیات اخلاقی حضرت که نمود بیشتری در شعر معاصر عربی یافت، عبارتند از: ولایت مداری و ایمان باوری، ظلم ستیزی و آزادی خواهی، شجاعت خردمندانه، وفاداری و جوانمردی، بخشش و بزرگمنشی. البته بسیاری از خصلت های دیگر ضمن خصوصیات فوق گنجانده، و بدان اشاره شده است. مانند: ایثار و فداکاری، تعهد در حمایت از دین، راستی و صداقت، تقوا و پرهیزکاری.

ص: 135

2- منابع الهام بخش اخلاق حضرت عباس (علیه السلام) شریعت احیاگرانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و آموزه های انسان ساز پدر گرامی ایشان حضرت امام علی (علیه السلام) است.

3- اخلاق حضرت حاصل سلوک عارفانه و تعمق و تدبر خردمندانه ایشان در دین بوده است. از این رو، رفتار و کردار حضرت بر اساس دین و اعتقاد راسخ استوار است.

4- شاعران معاصر بر این حقیقت تأکید داشتند که حضرت عباس (علیه السلام) حق را شناخت و در راه حق فدا شد. بنا بر این، زندگی انسان های آرمان خواه همانند زندگی ایشان باید هدفدار باشد.

5- از آن جایی که حضرت عباس (علیه السلام) خصلت های والای انسانی را در زندگی خود به کار بست، پس می توان الگویی شایسته برای نسل های حال و آینده باشد.

ص: 136

- 1- آل طعمه، سلمان هادى. (2001م). ديوان المديح والرثاء فى محمد وآل بيته النجباء. بيروت: مؤسسه الفكر الإسلامى.
- 2- ابن طاووس، على. (1417ق). اللهوف فى قتلى الطفوف. قم: انوار الهدى.
- 3- ابن عنبه، احمد. (1961م). عمده الطالب فى انساب آل ابى طالب. تحقيق محمد حسن آل الطالقانى. نجف: المطبعه الحيدريه.
- 4- ابن قولويه، جعفر. (1417ق). كامل الزيارات. تحقيق: شيخ جواد قيومى. قم: مؤسسه نشر اسلامى.
- 5- أبو الحب، محسن. (2003م). ديوان الشيخ محسن أبو الحب (الكبير). تحقيق: جليل كريم أبو الحب. بيروت: بيت العلم للنابهين.
- 6- أبو الحب، محسن. (1966م). ديوان أبى الحب. تحقيق: سلمان هادى آل طعمه. نجف: بى نا.
- 7- أبو الفرج اصفهانى، على. (1965م). مقاتل الطالبين. نجف: المكتبه الحيدريه.
- 8- أمين، محسن. (1983م). أعيان الشيعة. تحقيق: حسن الامين. بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
- 9- أمين، محسن. (1378ش). الدر النضيد فى مرثى السبط الشهيد. قم: انتشارات شريف رضى.
- 10- حلى، جعفر. (1331ق). سحر بابل و سجع البلابل. صيدا: مطبعه العرفان. 11- حلى، حيدر. (2011م). ديوان السيد حيدر الحلى. تحقيق: الدكتور مُصّر سليمان الحلى. بيروت: شركه الاعلمى للمطبوعات.
- 12- خاقانى، على. (1408ق). شعراء الغرى. قم: نشر كتابخانه آيت الله عظمى مرعشى نجفى.
- 13- زميزم، سعيد رشيد. (2002م). العباس بن على (عليه السلام) جهاد و توضيحه. بيروت: مؤسسه

- 14- شيخ صدوق، محمد بن علي. (1417ق). الأملالي. قم: مؤسسه بعثت.
- 15- عسيلي، سعيد. (1986م). كربلاء. بيروت: دار الزهراء.
- 16- علامه مجلسي، محمد باقر. (1983م). بحار الأنوار. چاپ دوم. بيروت: مؤسسه الوفاء.
- 17- فرطوسي، عبد المنعم. (1966م). ديوان الفرطوسي. چاپ دوم. نجف: مطبعه الغري الحديثه.
- 18- مظفر، عبد الواحد. (2008م). موسوعه بطل العلقمي. بيروت: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات.
- 19- مكرم، عبد الرزاق. (2006م). العباس (عليه السلام). تحقيق: محمد الحسون. قم: منشورات الاجتهاد.
- 20- مهاجر، عبد الحميد. (1992م). العباس بن علي عليه السلام بطل الحق و الحريه. بيروت: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات.

چکیده:

یکی از جلوه های باشکوه واقعه کربلا مؤاسات است و حضرت عباس (علیه السلام) یکی از قهرمانان مزین به این خصلت اخلاقی بوده است، طبق احادیث و روایات مؤاسات آثار وجودی متعددی همچون جلب رحمت و محبت نزد خدا و خلق خدا، تأیید شیعه بودن و برکت و فزونی رزق را به دنبال دارد و در بعضی از روایات بالاترین و دشوارترین عمل و هم ردیف نماز و روزه و زکات قرار گرفته است.

مؤاسات نشانه یک جامعه آرمانی و ایمانی نیز هست که الگوی عملی آن در رفتار بزرگان دین تجلی نموده است، تا جایی که معصومین این ویژگی را در دعاهای خود از خدا طلب کرده اند؛ به جرأت می توان گفت نقطه اعلی و اتم ایثار و مؤاسات در سراسر مراحل زندگی و حتی شهادت حضرت عباس علیه السلام نمایان است و جلوه های آن در همه ابعاد طبیه اش، اعم از مؤاسات قلبی، زبانی و عملی در سیره ایشان مشاهده می گردد. این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی و براساس استنتاج از آیات و روایات و منابع تاریخی به اثبات مطلب فوق پرداخته است.

کلید واژه: مؤاسات، عباس بن علی (علیه السلام)، کربلا.

ص: 139

بررسی تاریخ و عبرت های آن از نکاتی است که هر انسان فرهیخته ای می تواند از فوائد و نتایج آن بهره مند گردد، تا جایی که می توان گفت از جمله اموری است که بداهت آن بر همگان واضح است و برای اثبات این مطلب نیازی به استدلال و برهان نیست. بررسی تاریخ صدر اسلام و سیره ی پیشوایان دین، از همین مقوله است. یکی از نقاط عطف و تاریخ پرشکوه ولایت اهل بیت، واقعه عاشورا است که بدون اغراق از وقایع تاثیر گذار در جهان اسلام و بلکه در جهان بشری است و بررسی تاثیر این واقعه در تاریخ بشریت خود احتیاج به تألیف مقالات و کتاب های بیشماری دارد که باید ابعاد مختلف آن را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

اما بی گمان عاشورا فقط یک تاریخ نیست بلکه فراتر از تاریخ است عاشورا یک جغرافیا نیست بلکه فراتر از جغرافیاست عاشورا یک گروه یا حزب نیست بلکه فوق همه مقولات است، عاشورا مکتبی است که می توان از آن درس های فراوان اعتقادی احکام و فروع دین و اخلاقی آموخت، در بحث اصول و عقائد درس هایی همچون: درس توحید، درس نبوت، درس امامت، درس معاد و درس عدل الهی و در بحث فروع درس هایی مانند: درس نماز اول وقت، درس غسل، درس طهارت، درس جهاد و درس امر به معروف و نهی از منکر و در بحث اخلاقی مشاهده گر دقیق می تواند در این صحنه پیکار، آموزه های والایی از درس اخلاق را در جلوه کامل و متعالی آن بنگرد یعنی صبر، مروت، وفا، غیرت، ایثار و مؤاسات. این مقاله می خواهد پس از بیان مفهوم شناسی مؤاسات و ویژگی های مؤاسات، به بررسی برخی از وجوه مؤاسات در سیره علم دار کربلا یعنی حضرت عباس بن علی علیه السلام اشاراتی گذرا داشته باشد.

1- مفهوم شناسی

مؤاسات با ساختار صرفی مصدر مزید از باب مفاعله و از ریشه (أسی) یا (أسو) ذکر شده است که می بایست به بررسی آن از چند وجه پرداخته شود:

1-1- معنای لغوی مؤاسات در فارسی:

این کلمه در فرهنگ های معاصر فارسی به معنای «غم خواری، یاریگری، مددکاری به مال، برابر گردانیدن او را با خویش و مشارکت و مساهمت در رزق و معاش (دهخدا، 1377 ش: ج 14/ص 21730)، یاری، کمک، یاری کردن به کسی و با او در رفع مشکلاتش همراه شدن و این که در فارسی کلمه مواسا و مواسا کردن در همین معنی کاربرد داشته است. (انوری، 1381 ش: ج 7/ص 7452)

1-2- معنی لغوی «مؤاسات» در عربی:

درباره ی اشتقاق این کلمه و ریشه شناسی آن در کتاب های معتبر عربی این چنین آمده است:

خلیل بن احمد فراهیدی (م 175 ه) تفاوتی بین معنای لغوی دو ماده ی «اسو» و «اسی» قائل نشده و معنای هر دو را به معنای اندوه و حزن بیان می کند و زیر ماده «اسی» می گوید:

الأسى؛ مقصور: الحزن على الشيء، أسى، يأسى فهو أسيان والمرأه أسى والجمع أسايا وأسيانون وأسيات (فراهیدی، 1414ه: ج 1/ص 85)

ابن دریدآزدی (م 321ه) معتقد است که، این دو کلمه از ریشه «وسی» هم می تواند باشد زیرا آورده است که: «آسیت الرجل و واسیت مواساه» به معنی درمان جراحات است و اسم «أسوه» را نیز از همین ریشه می داند (ابن درید، 1426 ه: ج 1/صص 63-64) فیروزآبادی نیز این کلمه را از ریشه «اسوه» آورده و او نیز این کلمه را با اسوه مرتبط ساخته و «آساه بماله مواساه» را اناله منه و جعله فیه اسوه» برابر دانسته و معنی آن را بخشیدن چیزی از جانب خود و الگو قرارگرفتن آورده است. (فیروزآبادی، 1371ه: ج 4/ص 301)

خلیل جر هم این کلمه را از ریشه «اسی» و «وسی» دانسته و مؤاساه یا مواساه بین دو چیز را به معنی همتراز و مساوی شدن دو چیز می داند و معتقد است مؤاساه یا مواساه برای شخصی یعنی در مصیبت آن شخص به او تسلی دادن است و در مثل آمده: برادر تو

کسی است که تو را یاری کند «ان اخاک من آساک» و همینطور آسی که مونث آن «آسیه» است و به معنی شخصی معالجه کننده می باشد که البته «آسیه» نام همسر فرعون زمان حضرت موسی علیه السلام نیز می باشد. (جُرّ، 1973م:ص4)

1-3- معنی «مؤاسات» در کاربرد قرآنی - حدیثی

این کلمه در قرآن یک بار در ساختار فعلی به کار رفته است « فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ (اعراف/93) «الاسی» به معنی شدت حزن است (زمخشری، بی تا: ج2/ص131 و طبرسی، 1379 ش: ج3/ص450) اشتقاق این کلمه به صورت فعلی در آیه شریفه « فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (مائده/26)» و آیه «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ (حدید/23) است که در هر دو مورد از ریشه «آسی» و به معنی حزن و اندوه به کار رفته است و اشتقاق اسمی آن در آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب/21) که قرشی (1357- حال حاضر) «أسو» و «أسوه» را دو ماده جدا در نظر گرفته و با استناد به قول راغب اصفهانی (م502) آورده که به خوب و بد، هر دو اطلاق می شود ولی در قرآن با «حسنه» توصیف شده است (قرشی، 1352: ج1/ص87)

ابن اثیر (م606ه) آورده است که کلمه «آسی» و «أسوه» و «مؤاساه» در حدیث کاربرد زیادی دارد و معنی آن مشارکت و یاری رساندن در معاش و رزق است و «أسوت بین القوم» را معادل (اصلحت بین القوم) دانسته است (ابن اثیر، 1422ه: ج1/ص32)

طریحی (م1085ه) نیز کلمه مؤاسات را بر گرفته از ریشه «أسوه» به معنی الگو می داند و آورده است «لَكَ بِرَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ وَبِعَلِي أُسْوَةٌ» و ثروت بدهکار بین طلبکارانش به صورت مساوی تقسیم می شود: «المال أسوه بین الغرما» که «أسوه» به معنی شرکت دادن دیگری در کفاف رزق و معاشخویش می باشد (طریحی، 1431ه: ج1/ص25) در نهج البلاغه کلمه مؤاسات در موارد زیر به کار رفته است:

1- در احترام متقابل اجتماعی می فرماید:

لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ... (دستی نهج البلاغه: خطبه 166/ص318)

«باید کوچکتان به بزرگتان احترام بگذارد»

2- نامه به محمد بن ابی بکر وقتی که به مصر فرستاده شد:

... وَ آسٍ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ... (همان: نامه/27/ص 508)

«در نگاه و نیم نگاه و در خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن»

3- خطاب به یکی از عمال خطا کار [با اینکه نسبت فامیلی داشت] فرمود:

... فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسِيَتْ وَلَا أَمَانَةَ أُدَيْت... (همان: نامه/41/ص 546)

... نه پسر عمویت را یاری کردی و نه امانت را ادا کردی...

4- در وصف دنیا می فرماید:

... أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسُهُ لَا تُخْطِئُ سِوَهُمَا وَ لَا تُؤَسِّى جِرَاحَهُ... (همان: خطبه 114/ص 220).. روزگار کمان خود را به زه کرد و تیرش به

خطا نمی رود و زخمش بهبودی ندارد

5- درباره تحریک یارانش به جنگ و جهاد با اصحاب معاویه در جنگ صفین فرمود:

... أَجْزَأُ امْرُؤٌ قَرْنَهُ وَ آسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ... (همان: خطبه 124/ص 236)

... هرکس باید برابر حریف خود بایستد و کار او را بسازد و به یاری برادر خویش نیز بشتابد.

6- نامه حضرت به مردم مصر [که همراه مالک اشتر] فرستاد:

... وَ لَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَ [هَذِهِ الْأُمَّةَ] أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَ فُجَارُهَا... (همان: نامه 62/ص 600)

.. اما من از این اندوهناکم که بیخردان و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند.

تبارشناسی «مؤاسات» در علم اخلاق:

ابوالبقاء کفوی (م 1094ه) آورده است که «مؤاسات» را از ریشه «اسو» و به معنی «اصلاح» می باشد و آسی در باب مفاعله را به معنی یاری

کردن برادر خویش با جان و مال بیان می کند. (کفوی، 1431ه: ص 94)

تهانوی (م 1707م) معتقد است که این لغت در اصطلاح علم اخلاق عبارت است از: «دیگری را به منزله خود گرفتن در نفع رساندن به او

و یا دفع ضرر از او» و در این معنا

مترادف با کلمه «ایثار» است یعنی مقدم داشتن دیگری بر خویش که خود نهایت دوستی و برادری است. (تهانوی، بی تا: ج 1/ص 103)

جرجانی (م 816 ه ق) در التعریفات خود می نویسد که تفاوت بین مواسات و ایثار در آن است که ایثار مقدم داشتن غیر بر خود در نفع و دفع است که اوج برادری است. (جرجانی، 1418 ه ق ص 304) شمس الدین محمد آملی (م 950 تا 960 ه ق)

بیان داشته است که در علم اخلاق وقتی صحبت از مکارم اخلاقی می شود از سه قوه برای نفس صحبت به میان می آید: قوه عاقله که آن را نفس ملکی گویند که آن مبداء فکر، تمیز، شوق و نظر در حقایق امور است؛ قوه غضبی که آن را نفس سبعی خوانند و آن مبداء غضب، جرات، اقدام بر تحصیل اموال و شوق تسلط و ترفع و مزید جاه بود و سوم قوه ی شهوانی که آن را نفس بهیمی خوانند و آن مبداء شهوت، طلب غذا، شوق التذاذ به ماکل و مشارب و مناکح بود، عدد فضائل اصلی به سبب اعتدال این قوا است... اجناس اصلی این فضائل، چهارند که عبارتند: از حکمت، شجاعت، عفت و عدالت که البته در تحت هر کدام از اینها انواعی قرار گرفته که هر یک از این انواع فضائل، نامحضورند... در تحت جنس عفت دوازده نوع فضیلت است که عبارت اند از حیاء، رفق، حسن هدی، مسالمت، دعت (خویشتن داری هنگام برانگیخته شدن شهوت)، صبر، قناعت، وقار، ورع، انتظام، حریت و سخاء است و در تحت جنس سخاوت هشت نوع فضیلت قرار گرفته است که عبارت اند از کرم، ایثار، عفو، مروت، نبل، سماحت، مسامحت و مؤاسات. (آملی، 1381 ش؛ ج 2/صص 365-370)

2- جایگاه و اهمیت مؤاسات در روایات

در روایات برای مؤاسات جایگاهی بس رفیع در نظر گرفته شده است و در باب اهمیت آن مطالب مهمی یافت می شود که در این جابه برخی از آن ویژگی ها اشاره می شود:

ص: 144

2-1- مؤاسات و جلب محبت:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: سه خصلت جلب محبت می کند که یکی از آنها مؤاسات به هنگام سختی است وَقَالَ ع ثَلَاثُ خِصَالٍ تَجْتَلِبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةَ الْإِنْصَافُ فِي الْمُعَاشَرَةِ وَالْمُؤَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ وَالْإِنْطِوَاعُ وَالرُّجُوعُ إِلَى قَلْبِ سَلِيمٍ (اربلی، 1381 ق: ج 2، ص: 349)

2-2- مؤاسات و رحمت خداوند:

امیرالمومنین به عنوان پدر بزرگوار حضرت عباس در جنگ صفین لشکریان خویش را بدین گونه تهیج می کردند «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأًا مِنْكُمْ آسَى أَحَاةٍ بِنَفْسِهِ» (شیخ مفید، 1413 ق: ج 1، ص: 265)

2-3- مؤاسات و رزق:

اهمیت مؤاسات تا به آنجاست که از ابو حمزه ثمالی نقل شده که امیر المومنین علی علیه السلام در سخنرانی خود می فرمود: اگر اهل خانه ای که فاجرند باهم جمع شوند و به هم یاری برسانند خدا به آنها روزی می دهد و بالعکس اگر متقی باشند و از هم جدا شوند، خدا آنها را محروم می سازد.

(کلینی، 1407 ق: ج 2، ص: 347)

2-4- مؤاسات و ملاک شیعه بودن:

صادق آل محمد (علیه السلام) می فرماید:

شیعیان ما با سه ملاک : محافظت بر اوقات نماز، حفظ اسرار و یاری رساندن به برادران دینی خود، آزمایش می شوند. (شیخ صدوق، 1402 ق: ص 36)

2-5- مؤاسات و دشوارترین کارها:

امام صادق (علیه السلام) انصاف با مردم مؤاسات با مردم و یاد خدا را در هر حالتی جزء دشوارترین کارها به شمار می آورند و می فرماید:

« أَشَدُّ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ: إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى لَهُمْ إِلَّا مَا تَرْضَى بِهَا لَهَا

ص: 145

مِنْهُمْ وَ مُؤَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ» (کلینی، 1407 ق: ج 2، ص: 144)

2-6- مؤاسات و بهترین اعمال و شایسته ترین احسان:

مولی الموحدين عليه اسلام مؤاسات را بهترین اعمال و بهترین نیکوکاری معرفی می نماید «المُؤَاسَاةُ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ وَقَالَ أَحْسَنُ الْإِحْسَانِ مُؤَاسَاةُ الْإِخْوَانِ (محدث نوری، 1408 ق: ج 7، ص 210)

البته باید توجه داشت که بهترین شکل مؤاسات آن است که این عمل در تنگ دستی برادر مومن باشد تا اهمیت آن بیشتر آشکار شود این روایت در این مورد قابل توجه است.

2-7- تساوی بین مؤاسات و برادری:

حضرت امام حسن علیه السلام می فرمایند برادری را با جبران لغزش و یاری رساندن به برادر دینیت کامل کن «يَا بُنَيَّ لَا تُؤَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْخَيْرَةَ وَ رَضَيْتَ الْعِشْرَةَ فَأَخِهِ عَلَى إِقَالَةِ الْعَثْرَةِ وَ الْمُؤَاسَاةِ فِي الْعُسْرَةِ. (ابن شعبه حرانی، 1404 ق: ص 233)

2-8- مؤاسات به معنی عدالت رفتاری:

مؤاسات در سیره پیشوایان نیز به عنوان یک توصیه به رهبران اجتماعی پیشنهاد شده است که ما از آن به عنوان مؤاسات اجتماعی یاد می کنیم یعنی رهبر جامعه اسلامی باید در نگاه خویش مؤاسات را رعایت کند همان طور که حضرت علی در این باره به محمد بن ابی بکر آن هنگام که او را به مصر فرستاد این گونه توصیه می کند

«فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظْرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَ لَا يَيْئَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ

و در عبارت دیگر می فرمایند:

« أَنْ يُؤَاسِيَ بَيْنَهُمْ فِي مَجْلِسِهِ وَ وَجْهِهِ لِيَكُونَ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ عِدَّةً فِي الْحَقِّ سَوَاءً وَ أَمْرُهُ أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ أَنْ يَقُومَ بِالْقِسْطِ (مجلسی، 1403: ج 33، ص 540)

ص: 146

یکی از ویژگی های رهبران جامعه در شیعه نسبت به مردم رعایت مؤاسات اقتصادی است آن جا که امام حسن علیه السلام در مورد پدر بزرگوارشان می فرمایند که مردم از حضرت به سمت معاویه رفتند چون ایشان عدالت اقتصادی را بین مردم رعایت می کردند و این خوشایند گروهی از مردم نبود «لَمَّا مَاتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ خَطَبَ الْحَسَنُ عَ بِالْكُوفَةِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَفِتْنَةٍ وَكُلُّ مَا فِيهَا فَإِلَى زَوَالٍ وَاضِدٍ مَحَلَالٍ.. عَلِمْتَ أَنَّ أَبَاكَ إِنَّمَا رَغِبَ النَّاسُ عَنْهُ وَصَدَّارُوا إِلَيَّ مُعَاوِيَةَ لِأَنَّهُ أَسَى بَيْنَهُمْ فِي الْعَطَاءِ فَتَرْتَبَ عَ الْعَمَالُ (مناقب آل ابی طالب علیهم السلام) (ابن شهر آشوب،

1379 ق: ج 4، ص: 31)

2-10- تساوی مؤاسات و حق مومن بر مومن: از امام صادق (علیه السلام) سوال شد حق مومن بر مومن چیست؟ ایشان محبت بی منت، کمک مالی، جانشین مناسب در غیاب او و یاری رساندن او به هنگام ظلم راحق مومن برشمردند. (کلینی، 1407 ق: ج 2، ص: 171)

2-11- مؤاسات و زیادی روزی:

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: یکی از مهمترین آثار و نتایج مؤاسات زیادی در روزی می باشد، ایشان در این حدیث 16 مورد را باعث فقر و 17 مورد را باعث رزق معرفی می نمایند و در کنار صله رحم، استغفار، سخن حق، وضو قبل از غذا و شکر گذاری، یاری رساندن به برادر دینی در راه خدا را هم ردیف یکدیگر به شمار آورده است. «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَ يَقُولُ تَرَكَ نَسِجَ الْعَنْكَبُوتِ فِي الْبَيْتِ يُورِثُ الْفَقْرَ... وَ مُؤَاَسَاةَ الْأَخِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ الْبُكُورُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ الْإِسْتِغْفَارُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.. (شیخ صدوق 1363 ق: ج 2، ص: 505)

2-12- مؤاسات و نشانه ولایت مداری اهل بیت:

یکی دیگر از مهمترین آثار دنیایی و آخرتی مؤاسات رسیدن به کمال ولایت اهل بیت

می باشد که امام صادق علیه السلام می فرمایند به خدا سوگند که فقط کسی به تولای ما دست می یابد که پرهیز کار و تلاشگر و یاری رسان به برادران دینی خود در راه خدا باشد « قُلْ لَهُمْ لَا تَذْهَبَنَّ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ فَوَاللَّهِ لَا تُنَالُ وَلَا يُتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ فِي الدُّنْيَا وَ مُوَاسَاةِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ » (ابن شعبه حرانی، 1404 ق: ص: 303)

2-13- مواسات و طبقه برتر جامعه :

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند امت من در دنیا به سه طبقه تقسیم می شوند: بی توجه به دنیا، دنیا طلب، طالب دنیا و آخرت خدا محور که اهل مواسات به فقیرانند. (بحار الأنوار (مجلسی، 1403: ج 100، ص: 17)

2-14- مواسات و بهترین اعمال در حد معرفت، نماز، زکات و روزه:

امام صادق علیه السلام می فرمایند بهترین اعمال به ترتیب اولویت عبارتند از: معرفت، نماز، زکات، روزه، حج و احترام به برادران دینی و یاری رساندن به آن هاست. (الأمالی (للطوسی)، 1414 ق: ص: 694)

2-15- درخواست مواسات در نیایش اهل بیت:

در بعضی از ادعیه که از امامان معصوم به ما رسیده است این ویژگی به عنوان یک درخواست مطرح شده است برای مثال در دعای امام سجاد و قنوت امام جواد این چنین آمده است

2-15-الف) عَنِ الْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَام ... اعْمُرْ قَلْبِي بِطَاعَتِكَ وَلَا تُخْزِهِ بِمَعْصِيَتِكَ وَ ارْزُقْنِي مُوَاسَاةَ مَنْ قَتَّرَتْ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِكَ مِمَّا وَسَّعَتْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ وَأَسْأَلُ تَعْفُرُ اللَّهِ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ هَوْلٍ (طوسی، 1411 ق: ج 1، ص: 362)

2-16- مواسات و همراهی با امام زمان خویش:

امام حسین علیه السلام در دیدار با یکی از فرماندهان لشگر خویش [مسلم بن عوسجه]

ص: 148

از او می خواهد که نسبت به امامش مؤاسات را به جای بیاورد. (ابن مشهدی، 1419 ق: ص 492)

2-17- مؤاسات و سرآمد کارها:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت علی (علیه السلام) را از سه خصلت حسد، حرص و کذب نهی می فرمایند و به سه خصلت عدالت با مردم، یاری رساندن به برادران مومن و یاد خداوند تعالی امر می فرمایند. (شیخ صدوق، 1362 ش: ج 1، ص: 125)

3- چهره های مؤاسات در صدر اسلام:

در تاریخ صدر اسلام چهره های ارزشمندی مشاهده می شوند که در روایات لقب مؤاسی به آنان اطلاق شده است که براساس تقدم زمانی به ترتیب زیر می باشند که البته تعداد مؤاسین بیش از اینها است که به علت ضیق مجال از ذکر نام آنان صرف نظر می شود، افرادی از قبیل حضرت زهرا (علیها السلام)، تمامی ائمه و اصحاب آن بزرگواران همگی از مصادیق مؤاسات کنندگان بودند.

3-1- حضرت ابوطالب (علیه السلام):

یکی از شخصیت هایی که به مؤاسات معروف شده، جناب ابوطالب علیه السلام می باشد که در روایات از او به عنوان مؤاسات با جان و یاری کننده نام برده شده است از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرتش فرمودند: «كَانَ أَبُو طَالِبٍ الْمُؤَاسِيَّ لَهُ بِنَفْسِهِ وَ النَّاصِرَ لَهُ» (مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (ابن شهر آشوب، 1379 ق: ج 1، ص: 261)

3-2- حضرت خدیجه (علیه السلام):

یکی دیگر از این شخصیت ها حضرت خدیجه علیها السلام می باشد خدیجه بنت خویلد اولین کسی بوده است که به پیامبر ایمان آورده و با مالش با او مؤاسات کرده است سپس علی بن ابی طالب به او ایمان آورده درحالی که پسری هفت ساله بوده است که چشم برهم زدنی شرک نورزیده است.

ص: 149

«كَانَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَتْ بِهِ حَدِيثَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ فَوَأَسَّتُهُ بِمَالِهَا ثُمَّ آمَنَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَبْعَ سِنِينَ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئاً طَرْفَةً عَيْنٍ» (ابن طاووس، 1400 ق: ج 1، ص: 276)

3-3- امام علی (علیه السلام):

نمونه کامل دیگر از مؤاسات در صدر اسلام ليله الميبت و كار قهرمانانه اميرالمومنين عليه السلام مي باشد كه در روايات اهل بيت نقل شده كه حتى ملائكه مقرب آسمان نيز از آن به شگفت آمده اند. «لَقَدْ عَجَبَتِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ لِمُؤَاسَاةِ هَذَا الرَّجُلِ لَكَ بِنَفْسِهِ» (فراة الكوفى، ص: 95)

در روايت ديگرى آمده است كه حتى جبرئيل از اين همه مؤاسات او به پيامبر تعجب مي كند ولى پيامبر مي فرمايند چون من از او و او از من است. «فَقَالَ جَبْرَائِيلُ عَ إِنَّ هَذِهِ لَهِيَ الْمُؤَاسَاةُ يَا مُحَمَّدُ فَقَالَ إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ» (كلينى، 1407 ه ق ج 8، ص 110)

3-4- حضرت عباس (عليه السلام): اين سردار دلاور، طبق شواهد بسيارى ملقب به صفت مؤاسى آن هم در بالاترين مقام و اتصاف ايشان از جانب اهل بيت عليهم السلام است و هدف مقاله اثبات همين اصل بوده و در ادامه به آن پرداخته خواهد شد؛ البته اين گونه مؤاسات بزرگان اسلام نسبت به يك ديگر چيز غريبى نيست چرا كه جاىگاه مؤاسات در اسلام جاىگاه رفيعى است و نمونه هاى فراوانى از اين گونه افراد وجود داشته و دارد.

4- نگاهی گذرا به زندگانی حضرت عباس (عليه السلام)

نام : عباس بن علی بن ابی طالب علیهما السلام

ولادت : چهارم شعبان سال 26 ه ق در شهر مدینه

شهادت : سال 61 ه ق دهم محرم در كربلا

طول عمر گرامی: مدت 34 سال و 5 ماه و 6 روز

ص: 150

نام پدر: بزرگوارشان علی بن ابی طالب از خاندان بنی هاشم و پیامبر صلی الله علیه و آله

نام مادرشان: فاطمه بنت حزام از قبیله بنی کلاب و ملقب به ام البنین

خواهران و برادران از یک پدر و مادر: عبدالله 25 ساله، عثمان 21 ساله و جعفر 14 ساله که همگی در واقعه کربلا به شهادت نائل شدند

نام همسرشان: «لبابه» دختر عبدالله بن عباس

نام فرزندان: عبیدالله، فضل، حسن، قاسم، و یک دختر و ابن شهر آشوب محمد را هم از فرزندان ایشان شمرده است که همه ایشان از علماء و فضلاء و محدثان بوده اند

کنیه اش: ابوالفضل و ابو القربه

القاب مبارکش: حامل الواء، ضیغم (شیر)، سقا، طیار، واقی (نگهبان)، فادی (فداکار)، مستجار (پناه دهنده)، ظهر الولاية (پشتیبان ولایت)، شهید، عبد صالح، ساعی، مؤثر (ایثارگر)، اخ المواسی (ری شهری، 1434 ق / صص 838-839)

5- جلوه های مؤاسات در سیره علم دار کربلا:

حضرت ابوالفضل، عباس بن علی بن ابی طالب علیهما السلام به جهت آن که ایشان مظهر فداء، ایثار، صفا، وقار، شجاعت و شهامت و مؤاساتند و در بین شهدای کربلا بسان ماه در آسمان شب چهاردهم می درخشد، لذا باید سیره و رفتار بزرگوارانه آن حضرت به دقت مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد حضرت عباس را باید با تمام شهداء و انبیاء مقایسه نمود نه با مردم عادی همان گونه که حضرت سجاد علیه السلام درباره ایشان فرمودند: «إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَنْزِلَةً يَغِيظُ بِهَا جَمِيعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (صدوق، 1362س: ص 547)

تربیت در مهد علم و دانش و باب مدینه علم پیامبر و مادری بسیار با فضیلت معلوم است که چه شخصیتی را خواهد پروراند و کسی جز عباس بن علی علیهما السلام نباید تربیت شود، این یقینسرشار او و پابندی او به مؤاسات محصول تربیت پدری جز علی و مادری چونان ام البنین نمی تواند باشد.

امام صادق (علیه السلام) درباره ی او فرمودند:

ص: 151

عمومی ما عباس دارای بصیرتی نافذ و ایمانی محکم بود.

«کان عمنا عباس نافذ البصیره، صلب الایمان» (ری شهری، 1434 ق/842)

در تأیید حدیث بالا در زیارت نامه آن حضرت منقول از امام صادق (علیه السلام) چنین می خوانیم: گواهی می دهم که تو هیچ سستی و کوتاهی نکردی و در کار خود با بینایی و بیدار دلی در اقتدا به صالحان و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نموده ای «... أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَتَكَلَّفْ وَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ - مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ...» (ابن قولویه، 1356 ش: ص 258-257)

در روایت دیگری می خوانیم که در کودکی پدرش او را در دامان خود نشانید و بدو فرمود: بگو: یک، گفت یک فرمود بگو دو، ابوالفضل امتناع ورزید و گفت: شرم می کنم با زبانی که یک گفتم دو بگویم (مقرم، 1411 ق/ص 191) (به نقل از مستدرک/ج 3/ص 815)، بلی حضرت عباس (علیه السلام) در محضر استادانی چون حضرت علی، حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام تربیت یافته است.

البته باید توجه داشت که اوج ایثار و تجلی مؤاسات عباس بن علی علیه السلام در کربلا و در زمان امام حسین علیه السلام نمود پیدا می کند؛ مخصوصاً در ماجرای امان نامه ای که شمر بن ذی الجوشن به واسطه عبدالله بن ابی محل بن حزام که ام البنین عمه او بود توسط غلام خود به کربلا فرستاد به طرف خیمه گاه حسین علیه السلام رفت و به عباس و برادرانش گفت این امان نامه ای است از طرف عبیدالله که دایتان عبدالله، آن را برای شما فرستاده است آنان گفتند: به دای ما سلام برسان و بگو ما نیازی به امان نامه نداریم و امان خدا از امان زاده سمیه برتر است امان الله خیر من امان بن سمیه) (مقرم، 1411 ق/ص 210)

جلوه های مؤاسات را می توان در سه مرحله از زندگی ایشان و سه امام بزرگوار مشاهده نمود:

الف) جلوه های مؤاسات در زمان کودکی، نوجوانی و جوانی و در کنار پدر بزرگوارشان علی بن ابی طالب علیه السلام مانند حضور ایشان در و شرکت در جنگ صفین

ص: 152

عبد الرزاق مقرر در کتاب خود از قول مؤلف کتاب الکبریت الاحمر از کتب معتبر نقل می کند که حضرت ابوالفضل در جنگ صفین بازوی امام حسین (علیه السلام) در حمله به سپاه معاویه بوده که منجر به آزاد شدن آب شده است همچنین در کتاب فوق آمده است که در یکی از روز های صفین، جوانی که به صورتش نقاب زده و هیبت و شجاعت از او آشکار بوده و عمرش 17 سال حدس زده می شد وارد میدان شد و مبارز طلبید و جنگ آوران جبهه باطل، از رویا رویی با او احتراز می جستند اما معاویه ابوشعثاء که یکی از سپهسالاران سپاه معاویه بود؛ را به مبارزه با او فراخواند ولی او شأن خود را بالاتر دانسته و یکی از فرزندان را به سمت او فرستاد و در نهایت یک یک پسران هفت گانه او به دست آن نوجوان نقاب دار کشته شدند و سرانجام خود این پهلوان نامی نیز به دست این نوجوان کشته شد سپاهیان حضرت علی علیه السلام از مشاهده دلاوری شایان حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در شگفت شدند اما او را نشناختند ولی وقتی که این نوجوان از نبرد فراغت یافت و به محل استقرار خود برگشت پدرش امیر المومنین علیه السلام او را فراخواند و نقاب از چهره اش برگرفت و همگان مشاهده کردند که این نوجوان قمر بنی هاشم است (المقرر، 1411 ه ق: صص 276-277) ولی این مطلب با سال تولد حضرت ابوالفضل (علیه السلام) تناسبی ندارد زیرا ایشان در زمان جنگ صفین ده سال بیشتر نداشته است؛ ضمن این که محدث نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان نسبت به شرکت در جنگ صفین و حضور ایشان تردید جدی وارد ساخته است و آن را غیر محتمل دانسته و می نویسد: فقط صاحب کتاب مناقب خوارزمی آن را نقل نموده است. (نوری، بی تا: ص 202) البته با توجه به رشادت فوق العاده حضرت عباس شرکت در این جنگ استبعادی ندارد با توجه به این که قاسم فرزند امام حسن نیز با وجود عدم رسیدن به سن تکلیف در کربلا حضور داشت و با دلاوری و جانبازی خود لرزه به اندام دشمنان انداخت و عده ی از شجاعان آنان را به درک واصل نمود؛ پس حضور حضرت ابوالفضل علیه السلام در این جنگ

محتمل به نظر می رسد.

ب) جلوه های مواسات در زمان جوانی و در کنار برادر بزرگوارشان امام حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام و دفاع از جسد مبارک امام حسن علیه السلام:

در هنگام شهادت امام حسن علیه السلام، قمر بنی هاشم 24 سال داشت و مؤلف کتاب «قمر بنی هاشم» در ص 84 می نویسد: هنگامی که عباس مشاهده نمود که بنی امیه، پیکر مطهر برادرش را زیر باران تیر و پیکان گرفته اند قصد حمله به آنان را داشت اما امام حسین (علیه السلام) بنا بر وصیت برادرش امام حسن (علیه السلام) که جنگ را روا نداشته بود او را باز داشت و از او خواست منتظر وعده ی الهی باشد؛ تا زمانی که در کربلا به شهادت رسید. (المقرم، 1411 ه ق: صص 280)

ج) جلوه مؤاسات در کنار برادر بزرگوارشان امام حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام و اوج حضور در صحنه عاشورا و علمداری لشکر کربلا است و در زیارتنامه ایشان در زیارت ناحیه مقدسه خطاب به حضرتش می فرمایند: «السَّلَامُ عَلَيَّ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤَاسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ الْأَخِيذِ لِعَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ الْفَادِي لَهُ الْوَاقِي السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ الْمَقْطُوعَةِ يَدَاهُ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ يَزِيدُ بْنُ الرُّقَادِ الْجُهَنِيِّ وَ حَكِيمِ بْنِ الطُّفَيْلِ الطَّائِي.» سلام برابوالفضل العباس که جان خود را در راه برادرش فدا نمود، از امروز خود برای فردای (قیامت) توشه ساخت، پاسدار حسین علیه السلام بود، در اجرای فرمانش برای سیراب سازی خاندانش کوشید و در این راه دو دستش قطع شد، خدا لعنت کند قاتلان او را یزید بن رقاد جهنی و حکیم بن طفیل سنسی طائی را. (مجلسی، 1403 ه ق: ج 45 ص 68)

ج-1 - مواسات و بیعت یاران:

در آخرین شب و پس از خطبه ی امام حسین (علیه السلام) وقتی ایشان بیعت خویش را از گردن اصحاب خویش برداشتند:

شب عاشورا فرا رسید، امام حسین علیه السلام همه اصحاب خود را به نزد خود جمع کرد، پس از حمد و ثنای الهی، به آنها چنین فرمود: همانا من یارانی را بهتر از شما و خاندانی را بهتر و نیکوتر از خاندانم نمی شناسم، خداوند به همه شما پاداش نیک عنایت فرماید. اکنون

ص: 154

که تاریکی شب همه جا را فراگرفته است، (بدون شرم) تمام شب، به سرعت دور شوید و هر يك از شما دست یکی از خاندان مرا گرفته و از اینجا پراکنده و دور شود، مرا تنها با این دشمنان باقی گذارید، زیرا آنها تنها به من کار دارند. پس یاران و خاندان او گفتند: « برای چه این کار را بکنیم؟ برای اینکه بعد از تو بمانیم، هرگز خداوند چنین چیزی را بهره و نصیب ما نسازد.» نخست حضرت عباس علیه السلام این سخن را گفت و سپس بقیّه در این گفتار از او پیروی کردند. (سید ابن طاووس، 1417ق: 151)

ج-2- رجز خوانی حضرت و مواسات علنی و زبانی او در میدان کارزار

در آخرین ساعات پیکار عاشورا وقتی عباس تصمیم گرفت به سمت فرات رود، بر صفوف دشمن که از دست رسی به آب جلوگیری می کردند این رجز را می خواند: من از مرگ نمی هراسم هنگامی که مرگ بانگ می زند، تا آن هنگام که میان دلاور مردان کار آزموده فرو افتم و به خاک پوشیده شوم. جان من سپر بالای جان پاک فرزند مصطفی است، من عباسم که با مشک آب می آیم و روز کارزار از سختی پیکار هراسی ندارم. (مجلسی، 1403 ق: ج 45/ص 40)

لا ارب الموت اذا الموت رقی *** حتی اوری فی المصالیت لقا

نفسی لنفس المصطفی الطهر وقا *** انی انا العباس اغدوا بالسقا

ولا اخاف الشر یوم الملتقی

بعد از این که زید بن ورقاء که پشت درختی پنهان شده بود از کمین بیرون آمده و به کمک حکیم بن طفیل ضربه ای به دست راست حضرت زد و دست از بدن مبارکش جدا نمود و حضرت شمشیر به دست چپ گرفت و رجز خواند: به خدا سوگند اگر دست راست مرا قطع کنید من هرگز دست از حمایت از دینم بر نمی دارم و هرگز از پیشوای راستین حق خود که فرزند پیامبر امین است، دست نمی کشم. (مجلسی، 1403 ق: ج 45/ص 40)

والله ان قطعتموایمینی *** انی احامی ابداء عن دینی

وعن امام صادق الیقین *** نجل النبی الطاهر الامین

ص: 155

و پس از قطع دست چپ شجاعانه به رجز خوانی پرداخت و فرمود: ای نفس از کافران نترس که تو را مژده باد به رحمت خدای جبار و تورا مژده باد به همراهی با پیامبری که سرو برگزیدگان است. اکنون آنان دست چپ مرا نیز از سر ستمگری از بدن جدا نمودند پس پروردگارا! آن را در آتش برافروخته دوزخ

بسوزان مجلسی، 1403 ق: ج 45/ص 40)

یا نفس لا تخشی من الکفار *** و آبشری بر حمله الجبار

مع النبی السید المختار *** قد قطعوا ببغیهم یساری

فأصلهم با ربّ حرّ النار

ج-3- اوج مؤاسات بالاترین درجه مؤاسات زمانی است که دلاور کربلا با لب تشنه وارد فرات شد و بی آن که آب بنوشد بیرون آمد و از طرف دیگر برای سیراب کردن کودکان امام و تشنگان حرم به شریعه ی فرات رفت و در همین راه به شهادت رسید و جوانمردانه فدای برادر و امام خویش گردید به همین ویژگی مؤاسات در آداب زیارت حضرتش چندبار این چنین آمده است: سلام بر عباس بن امیر المومنین کسی که برادرش را با جان خود مؤاسات نمود. «السَّلَامُ عَلَی الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمُوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ» (ابن المشهدی، 1419 ه ق ص 489) سلام بر تو ای ولی صالح و راستگوی مؤاسات کننده. «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الصَّالِحُ وَالصَّادِقُ الْمُوَاسِي» (همان، 1419 ه ق ص 425) شهادت می دهم که تو برای خدا و پیامبر و برادرت خیر خواهی را به کمال ادا نمودی پس بهترین برادر مؤاسات کننده هستی. «أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَخِيكَ، فَنِعْمَ الْأَخُ الْمُوَاسِي» (همان، 1419 ه ق ص 391)

جمع بندی و نتیجه گیری:

معنای لغوی مؤاسات عبارت است از غم خواری، یاریگری، مددکاری شخصی با مال

ص: 156

و جان و برابر گردیدن آن شخص با خویش و همراهی در رزق و معاش و در زبان عربی از دو ریشه «أسی» و «أسو» گرفته شده که در اغلب عبارات به سه معنی حزن و اندوه، درمان جراحات و مساوی کردن دو چیز می باشد که در روایات و معنای اخلاقی آن همین معنای سوم یعنی همراهی با بقیه افراد در قلب، زبان و عمل مورد نظر است. مؤاسات ویژگی های متعددی از قبیل علامت شیعه بودن، جلب رحمت الهی، توسعه در رزق و برترین عمل در ردیف نماز و روزه و زکات است و مهم ترین نشانه ولایت مداری و همراهی با امام زمان برای هر شیعه می باشد و ائمه مؤاسات را به عنوان امری نفیس از خدای متعال در دعاهای خویش درخواست کرده اند. بعد از حضرات معصومین چهره های اهل مؤاسات و مساوات در صدر اسلام افراد خاصی مثل حضرت ابوطالب، حضرت خدیجه و اصحاب پیامبر و ائمه بودند ولی حضرت عباس (صلی الله علیه و آله و سلم) چهره شاخص مؤاسات در طول زندگانی خویش است و اوج این مؤاسات حضور در کربلا- و مؤاسات قلبی، زبانی و عملی او با امام زمان خویش یعنی سالار شهیدان است که در لحظه آخر عمرشان با وجود این که به دسترسی داشت و می توانست آب بنوشد ولی به خاطر مؤاسات و ایثار با بقیه از نوشیدن آب صرف نظر نمود و با لب تشنه به شهادت رسید.

-آملی، شمس الدین محمد بن محمود(1381) ه ق، نفایس الفنون فی عرایس العیون، تهران، اسلامیة

-ابن اثیر، محمد بن مبارک شیبانی(2001)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی

-ابن بابویه، محمد بن علی(1403 ه ق)، مصادقة الإخوان، چاپ اول، الکاظمیة، مكتبة الإمام صاحب الزمان العامة

-_____ (1362 ه ش)، خصال، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین

-ابن درید، ابی بکر محمد بن حسن(1384 ه ش)، جمهره اللغه، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی

-ابن شعبه حرانی، حسن بن علی(1404 ه ق)، تحف العقول، چاپ دوم، قم، جامعه المدرسین

-ابن شهر آشوب، محمد بن علی(1379 ه ق)، مناقب آل ابی طالب، چاپ اول، قم، علامه

-ابن طاووس، علی بن موسی(1400 ه ق)، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، چاپ اول، قم، خیام

-_____ (1411 ه ق)، مهج الدعوات، چاپ اول، قم، دار الذخائر

-ابن قولویه، جعفر بن محمد(1356 ه ش)، کامل الزیارات، چاپ اول، نجف، دارالمرتضویه

-ابن مشهدی، محمد بن جعفر(1419 ه ق)، المزار الکبیر، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی

-اربلی، علی بن عیسی(1381 ه ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، چاپ اول، تبریز، انتشارات بنی هاشمی

-انوری، حسن(1390 ه ش)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ هفتم، تهران، سخن

- تهانوی، محمد علی بن علی (بی تا) کشف و اصطلاحات الفنون، بیروت، دارالصادر
- جر، خلیل (1973م)، لاروس، پاریس، مکتبه لاروس
- جرجانی، علی بن محمد (1418 هـ ق)، التعريفات، چاپ چهارم، بیروت، دارالکتب العربی
- حمیری، عبدالله بن جعفر (1413 هـ ق)، قرب الاسناد، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام
- دشتی، محمد (1380 هـ ش)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ پنجم، تهران، اسوه
- دهخدا، علی اکبر (1377 هـ ش)، لغت نامه، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران
- ری شهری، محمد (1413 هـ ق)، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه، چاپ دوم، قم، دارالحدیث
- زمخشری، جارالله (1947م)، الکشاف، بیروت، دار الکتب العربی
- طبرسی، ابو علی فضل بن حسن (1339 هـ ش)، مجمع البیان، چاپ افسست، بیروت، احیاء التراث العربی
- طریحی، فخر الدین (2010 م)، مجمع البحرین، چاپ اول، بیروت، الامیره
- طوسی، محمد بن حسن (1411 هـ ق)، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، چاپ اول، بیروت، موسسه فقه الشیعه
- _____ (1414 هـ ق)، امالی، چاپ اول، قم، دارالثقافه
- فراهیدی، خلیل بن احمد (1414 هـ ق)، العین، چاپ اول، تهران اسوه
- فیروز آبادی، مجد الدین محمد (1952 م)، القاموس المحیط، بیروت، دارالجمیل
- قرشی، علی اکبر (1352 هـ ش)، قاموس القرآن، چاپ اول، تهران، دار الکتب اسلامی
- کوفی، فرات بن ابراهیم (1410 هـ ق)، تفسیر فرات الکوفی، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد اسلامی
- کفوی، ابوالبقاء ایوب بن موسی (1391 هـ ش)، الکلیات، چاپ اول، قم، ذوی القربی
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (1407 هـ ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دار الکتب الإسلامیة

- مجلسی، محمد باقر (1403 هـ ق)، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی

- مفید، محمد بن محمد (1413 هـ ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید

- مقرم، سید عبدالرزاق الموسوی (1411 هـ ق)، مترجم ناصر پاک پرور، سردار کربلا حضرت ابوالفضل العباس، چاپ اول، تهران، الغدیر

- نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم (1397 هـ ق)، الغیبه، چاپ اول، تهران، نشر صدوق

- نوری، حسین بن محمد تقی (1408 هـ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام

- _____ (بی تا) لؤلؤ و مرجان، کانون انتشارات عابدی

تحلیل مراسم و آیین سوگواری حضرت ابو الفضل العباس (علیه السلام) در هندوستان

دکتر فرزانه اعظم لطفی

استاد یار و عضو هیات علمی دانشکده زبانها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران

Farzaneh_azamlotfi@yahoo.com

تاریخ دریافت 12/11/95 تاریخ پذیرش 15/02/96

چکیده:

عباس بن علی (علیه السلام) از قهرمانان ماندگار و شخصیت های بی نظیر کربلاست. عباس (علیه السلام) را مدرسه جوانمردی و برادری و وفا معرفی می کنند، شخصیت وی چنان است که ورای گرایش های دینی مورد توجه افراد از ادیان و مذاهب مختلف قرار گرفته و از جایگاه خاصی در میان شیعیان و اهل تسنن و غیر مسلمانان هندوستان برخوردار است. فضایل اخلاقی عباس (علیه السلام) چون کرم و بخشش، عزت، برادری و جوانمردی زبانزد خاص و عام در میان مسلمانان هند است. یاد و خاطره اسوه ایثار در فرهنگ مردم هندوستان در قالب سرودن مرثیه و انجام مراسم و مناسک ویژه در هندوستان، تاکنون با شور و سوز خاصی انجام می شود، این پژوهش به بخشی از روایت این فرهنگ می پردازد.

واژگان کلیدی: علم حضرت عباس (علیه السلام) در هند؛ روزه حضرت عباس، کربلای هند.

ص: 161

داستان روایت عزاداری و مراسم و مناسک محرم در هندوستان بسیار قدیمی و کهن است، اگرچه در طول تاریخ اکثر پادشاهان مغول در هندوستان اهل تسنن بوده اند، اما با این وجود حماسه عاشورا با تمام قوت و با شور تمام انجام می شود. تا قبل از سال 1947 شیعیان هند به محض رویت هلال ماه محرم با شوری خاص تمام نقاره های سنتی را به صدا در می آوردند. پس از دیدار ماه، گفتگوهای خوش و شادی های دایمی که بخشی از فرهنگ و تمدن خاص و عام مردم هند به شمار می آید، همگی تا پایان عاشورا و گاهی تا 40 روز به طور کامل به فراموشی سپرده می شد. لباس های فاخر و خوش رنگ و زیبا از تن مرد و زن کنار می رفت و رخت ساده سیاه جای آن را با افتخار می گرفت. بانوان هندی از هر قشر و طبقه و دین و آیین دیگر به آرایش ظاهری نمی پرداختند. کوچه و خیابان و بازار و اطراف شهر پر بود از موکب هایی از تمامی ادیان. شهر و روستا از چراغ های پی سوز آنقدر روشن بود که سوزن بر زمین هویدا. شب ها از روشنی چراغ های روغنی و یا همان پی سوز همچو صبح فضای روحانی مجالس عزاداری را روشن نگه می داشتند. شیر و شربت و نوشیدنی در موکب ها در ایام محرم مهیا بود. موکب ها این اشعار بر زبان می راندند

پانی پیو تو یاد کریپاس امام کی *** پیاسو سبیل بیه شهیدوں کے نام کی

آب بنوشید به یاد امام تشنه خود، این موکب ها به نام شهیدان تشنه آب می نوشاند .

این روایت تا کنون در هر ایالت که شیعیان در آن حضور دارند نیز از گذشته تا کنون با احترام به خاندان اهل بیت رعایت می شود. مهیشور دیال در کتاب خود تحت عنوان «انتخاب دهلی در جهان» می نویسد:

از گذشته دور تا کنون، هندوان و مسلمانان به خصوص شیعیان هند به یاد شهیدان تشنه کربلا در هر جایی آب نذر می کردند و تا ده روز مراسم عزاداری با نذر و نیاز همراه می شده است. هر شغل و حرفه و طبقه و دین و مذهب با فرهنگ و زبان خاص خود به عزاداری می پرداخت و همگی پس از اجرای مراسم در مقابل مسجد جامع در دهلی نوبا اتحاد تمام جمع می شدند و علم حضرت عباس (علیه السلام) را با فریاد "یا ابو الفضل العباس" بلند می کردند .

گفته می شود سه تن از پندت های (کاهنان معبد هندوان) که خود از شاعران کریمه اهل بیت بودند. از سال 1935 تا 1960 میلادی در مراسم عزاداری و بلند کردن در صف اول هیئت برای به احتزاز در آمدن علم حضرت عباس (علیه السلام) شرکت می جستند، نام دوستداران اهل بیت و عابدان معابد از این قرار است:

"پندت تربهون نات زتشی زار"، "پندت برج موهن دتاتریه کیفی"، "پندت امر نات مدن ساحر"، از سالهای 1935 تا 1947 و 1948 تا 1982 میلادی در آکادمی غالب، ایوان غالب، امامیه حال، دانشگاه دهلی نو و دانشگاه جامعه ملیه اسلامی، ویلای حسام الدین حیدر و در اردو بازار مراسم عزاداری بر پا بوده است. (نات، دهر میندر، نهضت ماندگار امام حسین علیه السلام، ص: 167).

عزاداری برخاندان مبارکه اهل بیت در هندوستان به قدمتی 800 ساله می رسد که هر ساله از 29 ذی الحجه علی الطلوع آغاز می گردد و تا پاسی از شب با مرثیه خوانی و سوز خوانی ادامه دارد، پس از 8 محرم مراسمی به نام "گشت علم حضرت عباس" در کنار مزار بارگاه "سید میران حسین شهید خنگ سوار" از اردتمندان خاندان اهل بیت با فریاد "

یا ابو الفضل العباس" بلند می شود. و تا ساعت 4 صبح زیارت حضرت عباس (علیه السلام) با سوز و شور خاصی قرائت می شود، در مقابل مزار این شخصیت در دهلی از طرفی عزا دارانی که گهواره حضرت علی اصغر (علیه السلام) را بلند می کنند و از سویی دیگر عزادارانی که علم عباس (علیه السلام) بر دوش می کشند، با سوز و شور و فریاد بلند در مقابل یکدیگر قرار می گیرند و به نوعی با هم عرض ادب "سلام علم" می کنند. این مراسم خاص که با شور و عاطفه و عشق خاصی تا پنج صبح برگزار می شود.

پس از پایان دهه عاشورا، تمامی متبرکات مراسم از جمله گهواره و پرچم علم، در مقابل درگاه بزرگان و عاشقان اهل بیت در زیر خاک مدفون می شود، جایی که متبرکات مراسم عاشورا در آن مدفون می گردد را هندیان "کربلا" می نامند (همان، ص: 168). با این تفسیر گویا هر شهر هند کربلایی است. به گفته شیعیان هند به یاد آب فرات بخشی از متبرکات علم و پرچم های عزاداری به آب رودخانه نیز سپرده می شود که بدان "ٹھنڈا کرنا" می گویند این رسم در کنار رودخانه انجام می شود از

معروف ترین کربلاهای تاریخی هند جایی که متبرکاتی همچون علم و پرچم و گهواره را مدفون و یا به آب می سپارند عبارتند از :

" کربلای دیانت الدوله"، "کربلای منشی فضل حسین"، "کربلای حاجی مستیا"، "کربلای امین الدوله"، "کربلای عظیم الله خان" را می توان نام برد(کاظمی، فروغ، "شاهان اوده و شیعیان" ص: 225) (1999)

در مراسم عزاداری سالار شهیدان حسین ابن علی(علیه السلام)، خواجه خواجگان سید معین الدین چشتی اجمیری معروف به غریب نواز 1190 میلادی مراسمی به یاد خاطره وفاداری و جوانمردی حضرت عباس(علیه السلام) خوانده می شود. رباعی به زبان فارسی خوانده می شود که بسیار زیانزد خاص و عام است و این رباعی امروزه نیز در فرهنگ مبارزه با ظلم و ستم خواهی در برابر یزیدیان زمان همچون انگلیس، در میان مردم آزادی خواه هند نیز سروده می شود. به قول مهاتما گاندی، رهبر اصلح فقید هند "اگر مردم هند به نجات اخروی پایبند هستند باید راه امام حسین(علیه السلام)

و حماسه عاشورا را سر لوح خود قلمداد کنند. حماسه عاشورا ملت هند را به سر منزل مقصود خواهد رساند."

رباعی در وصف حضرت عباس سروده خواجه معین الدین چشتی :

شاه هست حسین و پادشاه هست حسین *** دین است حسین دین پناه است حسین

سر داد نداد دست در دست یزید *** حقا که بنای لاله است حسین

شیعیان هند به نام امام حسین(علیه السلام) و حضرت عباس(علیه السلام) معمولا در روز عاشورا تا غروب و وقت نماز مغرب و عشا روزه می گیرند و لب به آب نمی زنند و پس از پایان نماز به خوردن نان ساده همراه با اسفناج پخته بسنده می کنند.

گفتنی است که سینما و موسیقی که جزو لاینفک فرهنگ و زندگی مردم هندوستان به شمار می رود، اما این مردم در ایام محرم از دیدن فیلم و موسیقی با تمام وجود دست می کشند و خود را برای غم از دست دادن سالار شهیدان با قلبی آکنده از درد و ماتم با گوش فرا دادن به سوز مرثیه ها در ایام محرم خود را آماده می سازند .

سید اقبال حیدر یکی از دهها هزار تن از شاعران اهل هندوستان است که روایت

شجاعت و پیکار در جنگ حضرت عباس (علیہ السلام) را این گونه سروده است .

مسدس حضرت عباس علمدار:

صبح عاشور زمانے میں نمودار ہوئی / احر کی سوئی ہوئی تقدیر بھی بیدار ہوئی / فوج شر لڑنے کو شبیر سے تیار ہوئی / شاہ کی فوج بھی آمادہ پیکار ہوئی / اس طرف لشکر اعدا میں دھل بجنے لگا / اس طرف خیمہ عصمت میں علم سجنے لگا / حضرت زینب کبری نے سجایا یہ علم / مشورہ بھائی بہن میں کچھ دیر بہم / شاہ اکبر سے یہ بولے ہیں کہا آپ کے عم / آئے عباس تو فرمانے لگے شاہ امم / چوم کے نام علی لے کے اٹھا لو اس کو / یہ علم باپ کا ورثہ ہے سنبھالو اس کو / اے زبے مرتبہ و شان علمدار حسین / اے زبے دبدبہ و رعب فداکار حسین / اے زبے شوکت و اقبال مددگار حسین / اے زبے وفاداری غمخوار حسین / شہ کی الفت میں دم تشنہ دہانی نہ پیا / جا کے دریا پہ بھی اس شیر نے پانی نہ پیا / مثل حیدرہ کے جو غازی نے اٹھایا وہ علم / شان اس کی نہیں ممکن کہ لکھے میرا قلم / یاد آئے جو علی ہو گئیں سب آنکھیں نم / یہ پرچم بنا ملت کے لئے ابر کرم / آج تک راہ میں حق کی جو قدم اٹھتے ہیں / یاد اس کی ہے جو دنیا میں علم اٹھتے ہیں / ہاتھ میں لی کے علم پہلے کیا شکر خدا / بہن و بھائی کو مجرا کیا پھر سر کو جھکا / دیکھ کر سوئے فلک عرض کی اے رب علا / آج ہو جائے حق اس عہدے کا بندے سے ادا / حشر تک میرا علم ہو اسلام کے ساتھ / جوڑ دی لفظ علمدار میرے نام ساتھ / جلوہ نور علم کا و علمدار کی شان / سب کو ادا آنے لگی حیدر کرار کی شان / رعب غازی سے یہ تھی لشکر کفار کی شان / خوف عباس علی فوج پہ یوں طاری تھا / صاف چہروں سے نظر آتی تھی بیمار کی شان /

پورے لشکر پہ فقط ایک جوان بھاری تھا / سب ہی تھے لشکر شبیر میں بے مثل جوان / اعباد و زاہد و پیشانی پہ سجدوں کے نشان / شان حمزہ تھی کہیں شان تھی جعفر کی عیاں / کوئی تصویر محمد تھا بفیض یزداں / مگر عباس تھے یوں شاہ کے پیاروں کے لیے

اچاند جس طرح سے نکلا ہو ستاروں کے لیے گیسو ایسے کہ نہیں حسن کی جن کے کوئی حد / ہاتھ وہ دین کی کرتے ہوں جو بروقت مدد
/ تیور ایسے کہ تھے جس طرح شہ بدر و احد /

پورا لشکر بھی اگر آئے تو یہ غالب ہے / یہ تمنائے علی ابن ابی طالب ہے / صبح سے شام تلک ہوتی رہی جنگ بہم /

بھاگتے پھرتے تھے میدان میں ہر سو اظلم / ناصران شہ دین لڑتے تھے با عز و حشم / سر پہ تھا سایہ فکن حضرت غازی کا علم / لشکر شام جو
دیتا تھا دبائی دیکھی / سب نے لاکھوں سے بہتر کی لڑائی دیکھی / نور افشاں رہا تا عصر یونہی حق کا علم / رکھ لیا غازی کی طاقت نے
شجاعت کا بہم / ناصران شہ دین چونکہ تھے تعداد میں کم / عصر تک صرف علمدار تھا یا شاہ امم / سو گئے داد وفا دے کے وفاحسن / سو
ئے جنت گئے سب یا ورو انصار حسین /

پیاس سے خیمہ عصمت میں تھا اک حشر بہ پا / بچے بے چین تھے پانی کے لئے حد سے سوا / اک طرف فوج کی یلغار وہ جنگی باجا

اعرض کی شہ سے یہ عباس نے اے شاہ بدا / شور اشرار سے دم میرا گھٹا جاتا ہے / اب اجازت ہو کہ یہ قلب پھٹا جاتا ہے / حیف صد حیف کہ
غازی کو اجازت نہ ملی / لشکر شر کو سزا دینے کی مہلت نہ ملی / کوفے تک ان کو بھگا دینے کی فرصت نہ ملی / فوج دشمن کو فنا کرنے
کی صورت نہ ملی / شہ نے فرمایا کہ بھائی بھی ہو جرار بھی ہو / کیسے جانے دوں تمہیں تم تو علمدار بھی ہو / اعرض عباس نے کی بادشہ
عرش وقار / اب وہ لشکر بے کہاں جس کا تھا میں پرچم دار / سو گئے داد وفا دے کے وہ سارے جرار / میں بھی پاس ان کے پہنچ جاؤں تو
آجائے قرار / بس فقط آپ کی نصرت سے مجھے کام رہے / جان دوں آپ کے قدموں پہ میرا نام رہے / شاہ بولے کہ اجازت تو نہ دوں گا تم کو
/ پیاسے بچوں کے لیے پانی کی تدبیر کرو عصر کا وقت بھی نزدیک ہے یہ تو سونچو /

وعدہ بندے کا جو خالق سے ہے وہ پورا ہو / کس طرح آج بھلا وعدہ وفائی ہوگی / ام

لڑے گر تو کئی دن یہ لڑائی ہوگی / پانی لانے کے لئے حکم جو غازی کو مل / یک مشکیزہ مجھے دو یہ سکنے سے کہا / لا کے بچی نے وہ مشکیزہ جو عمو کو دیا / آپ نے اس کو محبت سے علم میں باندھا / ایک الفت کا نگینہ بے ہمراہ / آج تک مشک سکنے بے علم کے ہمراہ / الے کے مشکیزہ جو غازی سوئے دریا پہونچا / شامیوں کے لئے پیغام اجل آپہونچا / کوئی بھاگا کوئی سوئے سقر جا پہونچا / غلغلہ حملے کا تا سرحد کوفہ پہونچا / کوی پہرہ نہ رہا ظلم کا لشکر بھاگا / نہر کا سویا ہوا تھا جو مقدر جاگا / رخس پانی میں گیا آپ کا با جاہ و حشم / چومے دریا نے بن ساقی کوثر کے قدم / پیاسے بچوں کا خیال آیا بوئیں آنکھیں / بھر چکا مشک کو پانی سے جو سقائے حرم / جھک کے اک مرتبہ چلو میں اٹھایا پانی / سارے دریا کا یکایک سمٹ آیا پانی / اے زبے صل علی شان وفا ئے عباس / جا کے دریا بھی پیاسے نکل آئے عباس / کون کر سکتا تھا یہ کام سوائے عباس / آج تک کرتا ہے ہر شخص ثنائے عباس / بے ابھی سید کونیں کا کنبہ پیاسا / کیسے پی لوں کہ ابھی بے میرے آقا پیاسا / بھر کہ مشکیزہ چلے جانب خیمہ حضرت / بولے پرچم کہ اب مل گئی مجھ کو فرصت /

بس ذرا دیر میں بے ختم تیری بھی خدمت / اب سجا جائے گا تو ہوگا جو وقعت رجعت / حکم سے رب کے وہ میدان میں لائے گا / آخری حجت حق آ کے اٹھائے گا تجھے اس گھڑی نکلیں گے پرچم تیرے دل کے ارماں /

دست معصوم میں ہو گا بہ فیض یزدان / انتقام شہ مظلوم کا ہو گا ساماں / اپنے انجام کو پہونچے گا ہر این بد ایماں /

صاحب الا امر سے کہنا جو کیا تھا میں نے / باتھ کئے پہ بھی پرچم کو سنبھالا میں نے / باتیں ہوتی تھیں علم سے کہ ہوا حشر پیا / شام کی تیرہ گھنٹاوں نے قمر کو گھیرا / ناوک و تیرہ و شمشیر کا ایک مینہ برسا / فکر عباس کو یہ تھی کہ بچے مشکیزہ / خشک بے نہر حیات اس کو روانی مل جائے / پیاسے بچوں کو کسی طرح سے پانی مل جائے / فکر میں تھا علم و مشک کی غازی سر شار / صرف نیزہ تھا فقط پاس نہیں تھی تلوار /

بر طرف سے ہوا حملہ جو چلے وار پہ وار / حکم معصوم تھا لڑنا نہ کہیں تم زنہار / اس لئے شیر نہ وہ بر سر پیکار ہوا / باتھ جیسے ہی کٹے جعفر طیار ہوا / حرف شکوے کا زبان سے نہ نکالا اس نے / باتھ کٹنے پہ یہ اعجاز دکھایا اس نے / سینے سے مشک سکینہ کو بچایا اس نے / کٹے باتھوں سے پرچم کو بھی روکا اس نے / عقل حیران بے میدان میں جو کام ہے اس کا / سر فہرست وفاداروں میں نام اس کا / ناگہاں تیر جو ایک مشک سکینہ پہ لگا / پانی سب بہ گیا عباس کا دل ٹوٹا گیا / گرز سے ایک نے حملہ سر اقدس پہ کیا / پشت دہوار پہ پھر غازی سے ٹھہرا نہ گیا / دی صدا جاتا ہوں اب میں میرے مولا رخصت / حق نصرت نہ ادا ہو سکا آقا رخصت / شان عباس میں جو مرثیہ لکھا اس دم / کرے منظور جو اس کو میرا مولا اس دم /

آخرت تک کا یہ ہوجائے سہارا اس دم / جب تلک شاہ شہیداں کا یہ غم باقی ہے / مشک کا تذکرہ باقی ہے علم باقی ہے /

مضمون مسدس حضرت عباس علمدار:

صبح عاشورا فرا رسیدہ است، حر اکنون بہ بیداری رسیدہ است. لشکر دشمن آمادہ نبرد می شود و در مقابل لشکر امام حسین (علیہ السلام) نیز آمادہ نبرد می شود. در حالی کہ صدای دہل جنگ بلند می شود و رجز خوانی قدرت پوشالی دشمن بہ گوش می رسد، در آنسوی لشکر اہل بیت، در خیمہ ی عصمت و طہارت و پاکی، علم ہا را تزیین می کنند. حضرت زینب کبری (علیہ السلام) علم را تزیین می کند. او با مشورت برادر بزرگوار خود آداب بلند کردن علم را بہ جای می آورد. حضرت عباس (علیہ السلام) می فرماید بر علم بوسہ زیند و او را بلند کنید. ایشان می فرماید: مراقب باشید و بہ خاطر بسپرید کہ این علم از پدر ما بہ ارث رسیدہ است .

سلام و درود بر شان علم دار حسین

سلام و درود بر شجاعت و درایت و فداکاری حسین

سلام و درود بر شوکت و اقبال حسین

سلام و درود بر آنکه شاه الفت است، آنکه تشنه بود اما آب ننوشید سلام و درود بر شیر خدا که تشنه لب در کنار دریا ایستاد و لب بر آب نزد

او همچون حیدر کرار علم را بلند کرد چهره حضرت عباس (علیه السلام) این عابد و زاهد و مجاهد همچون حمزه و جعفر طیار و حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) با فیض یزدان پاک در میان لشکر همچون ماه می درخشید. حضرت عباس (علیه السلام) خطاب به خداوند می فرماید: بارالها علمی را که به دست من به امانت سپرده ای، تا حشر به دستان من همراه با عظمت اسلام سرفراز نگه دار.

ایثار نفس کمال ایثار است که در شخصیت والای ممتازی چون حضرت ابو الفضل (علیه السلام) به ظهور می رسد. حضرت با وجود جدا شدن دست از بدن مبارک و عمود آهنی بر فرق و تیر بر چشم و بر مشک آب، صدها تن از دشمنان را به هلاکت رساند. او بر اوج قلعه عرفان صعود کرد او با نفس خود هم کلام می شود که ای نفس بعد از حسین (علیه السلام) تو ارزشی نداری و تو بعد از وی نباید باقی بمانی. حسینت تشنه لب است و در خطر مرگ.

ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) قصد بردن عباس (علیه السلام) به سوی خیمه ها کردند اما او فرمود:

بردن من با پیکر خون آلود بر توانایی دشمنان می افزاید، بعد آنکه به سکینه وعده آب داده بودم اکنون شرمسارم.

حضرت عباس (علیه السلام) در حال حیات و ممات نماد شجاعت، حمیت، ایثار و دلیری و مردانگی در میان انسان و انسانیت و جهان است.

آری حضرت عباس (علیه السلام) اسوه حق اهل بیت این گونه با این اوصاف در میان مردم و فرهنگ هندوستان در زبان شعر و در سوز و شور مرثیه در مراسم عاشورا و تاسوعا این گونه یاد می شود.

نتیجه:

آیین عزاداری حسینی در سرزمین هفتاد و دو ملت هندوستان اکنون در بهترین

وضعیت خود سر می برد. عزای حسینی بزرگترین آیین اجتماعی دینی است که با برکت بیداری و مبارزه بر زور و ادبیات صلح و تسلیم نشدن و سر تعظیم فرود نیاوردن در برابر ظالم نخست یزید و یزیدیان زمانه قلمداد می شود.

از آنجایی که فرهنگ کهن و اساطیر هند بر پایه پیروزی خیر بر شر استوار است، لذا درک پیروزی خیر و پاکی اهل بیت به سرکردگی و رهبری سالار شهیدان دارای قداست و ویژه ای است، تا جایی که رهبر فقید هند مهاتما گاندی سعادت اخروی ملتش را در دل سپردن به درگاه کربلا و یاران همیشه حق اهل بیت معرفی می کند. حتی در هنگام مبارزه با استعمار انگلیس سر داد و تن داد و نداد دست در دست یزید آوازه و شعار مردم برای احقاق حق از سلطه پلید دولت انگلیس بوده است. مرثیه سرایان از هر طبقه و قشر و فرهنگ و دین برای سرودن پیروزی خیر بر شر از یکدیگر پیشی گرفته و بر این باورند که کربلا درس گاه ادبیات صلح و روشنایی حق تا ابد است. حضرت عباس (علیه السلام) نیز اسطوره همیشه جاوید وفاداری در برادری و شجاعت در طول زمان خواهد بود.

ص: 170

- اسماعیل پور، محمد مهدی(1385) ایثار و عرفان ، انتشارات نوید شیراز .
- انصاری ،نرگس(1389) عاشورا در آینه شعر معاصر ، مجتمع فرهنگی عاشورا.
- خدایار ،دادخدا(1382) عرفان شهادت ، نشر شاهد.
- شمس الدین ،ایت الله شیخ محمد مهدی(1384) "رخداد کربلا در نهاد توده ها" (مترجم محمد جواد معموری) انتشارات کلمه الحق.
- کاظمی ،فروغ(1999) شاهان اوده اور شیعیت ، ناشر عباس بک ایجنسی درگاه حضرت عباس رستم نگر، لکهنو هندوستان .
- محدثی ،جواد،(1385) فرهنگ عاشورا ،نشر معروف .
- محمد زاده ،مرضیه(1389) عاشورا در شعر و فرهنگ عامه "مجتمع فرهنگی عاشورا .
- ناتھ؛دبر میندر (2013) عزاداری امام حسین ایک آفاقی تحریک ، انتشارات الہدی ، دہلی نو بندوستان.
- ناتھ؛دبر میندر(2014) چراغ ہدایت حضرت امام حسین ،خانہ فرہنگ جمہوری اسلامی ایران، دہلی نو .

راه رنج مسیر حرکت اسیران کربلا از کوفه تا شام

دکتر عبدالهادی مسعودی

دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث

سر آغاز راه: خط سیر کاروان حسینی در منطقه مکه مکرمه

امام حسین (علیه السلام) پس از آن که برای بیعت با یزید تحت فشار قرار گرفت، در 28 رجب سال شصت هجری، از مدینه خارج و در سوم شعبان، به مکه وارد گردید. محل اقامت ایشان در مکه، خانه عباس بن عبدالمطلب واقع در شعب ابی طالب بود.

ایشان تا هشتم ذی حجه در مکه توقف نمود و پس از دریافت نامه مسلم بن عقیل از کوفه، و نیز احساس خطر جدی از ناحیه کارگزاران نظام حاکم در مراسم حج، در هشتم ذی حجه، مکه را به قصد کوفه ترک کرد.

گفتنی است که امام (علیه السلام) در آغاز حرکت، به جای آن که از مکه به سوی شمال شرق و منزل صفاح (نخستین منزل مسیر مکه به کوفه) برود، به سمت تنعیم در شمال غرب و در مسیر مدینه، حرکت کرد و بدین سان، حدود نه کیلومتر، راه خود را دور نمود. احتمالاً این اقدام، ترفندی برای رویارویی با تعقیب مأموران حکومت بود که قصد ممانعت از حرکت ایشان به سوی کوفه را داشتند.

مسیر قیام : خط سیر کاروان حسینی از مدینه تا کربلا

بر پایه صحیح ترین گزارش ها، کاروان امام حسین (علیه السلام) پس از چهار ماه و پنج روز اقامت در مکه، روز سه شنبه هشتم ذی حجه سال شصت هجری، مکه را به سوی کوفه ترک کرد؛ اما هنگامی که به نزدیکی کوفه رسید، به دلیل ممانعت سپاهیان ابن زیاد، مجبور به فرود آمدن در کربلا گردید.

منازلی که این کاروان از مکه تا کربلا طی کرده، به ترتیب، عبارت اند از:

1. تنعیم، 2. صفاح، 3. بستان ابن عامر، 4. ذات عرق، 5. غمره، 6. مسلح، 7. افیعیّه، 8. معدن بنی سلیم، 9. عمق، 10. سليله، 11. ریزه، 12. مغیثه الماوان، 13. نقره، 14. حاجر، 15. سمیراء، 16. توز، 17. فید، 18. اجفر، 19. خزیمه، 20. زرود، 21. ثعلبیه، 22. بطن، 23. شقوق، 24. زباله، 25. قاع، 26. عقبه، 27. واقصه، 28. شراف، 29. ذو حسم، 30. بیضه، 31. عذیب الهجانات، 32. رهیمة، 33. قصر بنی مقاتل، 34. طف، و 35. کربلا. بر اساس محاسبات انجام شده، کاروان امام حسین (علیه السلام)، این منازل را با مسافتی حدود 1447 کیلومتر، در مدّت تقریباً 25 روز، طی کرد و روز دوم محرم سال 61 هجری، وارد کربلا شد.

اینک به برخی از منازل این مسیر، با ذکر حوادثی که در آنها رخ داده، اشاره می گردد:

1. منزل تنعیم: مصادره اموالی که عامل یمن برای یزید می فرستاد، به دستور امام حسین (علیه السلام).
2. منزل صفاح: ملاقات امام حسین (علیه السلام) با فرزندق و پرسش از احوال مردم عراق.
3. منزل حاجر (از منطقه بطن الرّمه): ارسال نامه امام حسین (علیه السلام) به اهل کوفه توسط قیس بن مسهر.
4. منزل زرود: پیوستن زهیر بن قین به امام (علیه السلام) پس از ملاقات با ایشان.
5. منزل ثعلبیه: رسیدن خبر شهادت مسلم و هانی به امام (علیه السلام).
6. منزل زباله: رسیدن خبر شهادت عبدالله بن یقطر و سخنرانی امام (علیه السلام) و اعلام خبر شهادت عبدالله و مسلم و هانی توسط امام (علیه السلام) به همراهان و اعلام این که تعهدی ندارند

و می توانند باز گردند- که اکثر افراد، پراکنده شدند-.

7. منزل عقبه: رؤیای امام (علیه السلام) و تعبیر آن توسط ایشان به شهادت، و همچنین خبر دادن امام (علیه السلام) به شهادت قطعی خویش.

8. منزل شِراف: برداشتن آب اضافی و دیدن سپاه حُر از دور، پس از گذشتن از این منزل.

9. منزل ذو حُسْم: ملاقات با سپاه حر؛ سیراب شدن لشکر حر توسط یاران امام (علیه السلام)؛ خطبه کوتاه امام پیش از نماز ظهر و نماز جماعت گزاردن دو سپاه به امامت امام (علیه السلام)؛ برگزاری نماز جماعت عصر به امامت امام (علیه السلام)؛ سخنرانی ایشان پس از نماز عصر؛ مجادله امام (علیه السلام) با حر و سپس توافق بر ادامه مسیری که به مدینه و کوفه نینجامد.

10. منزل بَيْضَه: خطبه امام (علیه السلام) در برابر سپاه دشمن.

11. منزل عَدِيْبِ الْهَجَانَات: الحاق چهار نفر از کوفه به اردوی امام (علیه السلام) با راه نمایی طرْمَاح بن عدی و رسیدن خبر شهادت قیس بن مسهر به امام (علیه السلام) توسط آنها؛ پیشنهاد طرْمَاح به امام (علیه السلام) مبنی بر پناه بردن به منطقه اجاء و سلمی.

12. منزل قصر بنی مقاتل: برخورد امام با عبید اللّٰه بن حُرّ جُعی و درخواست یاری از او و استتکاف او.

13. منزل کربلا: فرود آمدن امام (علیه السلام) در کربلا، آمدن نامه عبید اللّٰه و فرمان وی به حر مبنی بر متوقف نمودن کاروان امام (علیه السلام)، فرود آمدن امام (علیه السلام) در کربلا.

مسیر اسیران: از کوفه تا شام

اشاره

کاروان اسیران کربلا را پس از انتقال به کوفه، اندکی نگاه داشتند و سپس به سوی دمشق، پایتخت حکومت امویان، فرستادند. مسیر حرکت این کاروان، در کتب تاریخ و سیره، معین نشده است. از این رو، پیموده شدن هر کدام از مسیرهای میان کوفه و دمشق آن روزگار، محتمل است.

برخی خواسته اند با ارائه شواهدی، حرکت آنان را از یکی از این چند راه، قطعی نشان دهند؛ ولی مجموع قرائن، ما را به اطمینان کافی نمی رساند. ما ابتدا راه های موجود آن

روزگار را بر می شمیریم و سپس، قرائن ارائه شده را بررسی می کنیم.

ذکر این نکته پیش از ورود به بحث، لازم است که میان کوفه و دمشق، فقط سه راه اصلی بوده است. البته هر کدام از این راه ها، در بخشی از مسیر، فرعی های متعدّد کوتاه و بلندی هم داشته اند که طبیعی است. (دانشنامه امام حسین (علیه السلام)، ش 5)

راه نخست: راه بادیه (بیابان)

کوفه، در عرض جغرافیایی حدود 32 درجه و دمشق، در عرض جغرافیایی حدود 33 واقع است. این، بدان معناست که مسیر فرضی میان این دو شهر، تقریباً بر روی یک مدار از کره زمین، قرار دارد و نیازی به بالا رفتن و پایین آمدن بر روی زمین، جز در حدّ کسری از یک درجه نیست. بر روی این مدار، راهی واقع بوده که به «راه بادیه» مشهور بوده است. این مسیر، به طول تقریب 920 کیلومتر، کوتاه ترین راه میان این دو شهر است.

مشکل اصلی این راه، گذشتن از بیابان پهناور میان عراق و شام است که از روزگاران کهن، به «بادیه الشام» مشهور بوده است. این مسیر، برای افرادی قابل استفاده بوده که امکانات کافی (بوئیه آب) برای پیمودن مسافت های طولانی میان منزل گاه های دور از یکدیگر را در بیابان داشته اند، هر چند، گاهی شتاب و ترس از فوت وقت، برخی مسافران دیگر را نیز وادار به پیمودن این مسیر کرده است. گفتنی است در این بیابان، شهرهای بزرگی، وجود ندارد؛ اما این به معنای نبودن راه و چند روستای کوچک نیست.

راه دوم: راه کناره فرات

فرات، یکی از در رود بزرگ عراق است که از ترکیه سرچشمه می گیرد و پس از گذشتن از سوریه و عراق، به خلیج فارس می پیوندد. کوفیان، برای مسافرت به شمال عراق و شام، از کناره این رود، حرکت می کردند تا هم به آب، دسترس داشته باشند و هم از امکانات شهرهای ساخته شده در کناره فرات، استفاده کنند. گفتنی است لشکرهای انبوه و کاروان های بزرگ که به آب فراوان نیاز داشتند، ناگزیر از پیمودن این مسیر بودند. این مسیر، ابتدا از کوفه به مقدار زیادی به سوی شمال غرب می رود و سپس از آن جا به

سوی جنوب، بازمی گردد و با گذر از بسیاری از شهرهای شام، به دمشق می رسد. این راه، انشعاب های متعدّد داشته و با طول تقریبی 1190 تا 1330 کیلومتر، جای گزین مناسبی برای راه کوتاه، اما دشوار بادیه بوده است. مجموع این راه و راه بادیه را می توان به يك مثلث، تشبیه کرد که قاعده آن، راه بادیه است.

راه سوم: راه کناره دجله

دجله، دیگر رود بزرگ عراق است و آن نیز مانند فرات، از ترکیه سرچشمه می گیرد. در گذشته، برای رفتن به شمال شرق عراق، از مسیر کناره آن، استفاده می کرده اند. این راه، مسیر اصلی میان کوفه و دمشق، نبوده است و باید پس از پیمودن مقدار کوتاهی از آن، کم کم به سمت غرب پیچید و پس از طیّ مسیر نه چندان کوتاهی، به راه کناره فرات پیوست و از آن طریق، وارد دمشق شد.

این مسیر را می توان سه ضلع از يك مستطیل دانست که ضلع چهارم آن راه بادیه است. سه ضلع یاد شده: مسافت پیموده شده از کوفه به سمت شمال، راه پیموده شده به سمت غرب، و راه پیموده شده به سمت جنوب است که در واقع، بازگشت از بخشی از مسیر پیموده شده قبلی است. از این رو، از همه راه های دیگر، طولانی تر است و طول آن، حدود 1550 کیلومتر است. این راه را «راه سلطانی» نامیده اند.

چند نکته قابل توجه

ما دلیل روشن و گزارش تاریخی معتبر و کهنی برای اثبات عبور کاروان اسیران کربلا از یکی از این سه راه، در دست نداریم و حدیثی نیز از اهل بیت علیهم السلام در این باره به ما نرسیده است. آنچه در دسترس ماست، برخی نشانه های جزئی و ناکافی اند که به صورت پراکنده، در برخی کتاب ها آمده اند، و نیز قصّه پردازی ها و شرح حال های نامستندی که در کتاب های غیر معتبر (مانند مقتل ساختگی منسوب به ابو مخنف)، آمده و سپس در کتاب های دیگر، تکرار شده اند. اینک، نشانه های جزئی پیش گفته را بررسی می کنیم:

1. در معجم البلدان که يك کتاب کهن جغرافیایی است در معرفی بخشی از شهر حَلَب در شام، آمده است:

در غرب شهر و در دامنه کوه جوشن، قبر محسن بن حسین (علیه السلام) است که گمان دارند وقتی اسیران [کربلا] را از عراق به دمشق می بردند، او از مادرش سقط شده است و یا کودکی بوده است همراه آنان که در حَلَب، در گذشته و همان جا دفن شده است. (معجم البلدان، ج 2، ص 284 و 186)

معلوم است که این گزارش، در صورت درستی، عبور کاروان از راه بادیه رانقی می کند (زیرا حَلَب، در آن مسیر قرار ندارد)؛ اما به تنهایی نمی تواند یکی از دو مسیر سلطانی (کناره دجله) و یا کناره فرات را تأیید کند؛ زیرا این دو راه، در بخشی از مسیر، با هم مشترک هستند و منطقه حَلَب، در سر هر دو راه قرار دارد.

از سوی دیگر، به کار رفتن واژه «یزعمون (به معنای این گونه ادعا می کنند)» از سوی مؤلف معجم البلدان، بر این دلالت دارد که او خود اطمینان چندانی به این سخن ندارد، بویژه آن که فرزندی به نام محسن و یا همسر بارداری از امام حسین (علیه السلام) در وقایع کربلا، سراغ نداریم و سخنی از آنها در کتاب های در دسترس، نیامده است، و وجود شهرت محلی، بر فرض درستی گزارش، از حدّ يك عقیده عمومی معمولی، فراتر نمی رود.

2. ممکن است برخی بر اساس یکی بودن مسیر بردن سر امام حسین (علیه السلام) و حرکت کاروان اسیران واقعه کربلا، با استناد به گزارش ابن شهر آشوب که به نقل از نطنزی، به ماجرای برخورد راهب صومعه با سر امام حسین (علیه السلام)، در منزل قنّسیرین (در شمال شام) پرداخته است، بخواهند عبور از راه سلطانی را اثبات کنند.

پاسخ این گروه، آن است که پیش فرض این استدلال، یعنی یکی بودن مسیر حرکت کاروان اسیران و سر مبارک امام حسین (علیه السلام)، مسلم نیست و این احتمال، وجود دارد که سر را در شهرها چرخانده باشند؛ اما اسیران را از راهی کوتاه تر برده باشند. حتی در برخی اخبار، آمده است که سر مطهر امام (علیه السلام) را پس از ورود اسرا به شام، در شهرهای شام نیز گردانیدند، چنان که در شرح الأخبار چنین آمده است: (آن گاه یزید ملعون، دستور دارد که سر حسین (علیه السلام) را در شهرهای شام و دیگر شهرها بگردانند). (شرح الاخبار،

مطابق این نقل، این امکان وجود دارد که سر مطهر امام (علیه السلام)، پس از رسیدن به شام، به مناطقی چون موصل و نصیبین هم که در راه سلطانی قرار دارند، رسیده باشد.

از این رو، احتمال دارد که این گونه حوادث گزارش شده، مربوط به روزگار چرخاندن سر پس از رسیدن اسیران به شام بوده و یا در مسیر حرکت آنان به سوی شام، اتفاق افتاده باشد.

همین احتمال، در باره مکان هایی که به «رأس الحسین (علیه السلام)» موسوم اند، وجود دارد. ابن شهر آشوب، در ذکر مناقب امام (علیه السلام) آورده است:

از فضیلت های ایشان (امام حسین (علیه السلام))، کراماتی است که از مکان هایی که به آنها «رأس الحسین (علیه السلام)» گفته می شود و از کربلا تا عسقلان و در میان آن دو (موصل و نصیبین و حماه و حمص و دمشق و جز اینها) قرار دارند، دیده شده است. (المناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 60)

در باره این مناطق، علاوه بر این که ابن شهر آشوب، تصریح نکرده که اسیران یا سر مطهر، از آنها گذر داده شده اند، این احتمال وجود دارد که چون سالیان درازی در قلمرو حکومت های شیعی یا دوستدار اهل بیت علیهم السلام (مانند: آل حمدان و فاطمیان) بوده اند، در آنها به هر دلیل یا انگیزه ای (چه واقعیت، چه یادبود و چه خواب و ...)، «رأس الحسین» هایی ایجاد شده باشد، چنان که رأس الحسین موجود در قاهره، در زمان فاطمیان، ایجاد شد.

افزون بر این، ماجرای راهب و سر، برای برخی مکان های دیگر هم ذکر شده که به دلیل بعید بودن تکرار این ماجرا، گزارش ابن شهر آشوب، دست خوش تعارض می گردد؛ زیرا یکی از مکان های ذکر شده، ذیبری در اوایل راه است و با قنسرین که در اواخر راه واقع است، همخوان نیست.

گفتنی است بر فرض صحت گزارش ابن شهر آشوب نیز، گذشتن کاروان اسیران از راه سلطانی اثبات نمی شود؛ زیرا بخشی از راه سلطانی، با راه فرات، مشترك است و منطقه قنسرین، در مسیر کناره فرات نیز قرار دارد. البته این گزارش، در صورت درستی، عبور از

راه بادیه را نفی می کند.

3. به گمان ما و بر خلاف آنچه در عصر اخیر رواج یافته، گذشتن کاروان اسیران کربلا از راه سلطانی، کمترین احتمال را دارد؛ زیرا دورترین راه است و اساساً راهی نیست که برای کاروانی کوچک که به اسارت می روند، نه برای گردشگردی، انتخاب شود. افزون بر این که پیموده شدن این راه، مدرک معتبری ندارد و مستند این قول، مقتل منسوب به ابو مخنف است.

از سوی دیگر، پذیرش عبور از راه طولانی سلطانی، با ماجرای «اربعین» و این که اسیران در بازگشت از شام، در اولین اربعین واقعه عاشورا بر سر مزار حسین (علیه السلام) حاضر شده باشند نیز ناسازگار است.

ممکن است گفته شود که قدرت نمایی دستگاه حاکم، اقتضا می کرده که اسیران را از درون شهرها عبور دهند و از این رو، آنان را از راه سلطانی برده اند؛ اما این دلیل با بردن اسیران از مسیر کناره فرات نیز سازگار است؛ زیرا در این مسیر هم شهرهای مهمی واقع بوده است. افزون بر این، با چرخاندن سرهای شهدا نیز این قدرت نمایی به انجام می رسیده و به چرخاندن گروهی اندک (در حدّ يك خاندان کوچک و متشکل از چند زن و کودک)، نیازی نبوده است؛ زیرا این کار، اگر نشانه ضعف حکومت نباشد، نشانه قدرت آن هم شمرده نمی شود، بویژه که دستگاه حاکم، شجاعت و سخنوری امام زین العابدین علیه السلام و زینب کبرا علیها السلام و دیگر اسیران را در کوفه، شاهد بوده است. از این رو، سیاست، اقتضا داشته که اسیران را از بیراهه ببرند و در شهرها نچرخانند.

4. بر اساس آنچه گفته شد، تنها نکته ای که می تواند حرکت کاروان اسیران از راه سلطانی و یا راه کناره فرات را بر راه بادیه ترجیح دهد، دسترس داشتن به آب رودخانه است که این نیز با توجه به کوچک بودن کاروان و امکان حمل آب با شتر، چندان وجه استواری نیست. مؤید این نکته، عدم ذکر جزئیات سفر و نبودن گزارشی در باره رسیدن کاروان به شهرها و یا دست کم، یکی دو شهر مهم سر راه است، که خود، نشان از پیمودن مسیر بیابانی و یا حتی بیراهه است.

5. برخی شواهد که می توانند موجب ترجیح راه بادیه بر دو راه دیگر گردند،

عبارت اند از:

يك. راه كناره فرات و راه سلطانی، هر دو، دارای شهرهای بسیاری بوده اند و اگر این راه ها، مسیر حرکت اسیران می بود، بایستی نقل هایی از مواجهه مردم این شهرها با کاروانیان یا مشاهده شدن آنان در آن شهرها، در منابع معتبر می آمد چنان که در کربلا و کوفه و شام، چنین گزارش هایی وجود دارد، در حالی که در این باره، هیچ نقلی نیامده است. بنا بر این، به نظر می رسد که مسیر حرکت اسیران، از جایی بوده که کمترین حضور مردمی را داشته که همان مسیر بادیه است. دو. اعتراض هایی که از لحظه شهادت امام حسین (علیه السلام) علیه حکومت اموی، حتی به وسیله برخی طرفداران حکومت و خانواده جنایتکاران، انجام یافت و بازتابی که واقعه عاشورا در کوفه به وجود آورد، قاعدتا حکومت را از این که اسیران و سر مطهر امام (علیه السلام) را از مسیر شهرها و آبادی های پُرجمعیت عبور دهند، باز می داشت. متن کتاب کامل نوشته شیخ بهایی نیز مؤید این مسئله است: (ملاعین که سر حسین (علیه السلام) [را] از کوفه بیرون آوردند، خائف بودند از قبائل عرب که غوغا کنند و از ایشان، باز ستانند. پس راهی [را] که به عراق است، ترك کردند و بیراه می رفتند). (کامل بهایی، ج 2، ص 291)

سه. سرعت انجام گرفتن کار، در کارهای حکومتی، يك اصل است. لازمه رعایت این اصل، گذر از کوتاه ترین و سریع ترین مسیر بوده است.

نتیجه نهایی:

اشاره

به دلیل نبود دلایل روشن و قابل اعتماد، نمی توان اظهار نظر قطعی کرد؛ ولی با توجه به نکاتی که گذشت عبور کاروان اسیران کربلا از مسیر بادیه، احتمال بیشتری را به خود اختصاص می دهد.

راه بازگشت: از شام تا مدینه

بر اساس نقشه ویژه دانش نامه امام حسین (علیه السلام)، فاصله میان دمشق تا مدینه، تقریباً 1230 کیلومتر است و با احتساب دمشق و مدینه، شامل 32 منزل بوده است. کاروان

ص: 181

اسیران، در بازگشت از شام، قطعا این مسیر را پیموده اند و چنانچه در ضمن حرکت، به کربلا هم رفته باشند، مسیر بسیار طولانی تری را سپری کرده اند.

حرکت پُرنج خانواده امام (علیه السلام) و همراهان، از مدینه آغاز شد و به مدینه نیز ختم گردید و حداقل مسیری که این بزرگواران طی کرده اند (با فرض رفتن از کوفه به دمشق از کوتاه ترین مسیر، یعنی راه بادیه، و عدم احتساب رفتن مجدد به کربلا)، بیش از 4000 کیلومتر است، با این محاسبه:

430 کیلومتر (از مدینه به مکه) + 1450 کیلومتر (از مکه به کربلا) + 75 کیلومتر (از کربلا به کوفه) + 920 کیلومتر (از کوفه به دمشق از راه بادیه) + 1230 کیلومتر (از دمشق به مدینه) .

امید که جانفشانی اهل بیت امام حسین (علیه السلام) در پیمودن این مسیر طولانی، مسیر شیعیان و دوستان آنان را به سوی پردیس خدا، هموار نماید.

ص: 182

دکتر محمدحسین مردانی نوکنده

ایستاده برقله فضیلت ها به قلم دکتر محمدرضا سنگری

کتاب ایستاده برقله فضیلت ها، کتابی ارزشمند به قلم استاد فرزانه جناب دکتر محمدرضا سنگری درباره شخصیت حضرت ابوالفضل العباس قمر بنی هاشم به رشته تحریر درآمده است.

این کتاب در بخش های کوچک و در هر بخش به قسمتی از فضایل قمر بنی هاشم پرداخته است . این اثر ارزشمند ضمن عمیق و دقیق بودن از قلمی استوار، ادبی و جذاب برخوردار است. نوع نگارش جذاب این کتاب، باعث می شود که خواننده مطالب را دنبال نماید و با گوشه هایی از فضایل علمدار کربلا آشنا شود. خواندن این اثر را به همه ارادتمندان به آن عبد صالح پیشنهاد میکنیم. در این جا عباراتی از این کتاب را مرور می کنیم

عباس است ابوالفضائل، ابوالعجائب ، پدر هرچه خوبی، دلارایی و زیبایی.

کدام فضیلت و منزلت و مقام را می توان اشارت کرد که به برج کعبه بلند آن ننشسته باشد؟

عباس در همه کربلاها در همه عاشوراها ایستاده است. او عبد صالح خداست و هر جا صلاح و صالحی است عباس را میتوان یافت، عباس را می توان دید.

چون عباس بصیر باید بود که بصیر اسیر نمیشود و در دام نمی غلتد السلام علیک یا نافذ البصیره یا عباس.

عباس باشیم تا همه فردا از آن ما باشد عباس شویم تا آینده شوق مند و شیفته برایمان آغوش بگشاید و علقمه ای از ایمان و امید و عشق به تشنه کامان فردا ببخشیم.

سلام بر عباس که همه دیده بانان، بصیر، نگاهبانان صبور و حافظان و محافظان کرانه های ایمان و ایثار و فداکاری او را مقتدا و چراغ راه میشناسد. سلام بر چشم های

روشن بین عباس.

ص: 184

با توجه به اهمیت و تأثیر عاشورا و امام حسین (علیه السلام) در جوامع بشری به ویژه جامعه امروز اسلام، جمعی از دردمندان صاحب قلم و اندیشمند که ترکیبی از اساتید حوزه و دانشگاه می باشند، با نیتی الهی و به دور از نگرشهای سیاسی و زودگذر، بر آن شدند که انتشار فصلنامه پژوهشنامه معارف حسینی را با رویکردی علمی در مرحله اول برای مخاطبان داخل کشور و در گام بعدی برای دنیای اسلام آغاز نمایند.

فصلنامه علمی - تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی ضمن قدردانی از تلاشهای صورت گرفته در تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی در صدد است در حوزه های ذیل به ترویج و گسترش فرهنگ حسینی بپردازد

1. شخصیت و ویژگیهای سیدالشهداء(علیه السلام) به عنوان امام، اسوه والگو

۲. معارف و احادیث گزارش شده از امام حسین(علیه السلام) یا مرتبط با ایشان

3. تبیین تاریخی و تاریخ تحلیلی نهضت عاشورا و حماسه کربلا

4. سیره و سبک زندگی سیدالشهداء(علیه السلام)

5. تحلیل عصری و روزآمد از سیره حسینی و نهضت عاشورا

6. معرفی توصیفی، تحلیلی و انتقادی منابع و مصادر مرتبط با امام حسین(علیه السلام) و نهضت عاشورا

7. ادب و هنر عاشورایی

8. سایر موضوعات مرتبط با معارف حسینی

از تمامی علاقه مندان و نویسندگان محترم درخواست میشود که مقالات علمی خود را بر اساس فرمت تعریف شده نشریه به سامانه فصلنامه ارسال نمایند.

ای که از روز ازل ما را جدا کردی حسین *** یک نگه کردی و ما را مبتلا کردی حسین

حق اشتراك ساليانه 500000 ريال

هزينه اشتراك فصل نامه را به شماره حساب 0111650896001 بانك ملي به نام كانون فرهنگي تبليغي فرات واريز نماييد.

آدرس پستي مجله: گرگان - صندوق پستي 853-49175 فصل نامه پژوهش نامه معارف حسيني

تلفكس: 017-32131590 همراه: 09113701235

ص: 187

فرم اشتراک فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی

مشخصات متقاضی

نام خانوادگی: نام:

جنسیت: زن £ مرد £ _ میزان تحصیلات: رشته تحصیلی:

شغل: تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

متقاضی اشتراک از شماره: آدرس پستی و کد پستی:

..... صندوق

پستی: تلفن: همراه:

.....

امضای متقاضی

مشخصات مؤسسه متقاضی دریافت فصل نامه

نام مؤسسه: واحد درخواست کننده: آدرس پستی:

.....

.....

صندوق پستی: تلفن: همراه:

تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

.....

امضای مسئول و مهر مؤسسه

ص: 188

Journal of Husayni Research Studies is credited with being the first Iranian quarterly journal of research papers in the realm of Husayni, particularly Ashura, studies. Although published mainly in Persian, the scope of papers published in it is by no means limited to Iran and/or the Persian language; it is international in both .scope and theme

Proprietor and founder: Dr. Muhammad-Husayn Mardani Nowkandeh Editor-in-Chief: Sayyid Muhammad-KazemTabataba'ie

:Editorial Board

Dr. Sayyid Khalil Bastan, AllamahTabataba'ie University

Dr. Ali Bayat, University of Tehran

Dr. Mustafa Delshad-Tehrani, Quran and Hadith University

Dr. Muhammad-Reza Fakh-Rohani, University of Qum

Dr. Gholam-Reza Khoshfar, University of Golestan

Dr. Najaf Lakzayi, Baqir al-Ulum University, Qum

Dr. Nasser Rafi'i-Muhammadi, Al-Mustafa International University

Dr. Muhammad-Jawad Rudgar, Institute of Islamic Culture and Thought

Dr. Husayn-Ali Sa'di, Imam Sadiq University

Dr. Muhammad-Reza Sangari, Institute of Islamic Culture and Thought

Dr. Mahdi Mardani (Golestani), Quran and Hadith University

English sections: Dr. Muhammad-Reza Fakh-Rohani

Contact information

Telefax: +98-21-43858321

.Mailing address: PO Box 49175-853, Gorgan, Iran

<http://www.maarefehosseini.ir>

Ayate.boostan@gmail.com

ص: 189

ABSTRACTS

A Study of the Exemplary Character

of Hz. al-`Abbas b. `Ali and his Role in the Karbala Episode

Dr. Mohsen Heydarniya

In the Karbala episode the main effective character was Imam al-Husayn; his step-brother al-`Abbas b. `Ali stands next to him in importance. The article deals with the socio-educational context that resulted in al-`Abbas's impressive character before the Karbala episode as well as the impressions his character has left since his tragic martyrdom in Karbala.

.Keywords: Exemplary character, al-`Abbas, al-`Abbas's dynasties, Karbala, Imam al-Husayn

Hz. al-`Abbas's Belief-Oriented

Character Based on the Ziarat-Text in his Favor

Dr. MuhammadRanjbar-Husayni and Tahereh Attar

Hz. al-`Abbas was one of the most impressive characters throughout history, with his main merits being his most sincere and staunch belief in Allah and strict adherence of Imam al-Husayn. These moral traits are indicated in the ziarat-text issued in his favor by the sixth Infallible Imam Ja'far al-Sadiq. Hz. al-`Abbas received the divine beam of light exposed unto his heart which made him a sincere and staunch Muslim. The effects of such deep-rooted faith was noticeable in his speech and behavior, and made him an absolute follower of the divine decree. He attained the high level of being described and characterized by such traits as being an endorser of the rightful path, insightful, a true believer, and association with the divine messengers in the Hereafter.

Keywords: Belief-oriented character in the ziarat-text, Hz. al-`Abbas, true believer, good-doer servant of Allah, insightful, absolute belief

Hz. al-'Abbas's Character in the Infallible Imams' Depictions

:Dr. Mosayyeb Abbasi

Imam al-Husayn clarified the sheer divide between authentic Islam and the fake sect represented by the Umayyads. In this epoch-making clarification, Hz. al-'Abbas played a key and decisive role. Throughout his 34 years of life, he took significant lessons from his father, Imam 'Ali as well as his Infallible step-brothers such that he always defended the line of imamate. Such praiseworthy remarks abound in his depictions.

Keywords: Al-'Abbas, Imam al-Husayn, the Karbala movement, Infallible Imams

the

Umm al-Banin's Character and Merits

:Zahra Zahmatkesh

Umm al-Banin was a noteworthy lady in the history of Islam because she devoted herself entirely to the career of her husband, Imam 'Ali. After the Ashura episode, he continued holding mourning ceremonies in memory of the Ashura martyrs and, above all, Imam al-Husayn. She symbolized devotion to Imam 'Ali, courage, forbearance, and eloquence. Keywords: Umm al-Banin, Ashura, merits

Hz. al-'Abbas's Character in Contemporary Arabic Poetry

Dr. Haydar Mahallati: The radius of al-'Abbas's fame and reputation has surpassed the historical boundaries of the Karbala episode; it has been well mirrored in Arabic poems. Although frequently pointed out in Arabic poems throughout history, the praiseworthy moral traits of al-'Abbas are still brilliantly depicted in the works of contemporary Arab poets

Keywords: Al-'Abbas, the Ashura episode, Karbala, contemporary Arabic poetry, elegies

Modes of al-'Abbas's Sympathy in the Karbala Episode

Dr. Mohsen Ehteshamiya

Certainly al-'Abbas was rightly characterized by his expressing sympathy with Imam al-Husayn, hence he can be regarded as a byword of sympathy. 3

Since sympathy is described as a praiseworthy moral trait for receiving more divine grace, it functions as an indication of the ideal Islamic community, too. It is so admirable a trait such that the Infallible Imams requested it from Allah in their salats. All manifestations of sympathy were observable in al-`Abbas's character.

Keywords: sympathy, al-`Abbas, Karbala

Commemoration of Hz. al-`Abbas in India

:Dr. Farzaneh Azam Lotfi

Al-`Abbas proved a highly influential character in the Karbala episode, hence he has since been the byword of loyalty and fraternity. Due to the stature of his character, everybody who has heard of his deeds has since been attracted to his character, no matter what faith does this devotee might have. His character and career has left its impressive mark on the Indian communities such that almost everybody, irrespective of their faith, has been attracted to him. The effect is that almost all Indians, whether Muslim, Hindu, or otherwise, venerate him in a variety of ways, e.g. by composing poems in his honor, or distributing meals to mourners.

.Keywords: standard (alam), Hz. al-`Abbas, India, the Karbala of India

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

